سخن‌بنای زبان فارسی

شالوده

نحو زبان فارسی

مشتمل بر عوامل تشکیل دهنده جمله و اقسام جمله

باضافه قواعد نشانه گذاری در خط و کتابت فارسی

مورد استفاده کلیه ارباب نگارش بویژه نویسندگان
و مترجمان جوان

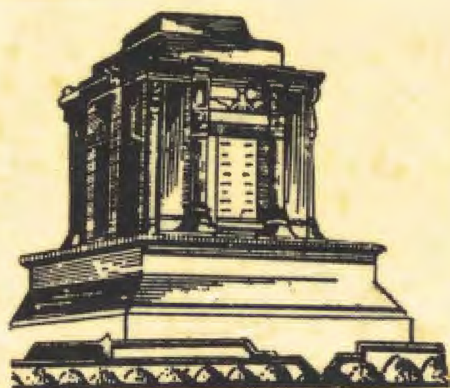
چاپ اول
۱۳۴۶ خورشیدی

استقرار و نگارش
محمد پژوه

معرفی یك کتاب دیگر از مؤلف این کتاب

PUNCTUATION نشانه گذاری

کتاب نشانه گذاری در قواعد نقطه گذاری با رعایت اصول جهانی
و تطبیق آن با خصوصیات املائی خط و کتابت فارسی
با تقریظ استاد گرامی جناب دکتر عبدالحسین زرین کوب



مزار فردوسی سخن سرای بزرگ طوس ـ زنده کننده زبان فارسی

نحو زبان فارسی

بها { با جلد معمولی ۱۵۰ ریال
با جلد سلیفونی ۱۷۰ ریال }

خارج از کشور ۳ دلار

تقریظ استاد دانشگاه
جناب آقای دکتر عبدالحسین زرین‌کوب در باره کتاب :
«شالوده نحو زبان فارسی»
و کتاب
«نشانه گذاری»

طهران
۱۹ر۱۰ر۴۶

جناب آقای محمد پژوه دو جلد کتاب بسیار جالب سرکارعالی که راجع به «نحو زبان فارسی» و «نشانه گذاری» در خط فارسی مرقوم فرموده‌اید دریافت شد و چندی است مشغول مطالعهٔ آنها هستم .

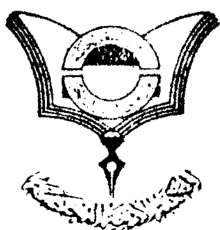
آنچه مخصوصاً درین هردو اثربارز وهویداست سعی و کوشش مخلصانه‌یی است که سرکار بدون تظاهر و ریا برای تدوین مبادی یك دستور بکار برده‌اید .

برای زبان فارسی در چنین اقدام جسارت آمیزی که قرنها ست کار آشنایان از خوض در آن خودداری کرده‌اند ورود سرکار عالی حاکی است ازجرأت و همت بسیار و خود شایستهٔ همه گونه تحسین و اعجاب است .

البته نه جناب عالی ادعا دارید که کاری بی نقص و حتی کم نقص درین زمینه انجام داده‌اید و نه هیچ خوانندهٔ منصف و عاقلی چنین توقعی از شما دارد با اینهمه شك ندارم که با همین شور وشوق که در شما هست خودتان تدریجاً نقائص کار را تدارك خواهید فرمود وجبران .

این جانب از صمیم قلب توفیق آندوست گرامی را در این زمینه آرزو دارم و اطمینان میدهم که بعد از مطالعهٔ کامل و تمام هر دو کتاب آنچه را درباب مندرجات آنها بنظرم بیاید باطلاع سرکار عالی برسانم .

با تجدید ارادت و تشکر زرین کوب



طهران

۱۹/۱۰/۴۶

جناب آقای محمد پژوه   دو جلد کتاب بسیار جالب سرکار عالی که راجع به نحو زبان فارسی و نشانه گذاری در خط فارسی مرقوم فرموده اید دریافت شد و چندی است مشغول مطالعهٔ آنها هستم. آنچه خصوصاً در این هر دو اثر بارز و هویداست سعی و کوشش مخلصانه‌ای است که سرکار بدون تکلف و ریا برای تدوین مبادی یک دستور بکار برده اید. برای زبان فارسی در چنین اقدام جسارت آمیزی که فرهنگستانها و کارآشنایان از خوض در آن خودداری کرده اند ورود سرکار عالی حاکی است از جرأت و همت بسیار و خود شایستهٔ همه گونه تحسین و اعجاب است. البته جناب عالی ادعا دارید که کاری بی نقص و حتی کم نقص در این زمینه انجام داده اید و نه هیچ خوانندهٔ منصف و عاقلی چنین توقعی از شما دارد با اینهمه شک ندارم که با همین شور و شوق که در شما هست خودتان تدریجاً نقائص کار را تدارک خواهید فرمود و جبران.

این جانب از صمیم قلب توفیق آن دوست گرامی را در این زمینه آرزو دارم و اطمینان می دهم که بعد از مطالعهٔ کامل و تمام هر دو کتاب آنچه را در باب مندرجات آنها بنظرم بیاید باطلاع سرکار عالی برسانم.

با تجدید ارادت و تشکر

سخن بنای زبان فارسی

شالوده

نحو زبان فارسی

مشتمل برعوامل تشکیل دهنده جمله واقسام جمله

بر اساس گلستان سعدی

باضافه قواعد نشانه گذاری در خط وکتابت فارسی

مورد استفاده کلیه ارباب نگارش بویژه نویسندگان

ومترجمان جوان

تألیف و استقراء

محمد پژوه

چاپ اول

پروانه ۲۰۳۰۲۱ اداره‌کل نگارش وزارت فرهنگ وهنر

تهران : چاپخانه طوس ۱۳۴۶ خورشیدی

تألیفات مؤلف

آنچه‌که بچاپ رسیده است :

۱) سخن‌بنای زبان فارسی (دوره مفصل‌نحو در ۴۰۰ صفحه ✩)

۲) شالوده نحو زبان فارسی در ۲۵۰ صفحه (همین‌کتاب)

۳) نشانه‌گذاری در ۲۰۰ صفحه

۴) راهنمای نحو فارسی فشردهٔ ۲۵۰ صفحه در ۲۰ صفحه

آنچه‌که بچاپ نرسیده است :

۱) آواشناسی (درفونتیك فارسی)

۲) گردانه فارسی (درصرف)

✩) این‌کتاب درده سال قبل‌بچاپ رسیده لیکن بعلت بعضی نقایص انتشار نیافته وراکد مانده امید هست‌که تاچند ماه دیگر نقایص‌آن رفع ومنتشرشود .

زیبائی گفتار

وشیوائی کلام شما معرف شخصیت

شما میباشد

زبان دانی شما معرف میزان
دانائی شما است

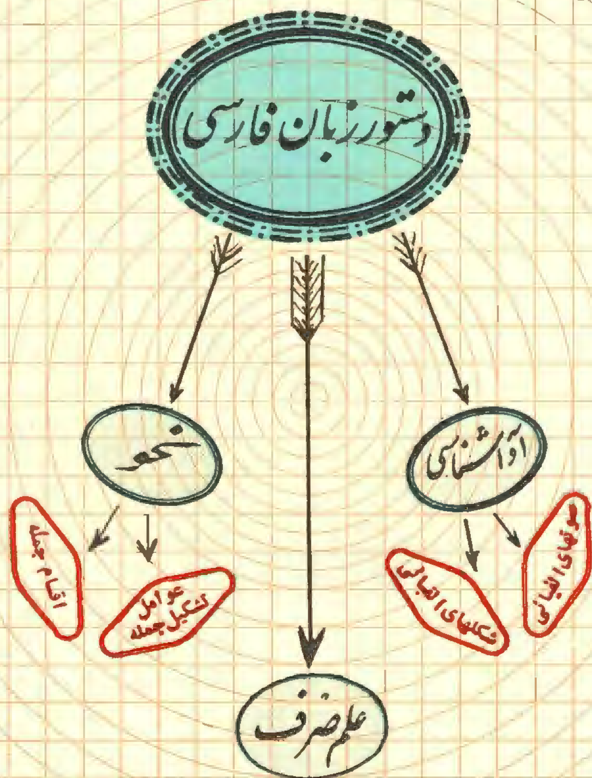
راهنمای کتاب

دستور زبان چیست ؟

تعریف ، دستور زبان مجموعه قواعد تکلم و کتابت یك زبان را گویند .

فایده دستور ، وقوف بر معانی کلمات و شاخه های هر یك بخاطر صحت ترکیب آنها و احتراز از لغزش در گفتار و نگارش است .

موضوع دستور ، انشاء سخن است .



دستور زبان مرکب از سه دانش است : **آواشناسی** ، **صرف** ، **نحو** .

تعریف ، آواشناسی از صوتهای الفبائی و شکلهای الفبائی گفتگو میکند .

فایده آواشناسی ، شناختن مخرج صوت برای حفظ لهجه و نگارش شکل قراردادی هر یك بنا بر سنتهای جاری است .

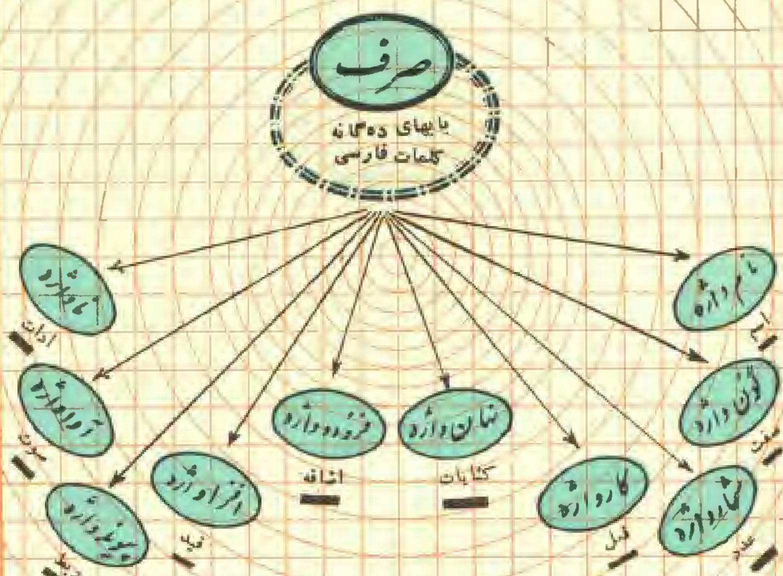
موضوع آواشناسی در مرحله تلفظ **صوت** و در مرحله نگارش ، **الفباء** است .

صرف چیست ؟

تعریف ، صرف از ربط وترکیب کلمات برای تشکیل جمله گفتگومیکند .
(گفتگو در اطراف نقش کلمات و قواعد جمله بندی مربوط بعلم نحواست)

فایده صرف ، شناختن کلمه ، انشعابات کلمه وتغییر مفاهیمی است که در نتیجه تغییر شکل کلمات حاصل میشود .

موضوع صرف کلمه است . (ریشه کلمه ، زادوواد کلمه ، شاخه های کلمه وتغییرات کلمه)



کلیه کلمات زبان فارسی که بدانوسیله سخن میگوئیم فقط عبارت از ده دسته هستند :

نام واژه ، گون واژه ، شمارواژه ، کارواژه ، نهان واژه ، فزوده واژه ، افزاواژه ، پیوندواژه ، آواواژه ، ناواژه .

نحو چیست ؟

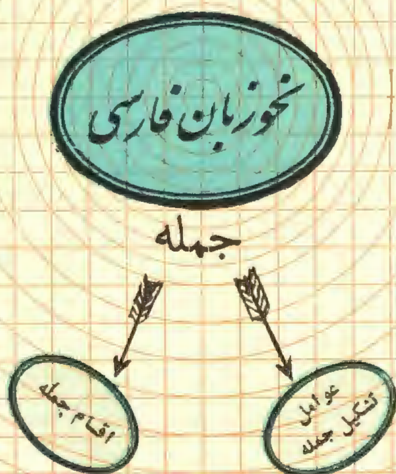
تعریف : نحو از نقش کلمات که موجب تشکیل جمله میشود واز اقسام جمله گفتگو میکند .

فایده نحو : شناختن نقش کلمات و گوناگونی جمله‌های فارسی برای فرا گرفتن قواعد جمله بندی بمنظور تنظیم جمله های شمرده ، خالی از ابهام وشیوا است.

موضوع نحو ، جمله است .

جمله چیست ؟

جمله ، اجتماع چند کلمه ویا کلمه مفردی را گویند که مفهوم تامی را برساند بقسمی که سکوت بر آن روا باشد وشنونده بهمان مختصری که شنیده‌است مطلبی را درک کند ومنتظر نماند مانند : **ایست !** گلستان سعدی بهترین نثر شیرین وساده فارسی است .



موضوع آواشناسی **الفباء** ، موضوع صرف **کلمه** و موضوع نحو **جمله** است **آوا** ، واحد صوت ، **حرف** واحد کتابت ، **کلمه** واحد مفهوم ، **جمله** واحد سخن و **زبان** ابزار تفاهم و ارتباط جوامع بشری و کیفیت ممتازه‌یك ملت محسوب میشود .

نقش کلمات در بنای جمله

همانطور که عمارت از مصالح مختلف ساخته میشود و هریك از مصالح را در بنا و استحکام عمارت سهمی و نقشی است هر کلمه هم در بنای جمله نقشی و وظیفه‌ای را بعهده دارد و عاملی از عوامل تشکیل جمله محسوب میشود این عوامل موسومند به:

آغازگر بازگو معرف مکمل چگونگی پیوند زواید (افزوده‌ها)



جمله چنانچه محذوف و یا تك واژه نباشد معمولا از دو یا چند عامل ساخته میشود لیکن چنانچه مشروح و مفصل باشد از چندین عامل بوجود می‌آید مانند:

فرشته	نیکخواه	دیروز	الحمدلله	موقع بروز حادثه	در کلاس	نبود
آغازگر	معرف	چگونگی زمان	افزوده	مکمل	بازگو	پیوند

هریك از عوامل هفتگانه تشکیل جمله بجز افزوده‌ها (زواید) بسئوال مخصوصی جواب میدهند.

که نبود ؟ فرشته . **کدام فرشته ؟** نیکخواه **چه وقت ؟** دیروز الخ

اصطلاحات **فاعل فعل مفعول صفت قید رابطه متمم** خاص ترکیبات صرفی کلمات است و برای ترکیبات نحوی جمله نارسا میباشد زیرا ممکن است **آغازگر** فاعل و **بازگو** فعل و **معرف** صفت و **چگونگی** قید نباشد.



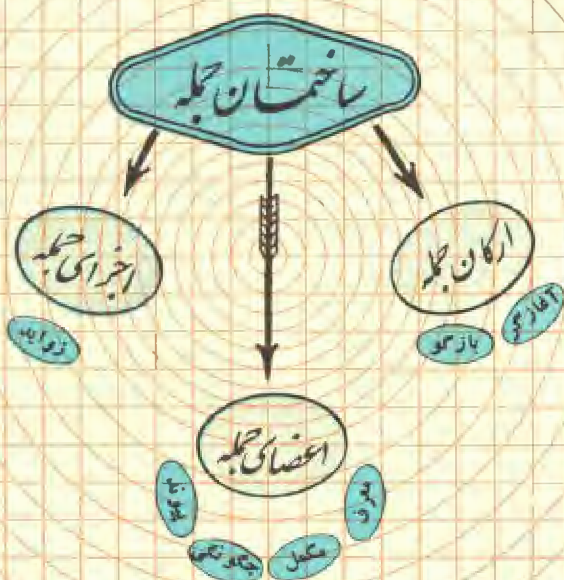
عوامل تشکیل دهنده جمله بنا بر اهمیتی که درساختمان جمله دارند به **ارکان** ، **اعضاء** و **اجزاء** تقسیم میشوند .

ارکان نقش درجه اول ، **اعضاء** نقش درجه دوم و **اجزاء** نقش درجه سوم را درتشکیل جمله بعهده دارند .

ارکان جمله عبارتند از : آغازگر وبازگو

اعضاء جمله عبارتند از : معرف ، مکمل ، چگونگی ، پیوند

اجزای جمله عبارتند از : زواید ومتعلقات



آغازگر کلمه‌ای را گویند که جمله بسبب آن آغاز میشود مانند : **مینا** از آلمان آمد . **جوجه را** آخر پائیز میشمرند .

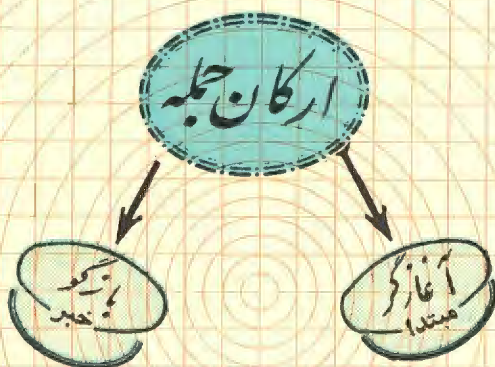
بازگو کلمه ای را گویند که درباره آغازگر خبر میدهد یا خبر میگیرد یا چیزی میگوید و یا چیزی میطلبد مانند : بانك **بازشد** . کتاب من **کو** ؟ بچه هاچرا **نیامدند** ! کتاب را **بیاور** . زود **حرکت کن** !

ارکان جمله که نقش درجه اول را در تشکیل جمله بعهده دارند عبارتند از :

آغازگر **بازگو**

آغازگر هر جمله آن کلمه ای است که جمله بسبب آن آغاز میشود و موضوع هر جمله بسته بوجود اوست (آغازگر را **مبتدا** هم میتوان نامید) مثال :

مینا باغچه را آب داد . **دریا** موج میزند . **کلید** کو ! **چه باغ** باصفائی !



بازگو در هر جمله آن کلمه ای است که درباره آغازگر یا خبر میدهد یا خبر میگیرد و یا چیزی میگوید و یا چیزی میطلبد (بازگو را **خبر** هم میتوان نامید) مثال : سیروس **دبیر است** . بهمن کتاب را **آورد** ؟ فیلم دیشب بسیار **جالب بود** . کتاب را **بیاور** !

جمله ای که یکی از دو **ارکان** جمله و یا هردو را فاقد باشد حال عمارت بی سقف وستون را دارد و بی معنی خواهد بود مگر آنکه وجود قراین وسابقه ذهنی و شرایط زمان و مکان بدرك آن کمك کند مانند : **بگیر** **برو** . یا تابلوی **« اداره ریشه‌کنی مالاریا »** و یا نام ایستگاهی که راننده اتوبوس آنرا بمسافران خبر میدهد و باهمه بی سروتهی بعلت وجود قرینه مناسب مفهومش کامل است .

اعضای جمله که نقش درجه دوم را در بنای جمله بعهده دارند عبارتند از :

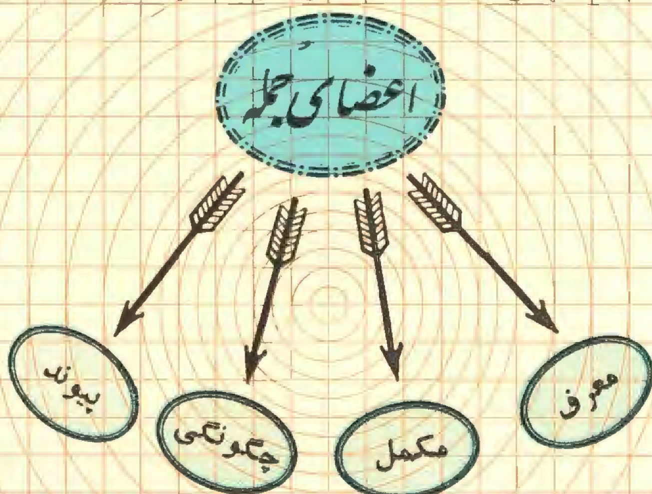
معرف مکمل چگونگی پیوند

معرف کلمه ای را گویند که خصوصیت آغازگر را برساند .

مکمل کلمه‌ای را گویند که مفهوم جمله را تکمیل و توسیع کند .

چگونگی کلماتی را گویند که **زمان ، مکان ، علت ، هدف طرز** وقوع فعل **مقدار ، حد و اندازه** را برساند .

پیوند کلماتی را گویند که آغازگر را بباز گو متصل کند .



مثال از معرف : خیاط **بد** پارچه را خراب میکند . آب **چشمه** گواراست .

مثال از مکمل : باغبان میوه **درختها** را چید . فردوسی **زبان فارسی را** ، **از نابودی** نجات داد .

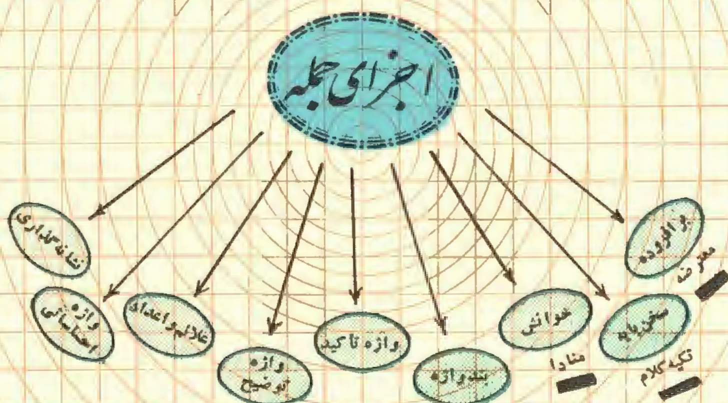
مثال از چگونگی : خواهرم **دیروز** از اصفهان آمد . ما در **پاریس** چلو کباب خوردیم . بچه **شتابان** بخانه آمد . هواپیما **بعلت نداشتن بنزین** سقوط کرد . ما **برای آبادی ایران** میکوشیم . من **هزار جلد** کتاب دارم . دخترم **فوق‌العاده** بمن علاقمند است .

مثال از پیوند : پروین مهندس **شد** . سعدی شاعر **بود** . ایران وطن ما **است** . فردا هوا صاف **خواهد شد** . فرامرز دوربین **دارد** فردا تعطیل **باید باشد** وغیره .

اجزای جمله زواید و افزوده هائی را گویند که در طی جمله نقش درجه سوم وجنبه کمکی وفرعی را دارند . زواید جمله عبارتند از :

۱) **برافزوده** ۲) **سخن پایه** ۳) **خوانش** ٤) **بندواژه** ٥) **واژه تأکید** ٦) **واژه توضیح** ۷) **واژه احساساتی** ۸) **علائم و اعداد** ۹) **نشانه گذاری** (امثله هریک را درشماره مربوطه بیابید)

۱) دیشب **(دور ازشما)** تب داشتم ۲) **آقا** ، پارچه دارید ؟ **آقا** ، متری چند ؟ **آقا** ، گران است ۳) **استاد** ، من ازشما سئوالی دارم ٤) سقراط گفت : « افلاطون در نزد من عزیز است **اما** ، حقیقت عزیزتر از آن » ٥) شما که نمیدانید اظهار عقیده نکنید ٦) سلامتی **مسلماً** نعمت بزرگی است ۷) **وای** ، بچه پرت شد ۸) کاریافتن **اولاً** ، معلومات **ثانیاً** ، تلاش وجستجو **ثالثاً** ، پارتی میخواهد . علی(ع) فرمود شرف انسان بدانش اوست ۹) نشانه گذاری . (بعد آمیآید)



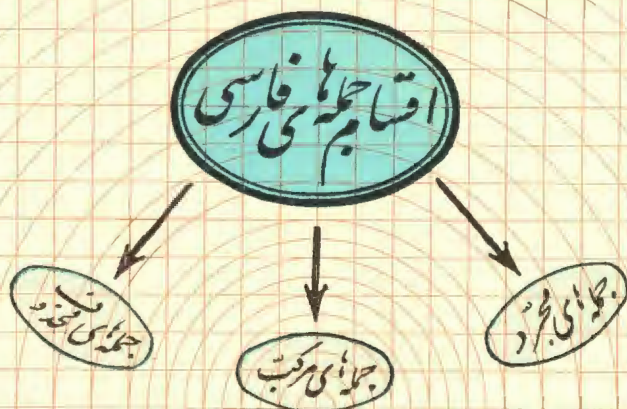
افزوده میان جمله اقسام دیگری هم دارد . تجلیلی مانند **جناب حاج** سید علی آمده . ترحیمی مانند : درگذشت **مرحوم مغفور شادروان** ..... را اطلاع میدهد صوتی مانند : « کلاغه فریاد میکند **قارقارقار** روی درخت داد میکند **قارقارقار** » « اشرف الدین نسیم شمال »

هریک از ارکان و اعضای جمله بسئوال مخصوصی جواب میدهند اما اجزای جمله (افزوده ها) بهیچ سئوالی نمیتوانند جواب دهند .

دربروز تردید از نوع سئوال یافقدان سئوال میتوان هریک از عوامل را ازهم جدا کرد وشناخت .

جمله‌های فارسی با همه گوناگونی خود فقط برسه دسته هستند :

مجرد **مرکب** **محذوف**



جمله‌های مجرد ، جمله‌هائی هستند که نه وابسته بجمله دیگرند ونه چیزی از آنها کم و کسر شده است . (نه مرکب هستند و نه محذوف)

جمله های مرکب ، جمله‌هائی هستند که با جمله دیگر یاپیوستگی دارند یا وابستگی و یا با جمله دیگر مخلوط وممزوج شده‌اند .

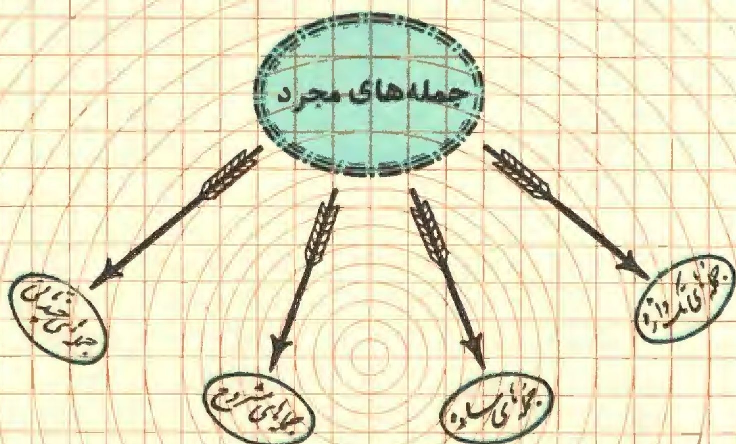
جمله های محذوف ، جمله هائی هستند که یکی از ارکان ویاپیوند آن حذف شده و کم و کسر آن چنان محسوس است که کسری آنرا بسهولت میتوان فهمید .

عموم جمله هـای محذوف را فقط بکمك قرینه و در شرایط خاصی میتوان درك كرد .

جمله مجرد ، جمله مستقل و مجردی را گویند که نه کاستگی داشته باشد و نه علاقه و ابستگی یا آمیختگی با جمله دیگر . بعبارت دیگر نه محذوف باشد و نه مرکب .

جمله های مجرد برچهار نوع اند

تک واژه   ساده   مشروح   چندتائی



جمله تک واژه با آنکه یک کلمه بیشتر نیست بدون آنکه مسبوق بسابقه و یا نیازمند بقرینه باشد چنان است که میتواند مفهوم تامی را برساند، تک واژه مجرد نه کم و کسر دارد و نه نیازی به افزایش مانند : **ایست ! خبردار ! به‌بین !** (تک واژه بگیر ! برو ! ضمن جمله‌های محذوف گفته خواهد شد)

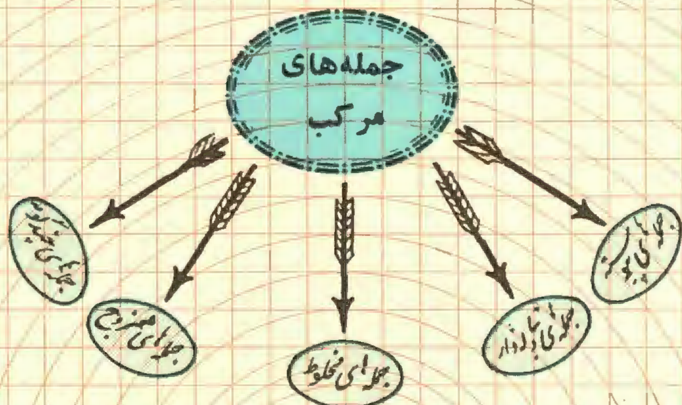
جمله ساده ، جمله ساده فقط از یک آغازگر و یک بازگو تشکیل میشود مانند : **مینا آمد . منوچهر خوابید .**

جمله مشروح آنست که علاوه بر ارکان از اعضای جمله هم در تشکیل آن استفاده شده باشد، دکتر رضا فرهومند دیروز بقصد ملاقات از آلمان به ایران آمد .

جمله چندتائی آنست که چندین جمله مستقل یکنواخت با واو ربط بهم متصل شوند مانند : شعر باید دلنشین باشد «و» عواطف شنونده را تحریک کند «و» دارای وزن و قافیه باشد «و» مطلبی را برساند .

جمله های مرکب عبارتند از :

پیوسته   دنباله دار   مخلوط   ممزوج   چندگونه



جمله پیوسته : عبارت است از اتصال دو یا چند جمله متصل بهم برای بیان یك مطلب . این جمله ها غالباً بکمك یکی از بندواژه ها (رابط وموصول) بهم می پیوندند . جمله اول اصلی وجمله بعدی که مکمل آن میباشد صورت تبعی را دارد مانند :

ابر اگر آب زندگی بارد   هرگز از شاخ بید بر نخوری

جمله دنباله دار : نوعی ازجمله مرکب است که بخشی و یا جمله ای را در دنبال دارد مانند :

چنین یاددارم ، که سقای نیل   نکرد آب بر مصر سالی سبیل

جمله مخلوط : از اختلاط چندین جمله مستقل بوجود می آید بقسمی که بعلت ربط مطلب ، موضوع دانسته نمیشود مگر طی چندین جمله وهمیشه جمله آخر حاصل گفته های قبلی را میرساند مانند : درختی که تلخ است ویرا سرشت که نتیجه گفته های قبلی موکول به بیت آخر آن میباشد .

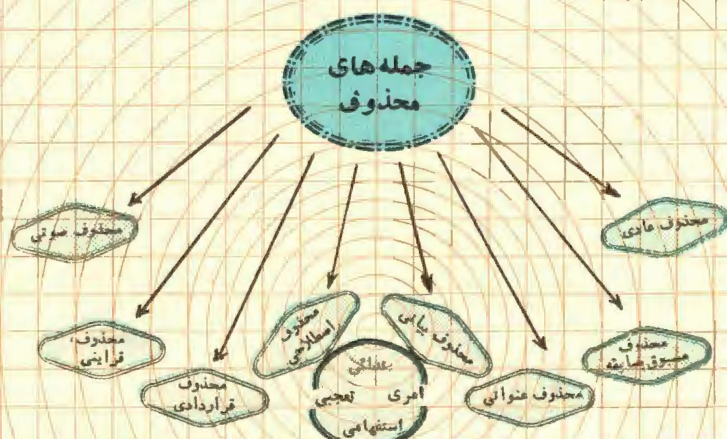
جمله ممزوج : از امتزاج جمله های متعدد تودرتو حاصل میشود بقسمی که در نتیجه تداخل وامتزاج جمله ها دریکدیگر دو یا سه باز گو در آخر جمع میشوند مثال : اینحرف سخیف که از طرف اشخاص ذینفع در باره سیاه ان که گویا بعلل جغرافیائی فاقد رشد عقلی هستند - **انتشار یافته - رد شده است**

جمله چندگونه : از اتحاد گروهی از جمله های گوناگون تشکیل میشود که بعلت ربط معنوی ، زنجیروار در دنبال هم قرارمیگیرند مانند تسلسل مواد قانون اساسی ، عهدنامه ها وبرنامه های فرهنگی وغیره که مطلب تمام نمیشود مگر درخاتمه تمام مواد .

جمله محذوف ، جمله‌ای را گویند که یکی از عوامل سه گانه : **آغازگر** ، **بازگو** ، **و پیوند** آن حذف شده باشد و یا در نتیجه حذف هر سه عامل ، عوامل دیگر آن نیز مشخص نباشد معذالك ، بعلت وجود قرینه بتوانند مفهوم تامی را برسانند.

جمله های محذوف بسیار گوناگون وعده‌ای از آنها بدینقرارند :

عادی ، مسبوق‌بسابقه ، عنوانی ، بیانی ، اصطلاحی ، قراردادی ، قراینی ، صوتی ، امری ، ندائی ، تعجبی ، پرسشی ، تأسفی ، تحسینی ، تشریفاتی وغیره .



عادی مانند : اول دفتر بنام ایزد دانا **مسبوق بسابقه** نظیر کلمات مفردی که در پاسخ جمله‌های پرسشی وامری ادا میشود مانند : نیست . هست . بله . چه‌خوب . چشم . **عنوانی** مانند : تابلوی ادارات ومغازه ها **بیانی** مانند : آدرس وعناوین مرسولات پستی و تلگرافی **اصطلاحی** مانند : گولولو (بمعنی گیج و ... هم (در تداول عوام و اہر از تعجب) **قراردادی** مانند : کدها رمزها **قراینی** مانند : افتاد ! بگیر ! بیا ! **صوتی** مانند : یاعلی یاالله **امری** مانند : حرکت کن ! زودتر ! **ندائی** مانند : ببین ! آقا ! انگولک نکن ! فرشی ! **تعجبی** مانند : عجب **پرسشی** مانند : کجائی ؟ کو ؟ چه خبر ؟ چه‌خبر ؟ چطور ؟ **تأسفی** مانند : حیف ! **تحسینی** مانند : خوب آفرین ! به به ! **تشریفاتی** مانند : بسم‌الله بفرمائید وغیره .

بجز جمله های محذوف عادی اکثر جمله‌های محذوف ممکن است یك کلمه بیشتر نباشند مانند : **بنوش ! بپوش ! به‌بخش ! بدم !**

جمله های فارسی یا به فعل منتهی میشوند یا به اسم

جمله فعلی جمله‌ای است که **بازگوی جمله** فعل باشد مانند : کشتی **شکست** . شاهین مهره را **زد** . درخت **خشکید** .



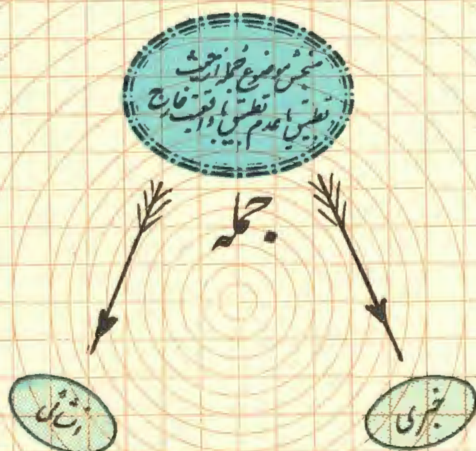
جمله اسمی مانند : سعدی شیرازی بود جمله فعلی مانند : فرامرز رفت

جمله اسمی جمله‌ای است که **بازگوی جمله** اسم باشد مانند : توران **خلبان** است . منوچهر **دکتر** شد . کمالی **مهندس** بود . مسعود **دوربین** داشت . بیژن **معمار** خواهد شد . دهات **آباد** میشوند .

پیوند کلمه‌ای را گویند که **بازگوی** اسمی را به **آغازگر** متصل کند در جمله های بالا : **است** ، **شد** ، **بود** ، **داشت** نقش پیوند را دارند

پیوند یکی از عوامل هفتگانه تشکیل جمله است و شناختن جمله های فعلی و اسمی و تمیز و تفکیک باز گوهای فعلی و اسمی بخاطر توجه بنقش و اهمیت پیوند در وصل و ربط باز گوی جمله های اسمی به آغازگر ضرورت دارد .

نحو در بارهٔ نقش کلمات وجمله های حاصله از آن گفتگو میکند و بخلاف معانی بیان بمضمون جمله اعم از بشارت عروسی یا نغمه عزا کاری نـدارد فقط در مرحله بکاربردن علایم باید بمفهوم جمله توجه داشت و نشانه هـا را متناسب با مطلبی که درطی جمله بیان شده است بکاربرد بنابراین بخاطر صحت استعمال علائم نشانه گذاری بایـد دانست که جمله ها بنا بر نوع ادای سخن ومفهوم جمله بر دودسته هستند : **خبری انشائی**



جمله خبری جمله‌ای است که از مطلبی بر است یا دروغ خبر دهد مانند :

سیب میوه **مفیدی است** فیل **پر دارد**

سیب میوه **مفیدی نیست** فیل **پر ندارد**

جمله انشائی ، جمله‌ای است که بصورت امر ، نهی ، ندا ، استفهام ، تمنی ترجی ، تقاضا ، دعا ، نفرین وصدها مضمون دیگر ادا میشود وصدق و کذب در آن معنی ندارد مانند : **سربازان به پیش ! تنبلی نکنید ! کاش جوانی بر میگشت ! آیا شما کتاب مرا پس دادید ! الهی پیر شوی ! لعنت بر نمام وغماز ! برویم گردش . حال شما چطور است ؟ چه حال و خبر ؟ سلام علیکم چه آید خوبی !**

تمام نمای کتاب

❁ ❁
❁

تمام نمای کتاب

تمام نمای کتاب

تمام نمهای کتاب

تمام نمای کتاب

نکته ای چند
درباره این کتاب

این اولین بار و اولین کتابی‌است که باختصار درباره « **نحو زبان فارسی** » حاوی دو مبحث اساسی نحو : مشتمل بر **عوامل تشکیل دهنده جمله واقسام جمله های فارسی** توأم با مباحث گوناگون‌نحوی پس‌از ۱۰ ـ ۱۲ سال استقراء و بررسی متـون ادبی تـوسط این حقیرنوشته شده وبچاپ میرسد .

ادعـای اولین بودن این تألیف نـه از نظر خودستائی بلـکه بخاطر ابراز تأسف است که پس ازگذشتن قرنها از تاریخ ادبیات فـارسی برای اولین دفعه است که نحو فارسی بدون اختلاط با نحو عربی یا تقلید از این وآن بصورت مستقل ومجزای از صرف بروفق قواعد وخصوصیات آریائی زبان فارسی تدوین وتنظیم میشود .

اینجانب اذعان دارم که درمقابل دریای شگرف زبان فارسی وسابقه تاریخی‌چندهزارساله آن بسیار کوچك وناچیز بوده‌ام زیرانگارش‌نحوفارسی مستلزم داشتن معلومات وسیع‌تروبسیط‌تر از این بوده است که من داشته‌ام از این روی درتدوین این کتاب هیچگونه ادعائی ندارم وتحقیق و استنتاج وتطبیق متون ادبی را با مبانی نحوفارسی بصورتی که انجام گردیده وحی منزل نمیدانم واین خدمت ناقابل خود را درپیشگاه میهن عزیز ودر محضر خداوندان سخن بسیار حقیر وناچیز میدانم .

آنانـکه اهل تألیف ومجاهد فن استقراء هستند میدانند نوشتن کتابی کـه فاقد هرگونه منابع و مآخذ بوده است چه مشـکلاتی را در پیش داشته و الهام گرفتن از دهها متون ادبی و پیدا کردن اصول وقواعد جمله بندی

فارسی ازپنج نوع زبان مختلف المشرب ومختلف السبك زیر :

۱) زبـان ادبی قرنهای ۳ تا ۱۳ هجری و نثرهای مرسل یـا مسجع دوره‌های مختلف مشتمل برسبکهای مختلف ادبی‌از منظوم یا منثور ؛

۲) زبان ادبی‌معاصر اعم ازنگارش یا ترجمه ، نظم یانثر ؛

۳) زبان روزنامه وزبان رسمی اداری‌که‌آنرا لفظ قلم هم مینامند ؛

۴) زبان محاوره و گفتار روزمره مردم‌که‌آنرا زبان شکسته وعوامانه هم میتوان نامید ؛

۵) زبان طبقات محروم وهنجار سخن‌گفتن اجامرواوباش شهر؛

چه کارطاقت‌فرساو پررنجی بوده است وانشای اصول وقواعد جمله‌بندی برمبنای استقراء بوجهی که شامل اقسام زبانها و سبکها باشد و نام گذاری وابداع اسامی وحصرعوامل هفتگانه تشکیل جمله و اقسام هفده گانه جمله ودسته بندی‌آنهاچه هفتخوانی را درمقابل من قرار داده بود .

آنکس کـه زشهرآشنائی است دانـد که متاع مـا کجائی است

لیکن با وجود غلبه بر تمـام موانع و مشکلات کار و با وجود همه کوششی که نگارنده در این راه بعمل‌آورده نمیتواند ادعـا کند که‌کارش بی عیب وخالی از خلل است وتمام رموز وجوانب کاررا درك کرده وچیزی از وی فوت نشده بلکه بواسطه مشکلات متعدد مادی ومعنوی که در پیش داشته وگرفتاریهای شخصی و نداشتن وقت وفراغتی که لازمه تألیف است نتوانست‌ازنقایصی‌مانند اطناب سخن ، تکرارمطالب ، پاره‌ای ناموزونی‌ها وافکندگی‌هائیکه ضمن پاك نویس کردنها ورساندن بپای گارسه چاپخانه پیش می‌آیـد جلوگیری نموده و کتاب خود را بصورت موجزتر و بهتری عرضه نماید ، امید است که درچاپ دوم‌آنرا بصورت هرچه نیکوترچاپ کند ودر رفع نقایص‌آن کوشش لازم بعمل آورد .

تنها استدعائی کـه از استادان معظم و دستورنویسان و زبان دانان وایران دوستان مقیم خارج وآکادمیسین های اروپا که درباره زبان فارسی تحقیق مینمایند دارداین است که بنقایص کوچك توجه نکنند وخرده‌نگیرند بلکه در بـاره مباحث اصلی کتـاب که **عوامل تشکیل دهنده جمله**

واقسام جمله است همچنین درباره صحت استنباط واستنتاج قواعد ازمتون ادبی و نحوهٔ دسته‌بندی انواع جمله واحتمالا ناخوشایندی برخی از نامهای موضوعه و یا نادرستی درك مطلب و احیانا اغراق در توضیح بعضی مسائل وتکرارنابجای پاره‌ای مطالب واطناب ممل وغیره که خود نیز ببرخی از آن معایب واقفم ازانتقادمنطقی ومنصفانه خودداری نفرمایندویقین داشته باشند مؤلف که باعلاقه شدیدی ۱۰-۱۲سال درجستجووموشکافی هرکلمه وهرنکته ازکار خود آرام نداشته است بیش از منقد ، برای هرانتقادی ارزش قایل خواهد شد وتفکروتعمق وصرف وقت نقاد را پربهاتر ازنگاشته‌خود خواهد دانست زیرابقول استاد اجل - سعدی :

« متکلم را تاکسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد »

بویژه آنکه ، هیچ زبانی نمیتواند مشمول تعلق فردی باشد و زبان فارسی دردرجه اول متعلق به۲۲ملیون ایرانی‌ای است که درداخل فلات ایران وچند کرور نفری است که بسبب جلای وطن هم اکنون درخارج از ایران بسرمیبرند و دردرجه دوم این زبان متعلق بملیونها فارس زبان است که در کشورهای : **افغانستان** ، **تاجیکستان** ، **پاکستان** ، **هندوستان** ، **ترکیه** ، **عراق** ، **عربستان** ، **آذربایجان** ، **ترکستان** وغیره بزبان فارسی گپ میزنند و گویش میکنند ونگارنده فرد ضعیف و کوچکی از آن ملیونها نفراست که در باره زبان مادری خود اظهارنظر کرده **بنابراین هرایرانی وهرکس که بفارسی «گپ وگو» میکند نه تنها حق دارد بلکه موظف است در باره مندرجات این کتاب اظهارنظر وعلاقه کند** . بدیهی‌است نگارنده نیز اگر عمری یافت بسهم فردی خود قبل از همه سعی خواهدکرد نقایص کتاب را رفع کند و در چاپهای بعدی آنرا بصورت هرچه صحیح‌تر درآورد اما چنانچه عمرمجالش‌نداد یقین‌دارد که اربابان فن و نقادان سخن ، این اثر ناقابل را نادیده‌نخواهندگرفت وآنرا برای نسلهای آینده بوضع صحیح آرایش داده و تکمیل خواهند کرد . چه میتوان کرد .... خواهی نخواهی :

در همه کاری هنر و عیب هست
عیب مبین تا هنر آری به دست

نظامی

امید است خوانندگان محترم چنانچه در بعضی موارد خلاف رزانت وسلاست ، عبارتی بینند و یا از نظر ترکیب کلمات عربی وفارسی و بعضی غلطهای املائی یا صرفی مشهور که قلم و زبان به استعمال نادرست آن عادت کرده است زلتی وغفلتی مشاهده فرمایند آنرا بنظر لطف خود چشم پوشی فرمایند. این محصول کار من است و بیش تر از من ساخته نبوده و نیست

بلبل بباغ وجغد بویرانه تاخته　　هرکس بقدر همت خود خانه ساخته

مبنا وملاك تأليف

ممکن است سئوال شود که منبع الهام این تألیف چه بوده ودرباره تعداد عوامل جمله چرا چنین گفته شده ودسته بندی اقسام جمله چرا چنان بعمل آمده . خلاصه آنکه مبنا ومأخذ کارچیست ؟

سئوال بالا سئوالی است بجا و بحق که باید بدان جواب داده شود تا کار متکی به **استقراء** و **استنتاج** ✿۱) از **تمثیل** و **قیاس** ✿۲) باز شناخته شود و تألیف این کتاب محصول تصور و تخیل شخصی (باصطلاح عامه ـ من درآوردی) بشمار نیاید .

✿۱) - **استقراء** (INDUCTION پی بردن ازجزء بکل)
استنتاج (DEDUCTION پی بردن از کل بجزء)

✿۲) - **تمثیل** (SYLLOGISME اخذ نتیجه ثالث ازمماثلت دوچیز)
قیاس (ANALOGIE حکم برچیزی برحسب مشابهت باچیز دیگر)

عده‌ای از فلاسفه مانند **فرنسیس بیکون** استقراء را بهترین وسیله کشف مسائل میدانستند لیکن **دکارت** ، **اسپینوزا** و **لایب نیتس** برای استنتاج اهمیت فراوان تری را قایل بودند . گروهی دیگر ازفلاسفه استقراء واستنتاج رادوچیز مجزای ازهم ندانسته وبدین سبب بررسی وکشف مطالب را از هردوجهت لازم دیده اند ودرهرحال ، طرفین دعوی ، استقراء واستنتاج را قوی وتمثیل وقیاس را ضعیف تراز آن محسوب داشته اند .

نگارنده از تمثیل وقیاس که ممکن بود در **گرامر تطبیقی** دامنگیرم شود (بعلت پرهیزازقرارگرفتن تحت تأثیر قواعد زبانهای ترکی ، عربی و اروپائی) بنای کارخودرا براصل دوگانه وتوأمان استقراء واستنتاج قرارداد .

ازمطلب پرت نشویم صحبت درسر پاسخ بسئوال بالا بود . دراین باره صریحاً باید بگوییم که :

۱) من در تألیف این کتاب آنچه را که یافته ام مرهون قرائت مکرردر مکرر گلستان سعدی بوده است زیرا کار غور وتعمق درنثر شیوا و بی تکلف گلستان✿) وتجزیه اجزای مشکله جمله های آن به **ارکان** ، **اعضاء واجزاء** و دقت در انواع جمله های ساده ومرکب (کوچك وبزرگ) ومخصوصاً تطبیق نثر استاد اجل با سایر متون ادبی قرن ۳ تا ۱۳ هجری ، جمعاً قواعدی را بدست داد که آنرا درهمه جا با نثرادبی و نثرمرسل معاصر (نثر مراسلات اداری و نثر روزنامه های منتشره یومیه) و زبان روزمره طبقات مختلف شهر مطابق وموافق یافتم **بنابراین ، گلستان شیخ بزرگوار منبع الهام و مأخذ کار من بوده . اوست که چراغی فرا راه من داشته وکلید کاررا درکفم نهاده ومرا بنگارش نحو فارسی جرئت وجسارت داده است ... حال اگرشاگردی درس استادرا بدفهمیده یادستوررا هنمای خود رابد عمل کرده ویاراه مبالغه پیموده باشد این امری بسیارممکن است وعجب ندارد .**

اما در باره امثله و مطالب نافصیحی که در این کتاب دیده میشود ودرپاره ای موارد که دامنه سخن وسعت یافته وبشواهد خشك ونامأنوسی درباره جمله های محذوف : **عنوانی** ، **بیانی** ، **قراردادی** ، **قراینی** ، **صوتی** وغیره کشانده شده که هیچگونه ربطی بگلستان ندارد باید بگوییم قسمتی ازاینگونه امثله از زبان روزمره وپاره‌ای ازکتب دیگران گرفته شده و بهری از آنها نیز معلول استنباط شخصی حقیر بوده است بویژه آنکه علم نحو ناچاراست تکلیف هر کلمه حتی بی سروته وهرعبارت بی سروسامانی را که عوامل جمله درآن مشخص نیست اما بسبب وجود قراین ویا علل دیگر با همه نابسامانی خود میتواند سکوت زا باشد و مفهوم کاملی را برساند

✿) بقول مرحوم محمد علیخان فروغی ذکاءالملك « **گلستان ، نثرش خوش آهنگی نظم ونظمش روانی نثر را دارد** »

(ازمقدمه فروغی برگلستان ـ باکمی تصرف)

معین کند و من بهمین علت در بعضی موارد ناگزیر پارا از حدود گلستان فرانهاده‌ام زیرا نحو، کلمه آواره وبلاتکلیف رانمیتواند بپذیرد و ناچاراست سرپرستی کلماتی را که فاقد کیفیت جمله میباشند بعهده علم صرف محول بدارد وجمله های تك واژه مسبوق بسابقه ویامقرون بقرائن مانند: **بگیر**، **اطاعت**، **آری**، **نیست**، **هست**، راکه درپاسخ گفتاردیگران ادامیشود همچنین حروف اختصاری **پ. ت. ت.** (اداره پست وتلگراف وتلفن) وکلمه قراردادی **هما** (ه. م. آ. هواپیمائی ملی ایران) راکه با همه لنگی و نارسائی خود بعنوان نام قراردادی شرکت، مفهوم کاملی را میرساند عضو خانواده نحو بداند؛

۳) نگارنده بنابه پیروی از اصل بررسی دوجانبه و توأمان **استقراء** (پی بردن ازجزء باصول کلی) و **استنتاج** (پی بردن ازکل بجزء) درتجزیه جمله های گلستان به اختلاف نقش ۷ گانه اصلی کلمات تشکیل دهنده جمله و شاخه های فرعی هریك پی بردم و آنهـا را بنا براهمیتی که درطی جمله دارا بودند جمعاً برسه دسته: **ارکان**، **اعضاء**، **اجزاء** دسته‌بندی کرده واقسام جمله های گوناگون فارسی راپس از ۲۰ بار «**چیدن**» و«**واچیدن**» جمعاً بر سه دسته عمده: **ساده**، **مرکب محذوف** تقسیم واصطلاحاتی را که درهرمورد لازم بود اعم ازعربی یا فارسی (بدون تعصب شوینیستی) وضع کردم سپس همچنانکه ازپله اول به بالا رفته بودم از بالا شروع کرده بپائین آمدم و جمله های بزرگ را به جمله های کوچك خرد و هرجمله را هم بعوامل ۷ گانه وشاخه های فرعی آن تقسیم کرده وبدین ترتیب نتیجه گرفتم که روش کار صحیح بوده است ضمناً این تجزیه را در ۱۰۰۰ جمله از متون و صدها جمله از روزنامه ها و مجلات و زبان روزمره (از زبان **طبقات عالیه**، **لشگری**، **اداری**، **تجاری**، **بازاری**، **روحانیان**، **مالکان**، **کارگران**، **ورزوگران**، **پیشه‌وران**، **دانشمندان و روشنفکران گرفته تا زبان اجامر و اوباش**، **تبهکاران**، **هرزه‌گردان و انگلهای اجتماع** که هریك لغات واصطلاحات وهنجار گفتاردیگر دارند) انجام دادم و **شیوه کار**، **وضع قواعد وتعاریف** آنها را درهمه جاجامع وبلامانع دیدم وبروان استاد خود شیخ سعدی درود فرستادم.

جستجو در دستور زبانهای فارسی واطلاع
بر گرامر زبانهای دیگر

نگارنده بخاطر تنظیم این کتاب ، پس از الهام گرفتن از گلستان سعدی ، برای بی‌خبر نماندن از کوشش دانشمندانی که تاکنون درباره قواعد زبان فارسی کوشش پراکنده یا مدونی نموده بودند بویژه بخاطر توسعه ذهن و کسب فیض از آنها تقریباً کلیه دستور زبانهائی‌را که طی یکصد سال اخیر در ایران بچاپ رسیده بود گردآوری و قرائت کردم ✿ ۱) وبعضی از آنچه را که درباره دستور زبان فارسی توسط خاورشناسان و ایران‌دوستان درخارج از ایران بزبانهای بیگانه : انگلیسی ، فرانسه ، روسی ، عربی ، اردو ، ترکی نوشته شده بود جستجو و از آن بی خبر نماندم ✿ ۲) و با شکسته‌بسته ومختصر زبانی که میدانستم مستقلا ویابکمك این و آن بر اصول کلی آنها آگهی یافتم حتی‌درموارد لزوم پای درس‌بعضی‌ازمباحث گرامرهای خارجی صرف وقت کردم . اینکار بسه علت سخت لازم بود :

۱) اطلاع برساختمان (STRUCTURE) زبانهای بیگانه بالاخص بخاطر جستجوی اصطلاحات جدید برای نحو فارسی (پس از بر گردان بزبان‌مادری) ودانستن نام بندی (TERMINOLOGY) نحوی آنان ؛

۲) پیروی از روش « آده لونگ» زبانشناس آلمانی ✿۳) در تحقیق

✿۱) تاریخ تنظیم و تدوین قواعد دستورزبان فارسی بطور مدون و منظم بجز آنچه که جسته گریخته در المعجم و عروض همایون وغیره درپاره‌ای ازموارد دستوری نوشته شده حداکثر از ۱۰۰ ـ ۱۱۰ سال تجاوز نمیکند درصورتیکه صرف و نحوعربی بیش‌از ۱۳۰۰ سال وتنظیم صرف ونحو زبانهای اروپائی از ۳ الی ۵ قرن سابقه دارند .

✿۲) مجموعه دستورزبانهای چاپ ایران وکتبی‌که دراین باره بزبانهای دیگر نوشته شده وکلیه کتب ادبی حقیر ، بنابروصیتی‌که بعمل آمده ، پس ازمن یکجا وتماماً برای استفاده عموم بکتابخانه ملك‌درتهران اهدا خواهد شد.

✿۳) ژان‌کریستف آده‌لونگ زبانشناس‌آلمان ۱۷۳۲ ـ ۱۸۰٦ م . (JOAANN CHRISTPH ADELUNG) معتقدبودکه‌قواعدزبان‌را باید بدون تکیه بگفته و نوشته دیگران از خود زبان استخراج و استنباط کرد و بدین ترتیب یا صحت وسقم‌گفته‌های قبلی را مسلم داشت و یا درنتیجه تحقیق وتتبع ، آنچه راکه بدان توجه نشده کشف و درمعرض مداقه و انتقاد قرارداد . بعقیده دانشمند مذکور تنها بدینوسیله میتوان از لغزش درجستجوی قواعد زبان درامان بود وبصحت کار اطمینان حاصل‌کرد .

وتتبع کار وبنا نهادن آن براصل استقراء (INDUCTION) واستنتاج (DEDUCTION) بخاطر جلوگیری از تقلید نوشته پیشینیان و واقع نشدن تحت تأثیر آنان ؛

۳) لزوم ترك روش دستورنویسان قبلی درکپیه برداری ازنحوزبان سامی‌عرب‌واحتراز از وصلت منفوروناهمرنگ‌آن با زبان‌آریائی‌فارسی ، مطلبی کـه نگارش نحو اصیل و مستقل فـارسی را بواسطه دنبـاله روی کورکورانه ازنحوعرب قرنها تا امروز بعهده تعویق انداخته است .

دستور زبانهای چاپ یکصد سال اخیر

کتبی که‌تاکنون بنام دستورزبان فارسی درایران وخارج نوشته‌شده عموماً محدود به اتیمولوجی (ETIMOLOGY) (بررسی‌اشتقاق‌کلمات و خویشاوندی آنها) و مورفولوجی (MORPHOLOGY) (بررسی دگرگونیهای شکل‌گردانهٔ کلمات ـ صرف) میباشدکه در زبان فارسی و عربی‌بجای هردواصطلاح ، «**علم صرف**» (بررسی‌اقسام‌کلمه وشاخه‌های آن) پذیرفته‌شده است و از**آواشناسی** فارسی (PHONETIC) بذکر تعداد وشکل‌الفباء ودسته بندی‌آنها بحروف فارسی وعربی و ابدال حروف و تفکیك همزه از الف و فرق دال و ذال وبعضی نـکات املائی کـه میراث وصلت با زبان عربی است ذیل عنوان « الفبای فارسی » اکتفا شده بدون آنکه در باره **صوت** ، **مخرج** ، **آهنگ** ، **لهجه** کلمه‌ای گفته شود ومجموع آن نیز از یك تا سه صفحه تجاوز نمیکندآنهم خشگ و بی سروته و با داشتن فاصله زیاد از آواشناسی « **فونتیك فارسی** » .

اما درباره **نحو فارسی**سینتاکس SYNTAX (بررسی‌نقش‌کلمات تشکیل دهنده جمله و شناسائی اقسام جمله) بعلت کوشش درکپیه برداری ازنحوعرب وعدم انطباق نحوفارسی وعربی ، بفشرده همین چند سطراکتفا شده است مبنی براینکه :

جمله هـای فارسی از سه عامل بنا میشونـد : **مسندالیه** (مبتدا) **مسند** (خبر) و **رابطه** ✿ ۱) و جمله هـای فـارسی فقط برسه قسم اند :

✿ ۱) **اولا** ، اصطلاح مسندالیه ومسند از اصطلاحات مخصوص علم معانی بیان است واصطلاح دانشی را دردانش‌دیگربکاربردن سست‌کردن موقعیت وارزش هردو علم محسوب میشود ؛

ثانیاً ، معانی بیان ازمعانی ومفاهیم کلمات مشکله جمله وعلم نحو از نقش آنها گفتگو میکند واینده هیچ ربطی بهم ندارند ؛

(صحیح است که معانی تابع الفاظند لیکن در معانی بیان الفاظ ازنظر معنی ودرنحو ازنظر نقش نحوی هرکلمه بررسی میشود)

ثالثاً ، اصطلاح مسند الیه ومسند ، درمعانی بیان خاص جمله های خبری وضع شده است که اسناد در آن وجود داشته باشد و این اصطلاح شامل جمله های انشائی که فاقد اسناد هستند نمیشود درصورتیکه اصطلاح مبتدا وخبر (آغازگر وبازگو) هرگونه جمله **خبری** ، **انشائی ومحذوف** را شامل است . من باب مثال جمله های انشائی : **پرسشی** ، **تعجبی**، **امری** ، **ندائی**مانند: **حسن کو ؟ عجب کاخی! زودبیا ! ایرج کجائی !** رانمیتوان بااصطلاح مسندالیه ومسند سنجید درصورتیکه ازنظر علم نحو کلمات اول امثله مذکور نقش مبتدای جمله و کلمات دوم آن نقش خبر را دارند ؛

رابعاً ، اسناد ازنظرمعانی‌بیان خاص جمله‌های **خبری** است ودرجمله‌هائی میتواند اسناد وجود داشته باشد که **جمله خبری ازدوکلمه کمتر نباشد** واصطلاح مذکور برای جمله های خبری که یك کلمه بیشتر نیستند تطبیق نمیکند ومعانی بیان درباره تعیین تکلیف اینگونه جمله های محذوف نارسا وعاجزاست واین‌خود نشان میدهدکه‌تعریف مسندالیه ، مسند واسناد تعریف‌جامع ومانعی نمیباشند مثلا ده ها جمله میتوان ذکرکرد که یك‌کلمه بیشتر نیستند وبا آنکه در حال محذوف هستند معذالك مفهوم کاملی را میرسانند مانند اینکه در جواب کسی که میپرسد کتاب راگرفتی ؟ گفته شود **گرفتم** آیا فردا بگردش می‌آئی پاسخ داده شود **می‌آیم** ؛

بنابر توضیح بالا اصطلاح مسندالیه ، مسند از هرجهت درنحو نامناسب ومطروداست این‌اصطلاح ازمنطق ارسطوکه بین‌سالهای ۳۸٤ تا ۳۲۲ قبل‌ازمیلاد میزیسته‌است گرفته شده واصطلاحی‌است‌کهن‌که در ۲۳۵۰ سال قبل توسط ارسطو وضع شده و امروز درعلوم مدونه این اعجوبه تاریخ تغییر و تکمیل ورد بسیاری راه یافته وطلسم صناعات خمس‌بکلی شکسته وتسخیرشده‌است اما متأسفانه پیروان وفادار ارسطو ، اصطلاحات استاد خودرا حتی دردانش دیگر (در نحو) میخواهند بکارببرند. این مطلب درعصرشکافتن اتم ودسترسی‌بسیارات و ترقی‌حیرت زای علوم که هرماه علم تازه‌ای تدوین وعرضه میشود جزجمود فکری DOGMATISM و قبول بی چون وچرائی احکام آسمانی ارسطو و پارا درست جای پای دانشمند یونان گذاشتن هیچ مفهوم دیگر ندارد !

✿۲) جمله عبارت‌است‌ازیك‌کلمه مفرد ، مانند: ایست ! ویااجتماع چندین کلمه‌که مفهوم کاملی را برساند وسکوت‌آورباشد واصطلاح **جمله ناقص** باتعریفی که تاکنون هرکس ودرهر زبان درباره کامل بودن مفهوم جمله‌کرده‌است تناقض فاحش دارد بویژه آنکه قبول اصطلاح جمله ناقص نقض غرض محسوب میشود قبول‌اصطلاح جمله ناقص‌همانندآنست‌که برای‌کوسه‌ای ریش‌پهن وطویلی قایل شویم .

این کلمات محدود ومحصور کرده است . هرچند که چندتن ازدستور نویسان ما بـا استفاده از مباحث معانی بیان و اختـلاط آن با بعضی از مباحث صرفی وتحمل تکلف عبث ۱۰ـ۲۰ صفحه دراین باره قلمفرسائی کرده اند معذالك فشرده و چکیده کلیه آنها از ۱۰ ـ ۲۰ سطر تجاوز نمیکنند وخلاصه نحو زبان آریائی ششهزارساله فارسی که بعلت کپیه برداری ازنحوعرب بدینصورت ممسوخ درآمـده در کلیه کتاب های دستور چاپ ایران وخارج و مقالات ومجلات ادبی وغیره ازاصطلاح : **مسندالیه** ، **مسند** ، **رابطه** ، **جمله کامل** ، **جمله ناقص** ، **جمله مکمل** و تـوضیح در اطراف آنهـا سرمـوئی تجاوز نمیکنند .

چرا تاکنون نحو فارسی نوشته نشده

برای کنجکاوی درعلل اساسی عدم تنظیم نحوفارسی بایدعوامل زیررانام برد :

۱) غلبه عرب برعجم که قهراً اصل منحوس غلبه زبان کشور فاتح را بر کشورمغلوب بدنبال داشته ودارد وموقعیت زبان ملی را متزلزل میکنند ؛

۲) وسعت انکارناپذیرلغات عرب که خواهی نخواهی زبان فارسی را تحت الشعاع رسوخ غلبه کننده خود قرارداده ومیدهد ؛

۳) بستگی وجدانی وپیوند دینی زبان فارسی بازبان عرب ولزوم اکید اجرای فرایض اسلامی بدان زبـان ، که قهراً اهمیت واستقلال زبان فارسی را میکاهد ؛

٤) کوشش اکید دانشمندان ایرانی درفراگرفتن زبان عرب وتألیف کتب دررشته های علمی وصرف همت درآراستن وپیراستن صرف ونحو عرب وفراموش کردن ملیت و زبان مادری خود **بحدکاتولیك ترشدن ازپاپ** (✿) تا ازیکسو مصداق کلمه تحقیرآمیز « **عجم** » واقع نشوند و از سوی دیگـر بسبب رسوخ و نفوذ دردستگاه فرمانروائی خلفای اموی و عباسی ، درموقع خود استقلال از دست رفته خویش را بازیابند . نظری که بالاخره جامه عمل پوشید ولی تأثیرسوءآن بزبان وادبیات مالطمه بسیارزد و اصالت (ORIGINALITY) قواعـد زبـان فارسی را در « صرف » تا حدی

(✿) از کلمات قصار (!) صاحب عباد است که میگفته «من میل ندارم کسی بفارسی بامن تکلم کند» که این تنفر قهراً شامل قرائت نامه های فارسی هم میشود !

ودر « نحو » بطور در بست تحت تأثیرقواعد زبان عرب قرارداد ؛

٥) عربی دانی و شیفتگی اکثر دستور نویسان سدهٔ اخیر ما بقواعد محکم وجامع عرب وخو گرفتن آنها به‌تطبیق قواعد نا همرنگ و ناسازگار نحو دو زبان و کپیه کردن مباحث نحو از یکدیگر بدون رعایت اصالت زبان فارسی ؛

٦) وجود اختلاف فاحش بین زبان آریائی فارسی وزبان سامی عرب وعدم انطباق اکید قواعد نحوعرب با نحوزبان فارسی با همه کوشش بیجائی که طی چندین قرن برای تطبیق و وصلت این دوزبان نا همرنگ تاکنون بعمل آمده ؛

٧) نکتهٔ دیگری را که باید بعلل عدم تنظیم نحو زبان فارسی افزود این حرف مضحك است که گویا : « **زبان فارسی نحو ندارد** » این سخن از کسانی شنیده شده که بخوبی میدانند هیچ زبانی بی‌نحو نمیشود و اگر زبانی وجود دارد بدون هیچ گفتگو ، آنزبان قهراً نحو هم خواهد داشت . حتی مللی که بواسطه تیره بختی‌عقب ماندگی ، هنوزخط و کتابت ندارند ممکن نیست زبانشان دارای قواعد صرف ونحوی ویژه‌ای نباشد .

بعقیدهٔ منکرین ، حال که کلمات زبان فارسی تابع اصل اعراب و بنا نمیباشد پس‌قهراً قواعد نحوی نیز نمیتوانند بر آن مترتب شود **وفقط زبان عرب میتواند دارای نحو پرهیمنه ومدونی باشد !**

بعضی دیگر مانند شکاکیون (SCEPTICS) درمقام شك وتردید گفتند « فارسی نحوی ندارد » وبلفظ دیگر دریکی از مجلات ادبی تهران درچند سال قبل نوشتند که « **حتی تا زمان ما بسیاری از مسائل صرف ونحو بهم آمیخته‌است** » ودراصالت واستقلال نحوفارسی‌شك کردند . **این حرف که زبان فارسی‌نحو نداشته یا نحو ندارد ! برای ملیت ما ایرانیان وبرپیکرزبان پرافتخار چند هزارساله فارسی ضربه وهن‌آوری محسوب میشود .**

نکات هفتگانه بالا کافی بوده است که تدوین نحو فارسی‌را تا امروز بعهده تعویق بیندازد .

چند دلیل کوتاه برعدم انطباق نحو عرب
با نحو فارسی

درعدم انطباق نحوزبان‌عرب وزبان فارسی علاوه براختلاف ریشهٔ آنها موارد بسیاری میتوان ذکر کرد وما باختصار بچند مورد آن میپردازیم :

آ) ، **اختلاف تعریف نحوعربی ونحوفارسی** ، هرعلمی و هرچیزی را ازتعریفش میشناسند دوچیز اگر با هم متفاوتند قطعاً درتعریف نیز از هم متمایز میباشند . اختلاف تعریف علم فیزیك از شیمی اختلاف ماهیت این دوعلم رامیرساند . اینك ازاختلاف تعریف‌نحوعرب با نحوفارسی که درزیر ذکر میشود میتوان بعلل عدم انطباق نحو عرب ونحوفارسی پی برد وسبب عدم تنظیم نحو فارسی را دانست .

تعریف نحو درزبان عرب

علم نحو عبارت ازقواعدی است که احوال اواخر کلمات عرب ازحیث اعراب وبنا بعداز ترکیب ، بدان شناخته میشود .

تعریف نحو درزبان فارسی

علم نحوازنقش کلمات تشکیل‌دهنده جمله وازاقسام‌جمله گفتگومیکند

از تعریف بالا دانسته میشود که درنحوعرب ازنقش اعراب (زبروزیر) ودرنحو فارسی ازنقش کلمات تشکیل دهنده جمله بحث میشود واین اختلاف تعریف ، بخوبی اختلاف ماهیت دوزبان را میرساند .

ب) ، **تقسیم کلمات عرب بمعرب** ومبنی ، تمام‌کلمات زبان عرب‌ازحیث تغییر وعدم تغییر اعراب حرف آخرکلمات درترکیب باکلمه دیگر بدودسته زیر تقسیم میشوند .

۱) ، کلماتی که حالت حرف آخر آنها در ترکیب با کلمه دیگر بکمك تصرف اعراب تغییر میکنند **معرب** نام دارند ؛

۲) ، کلماتی که حرف آخرآنها پس از ترکیب باکلمه دیگر تغییر نمیکنند وبحال خود میمانند این حالت ثبات وعدم تغییر را **بنا** مینامند .

غالب‌کلمات عرب معرب‌هستندوحرکت حرف‌آخرآنها نه‌فقط مفهوم کلمه بلکه نقش نحوی جمله را تغییر میدهد در حالیکه کلمات فارسی جز

در مورد استثنائی ترکیب ، بکمك **کسره و صفی و اضافی** مانند : **مرد شجاع** ، **کتاب من** که میتواند کلمه ساده ومجرد **مرد** و **کتاب** را پس از ترکیب با کلمه دیگر دارای کیفیت وصف و تعلق کند عموماً ثابت و بلا تغییر میمانند نه مفهوم آنها تغییر میکند و نه نقش نحوی کلمات آنها عوض میشود .

به مثال زیر توجه فرمائید که چگونه تأثیر اعراب درحرف آخر کلمه «**کتاب**» نقش نحوی آنرا تغییر داده است .

هذا **کتابُ** النحوُ	این کتاب نحو است	کلمه کتاب مرفوع و **مبتدای** جمله است
اِشتریتُ **کتابَ** النحوَ	خریدم کتاب نحو را	کلمه کتاب منصوب و **مفعول** جمله میباشد
قَرَائتُ فی **کتابِ** النحوِ	خواندم درکتاب نحو	کلمه کتاب مجرور ومضاف الیه جمله محسوب میشود

درسه جمله عربی بالا نقش نحوی «**کتاب**» بسه نوع تغییر یافته درصورتیکه ازنظر نحو زبان فارسی چه درحال مطلق چه درحال مفعول بواسطه یا صریح کلمه «**کتاب**» درهرسه جمله زیر :

این کتاب نحو است   **کتاب نحو را** خریدم   **درکتاب نحو** خواندم

نقش مبتدا و آغازگر جمله را دارد .

پ) ، تفکیک ناپذیری صرف و نحو عربی ، صرف و نحو عربی را بواسطه قیود اعراب نمیتوان بصورت دودانش جداگانه ومستقل با اصطلاحات بکلی علیحده ازهم تفکیك کرد و اگر اینکار با وجود وسعت لغات عرب ممکن ومیسر میبود هر آینه تا کنون که ۱٤ قرن از دوران تنظیم نحو عرب گذشته است انجام گرفته بود درصورتیکه نحو فارسی را بعلت رهائی از قیود اعراب میتوان بطور مجزا وعلیحده بررسی کرد و آموخت . نحو عرب جز درمورد اصطلاح مبتدا وخبر بسبب آمیختگی با یکدیگر در تمام اصطلاحات با هم شریکند اما صرف و نحو فارسی بواسطه عدم آمیختگی بهم هر کدام میتوانند دارای اصطلاحات مستقل وجداگانه باشند .

قابل تطبیق نبودن قواعد زبانها
واصالت نحو فارسی

روشن است که هیچ زبانی جز درکلیات عمومی قابل تطبیق وسنجش

با هم نمیباشند معذالك اگر در عالم محاسبه مختصر شباهتی در ساختمان (STRUCTURE) و یابین بعضی اجزای دو زبان یافت شود این شباهت بین زبان فارسی وزبانهای اروپائی که از ریشه آریائی هستند بمراتب بیش از شباهت بین زبان سامی عرب و آریائی فارسی میباشد .

آنانکه بزبانهای اروپائی : **انگلیسی** ، **آلمانی** ، **فرانسه** ، **اسلاو** آشنائی دارند بخوبی میدانند که زبان فارسی با زبانهای آریائی اروپا خویشاوندی و پیوند قرابت نزدیك دارد درصورتیکه زبان عرب وفارسی دراساس ساختمان (STRUCTURE) ودرقواعد صرف و نحوی خود فرسنگها ازهم دورند . بهمین علت مرحوم عبدالعظیم قریب هنگامی که دستور زبان خود را برای اولین بار بصورت درسی تقریباً در ۱۲۹۵ شمسی منتشر کرد درلوحه اول کتاب خود نوشت دستور زبان فارسی **به اسلوب السنه مغرب زمین** و اقسام کلمات فارسی را مانند زبانهای اروپائی بر ۹ قسم :

اسم ، **صفت** ، **عدد** ، **کنایات** ، **فعل** ، **حرف اضافه** ، **حرف ربط** ، **قید** ، **اصوات** برشمردند .

همین مسئله را بعضی ها بعلت تعصب عربی دانی خود نقطه ضعفی بر دستور استاد دانسته و گفتند که آقای قریب دستور زبان فارسی را با قواعد زبان فرانسه تطبیق کرده وبعکس العمل آن دانشمند معظم آقای حبیب الله آموزگار ، دستوری در همان سنوات (۱۲۹۸ شمسی) برای مدارس تنظیم ومتداول ساختند ودرلوحه آن نوشتند دستورزبان فارسی **به اسلوب السنه مشرق زمین** وکلمات را هرچندکه برده نوع :

فعل ، **اسم** ، **صفت** ، **قید** ، **ظرف** ، **کنایه** ، **مبهم** ، **عدد** ، **صوت** ، **حرف** شمردند لیکن درواقع آنها را بتقلید عربی بر سه دسته اسم وفعل وحرف تقسیم کردند. فعل را مقدم برهمه وحرف را آخرهمه شمرده درواقع اسم ، صفت ، ظرف ، کنایه ، مبهم ، عدد وصوت را دردسته بندی اسم قرارداذند بدین ترتیب از طرفی بعلت عدم تطابق زبان فارسی و عربی از شکل حاد **اسم** ، **فعل** ، **حرف** تلویحاً عدول کرده وازسوی دیگر باضمیر ناخودآگاه

خویش نظر مرحوم قریب و تقسیم کلمات فارسی را به اسلوب السنه مغرب زمین پذیرفته اند .

با آنکه نظر مرحوم قریب در باره تقسیم کلمات فارسی مسلم شده و اکثریت آنرا پذیرفته اند لیکن هنوز بعضی از دستور نویسان مابتقلید عربی آنرا برسه نوع و برخی برشش قسم میدانند اما درباره نحو فارسی با تعصب هرچه تمامتر صد درصد از نحو عربی الهام میگیرند **و گویا هنوز خود را دو دوران خلفای اموی و عباسی می پندارند و از اشباح آنها بیم دارند !**

منظور نگارنده از ذکر نام استاد عبدالعظیم قریب و آقای حبیب الله آموزگار و دستور نویسی آنان « **به اسلوب شرق و غرب** » بخاطر این تذکر است که اینجانب (بطوریکه درآغاز مقدمه معروض شد) قواعد نحو فارسی را بنابر اصالت خود زبان و بنا برجمله بندی و خصوصیات مختصه زبان فارسی بنانهاده ام . شرق و غرب را درآن کاری نیست و بر **شالوده جمله بندی های گلستان استاد اجل - سعدی** استوار میباشد .



درخاتمه ، مطلبی را که قبلا گفته ام تکرار میکنم : **این زبان متعلق بمن نیست و متعلق به ۴۰ - ۵۰ ملیون نفوسی است که در دنیا بفارسی «گپ و گو» میکنند بنابراین ، هرفرد از آنان نه تنها حق دارد بلکه موظف است درباره مندرجات این کتاب اظهار نظر و علاقه کند ، خواه زبان مادریش باشد ، خواه آنرا بداند و یابدان علاقمند باشد** لذا از ارباب فن و کلیه علاقمندان بزبان فارسی خواهشمند است :

از انتقاد لازم درباره این کتاب مضایقه نفرمایند بویژه آنکه مؤلف برای تصحیح کار و بررسی کوشش خود در صف اول نقادان ایستاده است وهر انتقادی را با کمال میل می پذیرد .

تهران : ۱۳٤۰ خورشیدی

محمد پژوه

خواننده عزیز ،

این کتاب درباره زبان مادری شماست وشما حتماً باید نسبت بمندرجات آن اظهار نظر بفرمائید. بنابراین استدعا دارد هرگونه اظهار نظر و انتقاد خودرا به‌آدرس زیر ارسال فرمائید .

تهران : خیابان ناصرخسرو « شرکت کانون‌کتاب » محمد پژوه

چنانچه انتقاد شما در روز نامه یـا ماهنامه چاپ شود متمنی است وسیله پست وبنشانی بالا مرا ازنام، شماره وتاریخ نشریه مذکور مطلع فرمائید .

نگارنده تشنه هرگونه انتقاد واظهار نظرشماست

مؤلف

تقاضای اعاده کتاب

چنانچه نقصی در صفحات کتاب دیدید لطفاً عین کتاب را با پست به آدرس: «**تهران شرکت کانون کتاب**» برگردانید تا بنشانی شما یکجلد کتاب سالم فرستاده شود.

ازاین‌کتاب ۳۰۰۰ نسخه در چاپخانه طوس بچاپ رسید

ذکر چند نکته
قبل از نحو زبان فارسی

دستور زبان فارسی

تعریف : دستورزبان ، علمی است که قانون درست گفتن و درست نوشتن را در مراحل سه گانهٔ: **آواشناسی** ، **صرف** ، **نحو** بما می آموزد.

موضوع دستورزبان : قواعد زبان است .

فایده دستور زبان : حصول صحت درنگارش و گفتار است .

دستورزبان ازسه دانش مستقل و اساسی زیر تشکیل میشود :

۱) **آواشناسی** که موضوع آن الفبا است ؛

۲) **صرف** که موضوع آن کلمه است ؛

۳) **نحو** که موضوع آن جمله است .

آواشناسی

(**فونتیك** *PHONETICE*)

تعریف : آواشناسی علمی است که از **صداهای الفبائی** ☆۱) و **شکل های الفبائی** هرزبان گفتگو میکند .

موضوع آواشناسی ، تلفظ الفباء و کتابت الفباست .

فایده آواشناسی ، رعایت قواعد وسنن جاریه درباره تلفظ و آهنگ ☆۲) اصوات الفبائی وبعضی نکات املائی است ☆۳) که درنگارش شکلهای قراردادی هرصوت باید مراعات شود .

صوت ، کوچکترین واحد صدای الفبائی است مانند صدای الفبائی: **ش** ، **ج** ، **ك** ، **ظ** وغیره .

حرف ، کوچکترین واحد کتابت و تجسم قراردادی هرصوت است مانند ترسیم شکلهای الفبائی : **ع** ، **ص** وغیره .

چگونگی تشکیل صدا

هریك ازصداهای الفبائی بکمك دستگاه ناطقه که عبارتنداز : **ریه** ، **حنجره** ، **تارهای صوتی** ، **حلق** ، **زبان** ، **دندانها** ، **لبها** بوسیله هوای فشرده ریه از نقاط مختلف دهان که مخرج هرحرف نامیده میشود به تلفظ درمی آیند .

ازترکیب چند صدای الفبائی ، کلمه و از اجتماع چندین کلمه جمله ها ساخته و پرداخته میشوند .

مخارج حروف

مخرج حروف ، هرصوت الفبائی بعلت انقباض وانبساط عضلات: **حلق** ، **زبان** ، **دهان ولبها** بنحوی ازمحل بخصوص دهان خارج میشود . محلی کـه هرصدا از آنجا حرکت میکنند مخرج بخصوص آنصوت میباشد مثلا صدای **خ** ازحلق **د** ازپس دندان **ب** از بین دولب ظاهرمیشود .

✿ **۱)** انسان بجزصداهای الفبائی اصوات دیگری را هم میتواند ازدهان خود خارج نماید مانند : **سوت زدن و تقلید صوت بعضی ازحیوانات** و همچنین صداهائی مانند : **صفیر گلوله** ، **غریو رعد** ، **خروش دریا** ، **نهیب طوفان** ، **غرش هواپیما** وغیره رادراطراف خودمیشنود لیکن هیچیك ازاینهاصدای الفبائی نبوده و مفید برای تکلم نمیباشند . چنانکه معلوم است نوسان امواج صوتی و نوع طنین صداهای طبیعی وصدای حیوانات باصدای انسان فرق دارند و بهمین سبب است که هیچیك از ادوات موسیقی قادر نیستند اصوات طبیعت یاصدا و لهجه انسان یا هیچ حیوانی راعیناً تقلید کنند .

✿ **۲)** اینکه لهجه انگلیسی یکفرد ایرانی ولهجه فارسی یکنفرانگلیسی در نظریکدیگر شکسته و نا مأنوس تلقی میشود ویالهجه فارسی بعضی ازبرادران شهرستانی ما (درتلفظ کلمه واحد) با یکدیگر متفاوت است فقط ناشی از اختلاف آهنگ لفظی آن وعدم رعایت قواعد فونتیکی زبان میباشد .

هریك ازمسائل بالا در « **آواشناسی فارسی** » تألیف نگـارنده بتفصیل شرح داده شده وعنقریب بچاپ میرسد .

صرف فارسی

تعریف : صرف در بارهٔ بابهای ۱۰ گانه کلمات فارسی ✿ ٤) وتوابع هرباب بحث مکیند .

موضوع صرف ، کلمه وتغییرات کلمه است .

فایده صرف ، شناختن بابهای ده گانه کلمات فارسی ومشتقات آنها وتوجه به تغییرات واختلاف مفاهیمی است که از اختلاف **شکل صرفی** کلمات حاصل میشود .

نحو فارسی

تعریف : نحو درباره نقش نحوی کلمات تشکیل دهنده جمله واقسام جمله گفتگو میکند .

موضوع نحو ، جمله ونقش کلمات تشکیل دهنده جمله است .

فایده نحو ، احتراز ازهر گونه لغزش وخطا در ترکیب نحوی کلمات تشکیل دهنده جمله و رعایت قواعد جمله بندی **بمنظور** ساختن جمله های صحیح وشیوا است .

✿ ۳) **املاء** (فن درست نویسی) منحصر برعایت اختلاف املائی حروف متحدالمخرج **ذ ، ز ، ظ ، ض** نیست بلکه عبارت از قواعدی است که در تمام مراحل سه گانه دستور زبان : **آواشناسی ، صرف ، نحو** مورد گفتگو میباشد .

✿ ۴) کلمات زبان فارسی برده دسته عمده زیر هستند :

١) **نام واژه**	اسم	٦) **فزوده واژه**	افزارهای اضافه
٢) **گون واژه**	صفت	٧) **پیوندواژه**	افزارهای ربط
٣) **شماروازه**	عدد	٨) **افزا واژه**	قید (قیود)
٤) **کارواژه**	فعل	٩) **آواواژه**	صوت (اصوات)
٥) **نهان واژه**	کنایات	١٠) **ناواژه**	ادات (ادوات)

وهریك از بابهای بالا دارای توابع وشاخه های بخصوصی هستند .

ادات ، واژه وصحیح تر گفته شود ، ناواژه هائی هستند که جز باپیوستن بکلمه دیگر معنی آن دانسته نشود مانند **پیشوندها** و **پسوندها** وعلامت مفعول صریح : « **را** » و افزارهای اضافه : **با** ، **به** ، **از** ، **در** ، موقعی که نقش ادات مفعولی را بعهده میگیرند .

نحو زبان فارسی

مقدمه

حرف چیست

هریك از الفبای فارسی درمرحله تلفظ ، صوت و درمرحله نگارش حرف نام دارد بنابراین ، حرف شکلی است که برای هریك از اصوات الفبائی وضع شده است مانند حرف : **س** ، **ل** ، **ج** ، **ژ** وغیره .

هرحرف ازحروف الفبای فارسی یك واحد کتابت‌است وفقط مفهوم صدائی دارد وفاقد معنی میباشد . ✿ ۱)

✿ ۱) اصطلاح حرف قاعدتاً باید نام اختصاصی هر حرف الفبائی باشد اما بعضی از دستورنویسان فارسی بنابر تعصب و بتقلید از زبان عربی ، کلمات زبان فارسی را برسه دسته : **اسم وفعل و حرف** تقسیم‌کرده اند وعده قلیلی نیز که‌کلمات فارسی را بر۹قسم دانسته‌اند آنها هم تحت تأثیرقواعد صرف ونحوعربی چون تعریف **افزارهای ربط** و **افزارهای اضافه** با تعریف **حرف** درعربی‌تطبیق مینموده لذا واژه‌های مذکور را **حرف ربط وحرف اضافه** نامیده اند .

بعقیده نگارنده‌بهتراست‌که‌کلمه **حرف وحروف** رامنحصراً بعنوان‌نام‌ویژه هرحرف الفبائی ومجموعه آنها بپذیریم واز استعمال آن در نام‌گذاری بابهای صرفی خودداری کنیم تا نام اختصاصی حروف الفبا محفوظ بماند و مباحث علم فونتیك با بابهای علم صرف مخلوط نشود .

با آنکه **حرف** و **ادات** دارای کیفیت و تعریف یکسانند و هردو جز با پیوستن بکلمه دیگر دارای معنی نمیشوند و این تعریف شامل **افزارهای ربط** ، **افزارهای اضافه** ، **پیشوندها** و **پسوندها** نیز میشود معذالك ، نگارنده معتقداست‌که نباید افزارهای ربط واضافه را باپیشوند وپسوند دریکردیف دانست زیرا ادات (پیشوندهاوپسوندها)قلیل‌الاستعمال ونقش‌شان محدوداست. درصورتیکه **افزارهای ربط و افزارهای اضافه** دگرگونی بزرگی را در جملهٔ ایجاد میکنند ضمناً هم‌کثیرالاستعمال‌ترند هم‌اینکه هریك میتوانند درمواردمختلف‌بامعانی‌دیگر بکار روند .

کلمه چیست ؟

کلمه عبارت است از ترکیب دو یا چند حرف الفبائی که یا مستقلا مفید معنی باشد مانند : **آدم** ، **درخت** و یا مستقل نبوده وبا داشتن جنبه کمکی ✲) برای مفهوم خاصی معین شده باشد مانند : **پسوندها** ، **پیشوندها** ، **افزارهای ربط** ، **افزارهای اضافه** ، **علامت مفعول صریح وسایر ادات مفاعیل** وغیره .

تفاوت **کلمات مستقل** و **کلمات کمکی** درآنست که کلمات مستقل بـه تنهائی مفید معنی هستند لیکن کلمات کمکی فقط پس از پیوستن بکلمه دیگر مفهومشان ظاهر میشود .

شرط کلمه آنست که بیش ازیکحرف باشد خواه در «کلمات مستقل» ویادر «کلمات کمکی» بنابراین ، پسوندهائی که یکحرف بیش نیستند مانند : **الف ندا** ، **کاف تصغیر** و ضمایر یکحرفی : **م** ، **ی** ، **ت** ، درتصریف فعل **گفتم** ، **گفتی** ، **گفت** وغیره **کلمه محسوب نمیشوند** زیرا درحال مجرد جزصدای الفبائی **(کیفیت صوتی)** فایده دیگر ندارند وفقط بشرط پیوستن بکلمه دیگرواجد مفهوم صرفی **ندا** ، **تصغیر** وغیره میشوند درحالیکه پسوندهای چند حرفی : **بان** ، **مند** ، **ناك** ، **آسا** ، **آنه** ، **ها** ، **آن** قبل ازپیوستن بکلمه علاوه بر کیفیت صوتی ولفظی معرف ومظهر مفهوم ومعنی معینی نیز میباشند مثلا : **بان** مفهوم محافظ ، **مند** دارنده ، **ناك** حالت ، **آسا** شباهت ، **آنه** اتصاف ، **ها** و **آن** علامت جمع رامیرسانند امااز کاف تصغیر والف ندا قبل ازالحاق بکلمه چه فهمیده میشود **؟ هیچ** .

بنابر تعریف بالا «واو» **عطف و اشتراك** که درمیان جمله و «واو» **ربط** کـه در بین دو جمله قـرار میگیرد **کلمه محسوب نمیشوند** زیـرا درحال مجرد فقط واجد کیفیت صوتی هستند وبس .

✲) نوع دیگری از کلمات هستند بنام « **مهمل** » که هم‌آهنگ وهمراه کلمه ماقبل بکارمیروند مانند : کتاب **متاب** ، چراغ **مراغ** ، پاره **پوره** ، ناهار **ماهار** ، اینگونه کلمات درتداول عامه بمفهوم مشابه ومعادل بکار میروند .

کلام چیست ؟

کلام ☆۱) بخش نارسائی ازجمله را گویند که از استماع آن هیچگونه نتیجه ای استنباط نشود و شنونده همچنان در انتظار شنیدن دنباله مطلب بماند مانند : **اسب زیبا** ، **آپارتمان ده اشکوبه** ، **موزه علوم طبیعی شهرپاریس** ، **وطن عزیز وزادگاه نیاگان پرافتخار ما** .

مطلقا صحیح نیست چنانچه گفته شود کلام آنست که فاقد **آغازگر وبازگو** و یا به اصطلاح صرفی فاقد **فعل** و **فاعل** باشد زیرا ، جمله های بسیاری هستند که با وجود حذف ارکان معذالك مفهوم قانع کننده وسکوت زائی را میرسانند مانند : **ایست** که یك کلمه بیشتر نیست ومفهومش کامل است و جمله **سنگك هفت گنجشگك هفت** که بدون داشتن ارکان **آغازگر** و **بازگو** ، مفید معنی است وسکوت بر آن جایز میباشد .

جمله چیست ؟

جمله ☆۲) عبارت است ازیك کلمه مفرد و یا اجتماع کلمات متعدد بقسمی که واجد مفهوم قانع کننده ای باشد وشنونده از آنچه که میشنود مطلبی را درك کند بدون آنکه در انتظار شنیدن دنباله مطلب بماند مانند : **احمد رفت** ، **باران ایستاد** ، **هواگرم خواهد شد** ، **کار وظیفه شرافتمندانه هرفرد قادربکار است** ، **هرکس بیشتر کارکند بیشتر بهره میبرد** .

شرط جمله ، داشتن آغازگر و بازگو نیست بلکه شرطش افاده معنی و درانتظار نماندن شنونده است بنابراین ، جمله های محذوف و کلمات بی سروتهی مانند : هورا ! ایست ! خبر ! کو ؟ چه خبر ؟ چطوری ؟ مرسی ! آفرین ! نوش جان ! چه آبشار زیبائی ! یاضرب المثلهائی نظیر : یك مویزوچهل قلندر ، فیل وفنجان ، و یا **قطار سریع السیر تهران ـ بندرشاه** (آگهی های پهلوی قطار) **وغیره** که مفهوم سکوت زائی رامیرسانندنیز جمله محسوب میشوند (بجمله های محذوف رجوع شود)

☆۱) در زبان عرب منظور از **کلام** همان جمله است لیکن درفارسی ، کلام مطلب ناقص ونامفهوم وجمله مطلب کامل وسکوت زا راگویند .

☆۲) **جمله** را دراصطلاح منطق «مرکب تام» وجمله خبری را «قضیه» نامند **عبارت** ، بمعنی کلام است ولی درتداول عامه بمفهوم گفته یا گفتار کسی است مثلا : این ازعبارات سعدی نیست یعنی : « ازگفتار سعدی نیست »

بنای جمله

نقش کلمات در تشکیل جمله

همانطور که ساختمان از آهن ، سنگ ، آجر ، مواد و مصالح گوناگون ساخته میشود و هریك از این مصالح نقش ووظیفه خاصی را در بنای عمارت بعهده دارند هر کلمه هم ازنظر نحوی در بنای جمله نقش ووظیفه خاصی را بگردن دارد مثلا **محسن رفت** . کلمه **محسن** مبتداست و نقش آغاز کنندگی ومبتدای جمله را دارد و کلمه **رفت** ازعملی که توسط محسن انجام گردیده خبرمیدهد . از این روی دانسته میشود که گوناگونی نقش کلمات موجب تشکیل جمله میشود زیرا اگر گوناگونی نقش ووظیفه کلمات نبود هیچوقت قطارشدن چند کلمه بدنبال هم نمیتوانست مفید معنی واقع شود.

بدیهی است علاوه بر نقش کلمه ربط و نسبتی هم باید بین کلمات موجود باشد مانند : **آیا کتاب من نزد شماست ؟** که دراین جمله ربط و نسبت صحیحی بین کلمات موجود است اما با جابجا کردن کلمات این ارتباط بهم میخورد وجمله مفهوم خود را ازدست میدهد بنابراین دانسته میشود که هر کلمه را درمیان جمله نه فقط نقش مخصوص بلکه جا ومحل مخصوصی هم هست .

وظیفه ونقشی که کلمات در تشکیل جمله بعهده دارند برهفت گونه است واسامی آنها بدینقرارمیباشد :

آغازگر ، بازگو ، مُشَخِّص ، مُبَیِّن ، چگونگی ، پیوند ، زواید وهریك ازاین نقشها عاملی ازعوامل جمله محسوب میشوند.

عوامل جمله برحسب اهمیت برسه دسته میباشند

ارکان ، اعضا ، اجزاء

ارکان جمله که اهمیت درجه اول را دارند عبارتند از: **آغازگر ، بازگو**

اعضای جمله که اهمیت درجه دوم را دارند عبارتند از : **مشخص، مبین چگونگی ، پیوند**

اجزای جمله که اهمیت درجه سوم رادارند عبارتند از : **زواید ومتعلقات جمله**

بجای اصطلاحات هفت گانه‌ای که برای نقش کلمات شمردیم ، درعلم صرف ، ویژه‌تر کیب و تشکیل و یا تجزیه جمله های صرفی اصطلاحات دیگری بنام : **فعل** ، **صفت** ، **قید** ، **متمم** و **فعل** بکارمیرود که حاکی از نام صرفی خود کلمات میباشد مانند : **سر بازدلیر هیچوقت ازخطر نمی‌هراسد** سربازفاعل، دلیرصفت ، هیچوقت **قیدزمان** ، ازخطر **متمم** ، نمیهراسد **فعل** محسوب میشود و در علم بیان هم بجای اصطلاح نحوی **آغازگر** ، **بازگوو پیوند** اصطلاح دیگری بنام **مسندالیه** ، **مسند** ، **رابطه** معمول است مثلا در جمله سعدی شاعر است ، کلمه سعدی از نظر علم بیان **مسندالیه** ، شاعر **مسند** و « است » **رابطه** نامیده میشود .

اصطلاحات بالا که خاص علم صرف وعلم بیان وضع شده اند برای علم نحو نا مناسب و ناسازگارند خاصه آنکه اصطلاح علم صرف وعلم بیان را برای علم نحو بعاریه گرفتن بی ارزش کردن هرسه دانش میباشد .

علم صرف گفتگو یش در باره **نوع کلمه** ، **ریشه کلمه** ، **اشتقاق کلمه** ، **شاخه‌های کلمه** و **تغییرات کلمه** است و علم بیان در باره **فصاحت کلمه** ، **فصاحت کلام** و**فصاحت متکلم** است ومنظور از آن تطبیق مفاهیم کلمات با حال و روحیات شنونده میباشد . کوتاه تر آنکه علم صرف درباره **کلمه** و علم بیان در باره **مفهوم کلمه** است که هیچیك ربطی به نحو ندارند . نحو موضوعش دیگر وراهش دیگراست .

نحو با نقش کلمات تشکیل دهنده جمله ووظیفه‌ای که هر کلمه در بنای جمله بعهده میگیرد سروکار دارد .

اینك بتعریف نقش کلمات تشکیل دهنده جمله میپردازیم

آغازگر (مبتدا)

آغازگر

۱) **آغازگر** کلمه ای را گویند که نقش آغاز کنندگی جمله را بعهده دارد و مطالب جمله دراطراف آن دور میزند مانند : **مهری** ازبازارآمد ، **آزاد نیـا** روزنامه میخوانند ، **کشتی** شکست ، **آقـا** درخانه هست ، **کسی** درمنزل نیست ، **حسادت** بداست ، **بیژن** قبول شد ، **رستم** پهلوان بود ، **هوا** کم کم گرم میشود ، **فرامرز** مهندس خواهد شد ، **کتاب** من

چه شد ؟ **محسن** کجائی ؟ **مداد** کو ؟ **کتابخانه** کجاست ؟

آغازگررا درنحو زبان عرب « **مبتدا** » مینامند .

ازنظر **علم بیان** آغازگر باید کلمه ای باشد که مورد اسناد واقع شود وازنظر **علم صرف** آغازگر باید درحال فاعلی و فاعلیت باشد لیکن درعلم نحو چنین نیست وهر کلمه‌ای که بتواند در نقش آغازگر قرار گیرد آغازگر محسوب میشود مانند جمله های زیر که آغازگر آن بکمك ادات مفاعیل ، ادات ندا ، قید ، مبهمات ، اسم اشاره ، ضمیر وغیره ادا شده اند مانند : **جوجه را** آخر پائیز میشمرند ، **کاغذرا** نوشتی ؟ **با خودنویس** بنویس ، **ازمن** مکدرمشو ، **درکره ماه** هوا وآب و حیات نیست ، **بدر گفتم** که دیوار گوش کند ، **برای صد کلاغ** یك کلوخ کافی است ، **ازمن بدر** بجوال کاه ، **با حلواحلوا** دهان شیرین نمیشود ، **قاچ زین را بگیر** اسب دوانی پیشکشت ، **درخانه اگر** کس است یك حرف بس است ، **هر گردی** گردو نیست ، **هر که بامش بیش** برفش بیشتر ، **این** چیست ؟ **آنها** که بودند ؟ **چه** گفتید ؟ **زود** بیا ، **ای پسر** عاقل شو ! **اینجا** تهران است وغیره .

یادآوری : معمولا آغازگر باید نامواژه (اسم) باشد لیکن تمام اقسام ۱۰ گانه کلمات عمده فارسی بجز پسوندها وپیشوندها میتوانند نقش آغازگر را ایفا کنند .

سئوالات مخصوص آغازگر

هریك ازعوامل جمله (بجز زواید) بسئوالات مخصوصی جواب میدهند واختلاف هرسئوال اختلاف انواع عوامل تشکیل دهنده جمله را میرساند . بنابراین **آغازگر** همیشه بسئوالات **که ؟** و **چه ؟** جواب میدهد مانند : شاهین آمد ، گل بازشد . **که آمد ؟** شاهین . **چه بازشد ؟** گل .

بازگو (خبر)

۲) بازگو

۲) بازگو کلمه‌ای را گویند که از وقوع فعل و یا از حدوث فعل خبر دهد مانند : پروانه **خوابید** ، صندلی **شکست** و این درصورتی است که جمله بفعل منتهی شود اما چنانچه به اسم منتهی گردد و بازگوی جمله فعل نباشد دراینصورت ، بازگو کلمه‌ای را گویند که از خصوصیات آغازگر

خبر دهد و کلماتی مانند **است** ، **شد** ، **بود** ، **میشود** ، **خواهد شد** که درعلم صرف افعال عام یا معین نامیده میشوند بنام « **پیوند** » بازگو را به آغازگر متصل نموده باشد مانند سعدی **شاعر** است ، دیروز **جمعه** بود ، پرویز **مهندس** شد ، پوران **دکتر** میشود ، اینجا **پارك شهر** خواهد شد در این مثال **است** ، **بود** ، **شد** ، **میشود** ، **خواهد شد** پیوند هستند وبازگوهای **شاعر** ، **جمعه** ، **مهندس** ، **دکتر** ، **پارك** را به آغازگرهای **سعدی** ، **دیروز** ، **پرویز** ، **پوران** ، **اینجا** متصل نموده اند .

گاهی بازگو به ادات استفهام یا تعجب منتهی میشود وحالت ، موقعیت و یا کیفیت خاص بازگو را میرساند مانند منشی کو **؟** رئیس کجاست **؟** مستخدم چه شد **؟** چه خبر **؟** چطوری **؟** حال شما چطوراست **؟** چه کوهی **!**

گاهی پیوند و بازگوی اسمی بهم میچسبند مانند : شما چطوری **؟** یعنی شما چطور هستید ، که یاء بدل از پیوند **هستی** یا **هستید** میباشد

درجمله های محذوف که بمفهوم تعجب ادا میشوند تفکیك عوامل آغازگر و بازگو و پیوند مشکل میشود در اینمورد باید از راه ترجمه و تعبیر صدر وذیلی را برای آنها قائل شد مانند : **چه باغی** ، **چه جنگلی** ، **چه آبی** ، **عجب کاخی** در این چهار جمله کلمات : **باغ** ، **جنگل** ، **آب** ، **کاخ** نقش آغازگر ورهبری کننده رادارند و پیوند **است** ، **هست** در هرچهار جمله حذف شده و منظور اصلی این است .

باغ نیکوئی است . جنگل زیبائی است . آب خوبی است . کاخ دلپسندی است

وتجزیه عوامل چهار جمله بالا عملی نیست مگر به چنین تعبیری .

مرکب بودن آغازگر وبازگو

در بسیاری ازجمله ها **آغازگر** وهمچنین **بازگو** ممکن است مرکب از چند یا چندین کلمه باشد مانند : **کشور باستانی ایران ـ دارای ادبیات وسیعی است . نادرشاه افشار ـ مؤسس سلسله زندیه بود .**

بخش اول این جمله‌ها « **آغازگر** » است و بخش دوم « **بازگو** » میباشد « **است** » و « **بود** » پیوندند و **مبتدای** هر جمله را **بخبر** جمله دیگر متصل مینمایند

سئوالات مخصوص بازگو

بازگو همیشه بسئوالات مخصوصی جواب میدهد و آنها بدینقرارند :

در جمله هائی کـه بـه افعال لازم یـا متعدی منتهی شده باشند ✿) بازگو بسئوال اینکه آغازگر **چه کرد ؟ چه میکند ؟ چه خواهد کرد ؟** و یـا در باره آغـازگر **چه شد ؟ چه میشود ؟ چه خواهد شد ؟** جواب میدهد .

درجمله هائی که بازگو فعل نیست واسم یاکلمه دیگری بجزاسم است ، وجمله بیکی از پیوند های : **است ، شد ، بود ، میباشد ، خواهد شد ، میشود** و غیره ختم میشود وحالت ، موقعیت و یا کیفیت مخصوص آغازگر را میرسانـد مانند : فرهاد مهندس است ، فرهاد مهندس شد ، فرهاد مهندس بود ، فرهاد مهندس میشود ، فرهاد مهندس میباشد ، فرهاد مهندس خواهد شد دراینصورت آغازگر بسئوالات : **چه است ؟ چه شد ؟ چه بود ؟ چه میشود ؟ چه میباشد ؟ چه خواهد شد ؟** جواب میدهد .

✿) فعل متعدی باید دارای سه شرط اساسی زیر باشد :

۱) دارای فاعل باشد ، مانند احمد محمد را زد که احمد فاعل است ؛

۲) فعل بدیگری تجاوز کرده باشد ودارای مفعول صریح یا باواسطه باشد مانند زدن کـه بدیگری تجاوز میکند اما پوشیدن درخود شخص میماند ؛

۳) بسئوال **که را ؟ چه را ؟** جواب دهد بشرطی که مفعولش شخص دیگری باشد نه خودش مانند لباس پوشاندن بدیگری نه بشخص خود .

فعل لازم نیز باید دارای سه شرط اساسی زیر باشد :

۱) وجود فاعل درآن حتمی نباشد زیرا ریختن آب فاعل لازم ندارد اما خندیدن مستلزم داشتن فاعل میباشد ؛

۲) فعل در خود فاعل بماند و بدیگری تجـاوز نکند مانند عمل خفتن وخوردن که درخود فاعل میماند اما خوابا ندن وخوراندن مستلزم تجاوز بدیگری است

۳) بسئوال **که را ؟ چه را ؟** نتواند جواب دهد مانند خفتن و آمدن که بسئوال **که را خفتی ؟ وکه را آمدی ؟** جواب نمیدهد .

بعضی افعال لازم علیرغم قاعده ای کـه گفتیم میتوانند بسئوال **که را ؟ چه را ؟** جواب دهند مانند چه را نوشیدی ؟ شربت را . چه را پوشیدی ؟ لباس را اما چون فعل درخود فاعل مانده‌است وبدیگری سرایت نکرده ومفعول خارجی بجزخودندارد فعل لازم محسوب میشود .

درجمله هائی که دایر بر نفی یا وجوداست مانند پول درصندوق نیست ، پول در کیف هست ، آغازگر بسئوال **هست** یا **نیست** جواب مثبت یا منفی میدهد وسئوال مخصوصی ندارد .

جمله هائی که بازگو ندارند مانند **کارهست ، مرد کار نیست** پیوند ، نقش بازگوی اسمی را ایفا میکند وسئوال مخصوصی ندارد .

جمله هائی که به ادات استفهام خاتمه می یابند و بعضی جمله های محذوف که بمفهوم تعجب ادا میشوند ازداشتن سئوال محروم اند مانند : **مدادکو؟ مداد کجاست ؟ مداد چه شد ؟ چه خبر ؟ چطوری ؟ چونی ؟ چگونه ای ؟ حالت چطور است ؟ عجب باغی ! چه آبشاری ! چه مجسمه زیبائی ! چه دره سهمگینی !**

علت سئوال نداشتن اینگونه جمله ها آنست که جمله های استفهامی خودشان جنبه سئوالی را دارند وجمله تعجبی هم فاقد کنش یا واکنش میباشد.

بازگو را درنحوزبان عرب « **خبر** » مینامند .

۳) مشخص

مُشَخِص (معرف)

۳) مشخص ، کلمه ای را گویند که درطی جمله نقش تعریف و توصیف **آغازگر** ، **بازگو** ، **مبین** و **چگونگی** رابعهده دارد و یا وجه امتیاز و خصوصیت کسی یا چیزی را میرساند .

مشخصی که **آغازگر** راتعریف میکند مانند : اسب **سیاه** برنده شد ، مرد **خیاط** لباس را دوخت ، عباس **سعید پور** بمرخصی میرود .

مشخصی که **بازگو** راتعریف میکند مانند : من لیسانس **حقوق** گرفتم زنان حقوق **سیاسی** یافتند ، موسیقی غذای **روح** است .

بقیه اززیرنویس صفحه قبل

داشتن فاعل ، داشتن مفعول و جواب دادن بسئوالات **که را ؟ چه را ؟** کیفیت مشترکی است که امکان دارد درافعال لازم و متعدی درهردو وجودداشته باشد لیکن تعریفی غیرمشترك لازم است تا ملاك تفاوت آنها باشد بنابراین : کوتاهترین تعریفی که فعل لازم ومتعدی رابخوبی ازهم تفکیك میکند این است :

۱) درفعل متعدی ، فعل باید ازشخص فاعل تجاوزکرده بدیگری بگذرد ؛

۲) درفعل لازم ، فعل باید درخود فاعل بماند و بدیگری نگذرد .

مشخصی که **مبین** راتعریف میکند مانند : هوشنگ زبان **انگلیسی** را خوب میداند ، دبیر بمحصل **ساعی** جایزه داد .

مشخصی که **چگونگی زمان ومکان** را تعریف میکند مانند : من سال **آینده** دیپلم میگیرم ، زندگانی در پایتخت های **پرهیاهو** خوب نیست .

مشخص چنانچه درتعریف هریك از عوامل جمله مانند : **آغازگر** ، **بازگو** ، **مبین** و **چگونگی** باشد همیشه از کلماتی دایر بر : ۱) **تعلق** ۲) **تملك** ۳) **تخصیص** ۴) **جنس** ۵) **استعاره** ۶) **نسبت** ۷) **شهرت** ۸) **لقب** ۹) **کنیه** ۱۰) **موقعیت** ۱۱) **عنوان** ۱۲) **منصب** ۱۳) **درجه** ۱۴) **تخلص** ۱۵) **شغل** ۱۶) **عدد** واقسام صفت مانند : ۱۷) **عادی** ۱۸) **فاعلی** ۱۹) **مفعولی** ۲۰) **تشبیهی** ۲۱) **نسبی** ۲۲) **جنسی** ۲۳) **مبالغه** ۲۴) **مشبهه** وغیره تشکیل میشود وهمیشه وسیله کسره وصفی یا اضافی بکلمه ما قبل می پیوندد اما چنانچه صفت و موصوف ، مضاف و مضاف الیه مقلوب شده باشند در اینصورت کسره وصف و اضافه حذف میشود و « مشخص » بکلمه مابعد خود متصل میگردد مانند : مرد **پیر** ، نوروز **خجسته** ، رنگ **سیاه** که میشود **پیر**مرد ، **خجسته** نوروز ، **سیاه** رنگ .

اینك امثله چندی درتعریف آغازگر به ترتیبی که گفته شد ذکرمیشود :

۱) چشم **من** نزدیك بین است ۲) ساعت **اخوی** خوب کار میکند ۳) در **باغ** باز است ۴) جام **طلا** بورزشکاران دادند ۵) **سر** کوه مملو از برف است ۶) قصر **صاحبقرانیه** تعمیر شد ۷) محمود **آریان** تحصیلات خود را تمام کرد ۸) حاج محمود **نظام التولیه** بخراسان رفت ۹) **حسین علیرضا** از مسافرت آمد ۱۰) احمد **شاه** آخرین پادشاه قاجار بود ۱۱) پری **خانم** و پرویز **خان** از آمریکا آمدند ۱۲) شخص **نخست وزیر** بانك را افتتاح کرد ۱۳) **سرهنگ** بهروز بمأموریت رفت ۱۴) حکیم ابوالقاسم **فردوسی** زبان فارسی را که درشرف نابودی بود احیاء کرد ۱۵) علی محمد **آهنگر** آمد ۱۶) در **هفتم** ازدست راست منزل ما است ۱۷) آدم **حسود**

از اخلاق خود رنج میبرد ۱۸) آفتاب **رخشنده** همه را بیك چشم مینگرد ۱۹) بچه **خفته** خواب اسباب بازی می‌بیند ۲۰) اهرام **غول آسا** رافراعنه ساخته‌اند ۲۱) سعدی **شیرازی** گلستانش بوستانی پر گل و ریاحین است ۲۲) کفش **چوبی** و کلاه **کاغذی** برای مصرف خاص است ۲۳) مرد **اخمو** وبچه **شکمو** هردو بد هستند ۲۴) مرد **دانا** صحبتش غنیمت است .

مشخص را «**معرف**» هم میتوان نامید .

سئوالات مُشَخِص

مشخص ، چنانچه در توصیف و تعریف **آغازگر**، **مبین** یا **چگونگی** باشد همیشه بسئوالات **کدام ؟ چگونه ؟ مال که ؟ چندم ؟** جواب میدهد مانند امثله ۱ .

مشخص چنانچه دربیان کیفیت بازگو باشد (بخصوص درجمله های اسمی) بسئوالات : **چه است ؟ چه هست ؟ چه هستند ؟ چگونه است؟ چگونه هستند ؟** پاسخ میدهد مانند امثله ۲ .

امثله ۱) عمارت **بانك** خراب شد.	**کدام** عمارت ؟	عمارت **بانك**
دفتر **من** گم شد .	دفتر **که** ؟	دفتر **من**
آدم **حسود** رنج میکشد .	**چگونه** آدمی ؟	آدم **حسود**
مرتبه **سوم** آپارتمان ماست .	مرتبه **چندم** ؟	مرتبه **سوم**

امثله ۲) بی‌ادب مورد **نفرت** عموم است. بی‌ادب **چگونه** کسی است؟ مورد **نفرت** عموم

فصل بهار **خرم ترین** فصل‌ها است . فصل بهار **چگونه** فصلی است ؟ **خرم ترین** فصول

خورشید مادر **مهربان** همه است . خورشید **چه** است ؟ مادر **مهربان** همه

ویروس‌ها یکنوع میکرب **ناشناخته** هستند . ویروس‌ها **چه** هستند ؟ میکرب **ناشناخته**

ریاضیات پایه **اصلی** اکثر علوم است . ریاضیات **چه** است ؟ پایه **اصلی** علوم

کارکردن وظیفه **شرافتمندانه** هرکس است . کار **چگونه** است ؟ وظیفه **شرافتمندانه**

مُبَیِن (مکمل)

۴) مبین

۴) مبین ، کلماتی را گویند که درمیان جمله واقع میشود و بسبب داشتن کیفیت تکمیلی و توضیحی خود مفهوم جمله را وسیع‌تر ورساتر میکند مانند : چوپان **گوسفندها را** دوشید ، مسافران **ازهواپیما** پیاده

شدند ، منوچهر **با پرویز** بگردش رفت .

مبین چون برای تکمیل جمله است آنرا «**مکمل**» هم میتوان نامید .

هرچند که همراهی علامت مفعول صریح و یا واژه های اضافه شرط تشکیل **مبین** میباشد لیکن مفعول واقـع شدن **مبین** شرط حتمی تشکیل مبین نیست مثلادرجمله های : داریوش **با مداد** مینویسد شهره **با شهین** بیرون رفت . درجمله نخست «**با مداد**» نقش مفعولی را دارد اما درجمله دوم «**با شهین**» معیت را میرساند و مفعول نیست در صورتیکه هـردو **مبین** میباشند بنابراین آنچه که مفهوم جمله را تکمیل میکند خواه مفعول جمله باشد یا نباشد در هر دوصورت **مبین** محسوب میشود .

جملهٔ دارای مبین اهمیتش در آنست که بیان جزئیات جمله رادرخود میپروراند وموکول بجمله دیگر نمیکند و بعلت همراه داشتن توضیح لازم ، شنونده رازودتر ازقید انتظاردریافت توضیحات بعدی آزاد میسازد واستنباط بیشتری راموجب میشود مثلاجمله ساده **ایرج رفت** مفهوم کاملی رامیرساند لیکن موجب سکوت کلی نمیشود بلکه شنونده همچنان درانتظار جمله دیگر میماند تا طی آن از علت ومقصد حرکت ایرج مسبوق شود وبفهمد که ایرج چرا رفت ؟ و برای چکار رفت ؟ اما چنانچه گفته شود : ایرج **برای آوردن کتاب** ، **بکتابخانه** رفت وجود شـرح و توضیـح درون جمله ، شنونده را از استفسار در باره علت و مقصد بی نیاز میکند بنابراین میتوان گفت : **نقش مبین ، رساتر نمودن مفهوم جمله و حصول سکوت با حداکثر ارضای شنونده است .**

مبین ، غالباً وسیله مفعول صریح و یا مفعول با واسطه و یابهمراهی بعضی از واژه های اضافه که مفهوم مفعولی را ندارند ادا میشود .

«**را**» علامت انحصاری مفعول صریح است **از** ، **در** ، **با** ، **به** ، **برای** از واژه های اضافه است که نقش مشترك ادات مفعولی و واژه های اضافه را دارد **بدون** ، **نزد** ، **پیش** ، **توسط** وغیره صرفـاً از واژه های اضافه هستند ومیتوانند که درتشکیل مبین با کلمات همراهی کنند .

شناختن و تفکیك مبین هرجمله بعلت همراهی علامت مفعول صریح (**را**) و واژه های اضافه ، بسیارسهل میباشد .

واژه‌های اضافه مانند : **پیش** ، **پس** ، **پشت** ، **پای** ، **روبرو** ، **مقابل** ، وگاهی **از** ، **در** ، که محل ومکان رانشان میدهند **مبین نمیباشند** ومربوط **بمبحث چگونگی** هستند .

مبین همیشه برای تکمیل مفهوم بازگو ادا میشود

سئوالات مُبَیِن

مبین همیشه بسئوالات : **که را ؟ چه را ؟ باکه ؟ باچه ؟ بکه ؟ به‌چه ؟ ازکه ؟ ازچه ؟ درکه ؟ درچه ؟ برای‌که ؟ برای چه ؟** وسئوالاتی در این ردیف جواب میدهد . مثلا درجمله :

فرشته **فرخ را** زد ، پیرمرد **با عصا** راه میرود .

فرشته **که‌را** زد ؟ **فرخ را** پیرمرد **با چه** راه میرود ؟ **با عصا**

واژه اضافه « **برای** » درمورد استفسارازعلت وهدف هم بکارمیرود بنابراین فقط در صورتی جزو دسته سئوالات مبین میباشد که مربوط به استفسار از **چگونگی هدف وعلت** نباشد یعنی درنقش ویژگی وتخصیص باشد مانند : پدرم **برای من** تخته شطرنج خرید .

اینك بذکرامثله چندی میپردازیم

فرشته	**فرخ را**	زد	پاستور	**وجود میکروبها را**	کشف کرد
منوچهر	**با فرهاد**	آمد	پیرمرد	**با عصا**	راه میرود
سنگ	**بشیشه**	خورد	دبیر	**بمحصل**	آفرین گفت
کودك	**از مادر**	شیرخورد	بابا	**ازکاغذ**	فرفره ساخت
اکسیژن	**درهوا**	فراوان‌است	حب وطن	**درحیوانات هم**	وجود دارد
صحاف	**برای** کتاب	جلد ساخت	مادر	**برای** دخترش	ساعت خرید
بچه	**نزد** مادر	عزیزاست	زندگی	**بدون** آب	ممکن نیست
هوشنگ	**پیش** پدرش	انگلیسی میخواند	اجناس	**توسط** هواپیما	حمل شد

پیوند (رابطه)

۵) پیوند

۵) بازگوی جمله ممکن‌است فعل‌باشد مانند : بیژن **رفت** وممکن‌است اسم (نامواژه) باشد مانند : علی‌محمد **آهنگر** است . نخستین را **جمله فعلی** مینامند زیرا بازگوی جمله از فعل رفتن خبر میدهد و دومین را

جمله اسمی نامیده اند چون بازگوی جمله از خصوصیت شخص آهنگر خبر میدهد. دراینگونه جمله‌ها « **است** » را از نظر علم نحو « **پیوند** » مینامند. نقش پیوند این‌است که درجمله های اسمی آغازگررا بباز گووصل وربط دهد بهمین سبب **پیوند** را **رابطه** هم مینامند.

پیوند یکی ازاعضای جمله است وبدون آن جمله اسمی بوجودنمی آید ودرصورت حذف پیوند هرجمله اسمی همبستگی، وحتی مفهوم خود را از دست میدهد مثلا درجمله **اطاق رنگ شد. اطاق** آغازگر است **رنگ** بازگومیباشد «**شد**» نقش پیوند را دارد وآغازگررابباز گومتصل میکند لیکن چنانچه پیوند آنرا حذف کنیم جز دوکلمه خشک و نامربوط **اطاق رنگ!** چیزی برجا نمیماند.

پیوند علاوه بر ایفای نقش وصل و ربط آغازگر بباز گو از کیفیت خاصی نیز خبرمیدهد.

پیوند ها از **افعال عام** مشتق میشوند و افعال عام رابواسطه کیفیت کمکی وتعاونی که درتشکیل فعلهای مرکب دارا میباشند **افعال معین** هم مینامند. درعلم صرف بکمك افعال معین میتوان صدها فعل مرکب ساخت و در علم نحو بکمك **افعال معین** میتوان هزاران جمله اسمی ایجاد کرد که هیچ نیازی به فعل ندارند.

معروفترین افعال معین که در علم نحو از آنها پیوند ساخته میشود نه کلمه زیر هستند.

استن (هستن وشکل‌منفی آن نیستن) **شدن** ، **بودن** ، **داشتن** ، **توانستن** ، **خواستن** ، **باشیدن** ، **بایستن** ، **شائیدن** و استعمال سوم شخص آنها درطی جمله های اسمی بدینقرارمیباشد: جان شیرین **است** میوه درخانه **هست** ، بالن ماهی **نیست** ، کتاب جلد **شد** ، دیروز هوا سرد **بود** ، در زنگ **دارد** ، او رانندگی **نمیتواند** ، اینجا خیابان **خواهد شد** ، همیشه درفکر آموختن **باشید** ، درکیف پول **باید باشد** ، آقا درخانه **شاید باشد**.

افعال عام و پیوندهای مشتقه از آن بواسطه عدم استقلال ذاتی خود هیچگاه به تنهائی استعمال نمیشوند وفقط ضمن همراهی باکلمات دیگرمفید معنی میباشند وبس .

هرچند که هریك ازافعال عام - معین ، باوجودجنبه کمکی وغیرمستقل خود عیناً مانند افعال خاص تصریف میشوند لیکن تصریف آنها مانند فعل دلیل برفعل بودن آنها نمیتواند باشد زیرا کیفیت صرفی افعال عام - معین ، ناشی از هماهنگی در تصریف افعال مرکب است بنابراین هیچیك از افعال عام قهراً حاکی اززمان نمیباشندوفقط ازقرینه تصریف آنها درافعال مرکب میتوان زمانی رابرای جمله های اسمی استنباط کرد .

یادآوری : مصدر بعضی افعال گاهی جز بمعنی فعلی خوداستعمال میشوند و نقش پیونــد را در طی جمله ایفــا میکنند مانند : **محسوب شدن** ، **بشمار رفتن** ، **عبارت بودن** ، **کردن** ، **قرارداشتن** ، **گرفتن** ، **واقع بودن** ، **بکاررفتن** ، **گشتن** ، **استعمال شدن** ، **ساختن** ، **داشتن** و غیره درجمله هائی نظیر : ارزن وذرت ازغلات **محسوب میشوند** ، جیوه شبه فلز **بشمار میرود**. ستاره هــا **عبارتند** : از ثــوابت ، سیارات ، ذوات الاذناب . بکمك دانش میتوان ملل وحشی را آدم **کرد** ، کتــاب بالای گنجه **قرارداشت** ، اوجای مرا **گرفت** ، خانه سابق ما دراول خیابان **واقع بود** ، چك در معــاملات بانکی **بکارمیرود** ، هوا سرد **گشت** ، اتومبیل کورسی درمسابقات **استعمال میشود** ، عشق به ادبیات اورا شاعر **ساخت** ، خطابه صورت نطق تشریفاتی را **دارد** .

هریك از مصادرافعال معین وپیوندهای حاصله ازآن حاوی کیفیت خبری مخصوصی بقرار زیر میباشند:

استن	مفهوم خبری را میرساند	**خواستن**	مفهوم رجائی را میرساند
شدن	مفهوم تحولی را میرساند	**باشیدن**	مفهوم استقراری ودوام رامیرساند
بودن	مفهوم وجودی را میرساند	**بایستن**	مفهوم وجوبی رامیرساند
داشتن	مفهوم امکانی یاتملکی رامیرساند	**شائیدن**	مفهوم احتمالی را میرساند
توانستن	مفهوم اقتداری رامیرساند		

چگونگی

● هر کاری در زمان معین ومکان معین صورت میگیرد مانند :

کوهنوردان **دیروز صبح** حرکت‌کردند شکارچیان **درجنگل** ماندند ؛

● هر کاری بعلت خاص وبنابر **هدف** خاصی بعمل می‌آید مانند :

قاضی بعلت**ارتکاب‌قتل**متهم‌رامحکوم‌کرد کتابدار**برای تنظیم‌فهرست**بکتابخانه آمد

● هر کاری بنحو مخصوصی صورت **وقوع** پیدا میکند مانند :

خبرنگار **شتابان** خودرا بمحل واقعه رساند راننده **بسیاربسرعت** میراند

● هرچیز را حدواندازه ومقدار معینی است مانند :

پریوش پروانه را **فوق‌العاده** دوست دارد چهل **کمتراز** چهارصد است ؛

اسب ازقاطر **۱۰بار** زورمندتراست از تهران تاقم **۱۴۴کیلومتر** راه است

تعریف چگونگی

۶)چگونگی

۶) چگونگی ، کلمه ای را گویند که کیفیت وقوع فعل را ازحیث :

زمان ، مکان ، علت ، هدف ، طرزوقوع ، حد واندازه ومقدار

بیان نماید (به امثله بالا توجه فرمائید)

سئوالات چگونگی

هریك ازاقسام چگونگی‌سئوال مخصوصی‌را می‌طلبد وفقط بسئوال مخصوصی جواب میدهد .

۱) **چگونگی زمان بسئوالات** : از چه موقع ؟ چه‌وقت ؟ تاچه‌وقت ؟ کی ؟ ازکی ؟ تاکی ؟ جواب میدهد ؛

۲) **چگونگی مکان بسئوالات** : کجا ؟ ازکجا ؟ بکجا ؟ درکجا ؟ تاکجا ؟ جواب میدهد ؛

۳) **چگونگی علت بسئوالات** : چرا ؟ برای چه ؟ بچه سبب ؟ بچه علت ؟ بخاطرچه ؟ جواب میدهد ؛

٤) **چگونگی‌هدف بسئوالات** : برای چه ؟ به چه قصد ونیت ؟ به چه خیال ومقصود ؟ به چه منظور ؟ جواب میدهد ؛

٥) **چگونگی‌طرزوقوع فعل بسئوالات** : چطور؟ چگونه؟ درچه حال؟جواب‌میدهد؛

٦) **چگونگی‌حد واندازه ومقدار بسئوالات** : چقدر ؟ چه‌اندازه ؟ تا چه حد ؟ چه میزان ؟ جواب میدهد .

« **چرا** » بیشتر در استفسار از علت و « **برای چه** » در استفسار ازهدف وعلت (درهر دومورد) استعمال میشود .

تفاوت علت وهدف بعداً گفته خواهد شد

آ) چگونگی زمان

چگونگی زمان ، کلماتی را گویند که ضمن جمله های فعلی (جمله هائی که بفعل منتهی میشوند مانند امثله ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤) زمان وقوع فعل را برساند ویا طی جمله های اسمی (جمله هائی که به اسم و پیوند منجر میشوند مانند امثله ٥ ، ٦ ، ۷ ، ۸) مفهوم بازگوی اسمی را تکمیل کند مانند :

۱) هواپیما **فردا** بمقصد میرسد ۳) سیل **درنیمساعت** همه‌را بکام‌خود کشید

۲) ساختمان‌پل **پنجسال** بطول‌انجامید ٤) بازرس **از دیروز** بمأموریت رفت

٥) درایران **همیشه** میوه هست ۷) هوشنگ **امسال** دکتر خواهد شد

٦) این‌زمین **بزودی** استادیوم میشود ۸) کشورژاپن **درفصل بهار** فرح‌انگیز است

سئوالات

چگونگی زمـان بسئوالات : **کی** ؟ **چـه موقع** ؟ **چـه وقت** جواب میدهد مانند : هواپیما چه موقع میرسد ؟ **فردا** بازرس ازچه وقت مأموریت یافت . **ازدیروز** .

ب) چگونگی مکان

چگونگی مکان ، کلماتی‌را گویند که ضمن‌جمله های فعلی (جمله‌هائی که بفعل‌منتهی‌میشوند مانند امثله ۱،۲،۳،٤) محل‌و مکان‌وقوع فعل‌را برساند و در جمله هـای اسمی (جمله هائی کـه به اسم و پیوند منجر میشوند مانند امثله ٥ ، ٦ ، ۷ ، ۸) مفهوم بازگوی اسمی را تکمیل کند مانند :

۱) کشتی **دردریا** لنگرانداخت ۳) مهندسان **روی‌رودارس** سدساختند

۲) دیروز **دراداره** حریقی رخ داد ٤) سیاحان **در تهران** اقامت‌کردند

٥) فیل **درهندوستان** زیاد است ۷) آقای‌معزی **دردبستان** شاگرداول شد

٦) فرهاد **درلندن** مهندس بود ۸) داریوش **درشیراز** رئیس‌بانك میشود

چگونگی‌مکان بسئوالات : **کجا** ؟ **ازکجا** ؟ **درکجا** ؟ **بکجا** ؟

تاکجا ؟ جواب میدهد مانند : فیل **درکجا** زیاد است ؟ **درهندوستان** کشتی **درکجا** لنگرانداخت ؟ **دردریا** .

یادآوری : چگونگی مکان علاوه برهمراهی با واژهٔ « **در** » گاهی با واژه های اضافه « **از** » ، « **به** » هم استعمال میشود مانند :

کشتی **ازبندربوشهر** حرکت کرد پدرم **از تبریز** برایم ساعت آورد
استاندار **ازمشهد به تهران** آمد آقا **از دبستان تا خانه** پیاده می‌آید
ساعت جدید **بدیوار اطاق** نصب شد هنرپیشگان همگی **بشیراز** رفتند

« **در** » اکثراً ظرفیت محسوس مکانی را میرساند لیکن در امثلهٔ بالا : **از بندر** انتزاع ازمحل ، **ازتبریز** صدور از محل ، **ازمشهد بتهران** آغاز و انجام دومحل ، **ازدبستان تا خانه** فاصله بین دومحل ، **بدیوار** نصب بمحل ، **بشیراز** سمت وسوی محل را میرساند ؛ و با آنکه هیچیك حاکی از ظرفیت مکانی نمیباشند امـا چون بسئوال : **ازکجا** ؟ **بکجا** ؟ جواب میدهند **چگونگی مکان محسوب میشوند** .

یادآوری : گاهی چگونگی مکان ، جانشین بازگوی اسمی میشود مانند :

آرامگاه بوعلی **درهمدان** است مرکز تجارتخانه ما **درلندن** میباشد
آنا ناس **درکشورایران** نیست منزل اخوی **در تجریش شمیران** است

در اینصورت چون چگونگی مـکان نقش اصلی خود را رهـا کرده وموقعیت مهم‌تریعنی موقعیت یکی از ارکان اصلی جمله رابعهده گرفته است لذا بازگومحسوب میشود نه چگونگی مکان . این موضوع در مورد کلیه چگونگی هـای دیگر هم صادق است مثـلا « امروز مثل **دیروز** است » که دراین جمله زمان درنقش بازگو واقع شده .

راه تشخیص وتفکیك عوامل جمله

هر دسته از عوامل جمله بیکـدسته سئوال مخصوص جواب میدهند و سئوالات هردسته از دسته دیگر بکلی متمـایز میباشد ، بنابراین چنانچه در تشخیص یکی از عوامل جمله تردیدی دست دهـد بوسیله سئوال میتوان هریك ازعوامل را بدرستی شناخت و ازقید هر گونه تردید و اشتباه رهائی یافت مثلا جمله :

« زمین را **باخانه** مبادله کردم » چون « **باخانه** » حاکی ازنام محل ومکان است این شبهه پیدامیشود که شاید « **باخانه** » چگونگی مکان باشد لیکن بسبب عدم پاسخ بسئوالات چگونگی مکان وبعلت پاسخ دادن بسئوال **مبین** بسهولت دانسته میشود که **باخانه** مبین است وچگونگی مکان نمیباشند زمین را باچه مبادله کردی **؟ باخانه** و نمیتوان گفت زمین را **باکجا** ؟ **ازکجا** ؟ **بکجا** ؟ **درکجا** ؟ مبادله کردی .

نظر باینکه گاهی یکی ازعوامل جمله درمقابل چند سئوال یا درمقابل سئوالی که عضودیگر نیز درسئوال مذکور اشتراك دارد قرار میگیرد دراینصورت برای درك نقش کلمه باید بمفهوم جمله ، توجه نمود وموقعیت کلمه را تشخیص داد مثلا درجمله : « ساعت را **برای خانه** خریدم » سئوال « **برای چه** » ممکن است ۱) دراستفسار ازچگونگی علت ؛ ۲) استفسار از چگونگی هدف و مقصود ؛ ۳) استفسار از محل و مکان ٤) استفسار ازتخصیص و ویژگی ساعت باشد . دراینصورت بوسیله توجه بجهات خارجی جمله میتوان سئوال مربوطه را پیدا کرد ونقش کلمه را بدرستی یافت .

پ) چگونگی علت

چگونگی علت کلماتی را گویند که ضمن جمله های فعلی (جمله هائی که بفعل منتهی میشوند مانند امثله ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤) علت وسبب وقوع فعل را برساند و در جمله های اسمی (جمله هائی که به اسم و پیوند منجر میشوند مانند امثله ٥ ، ٦ ،) مفهوم بازگوی اسمی را تکمیل کند مانند :

۱) مهرداد **بعلت سقوط ازبام** دستش شکست ۳)هواپیما **بخاطر نقص فنی** سقوط کرد
۲)ماشین **در نتیجه مستی راننده** بدره افتاد ٤)دانشمند **بسبب کشف علمی** مدال گرفت

٥)محصل **بواسطه کوشش در تحصیل** قبول شد ٦)ناظم ما **بعلت ابراز لیاقت** مدیر شد

چگونگی علت بسئوالات : **چرا** ؟ **برای چه** ؟ **بچه سبب** ؟ **به چه علت** ؟ **بخاطرچه** ؟ جواب میدهد .

ت) چگونگی هدف (مقصود ومنظور)

چگونگی هدف کلماتی را گویند که طی جمله های فعلی (جمله هائی که بفعل منتهی میشوند مانند امثله : ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤) منظور ومقصود ازوقوع فعل رابرسانند ودرجمله های اسمی (جمله هائی که به اسم منجر میشوند مانند امثله : ٥ ، ٦ ، ۷ ، ۸) مفهوم بازگورا تکمیل کند مانند :

کنگره **برای مبارزه با بیسوادی** تشکیل شد سرباز **بقصد حفظ مرزها** کشیك میدهد

هر کس **بخاطر سر بلندی میهن** باید بکوشد حسابدار **به نیت رسیدگی بحسابها** نخوابید

بانك **بخاطر حفظ خزانه** محافظ دارد ورزش **برای تندرستی** لازم میباشد

صندوق **برای پرداخت حقوق** ازساعت ۸ باز است دبیر **برای تدریس** آماده میشود

چگونگی هدف را چگونگی « **مقصود** » و « **منظور** » هم میتوان نامید

سئوالات چگونگی

چگونگی هدف بسئوالات : **برای چه ؟ به چه خیال ؟ به چه قصد به چه منظور ؟ به چه نیت ؟ بخاطر چه** ؟ جواب میدهد .

تفاوت علت وهدف

تفاوت علت وهدف درآنست که هدف ، از ذهن واندیشه سرمیزند ونیت ما بدان تحقق می بخشد وهنوز **خارجی** برای آن وجود ندارد اما علت ، معلول موجبات خارجی است و با وقایع موجود درخارج بستگی دارد مثلا هنگامیکه باران میبارد برداشتن چتر ، برای مقابله وابراز واکنش با واقعیت خارج **علت محسوب میشود** اما برداشتن چتر چنانچه بخاطر احتیاط ازنزول باران باشد **هدف بشمارمیرود** .

اینکه درعلم منطق ، علت را برچندگونه دانسته اند ودرفلسفه ، آنچه را که ما علت میدانیم معلول علت قبلی میدانند ازموضوع بحث ما خارج است وربطی بعلم نحوومبحث چگونگی علت وهدف ندارد .

ث) چگونگی طرز وقوع فعل

چگونگی طرز وقوع فعل کلماتی را گویند که درجمله های فعلی نحوۀ صورت گرفتن فعل ویا طرز انجام دادن فعل رابرسانند مانند :

۱) بمب **بشدت** منفجر شد ٥) رامین **شتابان** بخانه آمد

۲) سربازان **شجاعانه** جنگیدند ٦) تونل **یکباره** فروریخت

۳) حریق **بسرعت** توسعه یافت ۷) آفرینه **بدقت** کارمیکند

٤) تلگرام **فوراً** مخابره شد ۸) ماهرخ **تند** حرف میزند

یادآوری :

چگونگی طرزوقوع فعل همیشه باید همراه با فعل بکاررود بنابراین هیچگاه شامل جمله های اسمی نمیشود .

سئوالات طرزوقوع فعل

چگونگی طرزوقوع فعل بسئوالات : **چطور**؟ **چگونه**؟ جواب میدهد

ث) چگونگی حدومقدار

چگونگی حدومقدار کلماتی را گویند که درطی جمله های فعلی و یا اسمی **حدواندازه** و یا **مقدارومیزان** را برساند و بدینوسیله مفهوم بازگوی فعلی یا اسمی را تکمیل کند مانند :

چگونگی حدواندازه			**چگونگی مقدارومیزان**		
سیروس	**فوق العاده**	باهوش است	تاپای کوه	**۱۴۰ کیلومتر**	راه است
کوهنورد	**بسیار**	خسته شده بود	پدرم	**۴ جفت**	کفش دارد
بچه	**مختصری**	تب دارد	کتابخانه دارای	**۲۰۰۰ جلد**	کتاب بود
هوا	**کم کم**	تاریك میشود	دماوند	**۵۸۶۱ متر**	ارتفاع دارد
زلزله	**بی اندازه**	شدید بود	ازبانك	**۱۰ هزار تومان وام**	گرفته شد
فرزین	**زیاد**	حرف میزند	سد جدید	**۳ ملیون مترمکعب آب**	میگیرد
الماس	**خیلی**	گران است	بهای	**۲۰۰ کیلووات برق**	پرداخته شد
درس	**کمی**	دیرشد	امسال	**یکملیون تن پنبه**	صادرمیشود
این پارچه	**بمراتب**	بهتر است	برای پیشاهنگان	**۲۰۰۰ دست لباس**	دوختند

سئوالات چگونگی حدومقدار

حدواندازه بسئوالات : **چقدر** ؟ **تا چه حد** ؟ **تاچه اندازه** ؟ جواب میدهد .

مقدارومیزان بسئوالات : **چقدر** ؟ **چند** ؟ **چه مقدار** ؟ **چه میزان** ؟ جواب میدهد .

یادآوری : چگونگی حدواندازه ومقدار ومیزان را برای سهولت تلفظ وکوتاهی عبارت میتوان باختصار چگونگی « **حدومقدار** » نامید .

چگونگی **مقدارومیزان درجمله های فعلی** سه چیز را شامل میشود : **عدد** ، **نام واحد** ، **معدود** لیکن در جمله های اسمی فقط **عدد** و **نام واحد** را شامل است و **معدود** در نقش بازگو واقع میشود .

برای وضوح مطلب به امثله زیر توجه فرمائید :

ذکر «عدد» و «نام واحد» درجمله های اسمی

	عدد	واحد	معدود	
تاپای کوه	۱۴۰	کیلومتر	—	راه است
پدرم	٤	جفت	—	کفش دارد
کتابخانه دارای	۲۰۰۰	جلد	—	کتاب میباشد
دماوند	۱۵۸٦	متر	—	ارتفاع دارد

ذکر «عدد» «نام واحد» و «معدود» درجمله های فعلی

	عدد	واحد	معدود	
ازبانك	۱۰۰/۰۰۰	تومان	وام	گرفته شد
سد جدید	۳/۰۰۰/۰۰۰	مترمکعب	آب	میگیرد
بهای	۲۰۰	کیلوات	برق	پرداخته شد
امسال	یك ملیون	تن	پنبه	صادرمیشود

یادآوری :

۱) درجمله‌اسمی : **پدرم ۴ جفت کفش‌دارد** ، کلمه «**کفش**» نقش‌معدود را رهاکرده وبجای بازگو نشسته لذا **بازگو**محسوب میشود لیکن درجمله فعلی : « **پدرم ۴جفت‌کفش خرید** » کلمه « **کفش** » درنقش اصلی خود که معدوداست واقع شده بنابراین **معدود** میباشد ؛

۲) درجمله : **بچه مختصری تب دارد** ، کلمه « **مختصری** » چگونگی حدواندازه‌رامیرساند لیکن‌درجمله : **بچه تب مختصری دارد** ، کلمه «مختصری» نقش مشخص اختصاصی بازگو را بعهـده‌گرفته وبخشی از بازگو شده لذا « تب مختصری » **بازگو** بشمارمیرود نه **چگونگی حدواندازه** .

توضیحی درباره
حدواندازه ــ مقداروميزان

کمیت یامقدار ، میزان نامحدود ونامعین ازچیزی راگویند که باید مقدار معینی ازآنرا بعنوان واحد ثابت اختیار کرد تا بتوان بقیه را با آن سنجید . عدد « یك» **واحد ثابت** شمارش هرچیزاست مانند **یك اتومبیل** و **یك انسان** ، اضافات آن مطابق دلخواه وتا بی‌نهایت ممکن‌است مانند : **۱۲ اتومبیل** یا **ده هزارملیارد دولار** وغیره . بنابراین هربیش و کمی را

درنتیجه مقایسه با عدد یك که « واحد ثابت » است میتوان درك کرد .

درچگونگی حد ومقدار سه نوع کمیت دیده میشود

۱) کمیتی که دارای واحد ثابت است وبه اضعاف دلخواه قابل افزایش میباشد لیکن قابلیت خردشدن وتقسیم به اجزای کوچکتراز واحد را ندارد مانند **یك آدم** که قابل تقسیم نمیباشد یا **یك اتومبیل** که درصورت تقسیم ، بکلی کیفیت خودرا از دست خواهد دادلیکن تعداد هریك رابمیزان مطلوب میتوان بالابرد مانند **۱۰ملیون نفر آدم** و **پنجهزاردستگاه اتومبیل** ؛

۲) کمیتی کـه دارای واحد ثابت است لیکن برای سهولت محاسبه آنرا به اجزاء واضعاف معین اعشاری تقسیم کرده اند مانند موازین متریك فرانسه که عبارتند از مقیاس طول ، سطح ، حجم ، وزن ، نقد ، وقت ، کیل مثلا متر ، واحد ثابت طول است و آنرا به دسی متر وسانتی متر ومیلی متر خرد کرده اند تا بجائیکه بیك آنگستروم میرسد کـه یك صد هزارم طول میلیمتر میباشد ؛

۳) کمیتی که ازنظرصرف ونحو زبان وجودش ذهنی است. نه واحد ثابتی دارد ونه اجزاء و اضعافی را برای آن میتوان قایل شد وجز نسبت لفظی هیچ مفهومی برای آن وجود ندارد مانند : **کم** ، **زیاد** ، **خیلی** ، **بسیار** ، **مختصری** ، **اندکی** ، **یکخورده** ، **بی اندازه** ، **فوق العاده** ، **بی نهایت** وغیره مانند : من اشعار نظامی را **بسیار** دوست دارم . هوای قطب **بی نهایت** سرد است (به امثله ای که دردوصفحه قبل ذکرشده رجوع فرمائید) .

از اینگونه کمیت ها فقط حد و اندازه مبهـم و نا مشخصی را میتوان درك کرد لذا آنها را باید « **کمیت مبهم** » نامید .

« کمیت مبهـم » مقید بهیچ حد واندازه ای نیست حتی بین کلمات : **کم** ، **کمتر** ، **کمترین** جز حالت تفضیل یکی بردیگری ، حد فاصل واندازه بیش وکمی را نمیتوان یافت .

یادآوری :

۱) **شماره** هرعددبرای ذکرمعدوداست. هرچیزرا **نام واحد** مخصوصی است و هرعدد علاوه بر معدود همراه با نام واحد مربوطه ادا میشود . **نام واحد** همیشه بین عدد ومعدود (شیئی مورد شماره) قرارمیگیرد مانند :

۲ **قاب** ساعت ٥ **قواره** پارچه ٤ **جام** شیشه ۲ **دست** ورق ۲ **جین** مداد
۱ **قراص** قیچی ٤ **بند** کاغذ ٥ **اصله** درخت ۳ **تخته** قالی ۲ **دست** قاشق
۲ **زنجیر** فیل ۱۰ **رأس** گاو یك **لنگه** جوراب ۲ **جفت** کفش ٤ **قطعه** زمین
۹ **جلد** کتاب ٥ **قلاده** سگ یک **دستگاه** ماشین ۳ **طغرا** چك ۳ **عدد** صندلی
۲ **تا** میز ۱۰ **دانه** پاکت شش **نفر** سرباز ۲ **سنگ** آب ۳ **رطل** چای
۲ **فوند** قند ٤ **ذرع** پارچه یك **عدل** قماش ۷ **باب** مغازه ٦ **دانگ** خانه
۱۰ **جریب** زمین ۲ **من** نان یك **خروار** گندم ۳۰ **تومان** پول ۸۰ **ریال** وجه
۲ **بار** سبزی ۳۰ **صفحه** کتاب ٥ **برگ** کاغذ ۲ **پیمانه** آب ۳ **صندوق** خرازی
۹ **کیسه** برنج ۳ **میل** راه ٥ **فرسنگ** مسافت وغیره .

۲) درعلوم فیزیك ، شیمی وغیره نام واحدهای مخصوصی برای واحد مقیاس هرچیزمانند : **ولت** ، **وات** ، **اهم** ، **آمپر** ، **کالری** ، **آتمسفر** و غیره وضع شده که نام واحد بین عدد ومعدود قرار میگیرد مانند : ۲۰۰ **ولت** برق ، ۱۰ **وات** نیرو ، ۲۰ **آمپر** فشار ، ۲۰۰۰ **کالری** غذا وغیره .

سه اصل کلی درباره عوامل جمله

۱) اصل جانشینی چنانچه هریك از عوامل جمله نقش خود را رها کرده و نقش دیگری را عهده دار شده باشد همیشه نقش اهم و وظیفه مهم‌تر ملاك تجزیه های نحوی خواهد بود مانند : او **خندان** کار میکند (خندان چگونگی طرز وقوع فعل رامیرساند) لیکن درجمله «او خندان است» کلمه **خندان** نقش‌خود را رها کرده و جای بازگورا گرفته‌است لذا بعلت اشغال موقعیت مهم‌تر کلمه « **خندان** » بازگومحسوب میشود نه چگونگی طرزوقوع فعل ، مثال دیگر «**کتاب‌هارا** بردارید» **کتابهارا** باید مبین جمله باشد لیکن چون درموقعیت آغازگر قرار گرفته لذا آغازگر محسوب

میشود مثال دیگر : **ملك المتکلمین** ناطق زبردستی بود «ملك المتکلمین» لقب شخص و مشخص نام است لیکن جای آغازگر را گرفته‌است لذا **آغازگر** محسوب میشود .

۲) اصل تأکید همیشه آغازگر در صدر جمله واقع میشود و زمان پس از آن قرار میگیرد لیکن گاهی بخاطر تأکید ممکن است زمان را مقدم بر آغازگر قراردهند مانند :

اردشیر امروز درمنزل است ، **امروز اردشیر** درمنزل است

درهردوجمله **اردشیر** آغازگر است و **امروز** چگونگی زمان میباشد و مفهوم هردوجمله یکی است با این تفاوت که درجمله اول کلمه **اردشیر** مورد اهمیت و تأکید است و درجمله دوم تأکید در کلمه **زمان** مورد علاقه میباشد .

۳) اصل تقدیم و تأخیر درجمله های اسمی که بازگوی آن دارای مشخص است گاهی برخلاف قاعده ، مشخص مقدم بر بازگو واقع میشود مثلا جمله « لقمان حکیم **مرد دانشمندی** بود » بدینصورت درمی‌آید که « لقمان حکیم **دانشمند مردی** بود » درهردو جمله **مرد دانشمند** یا **دانشمند مردی** بدون تفاوت بازگوی جمله هستند و کلمه دانشمند مشخص اختصاصی بازگو میباشد لیکن درجمله دوم که کلمه **دانشمند** مقدم واقع شده است این تقدیم و تأخیر بخاطر تأکید درموقعیت دانشمندی لقمان میباشد .

چنانچه در مورد آغازگر و مشخص نیز تقدیم و تأخیری بعمل آید آن نیز بخاطر تأکید در کیفیت آغازگر است مانند « **تاریك شب** حرکت در جنگل ممکن نیست » یا « **خانه صاحب** آمد » که اصل جمله میباید چنین باشد «**شب تاریك** حرکت در کوهستان ممکن نیست» **صاحب خانه** آمد» درجمله اول کلمه **تاریك** و **خانه** ودرجمله دوم کلمه **شب** و **صاحب** مورد تأکید میباشد و در هردوجمله مشخص مربوطه با وجود تغییر جـا همچنان موقعیت خودرا حفظ میکنند .

اجزاء ومتعلقات جمله

۷) زواید

زواید جمله یا افزوده ها

۷) زواید یا **افزوده ها** ، اضافات ومتعلقاتی را گویند که در تشکیل جمله شرکت دارند لیکن برعکس کلیه عوامل دیگر بهیچ سئوالی نمیتوانند پاسخ دهند مانند **اوه** ، **وای** درجمله های : **اوه** دستم سوخت ، **وای** بچه افتاد ! و اقسام دیگری که بعداً شرح داده میشوند .

جمله ازسه دسته کلمات تشکیل میشود : ارکان ، اعضاء ، اجزاء

ارکان جمله ، عبارتند از : **آغازگر، بازگو** (مبتداوخبر) که نقش درجه اول را دارند
اعضای جمله ، عبارتنداز: **مشخص** (معرف) ، **مبین** (مکمل) ، **چگونگی** ، و **پیوند** که نقش درجه دوم را دارند و سومین آن:
اجزای جمله ، که بصورت اضافات ومتعلقات جمله نقش درجه سوم را درتشکیل جمله عهده دارمیباشند و بهمین سبب **زواید جمله** یا **افزوده ها** نامیده میشوند .

اینکه « **برافزوده ها** » بهیچ سئوالی نمیتوانند جواب دهند بهترین راه تمیز وشناختن کلماتی است که نقش « **زواید** » را درطی جمله بعهده دارند .

اهمیت زواید درآنست که یا سبب وضوح سایر عوامل جمله میشوند و یا آنکه کیفیت ورنگ خاصی را بجمله می‌بخشند .

بعضی از زواید چنانند که در صورت حذف درمفهوم جمله تغییری حاصل نمیشود و برخی دیگر چنان ، که حذف آن کیفیت جمله را مختل میکند وخصوصیت جمله را زایل میسازد .

زواید بسیار گوناگون اند و ما بذکر ۹ نوع آن که دارای اهمیت بیشتر وکاربرد فزونتر میباشند اکتفا میکنیم وآنها بدینقرارند :

۱) **برافزوده**
۲) **سخن‌پایه**
۳) **خوانش**
٤) **بندواژه**
٥) **واژه‌های احساساتی**
٦) **واژه‌های تأکید**
۷) **واژه های توضیح**
۸) **علائم واعداد**
۹) **نشانه‌های املائی** (نشانه‌گذاری)
(PUNCTUATION)

برافزوده

آ) **برافزوده** یا معترضه : گاهی اشاره به نکته ای یا ذکر یك یا چند کلمه برای توضیح و تفسیر مطلب پیش گفته بصورت حشو در میان جمله لازم میشود . اینگونه کلمات یا اشارات که صرفاً جنبه کمکی و اضافی را دارند چون غالباً از سیاق عبارت جمله خارج میباشند لذا باید بین دو پرانتز (دو کمان) قرارداده شوند تا بخش **برافزوده و زاید** ازمتن جمله مشخص ومتمایز باشد مانند :

رفیقمان **(آذری)** نخواهد آمد — مجلسین **(شورا وسنا)** افتتاح شدند

دیروز **(دورازشما)** مریض بودم — اسکندری **(یادش بخیر)** مردخوبی بود

پرانتز **(دوکمان)** نقش کمکی رادارد — الم **(با فتح الف ولام)** کلمه عربی است

دری **(بروزن پری)** زبانی بوده است — سفر **(با کسرسین)** بمعنی کتاب است

دیده شده است که گاهی جمله مفصل و کاملی بعلت خروج از سیاق عبارت درنقش برافزوده واقع میشود . دراینمورد تداخل دوجمله بزرگ دریکدیگر نامعقول ومخل فصاحت است زیرا ازیکسو ، اطاله کلام سرعت درك مطلب را کند میکند و ازسوی دیگر قراردادن جمله بزرگی درمیان جمله دیگر ذهن را از مطلب اصلی دور میسازد لذا **معترضه ای را که عبارت از جمله کاملی باشد** باید پس از جمله اصلی بطور مستقل بین دو پرانتز قرارداد مانند : خوراك ماهی بسیارمطبوع است . **(مخصوصاً ماهی هائی که از بحرخزر صید میکنند .)** ماهی دارای پروتئین ، املاح آلی وویتامین های « آ » و « د » میباشد .

تعطیل فردارا **(بدون اینکه رفقای دیگر خبرشوند)** با هم میرویم به بابلسر

دی بامداد عید **(که برصدرروزگار** — **هرروز عید باد به تأیید کردگار)**

بر عادت از وثاق بصحرا بدرشدم — با یکدو آشناهم از ابنای روزگار

(انوری)

بین پرانتز قراردادن هرگونه اشارات وتوضیحات ، وسیله‌ای است برای خروج ازسیاق عبارت وقاعده‌ای است که بنابضرورت ادبی همگان آنرا

مجاز دانسته اند لیکن بهتراست که از اسراف در استعمال آن خودداری بعمل آید بویژه آنکه اسراف دراستعمال معترضه دال بر ضعف انشاء وناشی از عدم توانائی نویسنده محسوب میشود زیرا هرچه استعمال « برافزوده » درمیان جمله بیشتر باشد بهمان نسبت فصاحت سخن کمتر وازسرعت درك مطلب کاسته میشود .

پرانتز ، دست آویزی است برای خروج ازسیاق عبارت وسرپوشی است برروی این نقص بنابراین فقط درصورت لزوم اکید باید به استفاده از آن متوسل شد .

از خصوصیات برافزوده آنکه بعلت داشتن جنبه کمکی وتوضیحی ، با حذف آن هیچگونه تغییری درمفهوم جمله حاصل نمیشود .

برافزوده نقش درجه سوم را درمیان جمله دارد و بهیچ سئوالی نمیتواند پاسخ دهد لیکن جمله کاملی که احیاناً درمیان جمله نقش برافزوده را بعهده داشته باشد ازاینقاعده مستثنی میباشد ومیتواند بعلت داشتن آغازگر و بازگو وغیره هریك از عوامل آن بسئوال مخصوص خود پاسخ دهند .

موارد استعمال پرانتز بسیار زیاد است تفصیل آنرا درمبحث مخصوص نشانه گذاری ملاحظه فرمائید . چند نمونهٔ دیگر از برافزوده در اشعار :

سر دشمنان تو **(استغفرالله)** که خود دشمنان ترا سر نباشد
سخن بر سر دشمنت قطع کردم که مقطع ازین هیچ بهتر نباشد

چشم بداندیش **(که برکنده باد)** عیب نماید هنرش در نظر

بگفت ای خداوند ایران و تور **(که چشم بداز روزگارتودور)**
من آنم که اسبان شه پرورم بخدمت در این مرغزار اندرم

دی پیرمیفروش **(که ذکرش بخیر باد)** گفتا شراب خور که غمت میبرد زیاد
مشتاقی ومهجوری **(دوراز تو)** چنانم کرد کز دست بخواهد شد پایان شکیبائی
هان ای پسر **(که پیرشوی)** پند گوش کن تاساغرت پراست بنوشان و نوش کن
(حافظ)

گر بخندم **(وان پس از عمری است)** گوید زهر خند !
وربگریم **(وین بهرروزی است)** گوید خون گری !

سخن پایه

(تکیه کلام)

۲) **سخن پایه** یا تکیه کلام یکی از عوامل کمیک تئاتر است که هنرپیشگان در تئاترهـای مضحك و تفریحی ، کلام یا جمله ای را بـرای جلب نشاط تماشاگران عمداً بدفعات تکرار کرده و بینندگان رامیخندانند ودرعلم‌نحو کلماتی را گویند که بعضی اشخاص بنابرسبیل عادت و غالباً بسبب نارسائی نیروی منطق و کندی بیان خود آنراتکیه گاه لکنت ونارسائی گفتارخود قرارمیدهند وبین هردوسه جمله ای که ادا میکنند آنرا تکرار مینمایند .

سخن‌پایه یکی اززواید جمله‌است که مفید هیچگونه نتیجه‌ای نمیباشد ، بهیچ سئوالی جواب نمیدهد و در صورت حذف آن ابداً زیانی بجمله وارد نمیشود . درواقع ، سخن‌پایه بمنزله‌پارسنگی‌است که بعضی‌ها در کفه کسرو کوتاهی گفتارخودقرارمیدهند مانند کسانی که‌بجاو نابجا مرتباً میگویند: **به‌بین ... به‌بین ... عرضم‌بحضورشما ... عرضم‌بحضورشما... توجه‌کنید .... توجه‌کنید ....** و از این قبیل کلمات .

معروف است که شادروان حاجی محمدحسین‌کازرونی مؤسس کارخانه « وطن » در اصفهان بین هرچند جمله ای بعنوان تکیه کلام خود مرتباً میگفتند : نگاه میکنی که ... نگاه میکنی که ... (بلهجه شیرین اصفهانی خودآنمرحوم **نیا میکونی کو... نیا میکونی کو ...**)

نوع سخن‌پایه باذوق و سلیقه و عادت و مخصوصاً با پایه معلومات وتربیت خانوادگی ومحیط اجتماعی اشخاص بستگی دارد .

یادآوری :

آنچه که درتأیید یا قبول گفتاردیگران ادا میشود مانند : **بله ... بله ... صحیح است ... صحیح است ... همین طور است ... همین طور است ...** سخن‌پایه نمیباشد زیرا بنا برلزوم ادامیشودومسبوق بمطلبی است که طرف بیان نموده .

خوانش

۳) **خوانش** ، کلماتی را گویند که درخارج ازجمله ، در آغازسخنرانیها ، کنفرانسها ، خطابه‌ها ، گزارشها و میتینگهای اجتماعی بعنوان خطاب بشنوندگان ادا میکنند و یا درصدر نامه‌های رسمی ، بازرگانی ، اداری ومراسلات دوستانه وخانوادگی قرارمیدهند مانند :

حضارمحترم ، شنوندگان گرامی ، دوستان عزیز ، حضرات نمایندگان، آقایان ـ خانمها ، همکاران وهمقطاران ، مهمانان عزیز ، هموطنان ، افسران ، درجه داران ، سربازان غیور ، سروران معظم ، ملت نجیب ایران ، جناب نخست وزیر ، آقای رئیس ، ریاست کل پست وتلگراف ، جناب وزیرمختار ، برادران گیلانی ما ، نورچشم عزیز ، خواهرمهربان ، اخوی مکرم ، پدر عزیزم ، استاد عالی‌مقام ، خداوندگارا ، بزرگوارا ، مهربانا ، **خدایگانا ، شاها ، اعلیحضرتا ، ای پدر ، ایامردم ، یاعلی ، ایهاالناس** وغیره .

خوانش ، یکی از اجزای جمله است که نقش کمکی ودرجه سوم را دارد ولیکن بعلت خروج از میان جمله و یا متن سخنرانی از زواید محسوب میشود وبا آنکه بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد حذف آن جایز نمیباشد .

خوانش معمولا مرکب از سه قسمت است : ادات **ندا** ، **منادا** و **مشخص** مانند : ای هموطن گرامی لیکن بنا برلزوم و موقعیت ممکن است ادات ندا و گاهی مشخص را حذف وتنها به **منادا** اکتفا کنند .

ادات **ندا** واژه‌هائی را گویند که دایربرخطاب است ، **منادا** شخصی یاچیزی که موردخطاب واقع میشود ، **مشخص** کلمه‌ای که منادا راتعریف میکنند . (مشخص را **معرف** هم میتوان نامید) .

ادات ندا که درزبان فارسی رایج میباشد پنج کلمه است : سه‌تای آن فارسی‌است : **ای** ، **ایا** و **الف لاحقه** که به‌آخر اسم یا صفت می‌افزایند مانند : **ای** هموطنان ، **ایا** شاه محمود کشورگشای ، شاهنشا**ها** ، توانگر**ا** ، مهربان**ا** ودوتای آن عربی‌است **یا** ، **ایها** ، مانند : **یا** رب مباد آنکه گدا معتبرشود ، **ایها**الناس جهان جای تن آسانی نیست .

عوامل سه گانه خوانش بدینقرارند

ادات خوانش	خوانش	مشخص خوانش
ای	سربازان	دلیر
ایا	ورزشکاران	قهرمان
یا	حسین	بن علی
ایها	الناس	الکرام

شاهنشها، حقیقت، اسبی که داده‌ای بشنو ز لطف تا برسانم بعز عرض
درویش بی‌عصاش نگیرد زمن بمفت طرار مفلسش نستاند زمن بقرض
گر شیهه‌ای زند بجوانی ستایمش ور نقطه‌ای رود کنمش نام طی الارض
(عرفی شیرازی)

استعمال هر سه عامل خوانش متفقاً و در یکجا حتمی نیست وممکن است ادات نداویا مشخص آنرا حذف وتنها بمنادا اکتفا کنند مانند :
ای هموطنان عزیز که میشود تنها بذکر « **هموطنان** » اکتفا جست .

آنچه که تاکنون گفتیم درباره نقش خوانش درصدر خطابه‌ها و سخنرانیها بود اما خوانش ، درسر جمله و یا دروسط جمله های عادی صورت دیگری را دارد وتابع قاعده دیگر میباشد بدینقرار :

جمله هائی که دارای آغازگر میباشند وجود عوامل سه گانه خوانش دراینگونه جمله‌های منظوم یا منثور از زواید محسوب میشود لیکن در جمله هائی که فاقد آغازگر هستند عوامل خوانش ، اعم از **ندا منادا و مشخص** ، موقعیت آغازگر را بعهده گرفته و جانشین ارکان جمله میشوند مانند : **ایمردم** بدادم برسید ، **ای فرزند عزیز** درس بخوان دراینصورت خوانش از زواید نمیباشد بلکه آغازگر جمله محسوب میشود .

تمیز و تفکیك خوانش
از آغازگر

تمیز و تفکیك خوانش از آغازگر بدین ترتیب میسر میشود :

چنانچه با حذف خوانش ، مفهوم جمله مختل شود دراینصورت معلوم میشود که جمله فاقد آغازگر است و خوانش نقش خود را رها کرده و جانشین آغازگر شده است مانند :

(۱) گفتی پدر که پیرشوی «**ای پدر**» بیا نفرین که در لباس دعا کرده‌ای به بین

چنانچه با حذف خوانش، مفهوم جمله همچنان محفوظ بماند در اینصورت جمله دارای آغازگر است و خوانش در نقش اختصاصی خود میباشد مانند :

(۲) زراز بهر خوردن بود «**ای پدر**» برای نهادن چه سنگ وچه زر (بوستان)

درمثال بالا کلمه « **ای پدر** » درهردو شعر صورت خوانش را دارد اما درمثال (۱) « **ای پدر** » نقش آغازگر را بعهده گرفته و بهمین سبب قابل حذف نمیباشد اما همین کلمه در مثال (۲) نقش زواید (خوانش) را دارد و با حذف آن مفهوم جمله تغییر نمیکند زیرا کلمه «**زر**» آغازگر جمله است

اینك امثله چندی ازخوانش که درصورت حذف ، جمله همچنان مفهوم خود را حفظ میکند (دراشعارزیر ، خوانش با حروف سیاه‌تر چاپ شده و آغازگر جمله میان گیمه قرارداده شده است) .

یارب « این قاعده شعر» بگیتی که نهاد که چو خیل شعرا خیرد و گیتیش مباد
ایها الناس «جهان» جای تن آسانی نیست مرد دانا بجهان داشتن ارزانی نیست
صائب زمنع مادر غمخوار غافل است «طفلی» که با مکیدن انگشت خو گرفت
« **زر** » از بهر خوردن بود **ای پدر** برای نهادن چه سنك و چه زر
گفت « و زیر » **ای ملك روزگار** گویم اگر شه بود آموزگار

امثله ای چند از جمله هائی که خوانش جای آغازگر راگرفته ودرصورت حذف ، مفهوم جمله مختل میشود

ای محنت ار نه کوه شدی ساعتی برو **ای دولت** ار نه باد شدی لحظه‌ای بپای
ای اژدهای چرخ سرم بیشتر بخور **ای آسیای دهر** تنم تنگتر بسای
ای دیدهٔ سعادت تاری شو ومبین **ای مادر امید** سترون شو و مزای
(ازقصیده معروف مسعودسعد درزندان)

خسروا ، دادگرا ، شیردلا، بحرکفا ای جـلال تو بانـواع هنر ارزاتی

ایا شاه محمود کشور گشای ز کس گر نترسی بترس از خدای

توانگرا چو دل ودست کامرانت هست بخور ببخش کـه دنیا وآخرت بردی

جوانا سر متـاب از پند پیـران کـه رای پیر از بخت جـوان بـه

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات بدو دست دعـا نگهـدارد

یارب از فردوس کی رفت آن نسیم یـارب از جنت کـه آورد این پیـام

ای ملك آزرم تو کم دیده ام وز تـو همـه ساله ستـم دیـده ام

ای باد حدیث من نهـانش میگو سـر دل مـن بصـد زبـانش میگـو

ای کاش که بخت سازگاری کردی با جور زمانه یار ، یاری کردی

الا یا خیمگی خیمـه فرو هـل کـه پیش آهنگ بیرون شد زمنزل

هان **ای دل عبرت بین** ازدیده نظر کن هان ایـوان مداین را آئینه عبـرت دان

ازتومن **ای دهر سفله** سیرشدم سیر تازه جوانم زغصه پیـر شدم پیر

پیر پسند **ای عروس دهر** چرائی من که جوانم چه عیب دارم بی پیر

نصیـحت بشنو **ای فرزانه فرزند** که بادا یارت ازهر بد ، خداوند

چشم بدت دور **ای بدیع شمایل** ماه من و شمع جمع و میـر قبایل

پسر رو قدر مادردان کـه دایـم کشد رنـج پسر بیچـاره مـادر

چنان با نیك وبدسر کن که بعداز مردنت **عرفی**

مسلمانت بزمـزم شویـد و هندو بسوزانـد

ناگـاه منادیی نـدا داد کـه هین **ای بیخبران** راه نه آنست ونه این

در اشعار زیر نیز خوانش نقش آغـازگر را بعهـده گرفته زیرا که درصورت حذف علامت ندا وتوابع آن ، مفهوم جمله مختل میگردد مانند :

ای بر احدیتت ز آغـاز خلـق ازل و ابـد هـم آواز

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاك ضعیف از تـو توانـا شده

ای نام تو بهترین سر آغـاز بی نـام تو نامه کی کنـم بـاز

ایکه درد تو راحت دل ماست جـان بیمار را غـم تـو دواست

ایکه چشم شوخت ازمستی دل وعقلم ربود نیست ما راغیرذکرخیر تو گفت وشنود

ای بگردت صف زده خوبان نیکو منظره همچو انجم بسته گرد ماه تابان دایره

(ازکتاب نصاب)

ای بوده‌بام و روزن توچرخ وآفتاب | در سجن تنگ بی درو روزن چگونهٔ
ای جره بازدشت‌گذار ، شکاردوست | بسته میان تنگ نشیمن چگونهٔ
ای دم گرفته زندان گشته مقام تو | بی در ، گشاده طارم گلشن چگونهٔ

(از اشعار مسعود سعد سلمان درزندان)

یادآوری :

علامت‌ندا درموارد زیرازعوامل خوانش نمیباشد :

۱) گاهی « **ای** » که ادات نداست درزبان عامه بمفهوم نفرین بکار میرود نه‌بمعنی‌ندا مانند : ای خاك بر... ، ای‌خفه ... ، ای مرده شور...

۲) گاهی « **ای** » بمعنی فزونی وتأکید استعمال میشود مانند :

ای بسا ابلیس آدم رو که هست | پس بهر دستی نشاید داد دست

(مولوی)

ای عجب این بت که سخن سازبود | باز نماینده هر راز بود

حبیب یغمائی (همزمان)

۳) گاهی هم الف لاحقه معنی تکثیر وتأکید رامیرساند مانند :

دریغا که بی ما بسی روزگار | بروید گل و بشکفد نوبهار
دردا که روزگار بدردم نمیرسد | برگ خزان بچهره زردم نمیرسد

٤) عناوین تحبیبی که درصدرنامه‌های دوستانه قرارمیدهند مانند :

قربانت گردم ، **فدایت شوم** ، **تصدقت بروم** ، **جان برخیت شوم** خوانش نمیباشد وجمله ساده‌ای هستند که از ارکان تنها ساخته شده اند .

۵) ادات تنبیه وتحذیرمانند : **هان** ، **الا** ، **هله** ، **هی** ، **هین** که گاهی درجلوی خوانش ادا میشوند ربطی بخوانش ندارند مثال :

هان ایدل عبرت بین ازدیده نظر کن‌هان (خاقانی)
الا یا خیمگی خیمه فروهل (منوچهری)
هله نزدیك شد ای دل که زمستان گذرد (قاآنی)
هی بزن برخنك غیرت تازجهلت در برد
هین جامه پاره کن چو گل از دیدن بهار

توجه فرمائید

خَوانش باید نقش زوایدرا داشته باشد نه نقش آغازگر را

بطوریکه درامثله متعدد قبلی دیدیم درصورتیکه حذف خوانش زیانی بمعانی جمله واردنسازد خوانش از زواید جمله محسوب میشود لیکن چنانچه خوانش عهده دار نقش آغازگرشده باشد **خوانش محسوب نمیشود** .

نشانه گذاری درخوانش

عوامل خوانش را در خطاب برؤسای کشور ، رؤسای مجلسین ، وزراء ، سفراء ، صاحبان عناوین و مقام وغیره (درطی نگارش) بصورت عنوان درسطر مستقلی بالای صفحه در وسط و یا درطرف راست کاغذ قرار میدهند ودراینمورد پس ازخوانش باید ویرگول « ، » گذاشت واز استعمال علامت تعجب ! که صورت آمرانه دارد باید خودداری کرد .

خوانش درآغاز سخنرانیها و خطابـه ها متناسب با موقعیت وحضور شنوندگان با لحنی مؤدبـانه وملایم ادامیشود ودر نگارش پس از خوانش ویرگول « ، » میگذارند لیکن درسخنرانی های اجتماعی و هیجان انگیز با لحنی مهیج وآهنگی بلند بیان میشود و درنگارش پس از آن باید علامت « ! » قرارداد .

همیشه پس ازهرگونه خوانش اعم ازآنکه با لحن مؤدبانه یا آمرانه یاهیجانی ادا شود باید درنگ مختصری بعمل آورد .

در جمله های عادی چنانچه خوانش در آغاز جمله قرار گیرد بعلامت لزوم درنك کوتاه پس ازخوانش بایدویرگول گذاشت ودرصورتیکه خوانش در وسط جمله واقع شود باید در طرفین آن ویرگول قرار داد .



بندواژه

۴) **بندواژه** ، حرف مفرد یا کلمه ای را گویند که بتواند عوامل تشکیل‌دهنده جمله رابهم متصل ومربوط کند ویا چندین‌جمله مجزاومستقل را بصورت جمله واحد درآورد مانند :

آهو «**و**» زرافه هردو گیاهخوارند. کلیه‌مهمانان آمدند «**بجز**» هوشنگ.
ازتهران «**تا**» لندن پروازیکسره ممکن است «**ولی**» مسافرت باقطارممکن‌نیست

بندواژه ، یکی از اجزاء جمله است «**که**» نقش کمکی وصل «**و**» ربط‌کلمات «**و**» جملات رابعهده دارد «**اما چون**» بهیچ سئوالی نمیتواند پاسخ دهد «**لذا**» از زواید «**و**» متعلقات جمله شمرده میشود .

(درجمله بالاشش‌بندواژه بکاررفته که باحروف سیاه‌ترمتمایزشده‌اند)

بندواژه ها از **قیود** ، **واژه‌های ربط** ، **واژه های اضافه** وازبعضی **مبهمات** تشکیل میشوند وبکمك این‌کلمات است که اعضای جمله و یا جمله های مختلف بهم اتصال می یابند و اتحاد وهمبستگی سخن میسر میگردد .

بندواژه ها بعلت نقش مهمی «**که**» درهمبستگی بین عوامل داخلی جمله «**ویا**» دراتصال‌جملات دارند ازمهمترین انواع زواید محسوب میشوند «**زیرا**» هریك از زواید را ازمیان‌جمله‌احیاناً میتوان حذف کرد «**لیکن**» حذف‌بندواژه ابداًمقدورنیست «**چون**» درصورت حذف‌بندواژه «**نه‌فقط**» فصاحت کلام «**و**» متکلم مختل‌میشود «**بلکه**» انسجام «**و**» شیرازه عبارت بهم میخورد «**و**» جمله بصورت عمارت بی‌در «**و**» پنجره درمی آید .

(درجمله بالا یازده بندواژه بکاررفته که سیاه تر چاپ شده وداخل گیمه قرارگرفته‌اند . لطفاً بمنظورآزمایش ، جمله‌بالا رابدون‌بندواژه‌بخوانیدتااهمیت بندواژه ها روشن شود)

درعلم‌صرف فقط چندکلمه محدودند که‌بنام «**حروف ربط**» میتوانند دوکلمه یا دوبخش و یا دوجمله را بهم مربوط کنند مانند : **و** ، **که** ، **چه** ، **یا** وغیره و به ده ها کلمه دیگر که نقش ربط را دارند توجه نمیشود

وهنگام تجزیه های صرفی ، کلماتی مانند : **قید** و واژه های **اضافه** وبعضی از**مبهمات** را که در نقش ربط ووصل میباشند ناچاراً بهمان نام های صرفی خود مینامند .

علت اینکه درعلم صرف بهاقسام کلماتی که نقش ربط ووصل را دارند توجه نمیشود صرفاً برای آنست که **علم صرف** ، **علم بررسی کلمه برای حصول ترکیبات کلمه است** (نـه بررسی نقش کلمه) **اما علم نحو علم بررسی نقش کلمات برای تشکیل جمله است** . درعلم نحو ، هر کلمه ، شاخص نقش معینی شناخته میشود وخصوصیات صرفی کلمه که در علم صرف چگونه دسته بندی شده ومربوط بکدام باب است درنحو مطرح نیست ، لازم هم نمیباشد .

بعضی ازبندواژه ها گفته های قبلیرا ببعدی متصل میکنند وبرخیاز آنها بالعکس .

هریك ازبندواژه ها بنابرمفاهیم جمله بمعانی مختلف استعمال میشوند مثلا : **ولی** ، **ولیکن** ، **اما** بمفهوم های : تفکیکی ، تباینی و تضادی بکارمیروند بندواژه های دیگر نیز بهمین قرار .

بندواژه ها غالباً بمفاهیم **عطف** ، **شرط** ، **حصر** ، **نفی** ، **تصدیق**، **توضیح** ، **اشتراك** ، **امکان** ، **استثناء** ، **مقابله** ، **مقایسه** ، **علت** و ده ها مفهوم دیگر استعمال میشوند مانند : واو (بمفهوم عطف) اگر (شرط) فقط (حصر) نه (نفی) آری (تصدیق) هم (اشتراك) نیـز (عطف واشتراك) شاید (احتمال) بدون ، بجز (استثناء) که (تأکید) وغیره .

وظیفه علم معانی بیان ، بحث درمفهوم کلمات ووظیفه علم نحو بحث درنقش کلمات است بنابراین گفتگوی ما درنقش بندواژه است نه درمعانی ومفاهیم آنها .

معروفترین بندواژه‌ها بقرار زیراند :

که ، چه ، و ، هم ، نیز ، نه ، آری ، اگر ، مگر ، بجز ، بدون ، گوئیا ، تا ، یا ، زیرا ، اما ، چو ، چون ، شاید ، این ، آن ، پس ،

سپس ، پاره ای ، برخی ، بویژه ، هرگاه ، گاهی ـ گاهی وغیره .
با اینکه ، با آنکه ، برای اینکه ، چونکه ، زیراکه ، چراکه ، چندانکه ، هرچندکه ، چنانکه ، مگرآنکه ، چنانچه ، اگرچه ، وگرنه ، هرچند ، ازاین‌روی ، بنابراین ، همچنین ، همچنان ، بااینهمه ،گاه ،گاه ـ خواه ، خواه ـ چه ، چه ـ یا ، یا ـ نه ، نه ـ ازطرفی ، ازطرفی ـ ازسوئی ، ازسوی دیگر وغیره .

بندواژه های عربی ویا مخلوط عربی وفارسی

ولی ، لیکن ، لیك ، باستثنای ، بغیراز ، بلکه ، برعکس ، حتی ، بعضی ، درحالیکه ، درصورتیکه ، بااینحال ، بااینوصف ، علی‌الخصوص ، بعلاوه ، درغیراینصورت ، باوجود این ، مضافاً آنکه ، لاجرم ، لهذا ، لذا ، ازجهتی ، ازجهت دیگر ، درهرحال ، درهرصورت وغیره

بندواژه های زیر بعلت داشتن نقش توضیحی درمبحث
« واژه های توضیح » گفته خواهند شد

دسته ۱) که بمنظور توضیح و تفسیر ، مطلب قبلی را به بعدی متصل میکند مانند :
عبارت است از : عبارتند از : ازاینقرارند : از قبیل: نظیر : مثل : مانند : وغیره .

دسته ۲) که بمنظور توضیح بیشتر ، مطلب بعدی را به قبلی مربوط میسازد مانند:
باری ، خلاصه ، القصه ، بالاخره ، آخرالامر وغیره .

یادآوری :

۱) کلمات : **وغیره ، الی آخر** چون در آخر جمله واقع میشوند و کلمات : **تذکر ، یادآوری ، تبصره** چون درسر جمله بکار میروند لذا نقش بندواژه را ندارند .

۲) گاهی بندواژه ها جز بمنظور وصل و ربط بکار میروند ، ازجمله آنها **که** و **چه** میباشد که بمفهوم استفهام درنقش آغازگر واقع میشود مانند : **که** آمد ؟ **چه** گفتی ؟ بنابراین چنانچه بندواژه درسر جمله نقش آغازگر را بعهده گیرد و یا بجانشینی یکی از اعضای جمله بکاررود بندواژه بشمار نمیرود زیرا شرط بندواژه نقشی است که باید درو صل و ربط بین دو جمله یا عناصر داخلی جمله ایفا کند بویژه آنکه بندواژه ها غالباً مفهوم لغوی

ندارند مانند : **هم** ، **و** ، **یا** ، **تا** ، **حتی** ، **که** وغیره ازاین روی هرگاه بندواژه ای درسرجمله قرار بگیرد دیگر نقش ربط و وصل آن مطرح نیست بلکه اثرو کیفیت هر بندواژه درساختمان جمله موردنظرمیباشد مانند بندواژه‌هائی که نقش وصل وربط را رها کرده وهریك برای حصول کیفیتی درسر اشعار زیر واقع شده اند .

اگر زباغ رعیت ملك خورد سیبی — برآورند غلامان او درخت از بیخ

اگرچه نزد خردمند خامشی ادب است — بوقت مصلحت آن به که درسخن کوشی

(سعدی)

چندانکه گفتم غم باطبیبان — درمان نکردند مسکین غریبان

اگر آن ترك شیرازی بدست آرد دل مارا — بخال هندویش بخشم سمرقندو بخارا را

(حافظ)

ولیکن ماه دارد قصد بالا — فرو شد آفتاب ازکوه بابل

چنان دوکفه سیمین ترازو — که این کفه شود زان کفه مایل

(منوچهری)

اینك امثله ای ازمتن‌های ادبی اساتید سخن

درنقش وصل وربط بندواژه ها درمیان جمله و یا بین دوجمله

☐ تلمیذ بی ارادت عاشق بی زر است **و** رونده بی معرفت مرغ بی پر **و** عالم بی عمل درخت بی‌بر **و** زاهد بیعلم خانه بی در (گلستان)

☐ چهارچیزهمیشه بکاردارید: دیرخفتن **و** زودبرخاستن **و** کم گفتن **و** کم خوردن (تاریخ گزیده) ☐ سخن درمیان دو دشمن چنان گوی **که اگر** دوست شوند شرم زده نباشی (گلستان) ☐ دانش چون باران است **چون** در طلب آن باشی **لابد** روزی برتو بارد (هدیة الملوك) ☐ [آیا] روا بودی مارا ، راه کفران گرفتن و بمخالفان ایشان تقرب کردن **اگرچه** گردن بزنند (تاریخ بیهقی) ☐ .. تا کار به زر برآید جان درخطر افکندن نشاید **چنانکه** عرب گوید آخر الحیل السیف (گلستان) ☐ نوشیروان را عجب آمد **زیراکه** بیست ساله جوز کشته ، برمیدهد (سیاستنامه خواجه نظام الملك) ☐ .... و وی سر درپیش انداخته بود و نظر درزمین دوخته **نه** جواب وی میداد و **نه** بوی نظرمیکرد (بهارستان جامی) ☐ دانش چون چراغ روشن است **اگرچه** بسیارچراغها ازاو افروزند هیچ نور از او کم نشود (هدیة الملوك) ☐ .... شرف و بزرگی بفضل وادب است **نه** به اصل ونسب (هدیة الملوك)

هر که دست ازجان بشوید **هرچه** دردل دارد بگوید (گلستان)

☐ کوشا باشید **تا** آبادان باشید و خردمند باشید **تا** توانگر باشید وفروتن باشید **تا** بسیار دوست باشید (قابوسنامه)

☐ روباه سراسیمه بهرطرف مینگریست **تامگر** بجائی‌پناهنده گردد (مرزبان‌نامه)

☐ خردمندی راشنیدم که سخن نگفتی **الا** بضرورت ودم برنیاوردی **مگر** درهنگام حاجت (انجمن دانش) ☐ مشک آنست که خود ببوید **نه‌آنکه** عطار بگوید (گلستان) ☐ گرچه مرد بی دوست نباید **اما** هر مرد دوستی رانشاید (نگارستان جوینی) ☐ متکلم را **تا** کسی عیب نگیرد سخنش اصلاح نپذیرد (گلستان) ☐ شهید گفت تنهااکنون گشتم که‌تو آمدی **ازآنکه** بسبب آمدن تو ازمطالعه کتاب بازماندم (جامع‌الحکایات عوفی)

☐ اگرجور شکم نبودی هیچ مرغی در دام صیاد نیفتادی **بلکه** صیاد خود دام ننهادی (گلستان) ☐ سه گروه را نشناسند **مگر** بسه جای : حکیم را نشناسند **مگر** بوقت خشم ، شجاع رانشناسند **مگر** بروزحرب ودوست رانشناسند **مگر** بروز حاجت (نگارستان جوینی)

☐ رازی که خواهی نهان ماند با هیچکس در میان منه **اگرچه** معتمد باشد که هیچکس بر سر تو ازتو مشفق تر نباشد (گلستان) ... ☐ چون بجسر برسیدیم **بهری** که پیش بود بشتاب برفتند و **بهری** که از پس بودند بازترایستادند تا او تنها بر جسر بگذرد (تاریخ برامکه) ☐ همه کس را دندان بترشی کند شود **مگر** قاضی را بشیرینی (گلستان) ☐ نخستین گوهری که ازکان بیرون آوردند آهن بود **زیراکه** بایسته ترین آلتی خلق را اوبود (نوروزنامه خیام)

☐ فریب دشمن مخور وغرورمداح مخر **که آن** دام زرق نهاده است **و این** کام طمع گشاده (گلستان) ☐ وهمه‌سلاح باحشمت‌است وبایسته **ولیکن** هیچ ازشمشیر با حشمت‌تر وبایسته تر نیست (نوروزنامه خیام) ☐ خشم بیش ازحدوحشت‌آرد ولطف بیوقت هیبت ببرد **نه چندان** درشتی‌کن که ازتو سیر گردند **ونه چندان** نرمی که برتو دلیر گردند (گلستان) ای پسرسخنگوی باش **ولیکن** دروغگو مباش (قابوسنامه) ☐ دشمن **چون** ازهمه حیلتی درماند سلسله دوستی بجنباند **آنگه** بدوستی کارها کند که دشمن‌نتواند (گلستان)

تذکر :

اقسام دیگری ازبندواژه‌ها طی امثله جملـه‌های آمیخته پیوسته ذکرشده‌اند به مبحث جمله های آمیخته پیوسته رجوع فرمائید.

☐ طایفه حکمای هندوستان در فضایل بزرجمهر سخن همی‌گفتند **جزاین** عیبش ندانستد که درسخن گفتن بطی‌است **یعنی** درنگ بسیارمیکند و مستمع را بسیار منتظر می‌باید بود تاوی تقریرسخن کند. (گلستان)

☐ دانش آرایش دین ودنیاست **و** همه چیز چون بسیارشود خوار وارزان گردد **مگر** دانش که هرچند بیشترشود عزیز ترشود. (هدیة الملوك)

☐ هرکه پس ازمن دفتر من بیند نگوید دیرنبشت **لکن** گوید درست وپاکیزه نبشت. (ذخیره خوارزمشاهی) ☐ اگردرطاعت وبندگی او روی آریم عمربنادانی نگزاریم **واگر** سوی بهی شتابیم بهترین مایه ومهمترین پایه یابیم (روضة المنجمین) ☐ وهیچکس از آن دشمنان خلاص نیافتند **الا** همه **یا** کشته شدند **یا** گرفتار آمدند. (فارسنامه‌ابن بلخی)

☐ روزی بدرآن گرمابه شدیم که ما رادرآنجا نگذاشتند **چون** از دردر رفتیم گرمابه‌بان وهرکه آنجا بودند همه برپای برخاستندو بایستادند (سفرنامه ناصرخسرو)

.... پس امیرطوس گفت اگرنکنی بسیارپشیمانی خوری **همچنان** بودکه وی گفت. (زین الاخبار گردیزی) ☐ مرد، خویشتن آنجا یابد که نهد **یعنی اگر** خود را عزیز دارد بلند وارجمند شود **واگر** خواردارد خوارشود. (نصیحة الملوك)

با آنکه در امثله بالا درهرمثال چند بندواژه موجود بود لیکن بخاطر ارائه تنوع بندواژه‌ها درهرمثل به‌نشان دادن یکنوع آن اکتفا رفت (مورد مثال‌ها سیاه‌ترچاپ شده اند).

نبرد پیش‌مصاف آزموده معلوم است
چنانکه مسئله شرع پیش دانشمند

صد بروزی کنند در بغداد
لاجرم قیمتش همی بینی

حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت
آری به‌اتفاق جهان میتوان گرفت

سپیدار مانده است بی هیچ چیزی
ازایرا که بگزیده مستکبری را

دلایل قوی باید و معنوی
نه رگهای گردن بحجت قوی

گربه شیر است در گرفتن موش
لیك موش است درمصاف پلنگ

مرغ جائی رود که چینه بود
نه بجائی رود که چی نبود

دوست دارم که دوست عیب مرا
همچه آئینه روبرو گوید

نه که چون شانه باهزار زبان
پشت سر رفته موبمو گوید

کلماتی که درسئوال وجواب بکارمیروند مانند: **پرسیدم** ، **پرسید** ، **گفتم** ، **گفت** ، **گفتا** ، **جواب داد** وغیره چنانچه بمفهوم « **پاسخ** » بین دو جمله واقع شوند نقش بندواژه را خواهند داشت لیکن اگر در سرجمله قرار گیرند وبمفهوم «**جواب**» نباشند از **واژه‌های توضیح** بشمارمیروند (درباره‌واژه‌های توضیح خواهیم گفت) مانند مثال زیر :

☐ ۰۰۰۰ گفت توکیستی وحاجت توچیست ؟ **گفتم** مردی گریخته‌ام که ازخصمان خود میترسم (بهارستان) ☐ ۰۰۰ گفتم آن سفر کدام است **گفت** گوگرد پارسی بچین خواهم بردن که شنیده ام قیمتی عظیم دارد (گلستان)

تفاوت واژه‌های توضیح وبندواژه درآن‌است که واژه های توضیح علاوه‌بر نقش‌وصل وربط وضوح وایضاح‌رانیزمیرسانند بنابراین چنانچه هریك ازبندواژه‌ها ویا ادات سئوال وجواب ویا اسم اشاره **این** و **آن** درسرجمله واقع شوند ومتصل بجمله بعد نباشند از واژه‌های توضیح بشمارمیروند (به امثله منظومی که قبلا ذکرشد : اگرزباغ رعیت ۰۰۰ اگرچه‌پیش‌خردمند ۰۰۰ وغیره مراجعه‌فرمائید)

اینك امثله‌ای ازمتون ادبی :

☐ یحیی چون مرابدانگونه‌یافت **گفت** پیش‌آی وحاجت خواه (تاریخ‌برامکه)
☐ بزرجمهر راپرسیدندکه بندگانرا به چه ادب بایدکردن **گفت** بکارفرمودن چندانکه طاقت دارند تابفضول نپردازند . گفتند خسیسانرا به چه ادب بایدکرن **گفت** بخورداشتن . گفتند آزادگانرا به چه‌ادب بایدکردن **گفت** بحاجت روا کردن. گفتند جوانمردکیست **گفت** آنکه ببخشد ویادنکند. (نصیحةالملوك غزالی)

درجمله بالا چندین « گفت » و «گفتند» موجود است **گفت ها** چون‌بمعنی جواب داد میباشند ونقش اتصالی را دارند بندواژه محسوب میشوند و **گفتند ها** چون‌درسرجمله واقع شده‌اند ونقش‌ایضاحی‌رادارند لذا واژه‌توضیح‌بشمارمیروند .

☐ ۰۰۰ وقتی باغی‌بمن‌دادندتانگاه دارم خداوندباغ آمد و**گفت** انارشیرین بیار . بیاوردم ، ترش‌بود . گفت نارشیرین بیار . طبقی دیگر بیاوردم ، هم‌ترش‌بود. گفت ای سبحان‌الله چندین‌گاه درباغی باشی نارشیرین ندانی . **گفتم** من باغ ترا نگاه میدارم وطعم انارندانم که‌نچشیده‌ام (تذکرةالاولیای شیخ عطار)

در روایت بالا **گفت** و **گفتم** که‌سیاه ترچاپ شده چون مفهوم **پاسخ** رادارد بندواژه محسوب میشود و آنچه که سیاه تر چاپ نشده **واژه توضیح** میباشد .

☐ ۰۰۰ زن را **پرسیدکه** هیچ‌چیز موجوداست‌که این‌مهتروبزرگ رامهیادارم که فروبهای قربشان دارد **گفت** چیزی نیست مگرآن بز کـه پسررا شیر میدهد

گفت برو و بزرا بسمل کن. زن **گفت** اگر بسمل کنی این پسرك از بی شیری هلاك شود که من قطره ای شیر ندارم . **گفت** ازمردن پسر باك ندارم اما عار دارم که مهمان امشب بی‌شام خسبد (آداب‌الحرب والشجاعه)

در این روایت‌ادبی **گفت** هاعموماً بندواژه‌هستند زیرا بمعنی **جواب داد** استعمال شده‌اندکه مسبوق ومربوط بجمله قبل میباشندواین‌جمله ، نوعی‌ازجمله های‌آمیخته است (بمبحث جمله های آمیخته رجوع شود)

گفتم غم تودارم **گفتا** غمت سر آید	گفتم که ماه‌من‌شو **گفتا** اگر بر آید
گفتم زمهرورزان رسم وفا بیاموز	**گفتا** که‌شبرو است‌اوازراه‌دیگر آید
گفتم که‌بوی زلفت گمراه عالمم کرد	**گفتا** خنك‌نسیمی کز کوی دلبر آید
گفتم که‌نوش‌لعلت‌مارابه آرزو کشت	**گفتا** تو بندگی کن کو بنده پرور آید
گفتم دل رحیمت کی عزم صلح دارد	**گفتا** مگوی با کس‌تاوقت آن‌در آید
گفتم زمان‌عشرت دیدی که‌چون سر آمد	**گفتا** خموش«حافظ»کاین‌غصه هم‌سر آید

در این غزل حافظ « **گفتا** » که عموماًپاسخ رامیرسانند بندواژه میباشند و« **گفتم** » عموماً از واژه‌های توضیح اندزیرا جواب ها به‌الزام سئوال ادا شده‌اند و وظیفه وصل و ربط را بعهده دارند .

گفتم کئی هلا که بدر حلقه میزنی **گفتا** نگار گفتم بخ بخ درآ ، درآ

آنیکی « پرسید » اشتررا که هی	از کجـا می‌آئی ای فرخنده‌پی
گفت از حمـام گرم کوی تو	**گفت** خودپیداست اززانوی تو

(مولوی)

این و آن چنانچه‌نقش وصل وربط عناصرداخلی‌جمله را داشته‌باشد و یا برای اتصال دو جمله ویا چند جمله استعمال شود بندواژه است لیکن چنانچه درسرجمله ای واقع شود وربطی بجمله قبلی نداشته باشد دراینصورت برای وضوح و ایضاح مطالب بعـدی میباشد و از واژه های توضیح بشمار میرود مانند :

آنانکه خاك رابنظر کیمیا کنند	آیابود که گوشه چشمی‌بما کنند
اینکه میگویـم بقدر فهم تست	مردم انـدر حسرت فهم درست
آنـرا کـه هـلاك مـی پسندی	روزی دو بخـدمت آشنا کن
چون انس گـرفت ومهـر پیوست	بـازش بفـراق مبتـلا کـن

٥) واژه های توضیح

یکی دیگر از زواید ومتعلقات جمله که باستثنای شکل مرکب آن بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد واژه توضیح است .

واژه های توضیح کلماتی راگویند که بمنظور وضوح وایضاح ، یا درسر جمله یادرمیان جمله ویابین دو جمله واقع شده وموجب بسط سخن میشوند .

واژه های توضیح نوع خاصی ازبندواژه ۱✿) هستند که تمام خواص بندواژه را درپیوند گفته های قبلی به بعدی ویابالعکس دارا میباشند .

تفاوتی را که بندواژه با واژه توضیح دارد بدینقرار است :

اولا ، واژه توضیح برخلاف بندواژه ، درسر جمله هم میتواند قرار گیرد درصورتیکه بندواژه جز در موردی که مسبوق و مربوط بگفته قبلی باشد هیچگاه درسر جمله واقع نمیشود .

ثانیا ، واژه توضیح علاوه بر نقش وصل وربط دوقسمت یا دوجمله ، وظیفه وضوح و ایضاح را هم بعهده دارد مانند :

کلیه اجسام ، سه دسته و **عبارتند از** : جامد ، مایع ، بخار .

ثالثاً ، واژه های توضیح غالباً کلماتی هستند که معنی ومفهومی را برعهده دارند درصورتیکه بندواژه ها اکثراً کیفیتی رامیرسانند وغالباً اداتی ۲✿) هستند که جز با پیوستن بکلمه دیگر معنی آن دانسته نمیشود مانند :

و ، **یا** ، **تا** ، **حتی** ، **هم** ، **اگر** ، **مگر** ، **که** ، وغیره

✿ ۱) بواسطه تفاوت مختصری که بین واژه های توضیح و بندواژه وجود داشت ، نگارنده بناچارهریك رابنام مجزا نامید ودردسته علیحده قرارداد .

✿۲) ادات که جمع آن ادوات است خواه حرف باشد خواه کلمه ، به تنهائی واجد معنی نمیباشند وفقط درصورت پیوستن بکلمه دیگر کیفیتی را ایجاد میکنند . مفهومی را که میتوان از ادات استنباط کرد عبارت ازنام کیفیت حاصله ازنفس ادات است که بعنوان مفهوم تلقی میشود مانند : **جز** که استثنا را میرساند ، **باید** الزام را ، **شاید** احتمال را وغیره .

واژه‌های توضیح بر ۳ دسته هستند :

دسته اول ، که درسر جمله قرارمیگیرند وموجب توضیح گفته‌های مابعد خود میشوند . در اینمورد واژه توضیح ممکن است کلمه باشد یا از ادات ، مثلادرشعر زیر : «**گفت**» فعل است و «**اگر**» ادات شرط .

گفت ای کودك چرائی غم زده — من‌ندیدم چون تو یك‌ماتم زده (عطار)

اگر جز بکام من آید جواب — من‌و گرزومیدان‌وافراسیاب(شاهنامه)

کلمهٔ **گفت** درشعربالاواژه توضیح است درصورتیکه درشعرزیر نقش وصل وربط بیت اول را به‌بیت دوم بعهده گرفته وبندواژه محسوب میشود :

مر ند مارا از این فزود تعجب — کردند از وی سئوال ازسبب آن

گفت ز شاهان حدیث ماند باقی — درعرب ودرعجم نه توزی و کتان

دسته دوم ، که دراوایل جمله واقع میشوند وابهام گفته قبلی‌را رفع میکنند مانند عبارت یا کلماتی نظیر : **عبارت‌است** : **عبارتنداز** : **ازاینقرارند** : **ازقبیل** : **نظیر** : **مثل** : **مانند** : وغیره .

مثال : ورزش ها اعم ازفیزیکی یا فکری **عبارتنداز** :

فوتبال ، والیبال ، دوچرخه سواری ، قایق‌رانی ، نرد ، شطرنج وغیره .

دسته سوم ، که درمیان جمله قرارگرفته وگفتارماقبل ومابعد را متقابلا وسیله توضیح وتفسیر یکدیگر قرار میدهند مانند : **بدینقرار** ، **بدین‌ترتیب** ، **سپس** ، **بعداً** ، وغیره .

دسته چهارم ، که درمیان جمله وصول بختام رامیرساند مانند : **باری** ، **خلاصه** ، **القصه** ، **بالاخره** ، **آخرالامر** ویابرپایان سخن دلالت دارد مانند : **وغیره** . **الی‌آخر** . وعلامت اختصاری **الخ** .

گاهی بعضی‌از بندواژه‌ها بمفهوم واژه‌های توضیح استعمال میشوند وگاهی‌بعکس، دراینگونه مواردتفاوت بندواژه باواژه‌توضیح درمحل‌وقوع کلمه ونحوه استعمال آن خواهدبود مثلا : **کلمه باری** درشعر (۱) چون نقش وصل وربط رابعهده گرفته بندواژه محسوب میشود وهمین‌کلمه درشعر (۲) از واژه‌های توضیح است .

۱) کافران از بت بیجان چه تمتع دارند **باری** آن بت بپرستید که جانی دارد
(سعدی)

۲) **باری** عزیز من همه خواهیم مرد و رفت تنها تو نیستی که شدی بی پدر رهی
(ایرج)

مثال دیگر ، «**این**» درشعر ۱ و ۳ نقش واژه توضیح را دارد ولی «**آن**» درمصرع های دوم شعر ۲ و ۳ نقش بندواژه را دارا میباشند :

(۱) «**این**» که میگویم بقدر فهم تست مردم اندر حسرت فهم درست (مولوی)

(۲) ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز «**آن**» سوخته را جان شد و آواز نیامد

(۳) «**این**» مدعیان در طلبش بیخبرانند «**آن**» را که خبر شد خبری باز نیامد

یادآوری :

کلمات : **یادآوری** ، **تذکر** ، **تبصره** و صورتهای دیگر آن مانند : **آگهی ! اخطار ! توجه !** که توضیحی را درپی دارند وغالباً بصورت تیتر درلوحه مطالب (خواه در بالای سطر خواه درسرسطر) قرار میگیرند بعلت داشتن جنبه ایضاحی از واژه های توضیح میباشند .

تمیز و تفکیک بندواژه از واژه توضیح

چون قواعد زبان از اصول منطق پیروی نمیکند لذا همانطوریکه درعلم صرف ممکن است کلمه ای بدون تغییر صورت ازبابی بباب دیگر رود واز تعریف ، مفهوم وموارد استعمال خود تجاوز نماید درنحو هم این نقل وانتقال صادق است مثلا با آنکه بندواژه وواژه توضیح هریك با تعریف متمایز دردسته جداگانه قرارداده شده اند معذالك بعضی از **بندواژه ها** بدون مسبوق بودن بمطلب قبلی درسر جمله واقع شده ونقش **واژه توضیح** را اجرا میکنند لذا برای تمیز وتفکیك بندواژه از واژه توضیح :

اولا ، باید به اختلاف نقش ایضاحی **واژه توضیح** و نقش وصل و ربط **بندواژه** توجه نمود ؛

ثانیاً ، چنانکه قبلاهم به آن اشاره شده است واژه توضیح (بجز موردی که درسر جمله واقع میشود) همیشه مفهومی را میرساند وبندواژه ها همیشه کیفیتی را اجرا میکنند .

۶) واژه‌های احساساتی

واژه های احساساتی کلماتی را گویند که طی جمله ازعواطف و تأثرات درونی و یا نظر گوینده درباره آنچه که اظهار میدارد حکایت کند مانند:

«**مسلم است**» که گنجشك ما ندازشهباز ولی گزیر ندارد ز پرزدن گنجشگ
تو و کوی من «**بخ بخ**» ای بخت مسکین من و روی تو «**خه خه**» ای دهرخاطب

واژه احساساتی یکی از اقسام زواید جمله است و بعلت داشتن نقش فرعی ودرجه سوم بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد.

واژه احساساتی حتماً باید طی جمله وبصورت زواید و متعلقات جمله استعمال شود نه بصورت منفرد و مستقل و یا بعنوان یکی از اعضای جمله. مثلا عبارت **زنده باد!** چنانچه مستقلا استعمال شود نوعی از جمله‌های محذوف است لیکن ضمن جمله و بصورت اجزای فرعی جمله اگر ادا شود از زواید میباشد مانند: زنده باد، خوب بقول خود وفا کردی!

آنچه از واژه های احساساتی که حاکی از عواطف و تأثرات است از اصوات و قیود تشکیل میشود وبخشی که بصورت کلام است و مفهوم قانع کننده‌ای را ندارد ترکیبی از: **اسم**، **صفت**، **فعل**، **ضمیر** وغیره میباشد مانند: **پسرجان**، پند پدررا بپذیر **عزیزم**، وقت را از دست مده **گمان میکنم**، عجله شما بیمورد است. وغیره.

واژه‌های احساساتی‌که از آوا واژه (اصوات) تشکیل می یابند

در تألم: آخ، واخ، آه
در تنفر: اه، اخ، تفو
در تأثر: اوخ، آوخ، واه، وای
در تنبیه: هان، هین، هله، الا، هی
درشوروشادی: براو، هورا

واژه های احساساتی که از افزا واژه (قیود) تشکیل میشوند

در تأسف: بدبختانه، متأسفانه، حیف، دریغ، مع‌الاسف، دردا
در تعجب: راستی، عجب، فی‌الواقع، یاللعجب
در ترحم: بیچاره، بدبخت، طفلك، حیوانك

در نفی : ابداً ، مطلقا ، هرگز ، بهیچوجه

در تحذیر : زنهار ، مبادا ، الحذر

در تحسین : آفرین ، بارك‌الله ، احسنت ، ماشاءالله ، به‌به ، چه‌بهتر ، چه‌خوب

در تبرا : زینهار ، استغفرالله نعوذبالله

ترکیبی از قید فعل ضمیروغیره

دراطاعت : چشم ، اطاعت ، باکمال میل

در تحبیب : عزیزم ، جانم ، عمرم

درامید و آرزو : انشاءالله ، کاشکی ، ایکاش

دراظهار نظر : بعقیده من ، بنظربنده ، تصورمیکنم

در تشکر : مرسی ، ممنون ، الحمدلله

دراحتمال : شاید ، گویا ، احتمالا ، احیاناً ، ممکن‌است ، محتمل‌است احتمال دارد ، بگمانم

دریقین : البته ، قطعاً ، یقیناً بلاتردید ، بیشك ، بی‌گفتگو ، مسلم است ، بدیهی است

« **آخ** » دست پسرم یافت خراش
« **وای** » پای پسرم خورد بسنگ

ای فدای تو همه بزهای من
ای بیادت **هی‌هی** و **هی‌های** من

« **تعالی‌الله** » یکی بی مثل ومانند
که خوانندش خداوندان خداوند

« **نعوذبالله** » از قطره های دیده شیخ
چه خانه ها که بدین‌آب‌کم خراب‌کند

« **ایکاش** » شودخشك تن‌تاك و خداوند
زین مایه شر حفظ کند نوع بشررا

« **مبادا** » که در دهر دیر ایستی
مصیبت بود پیری و نیستی

« **آوخ** » کلاه نیست وطن‌تاکه ازسرم
برداشتند ، فکر کلاه دگرکنم

« **دریغ‌ودرد** »که‌رفت‌ازجهان،جهان‌سخن
نهان بزیر زمین گشت آسمان سخن

« **گوئیا** » باور نمیدارند روز داوری
کین همه قلب ودغل‌درکارداورمیکنند

« **الله الله** » فتاد در موشان
که بگیرید پهلوانانا

« **حیف** » از توکه ارباب وفارانشناسی
ما یارتوباشیم و تو مارا نشناسی

« **دریغا** » که بی ما بسی روزگار
بروید گل و بشکفد نوبهار

هرکس‌که بدید گفت « **سبحان‌الله** »
خورشید برآمده است ومیجوید ماه

سنگی بچند سال شود لعل پاره ای
« **زنهار** » تا بیك نفسش‌نشکنی بسنگ

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی
« **زنهار** » بد مکن‌که‌نکرده‌است عاقلی

گنجشك‌بین‌که‌صحبت‌شاهینش‌آرزواست
« **بیچاره** » برهلاك تن خویشتن عجول

پیرما گفت خطا برقلم صنع نرفت — «**آفرین**» برنظر پاك خطا پوشش باد
شب تاریك رفت و آمد روز — «**وه**» چه روزی چه بخت من فیروز
پیش‌ما رسم شکستن نبود عهدو وفارا — «**الله‌الله**» توفراموش‌مکن صحبت مارا
ای سرو بلند قامت دوست — «**وه وه**» که‌شمایلت چه‌نیکو است
عیشم مدام است از لعل دلخواه — کارم بکام است «**الحمدلله**»
من رند و عاشق در موسم گل — آنگاه توبه «**استغفرالله**»
آه دردآلودسعدی گرزگردون بگذرد — درتوکافردل نگیردای مسلمانان«**نفیر**»

زشیر شتر خوردن و سوسمار — عرب را بجائی رسیده است کار
که دیهیم شاهی کند آرزو — «**تفو**» برتوای چرخ گردان تفو

چند مثال از گفت وشنید همگانی

« **آخ** » بچه ازپله افتاد ! — « **مبادا** » دیربیائید
« **اه** » این چه حرکتی است ! — « **عجب** » تابلوی زیبائی‌است
« **وای** » ساعت من‌گم شد ! — « **انشاالله** » کارها درست میشود
«**آفرین** » خوب نوشته ای ! — « **قطعاً** » فردا خدمت میرسم
« **براو** » بسربازان وطن — «**بیشك**» من قبول میشوم
« **به‌به** » چه هوای لطیفی — « **عزیزم** » مرا معطل مکن
« **حیف** » او اینجا نیست — « **بیچاره** » ازکوه پرت شد
« **الحمدلله** » حالم خوب است — « **کویا** » برنامه عوض شده
« **بعقیده من** » اینکار عملی نیست — « **تصورمیکنم** » او نیاید
«**چشم**» دستورشما را اجرا میکنم — « **زنده باد** » ! چه خوب گفتی !

یادآوری :

گاهی‌ممکن است واژه‌های احساساتی درنقش‌ارکان یا اعضای جمله واقع شوند در اینصورت از زواید واجزاء جمله محسوب نخواهند شد مثلا کلمه « **زنده باد** » دربیت ۱ و ۲ و ۳ این شعرعارف واژه احساساتی است لیکن در بیت ٤ نقش بازگو وارکان جمله را دارد .

۱) آوردبوی زلف‌توام‌باد«**زنده‌باد**» — زآشفتگی نمود مرا شاد « **زنده‌باد**»
۲)هرگز نمیرد آن پدری‌کوتو پرورید — وان مادری که چون تو پسرزاد «**زنده باد**»
۳)دلخوش نیم‌زخضر که‌خوردآب‌زندگی — آنکو بخضرآب بقا داد « **زنده‌باد** »
٤) نابود باد ظلم چه ضحاك ماردوش — تا بود وهست کاوه‌حداد « **زنده‌باد** »
(عارف قزوینی ـ همزمان)

۷) واژه های تأکید

واژه های تأکید کلماتی را گویند که یا خود کلمه برای تأکید باشد ویاتکرار آن موجب حصول تأکید گردد ، درهردوصورت منظوراز تأکید ، نقش تأکید است نه مفهوم آن ❀)

واژه تأکید چه بصورت مستقل اداشود وچه تکرار یکی از اعضا باشد ازمتعلقات واجزای جمله محسوب میشود وبهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد.

نوع اول : که در گفتار روزمره و گفت وشنید عامه مستعمل است وبصورت عامل مستقلی ادا میشود نظیر : **یاالله** ، **آخر** ، **د** ، مانند:

«**یاالله**» حرکت کن **!** «**آخر**» چقدرصبر کنم «**د**» زودباش برو **!**

«**آخر**» این دیوصفت مردم ناکس چه کسند که بمعنی همه دزدند و بصورت عسسند

(وحید دستگردی ـ همزمان)

ولم بکن کم ازاین حرفها بزن «**د**» بیا بخور عزیز دل من نمیخورم والله

بخور ترا بخدا نه نمیخورم بخدا بخور بخور «**ده بخور**» ای ولم بکن آقا

خودت بنوش از این تلخ داروی ننگین

ترا قسم بدل عاشقان افسرده بغنچه های سحر نا شکفته پژمرده

بمرگ عاشق ناکام نوجوان مرده بخور بخور «**ده بخور**» نیم جرعه یکخرده

چه دید رام نگردد بحرف ماه جبین (میرزاده عشقی ـ همزمان)

نوع دوم : کلماتی هستند که بمنظور حصول تأکید وابرام همراه یکی از اعضای جمله بصورت تکرار همان عضو ادا میشوند در اینصورت فقط کلمه ثانوی و درصورت تعدد ، تمام کلمات بعدی اعم از آنکه اسم ، صفت ، فعل وغیره باشد واژه تأکید محسوب میشود مانند :

زپیر جهاندیده کردم سئوالی که از مال دنیا ز بهر بضاعت

چه سرمایه سازم که سودم دهد گفت اگر میتوانی قناعت **قناعت**

کی باشد و **کی باشد** و **کی باشد** و **کی** می باشد و **می باشد** و **می باشد** و **می**

من باشم و**من باشم** و **من باشم** و **من** وی باشد و**وی باشد** و**وی باشد** و **وی**

(مولوی)

❀) بطوریکه مکرراً گفته شده نحو با نقش کلمه سروکار دارد نه با مفهوم کلمات که مربوط بعلم معانی وبیان است .

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم — که کیمیای سعادت رفیق بود **رفیق** (حافظ)

ای خداوندان مال الاعتبار **الاعتبار** — ای خداوندان قال الاعتذار **الاعتذار**
مسلمانان **مسلمانان** مسلمانی **مسلمانی** — وزاین آئین بی‌دینان پشیمانی **پشیمانی**
(سنائی)

الحذر ای عاقلان زین وحشت آباد **الحذر** — الفرار ای مردمان زین دیومردم **الفرار**
(جمال الدین اصفهانی)

زشیر شتر خوردن و سوسمار — عرب را بجائی رسیده است کار
که دیهیم شاهی کند آرزو — تفو بر تو ای چرخ گردان «**تفو**»
(فردوسی)

آه **آه** از دست صرافان گوهر ناشناس — قیمت خرمهره را بادر برابر میکنند
(حافظ)

«**الحذر**» و «**الفرار**» درشعر جمال الدین و «**تفو**» درشعر فردوسی و «**آه**» درشعر حافظ ، کلمات نخستین واژه احساساتی و دومین واژه تأکید میباشند .

نه بر اشتری سوارم **نه** چه خر بزیر بارم — **نه** خداوند رعیت **نه** غلام شهریارم
چه مصر و **چه** شام و **چه** بر و **چه** بحر — همه روستایند و شیراز شهر
روی او ماه است نی **نی** ماه کی دار کلاه — قد او سرو است نی **نی** سرو کی دارد قبا
دولت منعم چراست دریا **دریا** — محنت مسکین چراست کشتی **کشتی**
سینه خواهم شرحه شرحه **شرحه** از فراق — تا بگویم شرح سوز اشتیاق
خم **خم** و چین **چین** گره **گره** سر زلفش — کرده زهر سو پدید شکل چلیپا
اندك **اندك** بهم شود خروار — دانه **دانه** است غله در انبار
موجی بجنبش آمد و برخواست کوه **کوه** — ابری ببارش آمد و بگریست زار **زار**

یادآوری :

۱) کلماتی که بطور مکرر لیکن بمفهوم جداگانه ادا میشوند ازردیف واژه تأکید خارج اند مانند :

کار پاکان را قیاس از خود مگیر — گرچه باشد در نوشتن شیر **شیر**

۲) ترکیبات تکراری کلمه مانند : زمزمه ، همهمه ، غلغله ، هلهله ، هایهای واژه تأکید نیستند و مترادف های : پاره **پاره** ، دانه **دانه** ، کم **کم** ، اندك **اندك** ، ذره **ذره** وغیره فقط کلمه دوم واژه تأکیداست.

۸) نشانه ها و اشارات

(علائم اعداد)

یکی دیگر از زواید ومتعلقات جمله که بعلت داشتن نقش فرعی بهیچ سئوالی نمیتواند جواب دهد عبارت است از نشانه ها و اشارات مفیدی که توسط نویسندگان و مؤلفین طی کتب و نوشتجات روزانه بمنظور تکمیل موضوع جمله بعنوان کمکی و تبعی بشکل : **علامت ، حرف ، اختصارات ، کلمات قراردادی** و **اعداد** (✿) طی جمله استعمال میشود و هر کدام از آنها بنحوی بمفهوم و کیفیت جمله کمك میکنند .

این نشانه ها و اشارات واعداد بسیار گوناگون اند ونگارنده بذکر مهم‌ترین آنها اکتفا میکند .

این اشارات ممکن است در سر جمله یاداخل جمله بکار رود ودرصورتیکه خارج ازجمله واقع شود باید وابستگی آن بجمله مربوطه ، بوجهی مشخص وروشن باشد . درهرصورت وهرحال ، هریك از اشارات باید بصورت زواید ومتعلقات جمله بکاررفته باشد نه بعنوان ارکان واعضای جمله .

مستعمل ترین اشارات عبارتنداز :

۱) علائم و اختصارات قراردادی ۳) تقطیع‌های عروضی
۲) شماره‌های ، عددی‌الفبائی‌وابجدی ٤) ماده تاریخ ها

یادآوری :

چنانچه بعضی از اختصارات قراردادی و یا ماده تاریخ ها بتوانند بسئوالات مخصوص ارکان یا اعضای جمله پاسخ دهند در اینصورت معلوم میشود که نقش کمکی خودرا رها کرده وجای ارکان یا اعضای جمله را گرفته اند وبدین سبب از زواید جمله نمیباشند .

✿) چون علوم ریاضی (برخلاف زبان‌که قواعدش با دلیل و منطق تطبیق نمیکند) تماماً متکی‌باستدلال ومنطق است وچیزی خلاف دلیل ومنطق درآن راه ندارد لذا کلیه علائم ونشانه‌های مستعمله درعلوم ریاضی‌ازعلائم ساده حساب‌گرفته تاعلائم مستعمله درریاضیات عالی ، هرکدام عضوی ازجمله ریاضی محسوب میشوند وازنشانه ها واشارات مربوط بمبحث زواید نمیباشند فقط امکان دارد در بعضی از رشته‌های فنی ریاضی مانند مهندسی ساختمان ویا درعلوم مکانیك ، هیئت وغیره که با ریاضیات سروکاردارند علائم واشاراتی معمول باشدکه بصورت‌نشانه‌واشاره کمکی جمله استعمال شوند .

۱) علائم واختصارات قراردادی

علائـم و اختصارات قراردادی عبارتند از علائـم ، حروف و کلمات مخففی کـه یـا مقبولیت عـامه یافته و هریك از مؤلفین بمنظور سهولت کار وصرفه جوئی دروقت وکاستن ازحجم کتاب وبخاطر سرعت توجه خواننده ، درتألیفات خود بکارمیبرند ویاآنکه علائم و اختصاراتی را اختصاصاً برای تألیف خود ابداع مینمایند.

اینگونه اختصارات چه دارای جنبه عمومی یا اختصاصی باشند همیشه در جدول خاصی بعنوان مفتاح رموز درآغاز یاپایان هر کتاب بخوانندگان معرفی میشوند.

اختصارات قراردادی بسیار گوناگون انـد و بنا به پیشرفت فرهنگ ومطبوعات ، ابداع ومصرف آن روز افزون میباشد ومابمعرفی چندنوع آن اکتفا میکنیم :

آ) نسخه‌بدل ، نسخه‌بدل کلمه ای را گویند که محققین ادبی بخاطر مقابله چند نسخه خطی و چاپی (بمنظور تصحیح وتجدید چاپ) متناسب با خصوصیات هر نسخه ابداع میکنند مانند : **[هولد]** **[لید]** **[مکب]** که اشاره به نسخه خطی فلان موزه یا اشاره به نسخه چاپی فلان شخص و یا اختصاری از نام فلان محقق وخاورشناس میباشد .

محققین وتحشیه گران ضمن برخورد باختلاف نسخ در متنی کـه اصل قرارداده شده شماره ای رابین دونبش [ ] درمیان تألیف دیگران قرارداده وموارداختلاف را (بنابرهمان شماره) با ذکرعلامتی که برای هر نسخه بدل انتخاب شده درذیل صفحه قید میکنند .

تفاوت دونبش و پرانتز

تفاوت دونبش [ ] ودوکمان ( ) در این است که دوکمان همیشه بین نوشتجات خود مؤلف بکارمیرود ودونبش درمواردی استعمال میشود که میخواهند چیزی را از خود ، بمتن دیگران اضافه کنند .

ب) اختصاریك کلمه ، پرمصرفترین اختصارات قراردادی ، اختصارات معموله در دائرة المعارفها و فرهنگها است . مثلا در انسیکلوپدیهای السنه

مختلف همیشه خصوصیات گرامری کلمه مطروحه را با حروف اختصاری نظیر آنچه که در لغت های فارسی بشکل **مص** (مصدر) **صف** (صفت) **مو** (مؤنث) **مذ** (مذکر) **ج** (جمع) مستعمل است مختصر میکنند.

همچنین در دائرة المعارفهای مذکور که اینکار درفرهنگهای فارسی نیز معمول است یکدوسه حرف رابنشانه معرفی ریشه کلمه که مربوط بکدام زبان است مانند: **لا** (لاتین) **ع** (عربی) **فر** (فرانسه) **تر** (ترکی) پس از هرلغت یا موضوعی که باید شرح داده شود قرارمیدهند.

درفرهنگهای مذکور اصطلاحات علوم مختلف را با حروف اختصاری نظیر اختصار اینگونه کلمات درزبان فارسی بشکل: **تا** (تاریخ) **جغ** (جغرافی) **طع** (طبیعی) **فز** (فیزیك) **باس** (باستانشناسی) وغیره نشان میدهند.

اینگونه اختصارات و اشارات گوناگونی که در انسیکلوپدیها و فرهنگهای فارسی یا زبانهای دیگر استعمال میشود بسیار زیاد است بطوریکه کلیه آنها را بناچار درآغاز کتاب، طی جدولی بخوانندگان معرفی میکنند.

دربعضی ازدائرة المعارفها وفرهنگهای خارجی علائم ونقوش اختراعی خاصی نیز شبیه: **مد** ، **جزم** ، **دائره سیاه** ، **مربع سفید** و غیره بکارمیبرند که هریك مفید مفهومی میباشند ورمزی را دربردارند، خوب است خوانندگان محترم برای مشاهده اقسام آن بیکی ازدائرة المعارفهای خارجی مانند: **لاروس** ، **آمریکانا** وغیره مراجعه فرمایند.

پ) اختصارچندین کلمه ، نوع دیگری از اختصارات قراردادی ترکیبی است که ازچند کلمه بوجود می آید مانند کلمه « **قبفهی** » که از حرف اول نام فامیلی آقایان: **قریب** ، **بهار** ، **فروزانفر** ، **همائی** ، **یاسمی** تشکیل شده ونظائر آن.

همانطوریکه گفتیم بعضی از زواید ممکن است بعنوان عضو جمله بکاررونده مثلا کلمه « قبفهی » گاهی باکلمه دیگر بصورت مضاف مضاف الیه استعمال میشوند مانند: دستور **قبفهی** ، چنین مینویسد در اینصورت از زواید نمیباشند.

ت) اشارات تجویدی ، برای صحت قرائت قرآن نشانه ها و اشاراتی دایر برمراعات وقف ووصل و سکون که بی شباهت به اصول نشانه گذاری بین‌المللی متداول عصرما نمیباشند مخصوصاً درقرآنهای چاپ مصروترکیه وسایر کشورهای اسلامی نظیر :

« **م** » اشاره بوقف لازم « **ط** » اشاره بوقف مطلق « **ج** » اشاره بوقف جایز «**ز**» اشاره بوقف مجوز «**ص**» اشاره بوقف مرخص واشارات دیگری مانند : **لا** ، **ك** ، **س** ، **ب** ، **ق** ، **ه** ، **عب** ، **خب** ، **لب** ، **تب** ، **قف** وغیره ضمن آیات معمول‌است که این اشارات در قرائت قرآن مورد استفاده فارس زبانهانیز میباشد .

اشارات مذکور یکی از اختصارات قراردادی است که از زواید جمله محسوب میشود وهر نشانه‌ای مفید مفهوم و کیفیتی میباشد .

اینکه علامت **ویرگول** یا **کاما** فقط یکنوع وقف را میرساند لیکن دراشارات تجویدی پنج نوع علامت برای وقف وجودداردقابل‌توجه میباشد. جالب‌ترآنکه وجود این‌اشارات ثابت میکند که علائم نشانه گذاری اختراع اروپائیان نبوده ابداع و استعمال آن بملل قدیم مشرق زمین منسوب است و با خطوط متروك تاریخی آنها بستگی دارد .

نوع دیگری ازاین‌اختصارات ، علائم مرموزی است که درآغاز بعضی از سوره های قرآن‌مانند : سوره‌بقره ، اعراف ، یونس ، هود ، مریم وغیره مسطوراست مانند : **الم** (الف لام میم) **الر** (الف لام راء) **المص** (الف لام میم صاد) **کهیعص** که کاف ، ها ، یا ، عین ، صاد قرائت میشود.

علائم ورموز مذکوریکی ازشکل های اختصارات قراردادی است که فارس زبانان درقرائت قرآن آنرا تلاوت میکنند .

ث) اشارات تألیفی و نگارشی ، نوع دیگری ازاین‌اختصارات قراردادی حروفی است که مؤلفین ونویسندگان فارسی آنراطی کتب یا نوشتجات خود بکارمیبرند مانند :

۱) « **الخ** » بمعنی الی آخر که بمنظور ختم مطلب و تعلیق دنباله سخن بدرك و فهم خواننده در داخل سطر استعمال میشود (**الخ** ازنظر

داشتن نقش ایضاحی ، ضمن واژه هـای تـوضیح گفته شده در اینجا از نظر علائم ذکر میشود)

۲) « **خ** » و « **م** » (« خ » نشانه مؤخر و « م » نشانه مقدم است) این دو حرف را نویسندگـان در موردیکه دوکلمه یـا دو سطر یـا دوشعر باید مقدم ومؤخر بریکدیگرواقع شوند برای اشاره بلزوم جابجا خواندن آنرا در محل مطلوب بکارمیبرند.

۳) « **س** » و « **ج** » (« س » بعلامت سئوال و « ج » بعلامت جواب است) این دوحرف را دربازجوئیهای قضائی و پلیسی درآغاز سطوربرگ بازجوئی بعلامت **پرسش و پاسخ** استعمال میکنند .

دررمانها وداستانها ، هرسئوال وجوابی را ازسرسطرشروع میکنند وبجای ذکرنام پهلوانان داستان و یا « س » و « ج » ، درسرسطر تیره (ـ) میگذارند دراینحال نام طرفین مکالمه رابایدازسیاق مطلب درک کرد.

درسئوال وجوابهای کوتاه از سرسطر شروع کردن لازم نیست ونام گوینده و پاسخ دهنده را دروسط سطور هرجا که واقع شد قید میکنند .

٤) « **ره** » (بمعنی رحمة الله علیه) بعنوان تجلیل ازمتوفی پس‌ازذکر نام شخص استعمال میشود .

٥) « **ع** » و « **ص** » (بمعنی علیه السلام وصلی الله علیه) در تجلیل نام بزرگان دین اسلام پس‌از ذکر نامشان بکار میرود . این نشانه‌ها هرچند که عربی هستند ولی در فارسی استعمال فراوان دارند .

شکلهای دیگری هم هست که در نگارش دستی بیشتر رعایت میشوند مانند : **تعم** (تبارك و تعالی) **صعم** (بمعنی صلی الله علیه و آله وسلم) .

٦) یکی ازاشارات تألیفی علامت ستاره است (✿) که برای جلب توجه خواننده بتوضیحات پای صفحه ، درمیان جمله بکارمیرود .

اهمیت این ستاره درآنست که توضیحات بیشتری را درتکمیل آنچه که اظهارشده بپای صفحه احاله میکنند .

(درباره علامت سه ستاره (✡✡✡) که بشکل مثلث در تغییر سبك نگارش درمیان صفحه بکارمیرود وهمچنین درباره علامت پاراگراف یا (دوقلاب §) که برای تعیین سرسطر است درنشانه گذاری خواهیم گفت)

۲) شماره های
عددی ، الفبائی و ابجدی

برای اینکه مطالب یك جمله یا مباحث یك کتاب و یا فصل های یك تألیف ویابخش های مختلف قراردادها وسخنرانی های بزرگ بسهولت برای خواننده ازهم تفکیك شوند وهرموضوعی دردسته بندی متمایزی قرار گیرد غالباً از اعداد ترتیبی فارسی ، لاتین یا رومی مانند : ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤ و 1 ، 2 ، 3 ، 4 و I ، II ، III ، IV ، V ، VI و یا از قیود مقدار **اولا** ، **ثانیاً** ، **ثالثاً** ، **رابعاً** ، **خامساً** استفاده میشود ویا اینکه ازتوالی الفبای فارسی : **ا** ، **ب** ، **پ** ، **ت** ویابدون توجه به ارزش وخواص عددی حروف ابجد از توالی ساده حروف : **ابجد** ، **هوز** ، **حطی** ، **کلمن** ✿) استفاده میکنند .

این شماره ها درتقسیم فصول ومباحث دربالای مطالب قرارداده میشود ودرجمله های معمولی درسرجمله ویا درمیان جمله استعمال میشوند .

شماره های عددی ، الفبائی ابجدی وقیود عربی عموماً نقش کمکی را دارند ویکی از اقسام نشانه ها واشارات (علائم واعداد) میباشند .

هریك از انواعی را که شمردیم از : عدد ترتیبی ، قیود مقدار ، عدد الفبائی ، عدد ابجدی عیناً نقش اعداد ۱ ، ۲ ، ۳ ، ٤ را دارند با این تفاوت که :

از اعداد ترتیبی برای شمارش قسمت های داخلی یك جمله ویاتقسیم مطالب ودسته بندی آن استفاده میشود ؛

✿) الفبای ابجد ازآثارتمدن کهن ملل قدیم مشرق زمین میباشد ومخصوصاً بواسطه مزیتی که خواص عددی این الفبا درحفظ تاریخ وسال و قایع و سوانحی نظیر : ترکتازیها ، فتوحات ، احداث ابنیه و مصائبی نظیر : قحطی ، زلزله ، امراض عام ، آتش فشانی قلل وغیره درطی ماده تاریخها دارد تازمان ماموقعیت خود را ازدست نداده وهنوزدرکشورهای عربی وهمچنین درزبان فارسی ، ازتلفیق آنها درشماره صفحات دیباچه کتب وتنظیم ماده تاریخ ها استفاده میشود .

از اعداد رومی و حروف ابجد برای شماره گذاری صفحات مقدمه و پیشگفتار کتاب وهمچنین برای تقسیم مباحث بزرگ وفصول و ابواب کتب یا بخش های مختلف سخنرانی وقراردادها استفاده میشود؛

ازقیود عربی : **اولا** ، **ثانیا** وغیره موقعی استفاده میشود که علاوه برشمارش میخواهند مرتبه و موقعیت شماره را نیز برسانند و بسبب داشتن همین مزیت است که قیود مذکور با اعداد ترتیبی قابل معاوضه نمیباشند .

ضمناً از تنوع شماره های عددی وشمارههای الفبائی وابجدی فایده زیر نیز حاصل میشود :

موقعی که ضمن‌شماره موضوعی‌شماره فرعی‌دیگر پیش‌می آید یکی را باعدد ودیگری راباالفبا ویایکی را با الفبای ابجد ودیگری را با حروف رومی مینویسیم تا شماره دسته بندی مطالب بهم مخلوط نشوند مثلا اگر سرفصل هارا با حروف ابجد تقسیم کرده ایم مباحث آنرا با الفبای فارسی یا حروف رومی شماره گذاری میکنیم الخ .

۳) تقطیع‌های عروضی

یکی دیگر ازنشانه ها واشارات که از زواید ومتعلقات جمله محسوب میشود تقطیع های عروضی است .

تقطیع های عروضی کلماتی هستند که در سنجش وتوزین هجای بلند و کوتاه اشعار بنابقاعده ای که‌در علم عروض مقرر گردیده بکار میروند .

تقطیع های عروضی گاهی‌ضمن‌شعر برای معرفی بحرمربوطه ویاتوزین مصرع دیگر استعمال میشود . این تقطیع ها واجد مفهومی نیستند و فقط کیفیت توزین را میرسانند مانند :

زشرم رخت لاله را خون شده دل ز رشك قدت سرو را پای در گل

فعولن فعولن فعولن فعولن تقارب از این بحر گردیده حاصل

زهی‌بگلشن‌جانها قد توسرو روان رخ تو برفلك دلبری مه تابان

مفاعلن‌فعلاتن‌مفاعلن‌فعلات بگوی مجتث‌این‌بحررا وخوش‌برخوان

(ازنصاب)

یار کی هست مرا بلطافت ملکو بحلاوت شکر و بملاحت نمکو

بهردیبای طراز تابکی جان بگداز شادمان باش وبساز باقبای قدکو

خیز و آن باده بنوش که روی پاك زهوش — رودت جوش و خروش بسماك از سمکو
پشه زو پیل شود قطره زو نیل شود — زو ابابیل شود باز سیمین پر کو
شیخنا دانه و دام ساخته بهر عوام — دانه اش سبحه خام دام تحت الحنکو
هله قاآنی هان نقد خود دار نهان — که شد از غیب عیان نقدها را محکو
شمع شیراز منم نکته پرداز منم — دور از آز منم تو چه گوئی کلکو

فعلاتن فعلن فعلاتن فعلن (قاآنی شیرازی)
هست تقطیع سخن **دك دکا دك دکدکو**

۳) ماده تاریخ

الفبای ابجد و خواص عددی آن وسنت حفظ سال وقایع و سوانح درکلمه‌ای بنام ماده تاریخ متناسب با خصوصیات که واقعه هم باشد ممکن است درعصر ما که عصر شکافتن اتم میباشد چیز بی مصرف و مضحکی تصور شود لیکن چنین نیست وابداع الفبای ابجد نه فقط در زمان خود اهمیتش از قوانین همورابی ویا تأسیس دولت کلده وآشور کمتر نبوده بلکه بسبب مزایائی که درضبط سال وقایع بشکل ماده تاریخ دارا میباشد حتی در زمان ما هم که عصر محاسبات دقیق تسخیر فضا میباشد هنوز مورد استفاده است و چنانچه بمزایای آن توجه شود ممکن است موقعیت خود را برای قرن های بعد هم حفظ کند .

مزیت ماده تاریخ ها دراین است که سال وقایع را در کلمه مناسبی برای قرنها ضبط میکنند بدون اینکه دستبرد حوادث ، فراموشی ایام ، تحریف و تصحیف کاتب ، اشتباه راوی و سهو چاپخانه و حروفچین در آن مؤثر باشد مانند : ماده تاریخ ✿) کلمه « **عدل مظفر** » که بر سردر مجلس شورای ملی نصب است و هیچگاه سال صدور دستخط مشروطیت را که ۱۳۲٤ هجری قمری میباشد از یاد ها نخواهد برد وده ها ماده تاریخی

✿) بی‌مناسبت نیست درمزیت ماده تاریخ گفته شود که نگارنده سال وماه تولد و موجودیت ناچیزخودرا (بطوریکه والد مرحوم ثبت نموده است) بعلت تطبیق باماده تاریخ « **عدل مظفر** » مطابق ۱۳۲٤ هـ. ق. (برابر ۱۲۸٤ شمسی) هیچگاه ازیاد نخواهد برد .

که درسال مرگ ادبا ومعاریف همزمان ما ازقبیل : **ملك الشعراء بهار**، **وحید دستگردی** ، **ایرج میرزا** ، **عارف قزوینی** ، **میرزاده عشقی** ، **نیما یوشیج** ، **نظام وفا** وغیره ساخته شده است برای قرنها تاریخ فوت هریك را صحیحاً حفظ میکنند .

ماده تاریخ ها بدوصورت درمیان جمله واقع میشوند : گاهی بصورت **اعضای جمله** و گاهی بصورت **زواید جمله** مثلا ماده تاریخ زیر که درسال وفات **حافظ** سروده شده :

چراغ اهل معنی خواجه حافظ / که شمعی بود از نور تجلی
چه درخاك مصلی یافت منزل / بجو تاریخش از «**خاك مصلی**»

« **خاك مصلی** » بحروف ابجد میشود **۷۹۱ هـ. ق.** و چون بسئوال **ازچه بجوئیم** جواب میدهد لذا عضو جمله میباشد لیکن ماده تاریخ زیر که فرخی شاعر معاصر درسال قتل میرزاده عشقی صاحب روزنامه قرن بیستم ساخته است :

حربه وحشت و ترور کشت چو میرزاده را
سال شهادتش بخوان «**عشقی قرن بیستم**»

«**عشقی قرن بیستم**» بحروف ابجد میشود **۱۳۴۲ هـ. ق.** این ماده تاریخ چون بهیچ سئوالی جواب نمیدهد لذا از زواید جمله محسوب میشود .

گاهی هم ممکن است مجموع حروف یك مصرع یا یك بیت جمله ای را بصورت ماده تاریخی درآورد مانند ماده تاریخ زیر که ملك الشعراء بهار درسال فوت **ایرج** ساخته است :

سکته کرد ومرد ایرج میرزا / قلب ما افسرد ایرج میرزا
گفت بهرسال تاریخش بهار / «**وه چه راحت مرد ایرج میرزا**»

ومصرع اخیر جمله تمام عیاری است که دارای ارکان ، اعضاء واجزاء میباشد « **ایرج** ، **وه** ، **چه راحت** ، **مرد** » و مجموع حروف آن بحساب ابجد برابراست با ۱۳٤٤ هجری قمری .

تذکر : بجز زوایدی که شمرده شد زواید گوناگون دیگر هستند که بهیچ سئوالی نمیتوانند جواب دهند و ما سه نوع آنرا که عبارتند از : **زواید صوتی** ، **زواید تجلیلی** ، **زواید ترحیمی** بعنوان نمونه یاد و از ذکر انواع دیگر آن بخاطر اختصار صرفنظر میکنیم .

● **زواید صوتی** مانند شعر زیر ازاشرف الدین حسینی (نسیم شمال)
کلاغه فریـاد میکـند **قار قار قار** روی درخت داد میکند **قار قار قار**
ماملت ایرانیم **هی هی جبلی قم‌قم** وامانده‌وحیرانیم **هی هی جبلی قم‌قم**
دردیوان شمس تبریزی (مولانا) زواید صوتی فراوان بکار برده شده بدانجا رجوع فرمائید .

● **زوایدتجلیلی** مانند : **جناب ، حضرت ، آقا ، میرزا ، خان ، خانم ، بیگ ، بیگم ، بانو ، خاتون ، مشهدی ، کربلائی ، حاجی.**
زوایدترحیمی مانند : **شادروان ، مرحوم مغفور جنت مکان**

● عناوین و مناصبی کـه ملازم اسم میباشند مانند عناوین طبقات عالیه کشور نظیر : **اعلیحضرت همایونی ، والاحضرت ولایت عهد ، علیا حضرت شهبانو** والقابی نظیر: **حضرت اشرف ، حضرت اجل ، تیمسار ، سرتیپ** و سایر درجـات ارتشی **آیةالله ، حجة الاسلام ،** وسایر عناوین روحانی ، **استاد ، مهندس ، دکتر** و سایر درجات علمی « **مشخص** » ومعرف اسم هستند وربطی بزواید ندارند .

عبارات بسیاری هستند که‌صورت زواید را دارند ولی‌چون بسئوالات مخصوص عوامل جمله جواب میـدهند از زواید نمیباشند مانند شعر زیر از دیوان شمس تبریزی (مولانا) ؛

ای مرغك خوش **قاقا** تو **قی‌قی** و من **قوقو**
تو دق‌دق ومن حق‌حق تو هی‌هی ومن هوهو

(یعنی‌ای مرغ خوشنوا تو با **قی‌قی ودق‌دق وهی‌هی** خودخدارامیستائی ومن با **قوقووحق‌حق وهوهو** خدا رامیخوانم)

بنابراین‌شرط هریك از زوایدآنست که‌نتوانند بهیچیك ازسئوالات مخصوص عوامل جمله جواب دهد .

بعضی از انواع دیگر زواید صوتی ضمن « **واژه های‌احساساتی** » وپاره‌ای ازآنها طی مبحث « **جمله با دنباله زواید** » گفته شده است .

نشانه‌گذاری

علائم‌نشانه **گذاری** که‌نقش‌نشانه های املائی را دارند یکی ازمهمترین اقسام زواید واجزاء جمله میباشد .این علائم قاعدتاً بایددرهمین‌جا گفته‌میشد لیکن چون شامل بحث مفصلی‌بود و فاصله بزرگی‌رابین‌عوامل جمله واقسام جمله ایجادمیکرد لذاآنرا درآخر کتاب‌قراردادیم (بدانجا رجوع فرمائید)

اقسام جمله

کلیه جمله های زبان فارسی برسه دسته عمده تقسیم میشوند

جمله های مجرد   جمله های مرکب   جمله های محذوف ✿

آ) جمله های مجرد

جمله مجرد ، جمله منفرد و مستقلی را گویند که نه وابسته بجمله دیگر باشد ونه چیزی از آن حذف شده باشد بعبارت کوتاهتر : **نه مرکب باشد نه محذوف** مانند جمله های : **فرهاد آمد فریدون برای خرید چمدان ببازار رفت** که نه دنباله رو جمله دیگرند و نه دارای دنباله ونه چیزی از آنها حذف شده است .

✿ غالباً دستور نویسان فارسی بتقلید اززبان عربی و بعضی بعلت کپیه برداری ازیکدیگر جمله های فارسی رابدو نوع : **کامل و ناقص** تقسیم کرده اند.

نگارنده معتقد است چون شرط اساسی جمله ، کامل بودن آن است وهمه دستور نویسان بالاتفاق آنرا پذیرفته اندکه « **جمله باید مفهوم کاملی را برساند بقسمی که شنونده را ازحال انتظار خارج سازد** » لذا مطلب ناقص را که تعریف جمله بر آن صدق نخواهدکرد نمیتوان بعنوان جمله قبول نمود.

اجتماع ضدین ، که ازطرفی جمله باید واجد مفهوم کامل باشد و از طرف دیگر جمله ناقص هم میتواند وجود داشته باشد دورازمنطق وقبول عقل سلیم است.

چنانچه منظور دستور نویسان از اصطلاح « جمله ناقص » بخش تبعی جمله های دنباله دار یا پیوسته است اینهم نمیتوانند دلیل بر قبول اصطلاح «جمله ناقص» باشد زیرا که بخش تبعی جمله های دنباله دار جزء لاینفك بخش اصلی میباشند و هردو بخش ملازم یکدیگرند و قابل تفکیك از هم نیستند زیرا درصورت تفکیك ، هردو بخش حیثیت خود را ازدست میدهند وچیزی ازآنها باقی نمیماند تا بتوان عنوان جمله ناقص برآن نهاد . جمله دنباله دار مانند رویه و آستر لباس است که قابل تفکیك ازهم نمیباشند آیا رویه و آستر لباس که ملازم یکدیگرند کدامیك را **کامل** وکدامین را **ناقص** میتوان نامید

بنابر توضیح بالا اصطلاح جمله ناقص در قاموس علم نحو نمیتواند وجود داشته باشد **وقبول اصطلاح « جمله ناقص» نقض غرض است وبس .**

جمله های مجرد برچهار نوع اند

مجرد تک‌واژه   مجرد ساده   مجرد مشروح   مجرد چندتائی

۱) مجرد تک واژه جمله ای را گویند که با یك کلمه مفرد بدون اینکه بعلت حذف و کسر محتاج بقرینه باشد به تنهائی بتواند بعنوان یك جمله کامل عیار مفهوم تامی را برساند مانند : **ایست ! به پیش ! خبردار ! هین ! کیش ! چخ ! پیشت !** (درراندن حیوانات) **هیس !** (درامر بسکوت) **به‌بین !** (درصدا کردن کسی از پشت سر)

تفاوت تک‌واژه مجرد با تك واژه محذوف

جمله تك‌واژه مجرد را باوجود شباهتی که باتك واژه محذوف دارد نمیتوان در یکردیف دانست زیرا تك واژه های محذوف مانند : **بگیر** ، **برو** ، **بیار** وغیره و تك واژه هائی مانند : **چشم** ، **اطاعت** ، **خوب** ، **هست** ، **نیست** ، **آری** ، **نه** وغیره را ☆) که درجواب جمله های امری و استفهامی ادا میشوند فقط در پاسخ جمله ای که دیگری ادا کرده است میتوان بعنوان جمله‌ای درك کرد اما اینگونه تك واژه های محذوف چنانچه از محل استعمال خود جدا شوند بعلت اینکه وجودشان بجمله دیگر بستگی دارد بکلی موقعیت خودرا ازدست خواهند داد درصورتیکه **تك‌واژه مجرد** مانند **ایست ! خبردار !** علاوه بر آنکه هیچگونه کاستگی و افکندگی ندارد بعلت عدم وابستگی بجمله دیگر دارای استقلال ذاتی است و در همه جا قابل فهم میباشد و بخلاف **تك‌واژه محذوف نه مسبوق بسابقه است و نه نیازمند بقرینه** .

۲) جمله مجرد ساده ، جمله‌ای را گویند مرکب از یك آغازگر و بازگو و گاهی بعلاوه یك پیوند ، بدون اینکه از عوامل دیگر جمله در تنظیم آن استفاده شده باشد مانند : **مینا رفت . سعدی شاعر** «است»

☆ ناهار حاضر است	؟	**آری .**	آقا تشریف دارند ؟		**نیستند .**
کتاب را خریدی	؟	**نه .**	اخوی هم هست	؟	**هست .**
بچه‌از مدرسه آمد	؟	**آمد .**	معطل نشو برو	!	**چشم .**
شما با من می‌آئی	؟	**می‌آیم .**	زودتر برگرد	!	**اطاعت .**
میتوانی اینرا بخوانی	؟	**میتوانم .**	منزل اخوی هم برو	.	**خوب .**

گل بازشد. **بیمارخوب** میشود. **دیروز شنبه** بود. **هواصاف** خواهد شد.
(است ، شد ، میشود بود ، خواهد شد **پیوند** هستند)

۳) جمله مجرد مشروح ، جمله ای است که بجز ارکان جمله (آغازگر و بازگو) عوامل دیگر تشکیل جمله نیز مانند : **مشخص** ، **مبین** ، **چگونگی** و **زواید** در تنظیم آن بکار رفته باشد مانند :

بچه ها (از دبستان) آمدند .

آذر (رادفر در ایام عید بشیراز) رفت .

فردوسی (طوسی زبان فارسی را) زنده کرد .

مهندسان (پس از یکماه کاوش معدن مورد نیاز خود را) یافتند .

فرخی (از شعرای نامی در بار غزنوی در ۴۲۹ هجری) وفات یافت .

۴) جمله مجرد چند تائی ، عبارت از دو جمله یا چند جمله و یا جملات متعدد ساده ای است که بعلت اتحاد مضمون و یکنواختی موضوع بکمك واو عطف بهم متصل میشوند اما بسبب استقلالی که هرجمله دارا میباشد بدون اینکه بمفهوم هیچیك از آنها خللی وارد شود میتوان واو عطف را از میان آنها حذف کرده وبرداشت . (منظور از واو عطف واوی نیست که بخشهای منطقی جمله را بهم می پیوندد بلکه واوی است که جمله های کامل عیار و مستقل را بهم وصل میکند) مثال از اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی در آداب سخن گفتن که قریب چهل جمله مستقل بیکدیگر پیوسته اند .

از آداب سخن گفتن این است که : باید شخص بسیار نگوید **و** سخن دیگری بسخن خود قطع نکند **و** چیزی را که ازغیر او پرسند جواب نگوید **و** درمحاورتی که بحضور او میان دو کس رود خوض ننماید **و** الفاظ غریب و کنایات نامستعمل بکار ندارد **و** سخن مکرر نکند **و** قلق وضجرت ننماید **و** فحش وشتم برلفظ نگیرد **و** مزاح منکر نکند **و** درهرمجلسی مناسب آن سخن گوید **و** درراست ودروغ با اهل مجلس خلاف ولجاج نورزد **و** با کسیکه الحاح با او مفید نبود بر او الحاح نکند **و** سخن باریك با کسی که فهم نکند نگوید **و** لطف درمحاوره نگاه دارد **و** حرکات و افعال هیچکس را بقبح

محاکات نکنند و سخنهای موحش نگوید و باید شنیدن او از گفتن بیشتر بود.

مثال دیگر از قابوسنامه : تا بتوانی از مزاح سرد پرهیز کن و اگر مزاح کنی باری درمستی مکن و ازمزاح ناخوش وفحش شرم دار.

مثال از گلستان سعدی : یکشب تامل ایام گذشته میکردم و برعمر تلف کرده تأسف میخوردم و سنگ سراچه دل را به الماس دیده می سفتم و این ابیات مناسب حال خودمیگفتم.

در اینگونه جمله‌ها ، آغازگر در جمله اول می آید و در جمله های بعدی بنا برعایت فصاحت وعدم تکرار بقرینه حذف میشود.

بطوریکه ملاحظه میشود در امثله بالا جمله ها یکایك مستقل اند ودرصورت حذف واوعطف ، تغییری درمفهوم جمله‌قبل و بعد حاصل نمیشود.

ب) جمله های آمیخته (مرکب)

تعریف

جمله آمیخته جمله‌ای را گویند که ازجمله های متعدد تشکیل یافته باشد وباآنکه هریك ازجمله ها بواسطه داشتن آغازگروبازگوی جداگانه وضع مستقلی را دارند معـذالك بعلت اختلاط و امتزاج و یا اتصال واتفاق با یك یا چند جمله دیگر بصورت جمله واحدی درآمده باشند.

بدیهی‌است درجمله های آمیخته باید یك آغازگر و بازگوی عمومی وکلی (علاوه‌بر آغازگر و بازگوهای خصوصی) بصورت رکن‌مقدم ورکن مؤخر برای‌تمام جمله‌ها وجودداشته باشد تامانند نیروی محرکه‌یك ماشین ، ارکان واعضای‌جمله های دیگررابتواند تحت‌الشعاع خود قرارداده وچندین جمله را تحت‌تأثیررکن مقدم ورکن مؤخرخود (آغازگروبازگوی عمومی جمله) برای بیان موضوع واحد رهبری کند.

جمله هـای آمیخته بسیارگوناگون انـد زیـرا زبان عضله‌ای است سحرآمیز که‌بهرسو میگردد وکلیدی است شگفت‌انگیز که بهردر میخورد. جادوئی است که بهیچ قید وبندی مقید نیست و در ادای نحوه سخن و نوع

جمله دستی گشاده و میـدانی وسیع دارد از اینروی ، بررسی گوناگونی یکایك جملات آمیخته کاری مشکل و جانفرسا است لیکن همچنانکه قیافه چند ملیارد نفوس دنیا راتوانسته اند در ۳۰۰ چهره متمایز حصرورده بندی کنند همچنین ، هزاران جمله آمیخته زبان فارسی را نیزمیتوان درچند دسته عمده زیردسته بندی کرد :

ب) جمله های مرکب

کلیه جمله های مرکب ، بر پنج دسته عمده هستند و آنها عبارتند از :

آمیخته پیوسته (متصل) **آمیخته دنباله دار** (متفق) **تودرتوی مخلوط**
تودرتوی ممزوج **آمیخته چندگونه**

۱) جمله آمیخته پیوسته از **اتصال** دو یا چند جمله تشکیل میشود ؛
۲) جمله آمیخته دنباله دار از **اتفاق** دو جمله ومتابعت یکی ازدیگری حاصل میگردد ؛
۳) جمله تودرتوی مخلوط از **اختلاط** چند یاچندین جمله مستقل بوجود می آید ؛
٤) جمله تودرتوی ممزوج از **امتزاج** چندین جمله دریکدیگر بحصول می پیوندد ؛
۵) جمله آمیخته چندگونه از **اتحاد** وترکیب چندنوع جمله مختلف تشکیل می یابد .

۱) جمله آمیخته پیوسته (متصل)

جمله پیوسته ، عبارت از دویا چند یا چندین جمله مجزا ومستقل است باآغازگروبازگوی جداگانه که غالباً وسیله یکی ازبندواژه ها **(قیود یا افزارهای ربط ـ اضافه)** ویا بدون آن بهم میپیوندند وبعلت همسنگی ، هم ارجی ، قرابت مضمون ، همبستگی سخن ووجود ارتباط منطقی وانشائی بین آنها ، قابل تفکیك وتجزیه ازهم نمیباشند ودرصورت جداشدن از هم ، یا سازمان جمله مختل میگردد ویا دست کم از زیبائی ، رسائی وارزش ادبی سخن میکاهد مانند :

« دزدی بخانه درویشی رفت **چندانکه** بیشتر جست کمتر یافت » پریشان قاآنی
این دوجمله وسیله بندواژه **چندانکه** بهم پیوسته اند وکلمه **دزد** که آغازگر است در جمله دوم بقرینه حذف گردیده و تفکیك آنرا از جمله ما قبل غیرممکن ساخته است .

معادل جمله بالا در گلستان سعدی چنین مضبوط است : « دزدی بخانه **پارسائی** رفت چندانکه بیشتر جست کمتر یافت » **چند مثال دیگر :**

« اندك اندك خیلی گردد **و** قطره قطره سیلی » (گلستان)

« ماهی تا درخاك نیفتد از آب نپرسد **و** حربا تا شب نشود از فرقت آفتاب نترسد» (پریشان)

... دریغ آمدم تربیت ستوران و آینه داری درمحلت کوران (گلستان)

« وقتی دربلده شیرازهندوئی بیمارشد **و** پرستاری نبود **که** تیمارش دارد (پریشان)

شرط جمله پیوسته چنانکه گفتیم (با بندواژه یا بدون آن) همانا وجود پیوستگی بین عناصردویا چند جمله است واین پیوستگی بدین ترتیب دانسته میشود که امکان حذف ، وقف ، مکث بین دوجمله میسر نمیباشد مانند :

« بوذرغفاری را چشم بدرد آمد **تا** دوجزع خدابینش دوحقه مرجان شد **و** دوعبهرحق نگرش دولاله نعمان » (پریشان) این سه جمله وسیله بندواژه **تا و** بهم پیوسته اند وبعلت همبستگی سخن امکان حذف ووقف بین آنها میسر نیست .

در جمله پیوسته ، گاهی بعلت وجود قرینه بذکر آغازگر درجمله اول اکتفا میرود مانند : « دیوانه‌ای ، جامهٔ دربرچاك میکرد وبرسرخاك میریخت » (پریشان) که کلمه **دیوانه** بنابرعایت فصاحت درجمله دوم حذف گردیده و گاهی بسبب قرینه یا وضوح ، **پیوند** (بزبان صرفی رابطه) یکی از دوجمله پیوسته ترك میشود مانند «نه هرستاره‌ای برجیس است **و** نه هرمظلومی جرجیس » « هرشبانی کلیم نیست **و** هرمعماری ابراهیم » « نه هرسیاهی عنبر است **و** نه هرغلامی قنبر » « ... هرهیزمی عودنیست **و** هر متر نمی داودنه » « ... قطره را صولت پیل نیست **و** قطره رادولت نیل» (پریشان) در این چند جمله از ذکر پیوند (بزبان دیگر افعال عام) بنا بعدم لزوم خودداری بعمل آمده « هرکس را بترشی دندان کند گردد **مگر** قاضیان را بشیرینی » (گلستان) در جمله دوم **دندان کند گردد** حذف شده .

بیشتر نثرهای مسجع و مقفای نثر نویسان کلاسیك فارسی و اکثر اشعارشعرا ازغزل وقصیده ومثنوی ، هر بیت آن ازمقوله جمله پیوسته و یا دنباله داراست زیرا هر بیت آمیزه‌ای ازدوجمله مستقل است وبه بیان موضوع واحدی تخصیص دارد و کمتر اتفاق می‌افتد که هرمصرع ازیك بیت ، حاکی از جمله جداگانه ای باشد مانند :

ابر و باد و مه و خورشید و فلك در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری
همه ازبهر تو سرگشته وفرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیك گوهرند
چوعضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
توکه ازمحنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

بطوریکه در ابیات بالا دیده میشود هر بیت ، مرکب ازدوجمله است لیکن هردو عهده دار بیان یك مطلب اند بنابراین تفکیك جمله های پیوسته بعلل زیر مجاز نمیباشد .

۱) یا بسبب وجود **بندواژه** که مستلزم پیوستگی است ؛
۲) یا بسبب فقدان یکی از سه عامل آغازگر و بازگو ، پیوند ؛
۳) یا بسبب حفظ انسجام وهمبستگی ادبی ؛
٤) یا بسبب ممانعت از ناقص شدن جمله ماقبل یا مابعد .

ممکن است جمله پیوسته چه در نظم و چه در نثر از جمله های متعدد ساخته شده باشد مانند : « باران رحمت بیحسابش همه جا رسیده **و** خوان نعمت بیدریغش همه جا کشیده .... پرده ناموس بندگان را بگناه فاحش ندرد **و** وظیفه روزی خواران رابخطای منکر نبرد » (گلستان)

« درفصل زمستان که هوا برد بردپوشیدن گرفت **و** چشمه چشم سحاب جوشیدن ، نفس درحلق سنگ تنگ شد **و**مردم چشم درچشم مردم سنگ ... درفصلی اینچنین شوری درمن پیداشد **که** جان شیرینم شیداشد » (پریشان)

مثال دیگر از جمله پیوسته که از ده جمله متصل بهم ساخته شده‌است ودرهیچ جا وقف وحذف جایز نیست مگر آنکه جمله بپایان برسد .

حلم شتر چنانکه معلوم است ، اگر طفلی مهارش گیرد وصد فرسنگ ببرد ، گردن از متابعتش نپیچد **اما** اگر دره‌ای هولناك بیند **که** موجب هلاك باشد **و** طفل بنادانی آنجا خواهد رفتن ، زمام از کفش در گسلاند **و** بیش مطاوعت نکند **که** هنگام درشتی مطاوعت مذموم‌است (گلستان)

تفاوت جمله پیوسته با جمله مجرد چندتائی

تفاوت جمله های متعدد پیوسته با جمله مجرد چند تائی در آن است که هریك ازجمله های مجرد چندتائی مستقل‌است اما جمله های متعدد پیوسته عموماً بهم مربوطند وقابل تفکیك نمیباشند .

چند مثال دیگر از نظم :

کسی که لطف کند با توخاك پایش باش — وگرخلاف کند در دوچشمش آگن خاك
سخن بلطف وکرم با درشتخوی مگوی — که زنگ خورده نگردد مگر بسوهان پاك
(باب ۸ گلستان)

براحت نفسی رنج پایدار مخواه — شب شراب نیرزد ببامداد خمار

همسایه بارمحنت همسایه میکشد — دست ازبرای پای کشاند عصای را

صنعت بدست بخت طبیعت نمیرسد — رفتن‌چوپای کج نتوان باعصای راست
(وحید ـ همزمان)

هرکه با فولاد بازوپنجه کرد — ساعد سیمین خود را رنجه کرد
(سعدی)

دشمن دوست نما را نتوان کرد علاج — شاخه رامرغ چه داندکه‌قفس‌خواهدشد
(صائب تبریزی)

تفاوت جمله پیوسته با جمله دنباله‌دار

تفاوتی‌را که جمله‌پیوسته با جمله دنباله‌دار دارد این‌است که درصورت تجزیه دوجمله پیوسته ، بازهم مفهوم هرجمله پیوسته تا حدی دانسته میشود لیکن جمله دنباله دار (منظوم یا منثور) چنان است که درصورت جداشدن دنباله از جمله و یا جمله ازدنباله ، نه فقط کیفیت هردوبخش از جمله زایل میشود بلکه هردو قسمت ممکن است مفهوم خودرا ازدست بدهند زیرا در جمله دنباله دار ، قسمتی که باید در درون جمله واقع شود درخارج ازجمله واقع شده وبدنبال بازگو آمده است .

بطوریکه درتعریف جمله های پیوسته قبلا گفتیم ، بعضی ازجمله های پیوسته وسیله بندواژه و پاره ای بدون بندواژه بهم متصل میشوند ودربالا ازهردوی آنها بنظم ونثر نمونه‌هائی ذکر کردیم .

جمله های آمیخته که بدون بندواژه بهم متصل میشوند مانند :

لاف ازسخن چودرتوان زد آنخشت بودکه پرتوان زد (نظامی)

جمله پیوسته ساده نام دارند .

جمله های آمیخته که وسیله‌بندواژه بهم‌متصل میشوند مانند :

کم گوی و گزیده گوی چون در **تا** زاندك توجهان شود پر (نظامی)

جمله پیوسته مقید نامیده میشوند .

جمله های پیوسته ساده ، درنثر غالباً وسیله بندواژه **واوعطف** یا **واو اشتراك** بهم متصل میشوند وآنچه ازجمله های نثر که بدون بندواژه میتوانند بهم متصل شوند غالباً مربوط بدسته جمله های دنباله دار هستند که نوعی از جمله هـای آمیخته میباشد (به مبحث جمله های دنباله دار رجوع شود)

در جمله پیوسته مقید نیز مانند پیوسته ساده (درنظم یا نثر) یك مقصود طی‌دو جمله بیان میشود ویکی‌ازبندواژه‌ها آنرا بکیفیت خاصی مانند : **تفکیك** ، **تأکید** ، **تشبیه** ، **تردید** ، **تحـذیر** ، **التزام** ، **احتمال** ، **اشتراك** ، **انکاروتحاشی** ، **حصر** ، **استثناء** ، **شرط** ، **علت** ، **تضاد** ، **تباین** ، **مقابله** وغیره مقید ساخته وبهم‌متصل مینمایند .

بعضی‌ازبندواژه‌ها بنابرخصوصیت زبان بمعانی‌مختلف وبا چند کیفیت استعمال‌میشوند مانند : **اما** ومتشابه‌آنهانظیر : **ولی** ، **ولیکن** ، **لیکن** ، **لیك** که گاهی مفهوم دوجمله را درتضاد هم قرار میدهد و زمانی آنهارا ازهم‌تفکیك میکنند ودریکجا مفهوم دوجمله را هم ردیف وهم ارج یکدیگر مینماید . اختلاف مفهوم بندواژهٔ واحد بـه نحوه تنظیم جمله بستگی دارد واین موضوع نکته ای از علم معانی بیان محسوب میشود که مورد بحث ما نمیباشد . مقصود ما دراینجا ، فقط نقش‌اتصالی‌بندواژه ها درمرتبط‌نمودن دوجمله است وبه اختلاف مفاهیم بندواژه ما را کاری نیست .

بندواژه اصطلاح نحوی هریك از کلماتی است که بتوانند دوجمله مستقل ومجزا را بهم مرتبط ومتصل کنند . این نوع کلمات را در اصطلاح صرفی : **واژه‌های ربط** (حرف ربط) **واژه‌های اضافه** (حرف اضافه) **قیود** و **موصول** مینامند .

درعلم صرف ، نوع کلمه مورد بررسی است اما در نحوصحبت برسر نقش کلمه درطی جمله میباشد بنابراین ، نامهای صرفی : **ربط** ، **اضافه** ، **قیود** ، **موصول** که حاکی از نوع کلمه هستند نمیتوانند درعلم نحومورد استفاده واقع‌شوند زیرا درنحو بنوع‌کلمه که قید ، حرف‌ربط ، حرف اضافه موصول یا چیزدیگر باشد کاری نیست و فقط نقش نحوی آنها که موجب اتصال دو جمله میشود مورد بحث میباشد .

اینك نمونه‌هائی ازجمله پیوسته ، مقید به‌بندواژه ازنظم ونثر :

دوجمله پیوسته مقید به بندواژه تأکید :

سخن کـم گوی تا درکار گیرنـد — **که** دربسیار ، بدبسیار گیرند (نظامی)
سپـاهـی لشگر نیـایـد بـکار — **که** یك مردجنگی به ازصدهزار (فردوسی)
ز نـاپاك زاده مـداریـد امیـد — **که** زندگی بشستن نگردد سفید (سعدی)
مرا از شکستن چنان عار ناید — **که** ازناکسان خواستن‌مومیائی

دوجمله پیوسته مقید به بندواژه تشبیه :

به ابرپاره چومه نورخویش‌افشاند — **بسان**پنبه آتش گرفته میماند(عشقی)
سر از البرز برزد فرس خورشید — **چو**خون آلوده دزدی سرزمکمن
همی رانـدم فرس را من به تقریب — **چو** انگشتان مـرد ارغنون زن
عنان برگـردن سرخش فکنـده — **چو** دو مار سیه بـر شاخ چندن
(منوچهری)

دوجمله پیوسته مقید به بندواژه تحذیر :

دنیا نیرزد آنکه پریشان کنی دلی — **زنهار** بدمکن که‌نکرده‌است‌عاقلی
سنگی بچند سال شود لعل پاره ای — **زنهار** تابه‌یك‌نفسش نشکنی بسنگ
(سعدی)

دوجمله پیوسته مقید به بندواژه علت :

چون‌جامه‌چرمین‌شمرم صحبت نادان — **زیرا** که گران‌باشد وتن گرم‌ندارد
(ابن یمین)
تـا بتـوانی حـذرکن از منت — **چون**منت‌خلق کاهش‌جان‌است (انوری)

چو میتوان بصبوری کشید جورعدو　　**چرا** صبور نباشم که جور یار کشم

دوجمله پیوسته مقید به بندواژه احتمال :

من رشته محبت تو پاره میکنم　　**شاید** گره خورد بتو نزدیکتر شود

گوئیا باور نمیدارند روز داوری　　کین همه قلب ودغل در کار داور میکنند

(حافظ)

دوجمله پیوسته مقید به استثناء :

بهیچوجه ندارد فروغ مجلس انس　　**مگر** بروی نگار وشراب انگوری

(حافظ)

اگر برایشان سحر حلال برخوانم　　**جز این** نگویند آخر که کودکو برناست

(مسعود سعد)

دوجمله پیوسته مقید به تضاد وتباین وتفکیك :

یکی در نجوم اندکی دست داشت　　**ولی** از تکبر سری مست داشت

گربه شیراست در گرفتن موش　　**لیك** موش است در مصاف پلنگ

دهل در فغان است دایم **ولی**　　چه حاصل که اندرمیان هیچ نیست

(سعدی)

ولیکن ماه دارد قصد بالا　　فرو شد آفتاب از کوه بابل

(منوچهری)

دوجمله پیوسته مقید بشرط :

سنگ بدگوهر **اگر** کاسه زرین شکند　　قیمت سنگ نیفزاید وزر کم نشود

گر آب وخاك دیاری نباشدت دمساز　　سبك سفر کن از آنجاورو بجای دگر

درخت **اگر** متحرك شدی زجای بجای　　نه جور اره کشیدی ونه جفای تبر

(انوری)

کوه که سنگ است وسخن کم کند　　**گر** تو سلامش کنی اوهم کند

(مطلع الانوار دهلوی)

اگر زباغ رعیت ملك خورد سیبی　　برآورند غلامان او درخت از بیخ

(سعدی)

دوجمله پیوسته مقید به تحاشی وانکار :

ابر اگر آب زندگی بارد　　**هرگز** از شاخ بید بر نخوری

(سعدی)

دوجمله پیوسته مقید بسئوال :

اگر محول حال جهانیان نه قضاست　　**چرا** مجاری احوال برخلاف رضاست

(انوری)

دوجمله پیوسته مقید به بندواژه تصدیق :

نوروز از این دیار سفر کرد چون ملك　　**آری** سفر کنند ملوك بزرگوار

دوجمله پیوسته مقید به اختصاص :

چارهند و در یکی مسجد شدند **بهر**طاعت‌راکع‌وساجدشدند(مولوی)

دوجمله مقید به بندواژه حاکی ازحد وانتها یا غایت مقصود :

آلوده منت کسان کم شو **تا** یکشبه در وثاق تونان است

مور گرد آورد بتابستان **تا** که راحت بود زمستانش

دوجمله مقید به بندواژه حاکی ازتباین :

یا بزرگی و ناز ونعمت و جاه **یا** چو مردانت مرگ روبـاروی

چند مثال دیگر از دوجمله پیوسته مقید :

کنم حرفی زحکمت بر تو املا **که** شاید گر به آب زر نویسی

به زهرخویش اگر دست آوری به **که** از شهد کسان انگشت لیسی

(جامی)

چوآهنگ رفتن کند جان پاك **چه** برتخت مردن چه برروی خاك

(سعدی)

این کاخ که میبینی **گاه** از تو و **گاه** از من

جاوید نخواهد ماند **خواه** از تو **وخواه** ازمن

اسب لاغر میان بکار آید روز میدان **نه** گاو پرواری

(سعدی)

یا مکن بـا فیلبانان مشورت **یا** بناکن خانه ای در خورد پیل

(حافظ)

اگر جور شکم نبودی هیچ مرغی دردام صیاد نیفتادی **بلکه** صیاد خوددام ننهادی (گلستان) . . . پادشاه را برخیانت کسی واقف مگردان **مگرآنکه** برقبول کلی‌واقف‌باشی**وگرنه** درهلاك خودمیکوشی(گلستان) . . . آسیا سنگ زیرین متحرك نیست **لاجرم** تحمل بار گران میکند (گلستان) . . . نصیحت از دشمن‌پذیرفتن‌خطاست **ولیکن** شنیدن‌رواست **تا** بخلاف‌آن‌کارکنی‌وآن‌عین صواب (گلستان) . . . خوردن‌برای زندگی است **نه** زندگی برای خوردن (پریشان) . . . لذت انگور بیوه داند **نه** خداوند میوه (گلستان) . . . آنرا که گوش ارادت‌گران آفریده اند

چون کند که بشنود و آنرا که بکمند سعادت کشیده اند **چون کند** که نرود (گلستان) . . . مرد بخندید **که** هر رنگ دیگر کنی مختاری **اما** این رنگ مکن **که** حلالت نکنم (پریشان) . . . گدای نیك سرانجام **به** از عابد بد فرجام (گلستان) . . . بازسئوال همان بود و جواب همان **تا** ابله بتنگ آمد . . . مشک آن است که خود ببوید **نه آنکه** عطار بگوید (گلستان) . . . یوسف علیه السلام درخشکسالی مصر سیر نخوردی . . . **تا** گرسنگان را فراموش نکند (گلستان) . . . مال ازبهر آسایش عمر است **نه** عمر ازبهر گرد کردن مال (گلستان) . . . برعجز دشمن رحمت مکن **که اگر** قادرشود برتو رحمت نکند . . . پادشاهان بنصیحت خردمندان محتاج ترند **که** خردمندان بنصیحت پادشاهان (گلستان) . . . عاصی که بخدا دست بردارد **به** ازعابدی که کبر درسردارد (گلستان) . . .

ترکیب چند جمله پیوسته ساده

وپیوسته مقید به بندواژه

. . . حکیمان دیردیرخورند **و** عابدان نیم سیر **و** زاهدان تا سد رمق کنند **و** جوانان تا طبق بر گیرند **و** پیران تا عرق کنند « **اما** » قلندران چندانکه درمعده جای نفس نماند **و** برسرسفره روزی کس (گلستان) .

معروفترین بندواژه هائیکه

میتوانند دوجمله رابهم متصل کنند بقرارزیراند :

که ، چه ، و ، هم ، نیز ، نه ، اگر ، مگر ، گوئیا ، حتی ، تا ، یا ، ولی ، اما ، لیك ، زیرا ، چرا ، چه ـ چه ، خواه ـ خواه ، یا ـ یا ، نه ـ نه ، اگر ، مگر ، بجز ، بدون ، حتی ، تا ، چنانچه ، باری ، درصورتیکه ، هرگاه ، بالاخره ، چون ، بسان ، مثل ، مانند ، نظیر وهر کلمه دیگر که بتواند نقش بندواژه را دراتصال دوجمله پیوسته مقید ایفا کنند .

یادآوری :

نقش اساسی بندواژه ها درجمله پیوسته مقید همانا متصل نمودن دوجمله مستقل بیکدیگر است و آنچه که بصورت اجزای منطقی سخن برای اتصال دوجزء درونی یك جمله واحد باشد بعلت درعهده داشتن وظیفه ونقش دیگر ازمورد

مثال ما درجمله آمیخته پیوسته خارج میباشد ، زیرا چنانکه میدانیم عده ای ازبندواژه‌هابعنوان ادات توضیح یاتأکید وغیره هم میتوانندا ستعمال شوند .

جمله دوقلو - جمله پیوسته

جمله هـای پیوسته را بسبب اینکه همیشه دوتائی هستند و دوتا دوتا بدون‌بندواژه یا بابندواژه بهم پیوستگی‌دارند جمله دوقلوهم میتوان‌نامید. بعضی از جمله های پیوسته یا دوقلو مسجع ومقفا میباشند واکثراً هردوشان یك آغازگربیشترندارند یعنی‌دوجمله دریك آغازگرمشترکند.

ازخصوصیات دیگرجمله پیوسته یا دوقلو آنکه دردوجمله اسمی‌بیك **پیوند** (رابطه) اکتفا میشود و بمنظور حفظ فصاحت یکی از دوپیوند را بشرط همگون‌بودن ، دریکی ازدوجمله اول یادوم بقرینه حذف میکنند مانند :

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت **است** وبشکراندرش مزید نعمت (...) هرنفسی که فرومیرود ممدحیات **است** وچون برمیآید مفرح ذات (...) پس در هرنفسی دو نعمت موجود **است** و بهـرنعمتی شکری واجب (...) (گلستان)

دردوقلوهای بالاپیوند **است** درجمله دوم بقرینه حذف شده لیکن در دوقلوی زیر : گفتم گل بستان‌را چنانکه‌دانی بقائی (...) وعهد گلستان را وفائی **نباشد** (گلستان) پیوند درجمله اول حذف شده است .



۲) جمله‌های دنباله‌دار

جمله‌های دنباله دار بسیار گوناگونند و هریك را تعریفی جداگانه است لیکن ازنظرتعریف کلی منحصر بسه دسته میباشند .

نوع اول ازجمله دنباله دار ، دسته ای راگویند که پس ازبسته شدن و پایان یافتن جمله ، پاره ای از عوامل جمله از **ارکان** ، **اعضاء** یا **اجزاء** آن بصورت دنباله‌ای در خارج ازجمله واقع شود ودر دنبال بازگو بیاید مانند :

بقدر شغل خود باید زدن لاف — که زردوزی نداند **بوریاباف** (نظامی)

مجال سخن تا نیابی **زپیش** — زبیهوده گفتن مبر **قدرخویش**

دوست مشمار آنکه در نعمت زند — **لاف یاری و برادرخواندگی**

(سعدی)

نوع دوم ازجمله دنباله دار ، دسته‌ای راگویند که جمله ابتدابساکن بایك یاچندکلمه گنگی‌نظیر : **آورده اند** ، **حکایت‌کنند** ویافعل‌ساده‌ای مانند : **شنیدم** ، **شنیدستم** ،**گویند** ، **گفتم** ، **دیدم** ویاتکه‌های مبهم دیگری بعنوان **پیش‌درآمد** آغازشود سپس تمامی جمله پس از **پیش‌درآمد** **گنگ ومبهم** ذکرگردد مانند :

آورده‌اند : که روباهی دربیشه‌ای میرفت . (کلیله ودمنه)

شنیدم که وقتی سحرگاه عید — زگرما به آمد برون بایزید

ندانم که‌گفت این حکایت‌بمن — که‌بوده‌است‌فرماندهی‌دریمن (سعدی)

گویند مرا چوزاد مادر — پستان بدهن گرفتن آموخت (ایرج)

نوع سوم از جمله دنباله‌دار ، دسته‌ای راگویند که چند چیز طی جمله‌ای ذکرویا شماره شوند که شرح وبسط آن درجمله دیگر ذکرگردد ووجود هریك از آن دو جمله مربوط بدیگری باشد مانند : سه چیز پایدار نماند : **مال بی‌تجارت** ، **علم‌بی‌بحث** و **ملك بی‌سیاست** (گلستان)

دو کس رنج بیهوده بردند وسعی بیفایده کردند **یکی آنکه مال اندوخت ونخورد** و **دیگر آنکه علم‌آموخت وعمل‌نکرد** . (گلستان)

جمله های دنباله دار همواره در گفتار شبانروزی و تداول روزمره عامه جاری است و اشعار اساتید و نثرهای عالی نویسندگان نامی کلاسیك زبان فارسی مشحون ومملو از آن است .

حصول جمله‌های دنباله‌دار بچند علت زیر است :

۱) گاهی تعجیل گوینده در ادای مطلب موجب میشود ، بخشی از عناصر سخن که باید طی جمله گفته شود پس از پایان جمله برزبان آید مانند که آمد ؟ **محمود** (بجای آنکه سئوال شود محمود ! که آمد) شما بخوانید ، **این مقاله را .** من ندیدم ، **همچو سد عظیمی را .** من نفهمیدم ، **حرف شما را . . . . .** بچه ها آمدند ؟ **از مدرسه .** چه گفتید **شما .**

۲) گاهی بعلت تأکید درنکته‌ای ، یك یا چندکلمه را عمداً درخارج ازجمله قرارمیدهند تا تأثیرخاصی بدان بخشند مانند درس‌بخوان ، **پسر !** شاهنامه خطی‌من گم شد ، **حیف وصد حیف !** این حرف را من زده ام ؟ **هیچوقت ! . . . . . .** با این هوا پرواز به تأخیرخواهد افتاد ، **حتماً .**

۳) گاهی شیوه سخن و هنجار گفتار چنان است که بخشی از جمله (طی شماره یابدون آن) باید بعنوان توضیح و تعریف آنچه که قبلا گفته شده است پس ازبسته شدن جمله ما قبل بیاید مانند :

سعدی دو چیز میشکند قدر مرد را **تصدیق بی وقوف‌وسکوت‌وقوف‌دار**

کلیه ماشین آلات مرکب از سه بخش اند : ۱) **بخش محرکه** ۲) **بخش ناقله** ۳) **بخش‌مجریه .**

ستاره ها بر سه دسته میباشند : ۱) **ثوابت** ۲) **سیارات** ۳) **ذوات الاذناب .**

٤) دراشعار بنابر ضرورت شعری و بسبب محدودیت شاعر بوزن و قافیه غالباً قسمتهائی‌از شعر بصورت دنباله ای پس‌ازبازگو واقع میشود بنابراین جمله های دنباله دار درنظم بیشتر مستعمل هستند تا در نثر مانند :

هر که زآموختن ندارد **ننگ** در برآرد **ز آب و لعل ز سنگ**

وانکه دانش نباشدش **روزی** ننگ دارد **ز دانش آموزی**

تا جوانی و تندرستی هست آید **اسباب هر مراد بدست**

(نظامی)

زبان دردهان ای خردمند چیست؟ **کلید در گنج صاحب هنر**

چو در بسته باشد چه داند کسی **که گوهرفروش است یا پیله ور**

(سعدی)

اگر داری تو عقل ودانش وهوش **بیا بشنو حدیث گربه و موش**

(عبید زاکانی)

در قصه شنیده ام که باری **بوده است بمرو تاجداری**

(نظامی)

جمله های دنباله دار را نمیتوان معلول ناتوانی شاعر ، یا نویسنده یا سخنگو دانست زیرا چنانچه سخن منظوم دچار محدودیت وزن و قافیه میباشد درنثر هیچگونه تنگنا ومحدودیتی وجود نداردوجمله منثور رامیتوان بنحو دلخواه چنان ادا کرد که بی‌دنباله باشد بنابراین وجود جمله دنباله‌دار بعلت ضعف تألیف نیست بلکه گاهی هنجار سخن مستلزم دربرداشتن دنباله میشود و برداشت سخن طوری است که جمله بناچار باید منجر بدنباله گردد ، درهرصورت ، دنباله داشتن جمله نه فقط نقیصه‌ای محسوب نمیشود بلکه گاهی بر تأثیر مفهوم جمله می افزاید وسبب میشود که شنونده به‌بخش دنباله بیشتر توجه نماید .

جمله های دنباله‌دار راچنانکه‌طی‌امثله متعدد دیدیم عموماً مرکب‌از دوقسمت اند که در دنبال هم قرار میگیرند در حالیکه گاهی ازنظر کیفیت هم ارج یکدیگرند و گاهی یکی‌ازآن دوموقعیت ممتازتری رانسبت بدیگری دارا میباشد .

قسمت های دوگانه جمله های دنباله دار بهرشکلی که‌تنظیم شده‌باشد همیشه یاازیکدیگر متابعت ودنباله روی میکنند ویا یکی درتبعیت دیگری است . چنانچه هردوقسمت دارای اهمیت مساوی باشند و امتیازی بر هم نداشته باشند هریك را **مکمل** دیگری گویند لیکن درصورتیکه از نظر اهمیت ونقش نحوی بخشی ممتاز تر از دیگری باشد باید یکی را **اصلی** ودیگری را **تبعی** نامید .

سازمان جمله‌های دنباله‌دار ✿ چنان است که باوجود برابری و یانابرابری اهمیتی که بین دوقسمت وجود دارد تغییر و تبدیل و حذف و اسقاط یکی از دو قسمت آن مجاز نمیباشد زیرا با هر گونه دخل وتصرف در آن یا مفهوم هردوقسمت معیوب میشود و یا نظم وسیاق اولیه جمله مختل میگردد و این مطلب خلاف نظر نویسنده وناظم است وبا توجه به اینکه ما امانت دار آثار ادبی گذشتگان هستیم ، هر گونه اعمال سلیقه درسبك انشای دیگران دور از عفت امانت داری اسلاف محسوب میشود خاصه اسلافی کـه مفاخر ادبی ملت ما را تشکیل میدهند وآثار آنها نمونه بارز ومشعل فروزان ملیت ما و وطن پرافتخارما میباشد .

✿) اینکه بعضی‌ازدستورنویسان ، جمله های فارسی را به **ناقص و کامل** تقسیم‌کرده اند صحیح نیست واین‌تقسیم‌بندی ناشی‌ازتعصب دانشمندان عربی‌دان ما درتقلید ازصرف ونحو عربی وقالب‌گیری قواعد فارسی بنابرضوابط زبان عربی پیدا شده زیرا باتفاق همه زبـاندانان و زبـان شناسان ، **عنوان جمله بگفتاری اطلاق میشودکه مفهوم کاملی را برساند** ودرصورتیکه جمله دارای چنین‌تعریف صریحی‌میباشد آیا اصطلاح **جمله‌ناقص** جز بسخره گرفتن الفاظ چه‌مفهومی‌میتواند داشته باشد . اگر ما گفتاری راناقص بدانیم دیگرچیزی بمفهوم جمله نمیتواند وجود داشته‌باشدتاما‌بتوانیم نام «جمله‌ناقص » برآن بنهیم **وقبول جمله ناقص ، هم نقض غرض محسوب میشود هم فاقد منطق است .**

چنانچه منظور دستورنویسان ازاصطلاح جمله « ناقص وکامل »جمله‌هائی بوده است‌که ماآنرا**جمله دنباله دار** نامیده ایم بازهم این‌اصطلاح صحیح‌نمیباشد زیرا باآنکه جمله های دنباله دار مرکب ازدوقسمت اند که‌گاهی یکی رساتر از دیگری است معذالك چون هردوقسمت‌یکواحد تفکیك ناپذیر را تشکیل میدهند که یکی بمنزله سرودیگری بمثابه تن‌است لذا تفکیك سروتن ونام‌گذاری آنها به ناقص‌وکامل کاربی‌ثمری است وموجبی ولزومی هم برای این‌تجزیه ونام‌گذاری وجودندارد .

قسمت های دوگانه جمله دنباله‌داردوچیزجداگانه ومستقل‌نیستندکه‌بتوان آنها را ازهم جداکردزیرا برای بیان یك موضوع ومطلب واحد بوجود می‌آیند وجمله دنباله‌دار مانندهٔ ساعت یا اتومبیلی است که اجزای آنرا نمیتوان ازهم منفصل‌کرد زیرا با تجزیه ادوات ساعت ویااوراق‌کردن اتومبیل نه ساعتی وجود خواهد داشت و نه اتومبیلی بجـا میماندو آیا کدام قسمت ساعت یا اتومبیل را میتوان بناقص وکامل نام‌گذاری ودسته‌بندی‌کرد .

اقسام جمله‌های دنباله‌دار

جمله‌های دنباله‌دار برشش گونه هستند :

با دنباله‌آغازگر ، با دنباله بازگو ، با دنباله مشخص ،
با دنباله مبین ، با دنباله چگونگی ، با دنباله زواید .

جمله های دنباله دار (چنانکه گفتیم) درصورتیکه هردو بخش دارای موقعیت مساوی باشند هریك‌را **مکمل** دیگری نامند ودرصورت عدم تساوی اهمیت ، یکی جنبه اصلی و دیگری سویه فرعی را دارد و بنابر شیوه ادای سخن ، هریك اعم از اصلی یا فرعی میتوانند مقدم بردیگری واقع شوند لیکن درهرصورت بخش ثانوی نقش تبعی را خواهد داشت و درپی بخش اول خواهد بود .

مسلم است که جمله های مندرجه در یك داستان یا مقاله هم ازحیث مفهوم بیکدیگر متصلند وحذف یك جمله از آنها کم وبیش به همبستگی عمومی آنها لطمه میزند لیکن هرجمله ممکن است مفهوم فردی خود را حفظ کند اما جمله‌های دنباله دار چون مرکب از دوبخش جدائی ناپذیرند درصورت جداشدن ازهم هردوشان اهمیت ویا کیفیت خود را ازدست میدهند مانند گلی که ازگلدان دورماند ویا قطاری که ازلکو متیو جدا شود .

ممکن است بخش مقدم جمله های دنباله دار با یك یا دوکلمه کوتاه آغازشود امابخش مؤخر آن مجموعه ای ازکلمات باشد وبالعکس ، ممکن است که بخش مقدم متشکل از کلمات متعدد باشد ولی بخش مؤخر بیك یا دوکلمه کوتاه خاتمه یابد مانند مثال (۱) و (۲)

۱) **عقلاء گفته‌اند :** ازتفنگ خالی دونفر میترسند

۲) هرکس که بنحوی ازانحاء در تولید شرکت نمیکند : **اوحق مصرف ندارد .**

دنباله زیرنویس صفحه قبل :

بنا برمراتب بالا ، تقسیم جمله به **ناقص وکامل** وقبول اصطلاح **جمله ناقص** بعلت تضاد شدیدی که با تعریف صریح جمله دایر بر سخن کامل دارا میباشد ، سخنی سست ومضحك است وطاقت استدلال وتنقید رانخواهد داشت وبقول اهل فن جز **نقض‌غرض** محمل دیگری ندارد .

درمثال (۱) دنباله بزرگی با کلمات متعدد از کیفیت بازگو خبر میدهد **(بخش مقدم نقش آغازگر را دارد)** درمثال (۲) دنباله کوچکی با کلمات محدود آغازگر جمله را میرساند زیرا باصطلاح علم صرف ، فاعل جمله و باصطلاح علم بیان مسندالیه جمله یعنی شخص مورد اسناد ، در دنباله قرار گرفته است **(بخش مقدم نقش بازگوی جمله رابعهده دارد)**

اینك ابتدا بتعریف دنباله آغازگر میپردازیم سپس بذکر امثله مربوطه

آ) جمله با دنباله آغازگر

جمله با دنباله آغازگر ، جمله‌ای را گویند که بخش مقدم چنین جمله‌ای با آغازگر فرعی مبهمی بسته شود سپس آغازگر اصلی که جمله بسبب آن آغاز میشود بصورت دنباله‌ای پس ازبخش مقدم بیاید مانند :

نسیه نمیدهم : **حتی بشما** (از شعار عمومی کسبه و سودگران)

اصل جمله چنین است : **حتی بشما هم** ـ نسیه نمیدهم .

« **شما** » آغازگر اصلی جمله است که بصورت دنباله ای در خارج از جمله واقع شده و**نسیه نمیدهم** بازگوی آن میباشد .

آقائی را که دیدی : **برادرم است** (برادر آغازگر وآغاز کننده جمله است) کسی که حیوانات ذره‌بینی را کشف کرد **پاستور بود** (پاستور آغازگر وآغاز کننده موضوع جمله است)

اگر داری بهمراهت : **امانت** زقبض و کیف و پول و مهر و ساعت
اگـر نسپاری و مفقود گـردد نداری **ذره ای حق خسارت**

(درتداول عامه ازشعارعمومی گرمابه داران)

در بیت اول کلمه **امانت** ودر بیت دوم **حق خسارت** آغازگر هستند که بصورت دنباله ای پس از بازگوهای **داری نداری** واقـع شده اند (قبض و کیف و غیره دنباله مبین است که بعداً گفته خواهد شد)

شعر دیگری از شعار گرمابه داران :

هر که دارد : **امانت موجود** بسپـارد **بمن** بـو قت ورود
نسپارد اگـر شود **مفقود** بنده مسئول او نخواهـم بود

من نفهمیدم : **اوکه بود** ، اگر میخواهی **بخر** .

زود بیاورید **ناهار را** . برو : **معطل نشو** یاالله : **زودباش**

اینك از نظم و نثر پیشروان ادبیات فارسی

چنین گوید : **ابومعین الدین ناصر بن خسرو القبادیانی المروزی تاب الله عنه** که مردی دبیرپیشه بودم .

(سفرنامه ناصرخسرو)

اصل جمله چنین است : **ناصرخسرو....** چنین گوید . **نام و کنیه ناصرخسرو** آغازگر جمله است « .... هرگز از جور زمان نناليدم .... مگروقتی که پایم برهنه بود واستطاعت پای پوشی نداشتم . بجامع کوفه در آمدم : **دلتنگ** . (گلستان)

اصل جمله چنین است : **دلتنگ ....** بجامع کوفه در آمدم . کلمه **دلتنگ** آغازگر جمله است .

آنچه که پیش از مرگ آدمی را میکشد **نومیدی است** .

آنچه که کهنه‌اش بهتراست **دوست است** .

آنچه که هرقدر دراز باشد کوتاه است . **عمراست** .

(ازکلمات قصار)

روز دوشنبه بعرفات بودیم ، مردم پرخطر بودند : **از عرب** .

(سفرنامه ناصرخسرو)

از حیلتها که ملوك جهان کرده اند درستدن شهر وقلعتها هیچکس بیش ازآن نکرده است که : **چنگیزخان لعنة الله ....**

(جامع الحکایات عوفی)

.... وباز ازآنجا بمکه روم . باد معکوس بود . بدریا متعذربود **رفتن** . (سفرنامه ناصرخسرو)

.... بهرام بدرخیمه رسید .... و نعره زد که شکار من اینجا آمده اورا بیرون آر ، اعرابی ندانست : **که کیست** (اخلاق محسنی)

... وطاعتی که ثواب آن زودتر حاصل شود : **صله رحم است**

(روضةالانوار عباسی)

.... و گفتند بوداع آمده ایم بدرودباش : **ای دوست گرامی ورفیق موافق** (کلیله ودمنه)

خلاف راه صواب است و عکس رای اولوالالباب : **دارو بگمان خوردن وراه نادیده بی کاروان رفتن** (گلستان)

.... دوچیزمحال عقل است وخلاف نقل : **خوردن بیش ازرزق مقسوم ومردن پیش از وقت معلوم** (گلستان)

.... او را وصیت براین جمله کردی که پادشاهی نتوان کردن : **الا بلشگر** ولشگر نتوان داشتن : **جز بمال** ومال نخیزد : **الا از عمارت** وعمارت نباشد : **جز بعدل** (فارسنامه ابن بلخی)

.... و اندرنخستین کارزار خطر کرد که : **تاج درمیان دوشیر آشفته نهادند بر تخت** (ازمجمل التواریخ والقصص)

... فضل چون بشنید خویشتن نتوانست داشتن : **ازخنده** (تاریخ برامکه)

.... دو کس دشمن ملك و دین اند : **پادشاه بی حلم و زاهد بی علم** (گلستان)

بود مرد هنرور را در انگشت **کلیدی بهرقفل رزق درمشت**

(اخلاق ناصری)

.... وخود کدام منفعت از این عظیم تراست : **که اولیا منصور باشندواعدا مقهورودوستان آسوده ودشمنان فرسوده** (راحة الصدور)

گویند کـه انگلیس با روس عهـدی بسته است تازه **امسال**

کاندر پلتیك هـم در ایـران دیگـر نکننـد **هیچ اخلال**

افسوس کـه کافیان این ملك بنشسته و فارغ اند **از اینحال**

کز صلح میـان گربه وموش بـر بـاد رود **دکان بقال**

(از ادیب الممالك فراهانی بمناسبت قرارداد ۱۹۰۷ میلادی)

هـان ای پسر عزیز دلبند بشنو زپدر **نصیحتی چند**

میباش بعمرخود **سحرخیز** وزخواب سحر گهان بپرهیز

دریـاب سحر **کنار جورا** پاکیزه بشوی **دست وورورا**

(ایرج میرزا)

شب بصد مهر براطراف شط عقد محبت : **کشفی با دو بط**

(تحفة الاحرارجامی)

ازاین پنج شین روی هرگز متاب **شب وشاهد وشهد وشمع وشراب**

یادآوری :

چنانکه قبلا هم به آن اشاره کردیم همیشه یکی از دوبخش جمله دنباله دار نسبت بدیگری صورت تبعی را دارد . بخش مقدم **بخش اصلی** است و بخش مؤخر **بخش تبعی** آن محسوب میشود وعوامل جمله از ارکان ، اعضاء ، اجزا دربخش مقدم ومؤخر بخش میشوند بنابراین هریك ازدنباله های جمله ، حاوی یکی ازعوامل (آغازگر ، بازگو ، مشخص وغیره) میباشند .

شناختن عواملی که در دنباله واقع میشوند بسیار مهم ودرعین حال بسیار سهل است لیکن بعلت ارتباط ناگسستنی که بین کلمات و مفاهیم آن وجود دارد گاهی تشخیص دنباله ها و بخصوص تشخیص دنباله های آغازگروبازگو از یکدیگر مشکل میشود که آیا دنبالهٔ حاضر مربوط به آغازگراست یا بازگو و کدامیك دربخش تبعی قرارگرفته اند . برای رفع هرگونه شبهه ، توسل بدوقاعده زیرقاطعیت موضوع راثابت میکند .

تشخیص وتفکیك دنباله آغازگر از بازگو بدین ترتیب میسرمیشود :

۱) چنانچه بخش تبعی حاوی کلمه‌ای باشد که مرجع هردوجمله مقدم ومؤخر را برساند وتمامی جمله در اطراف آن کلمه دوربزند در اینصورت دنباله مربوطه ، **دنباله آغازگر** میباشد و بهترین نشانه‌اش آنست که با حذف آن **مرجع جمله** نامفهوم میشود ؛

۲) چنانچه بخش مؤخر ازعمل آغازگر و یا از کیفیت آن **خبردهد** دراینصورت دنباله مربوطه ، **دنباله بازگو** است و بهترین نشانه‌اش آنستکه با حذف آن مبتدا و یا کیفیت مبتدا نامعلوم میماند .

صورت جمله ازنظر علم نحو ومفهوم جمله ازنظرعلم بیان

هرچند که بین مفهوم هر جمله وصورت ساختمانی آن پیوندی جدائی ناپذیراست لیکن درعلم بیان صحبت برسرمعانی ومفاهیم جمله است نه صورت ودرعلم نحو ، بعکس آن صحبت از صورت و شکل ظاهری جمله

ونحوهٔ استقرار عوامل و نقش کلمات درطی آن میباشد نه معانی و مفاهیم . زیرا علم نحو بمعانی ومفاهیم جمله کاری ندارد وهرجمله رابنابشکل ساختمانی و نحوهٔ استقرار عوامل آن دسته بندی ونام گذاری میکند بنابراین چنانچه نظم وترتیب عوامل جمله را درهرنوع جمله ای تغییردهیم از نظرعلم بیان تغییری درمفهوم جمله حاصل نمیشود لیکن بعلت تغییرجای عوامل ، نام ونوع جمله تغییر مینماید .

ب) جمله با دنباله بازگو

بنا بتعریف عمومی جمله هـای دنباله دار ، جمله با دنبـاله بـازگو جمله‌ای راگویند مرکب از دوبخش مقدم ومؤخر کـه بازگوی اصلی آن بصورت دنباله ای دربخش مؤخر ، ازعمل آغازگر یا خصوصیات آغازگر **خبردهد** مانند : رئیس بانك دستورداد : **ازفروش ارز ، خودداری کنید** ... من نمیتوانم : **اینجا زندگی کنم** آقائی را که دیدی : **نقاش است .** بازرگانی رادیدم : **صدوپنجاه شترداشت وچهل بنده خدمتکار** (گلستان)

آدمی ازچهارچیز ناگزیر است : **نانی** ، **خلقانی** ، **ویرانی** ، **جانانی** (قابوسنامه)

.... واز بازرگانی معتبر شنیدم کـه بسی سراهاست درمصر کـه در او حجره هاست : **برسم مستغل یعنی بکرایه دادن** (سفرنامه ناصرخسرو)

.... وگفت تاکور شود هرآنکه نتواند دید . دهان گشادن همان بود **و افتادن همان** (انوار سهیلی)

.... پس در هرعمل که هست نکوسیرتی باید **و داد و انصاف**

.... این هوسهـا ومقصودها چون نردبانی است وچون بالهـای نردبان جای اقامت نیست : **جای گذشتن است .**

... وصله رحم ومهربانی واحسان وشگفتی وبشاشت است : **درحین تلاقی** (روضة الانوار) .... وخانه هائی هست کـه چهار طبقه از بالای یکدیگر است وخانه هائی هست : **هفت طبقه** (سفرنامه ناصرخسرو)

.... جواب داد که مثل پادشاه مثل سراست ومثل لشگر : **مثل تن** (فارسنامه ابن بلخی)

. . . . زیرا که فضیلت نوشتن است : **فضیلتی سخت بزرگ**
(نوروزنامه منسوب بحکیم عمرخیام)

. . . . یاددارم که درعهد طفولیت متعبد بودم **و شب خیزومولع زهد وپرهیز** (گلستان)

پ) جمله با دنبالهٔ مُشَخِّص

جمله بادنباله مشخص جمله ای است مرکب از دوبخش مقدم ومؤخر که مشخص آن بصورت دنباله‌ای پس ازبخش مقدم واقع شده باشد .

دنباله مشخص همیشه برای تعریف وتوصیف ویابیان خصوصیت و یا کیفیت یکی از عوامل جمله مانند : **آغازگر** ، **بازگو** ، **مبین** ، **چگونگی** و **زواید** دربخش مؤخر جمله ، نقش تبعی را دارا میباشد و با اندك توجهی میتوان دانست که مشخص حاضر درتعریف کدام یك از عوامل است مانند :

. . . ملکی بود در کرمان : **بغایت کریم** (جوامع الحکایات عوفی)

در اینجا دنباله مشخص ، **ملك** را که آغازگرجمله است توصیف میکند .

. . . . پیری را زنی جوان بود : **بصورت صبیح و بسیرت قبیح** (پریشان) در اینجا دنباله مشخص ، **زن جوان** را که بازگوی جمله است توصیف میکند .

. . . . پس موکلان عذاب مرا بکشیدند وبکنار مغاکی آوردند : **بغایت مظلم وموحش ومهیب وپایان آن ناپدید** (روضة‌الانوار عباسی)

دراینجادنباله مشخص ، **مغاك** را که مبین‌جمله است توصیف میکند . (دنباله‌های دیگرنیز بدین منوال است الخ .)

علی نوشتکین سپاهسالار پنجاه هزارمردبود **وشجاع ومبارز** (سیاستنامه)

. . . . علی نوشتکین را مست دید فرمود که از اسبش فرو کشیدند وخود از اسب فرودآمد و گفت تایکی برسرش نشست ویکی باپای وبدست خویش زدش **بی محابا** (سیاستنامه) . . . . روایت کردابوالقاسم غسان از عبدالرحمن بن خالد که گفت زنی دیدم : **درزیور عروسان وجلوه طاوسان وجمال پری وخرام کبك دری** (پریشان)

. . . پس ، ازهندوان دوازده هزار مطرب بیامدند : **زن و مرد** .

(ازمجمل التواریخ والقصص)

. . . قلم را دانایان ، مشاطه ملك خوانده اند **وسفیردل** .

(نوروزنامه منسوب بحکیم عمرخیام)

. . . دوست آئینه دوست است (این آئینه) **هرچه عیب نماتر بهتر** .

دیو نژادی چو یکی تیره ابر **لب چوخم نیل کبود و سطبر**

(تحفة الابرارجامی)

ت) جمله با دنباله مُبَیِّن

درجمله‌های معمولی همیشه شرح وبسط موضوع دردرون جمله واقع میشود اما در جمله های دنباله دارهرگونه توضیح وتفسیری اعم ازکوچك یا بزرگ بنابر هنجار سخن در خارج ازجمله و پس‌از بازگو قرار میگیرد بنابراین ، جمله‌با دنباله مبین ، جمله‌ای است مرکب‌ازدوبخش مقدم ومؤخر که شرح وبسط آن بصورت دنباله‌ای دربخش مؤخر ادا شده باشد مانند :

سنگها برشش گونه اند : **خارائی** ، **آهکی** ، **رسوبی** ، **آتش‌فشانی** ، **صنعتی** ، **گرانبها** .

. . . . وبر کرانه شهر مسجد طولون است : **برسر بلندی** .

(سفرنامه ناصرخسرو)

شرط جمله دنباله دار با مبین آن است که یك جمله در دو بخش ادا شده باشد مانند مثالی که گذشت .

دنباله مبین را بسبب داشتن نقش تکمیلی **دنباله مکمل** هم میتوان نامید و چنانکه در امثله بالا دیدیم ممکن است باچند کلمه کوتاه ازمفعول بواسطه یابیواسطه و یاوسیله رشته‌ای ازکلمات متعدد بیان شده باشد .

اینك امثله چندی از متون ادبی

درجمله‌های با دنباله مبین

مراد از صله رحم نیکوئی کردن است **با اقربا وخویشان** (روضة الانوار)

و مردم اگرچند با شرف گفتار است چون بشرف نوشتن دست‌ندارد ناقص بود **چون یك نیمه ازمردم** (نوروزنامه منسوب بحکیم عمرخیام)

.... بطبرستان ابوالعباس رویانی قاضی القضاة بود ووی مردی مستوربود : **با علم و ورع و پیش بین وصاحب تدبیر.** (قابوسنامه)

.. درجامع بعلبك کلمه‌ای چند همی گفتم : **بطریق وعظ .** (گلستان)

(بقیه جمله که حاکی‌ازافسردگی‌ودلمردگی‌مردم میباشد دنباله مشخص‌است)

.... اسحق بن حفصویه گفت از پدرم شنیدم که مرا حاجتی بود : **بزرگ بنزد یحیی .** (تاریخ برامکه)

.... نقل است که از خلفای عباسی هیچکس از مأمون داناتر نبود **اندر همه علمها .** (نصیحة الملوك)

.... درتصانیف حکما آورده‌اند که کژدم را ولادت معهود نیست **چنانکه دیگرحیوانات را .** (گلستان)

.... بهرام گورپسرخود را وصیت کرد که در امور ملك مشاوره کن : **با خردمندان .** (اخلاق محسنی)

... و صله این قصیده رادوده سیورغالستانید **درری.** (تذکره‌دولتشاه)

... فوجی مردم از سالاران و پیشروان ترکستان پیش او آمدند وبنالیدند : **ازستم امرای ایشان برایشان .** (زین‌الاخبارگردیزی)

.. ودختری داشت بنکاح‌من‌درآورد : **بکابین صد دینار .** (گلستان)

... و کوشش این بادشاهان بآبادانی جهان‌بود ازبهرآنك دانستند که : **هرچه‌آبادانی بیشتر ولایت ایشان بیشترو با انبوه‌تر .**

(نصیحة الملوك غزالی)

... بهرام آن اعرابی را طلبید وتربیت بسیار کرد واو را درعرب مجیرالغزال لقب کردند : **یعنی زنهاردهنده آهو وحمایت‌کننده او**

(اخلاق محسنی)

... وقتی‌صاحب عبادنان‌همی‌خورد : **باندیمان و کاتبان خویش.**

(قابوسنامه)

... خدایتعالی دوازده راه خشك در دریا پیدا کرد : **بعدد اسباط بنی‌اسرائیل .** (تفسیر ابوالفتوح رازی)

.. وانتظارمیبردند تا بنی‌اسرائیل بخدمت ایشان روند: **برعادت .**

(تفسیرابوالفتوح رازی)

. . . . پادشاهی را مهمی عظیم پیش آمد گفت اگر این عادت بمراد من بر آید چندین درم دهم : **زاهدانرا (...)** . . . حمیت درمعنی غیرت است : **درحمایت حال خود یا دیگری** . (اخلاق محسنی)

ممکن است طی دنباله مبین مطالبی درشرح و بسط جمله مقدم طی عدد ویا بدون عدد شماره شوند . مانند : . . . . سه چیز پایدار نماند : **مال بی تجارت ، علم بی بحث ، ملك بی سیاست** . (گلستان)

. . . . پنج چیزاست که بهر کس دادند زمام زندگانی خوش دردست وی نهادند : **اول صحت بدن ، دوم ایمنی ، سوم سعت رزق ، چهارم رفیق شفیق ، پنجم فراغت** (بهارستان جامی) .

. . . . سه کار ازسه گروه زشت آید : **تندی از پادشاهان وحرص برمال از دانایان و بخل از توانگران** . (بهارستان جامی)

. . . . حکما گویند چهار کس ازچهار کس بجان برنجد : **حرامی ازسلطان ، دزد از پاسبان ، فاسق از غماز ، روسپی از محتسب** . (گلستان) . . . بسه گونه وقت تلف میشود : **کارنکردن ، بدکارکردن ، بیگاه کارکردن** .

به پنج میرسد اسباب زندگانی خوش
باتفاق حکیمان شهره آفاق

فراغ ایمنی و **صحت** و **کفاف معاش**
رفیق خوب سیر ، همدم نکوی اخلاق

(بهارستان جامی)

تاتوانی بجهان حاجت محتاجان ده
بدمی یا درمی یا قدمی یاقلمی

شنیدم گوسفندی را بزرگی
رهانید **ازدهان وچنك گرگی**

یکی را حکایت کنند از ملوك
که بیماری رشته کردش **چودوك**

امروز اگرمراد تو برنایید
فردا رسی بدولت آبا بر

چندین هزار امید بنی آدم
طوقی شده بگردن فردا بر

(ایلاقی)

رفع اشتباه

جمله هائی که چندین جمله را بعنوان شرح و بسط وتوضیح و تفسیر درپی دارند ویك موضوع طی جملات متعدد بیان شده است **جمله با دنباله مبین نمیباشد مانند** : دو کس رنج بیهوده بردند وسعی بیفایده کردند :

یکی آنکه مال اندوخت و نخورد و دیگر آنکه علم آموخت و عمل نکرد . (گلستان) . . . حکیمی را گفتند که آدمی کی بخوردن شتابد گفت ، توانگر : **هرگاه که گرسنه باشد و درویش هرگاه که بیابد** . (بهارستان جامی)

اینگونه جمله های چندتائی چنانچه درصورت تفکیک ازهم ، هرجمله بتواند مفهوم خود را حفظ کند **جمله مجرد است** وهرگاه جملات ما قبل در بازگوی آخر سهیم و شریك باشند **جمله مخلوط است** بنابراین دو جمله بالا جمله با دنباله مبین نمیباشند زیرا ازچند جمله ساخته شده اند بویژه آنکه **شرط هر نوع جمله با دنباله وهمچنین جمله با دنباله مبین آن است که یك جمله دردو بخش اداشده باشد** .

ث) جمله بادنباله چگونگی

هرجمله از وقوع فعل و یا بیان کیفیتی خبر میدهد و چگونگی های مربوط به **زمان** ، **مکان** ، **علت** ، **هدف** ، **طرز انجام فعل** وغیره معمولا در داخل جمله جا میگیرند لیکن درجمله های دنباله دار ، اینگونه خصوصیات بشکل دنباله ای درخارج از جمله واقع میشوند وپس از بازگو می آیند بنابراین : جمله با دنباله چگونگی ، مرکب از دو بخش مقدم ومؤخر است که چگونگی های مربوطه بصورت دنباله ای دربخش مؤخر جمله ادا میشوند . اینك چند نمونه از اقسام جمله با دنباله چگونگی .

۱) **دنباله چگونگی زمان** . . . وسلطان ماه رمضان آنجا نماز کردی : **درروزهای جمعه** . . . (سفرنامه ناصرخسرو) . . . وازجمله چراغدانی نقره گین ساختند شانزده پهلو . . . . و هفتصد چراغ در وی می افروزند **درشبهای عزیز** (سفرنامه ناصرخسرو) . . . . هواپیما حرکت کرد **درست در ساعت ۴ و۱۵ دقیقه صبح** .

۲) **دنباله چگونگی مکان** . . . چون از عرفات بازگشتم دوروز بمکه بایستادم وبراه شام بازگشتم : **سوی بیت المقدس** (سفرنامه ناصرخسرو) . . . . جلاد بموجب فرمان وی را بویرانه ای برد که از دیده مخنثان

بی‌آب تر بود **واز خاطر بیکسان خرابتر** (پریشان) . . . ما از آنجا رفتیم : **اصفهان** . من‌فرداصبح میروم : به **آلمان**. شمامیآئید: **استادیوم**.

۳) | **دنباله چگونگی‌علت** | . . . . لیکن مصلحت من آنست که ترا بکشم زیرا که‌مردی هستی **مستجاب الدعوه** (باکمی‌تصرف ازحدائق‌الانوارامام فخر)

بحرص ار شربتی خوردم مگیرازمن که بد کردم

بیابان بود و **تابستان و آب سرد و استسقا**

. . . . اومرد : **بعلت فقر وناداری** .　　　　(سنائی)

۴) | **دنباله چگونگی‌هدف** | . . . . من و برادرم هریك بلنگی پوشیده بودیم و پلاس پاره ای درپشت بسته : **از سرما** . (سفرنامه ناصرخسرو)

۵) | **دنباله چگونگی‌طرزکار** | . . . . پس‌خلیفه‌برخاست و بشد : **نومید وگریان** . (تاریخ برامکه) . . . بانولیزا واردشد : **سراسیمه وشتابان**.

۶) | **دنباله چگونگی مقدار** | . . . . واین مهم که من پیش میگیرم از لشگرها با خویشتن نخواهم بردن : **جزاندکی** . (فارسنامه ابن بلخی)

. . . . مملکت عروسی‌است که ارباب صنایع وحرف زیور اوست : **چندانکه بیشتر بهتر**. (پریشان) . . . من او را دوست دارم : **بحد پرستش** .

شرط جمله بادنباله چگونگی‌هم آنست که‌یك جمله دردوبخش ادا شده‌باشد .

جمله با دنباله زواید

میدانیم که هریك ازارکان یا اعضای جمله‌بسئوال معینی‌پاسخ‌میدهند مانند : تونل دیروزافتتاح شد . چه افتتاح شد ؟ تونل . کی افتتاح شد ؟ دیروز. تونل‌چه شد ؟ افتتاح شد . اما زوایدکلماتی‌هستند که بهیچ سئوالی جواب نمیدهند بنابراین جمله با دنباله زواید یك جمله است که در دو بخش ادا شده وزواید بشکل دنباله‌ای دربخش‌مؤخرهرجمله واقع میشوند مانند :

گردیده وطن غرقه اندوه ومحن وای　　　**ایوای وطن وای**

خیزید وروید از پی تابوت و کفن وای　　　**ایوای وطن وای**

(اشرف‌الدین حسینی نسیم شمال)

بطوریکه قبلا درمبحث عوامل تشکیل دهنده جمله گفتیم ، زواید عبارتند از : **برافزوده** ، **سخن پایه** ، **خوانش** ، **اصوات** ، **واژه های احساساتی** ، **تأکید** ، **توضیح** ، **علائم و اعداد** ، **نشانه‌ها واشارات** ، **رمزها** ، **بندواژه‌ها** ، **نشانه‌گذاری** وغیره (انواع زواید بطورمفصل‌درکتاب دیگراین‌مؤلف بنام «نحوزبان فارسی» یادشده بدانجا رجوع فرمائید)

بجز بندواژه ونشانه گذاری ، هریك از زواید میتوانند درخارج‌از جمله‌بصورت دنباله‌ای ادا شوند . دراینمورد نیزمانند موارد دیگر جمله با دنباله زواید مرکب از دو بخش است و زواید بصورت دنباله ای دربخش مؤخر جمله واقع میشوند .

برای نمونه بچند نوع از زواید اشاره میشود

۱) برافزوده : دیشب تا صبح دندانم دردمیکرد : **دورازجان شما**

۲) سخن‌پایه : بعادت اشخاص درتکرارکلمه بخصوصی بستگی‌دارد .

۳) خوانش : دراین فصل‌خزان **ای شاطر آقا امان ای شاطر آقا**

چرانان‌شدگران **ای شاطر آقا امان ای شاطر آقا**

٤) واژه های احساساتی واصوات :

گردیده وطن غرقه اندوه ومحن وای **ایوای وطن وای**

خیزید وروید از پی تابوت و کفن وای **ایوای وطن وای**

ای ننه من گرسنه ام **آخ آخ آخ** آب بیار که‌تشنه ام **آخ آخ آخ**

(اشرف الدین حسینی)

درخانه همسایه عروسی است آملا : **به به بارك‌الله**

شانه بر زلف پریشان زده ای : **به به به** (عارف قزوینی)

عیشم مدام است ازلعل دلخواه کارم بکام است **الحمدلله** (حافظ)

ما ملت ایرانیم : **هی‌هی جبلی قم‌قم**

وامانده وحیرانیم : **هی‌هی جبلی‌قم‌قم**

گربه آمد با بچه هاش **پیش پیش پیش** (اشرف‌الدین‌نسیم شمال)

مرغه آمد با جوجه هاش **کیش کیش کیش**

(اشرف‌الدبن حسینی نسیم شمال)

بخواب ای دختر دلریش — گلم نازی جونم پیش پیش
مکن گریه میو پیش پیش — **بالام لای لای لالام لای لای**
لولو خورخور نه‌نه پف پف — ممه اخ اخ مامان تف تف
بخواب ای بچه آمد اوف — **بالام لای لای لالام لای لای**

اهل نطنز و قمصرم **بقره بقو بقو بقو** — نیست کلاه برسرم **بقره بقو بقو بقو**

فاضلا دك شوی **انشاء الله** — از میان حك شوی **انشاء الله**
پر و بالت بکند عزرائیل — جفت اردك شوی **انشاء الله**

کلاغه فریاد میکند **قار قار قار** — روی درخت داد میکند **قار قار قار**

(اشرف الدین نسیم شمال)

۵) تأکید:

درجهان واجب بما علم است **علم** — مرد و زن را رهنما علم است **علم**

فال زدم فال تو خوب است **خوب** — طالع و اقبال تو خوب است **خوب**

(اشرف الدین نسیم شمال)

٦) اعداد:

.... تندی مزاج ناشی از چند چیز است: نقص تربیت **اولا**، نقص مزاج **ثانیاً**، نقص وضع مالی **ثالثاً**.

.... لطفاً شماره تلفن مرا داشته باشید: **۳۸٦٦۴**

خلاصه، هرچه که دردنباله واقع شود و بسئوالی جواب ندهد دنباله زواید است

مولوی طی غزلیات متعدد که درمقام شور وجذبه بنام شمس تبریزی سروده است دنباله زواید، فراوان بکار برده، برای یافتن امثله بیشتر بدیوان شمس تبریزی مراجعه فرمائید.



۳) جمله مخلوط

جمله مخلوط جمله‌ای را گویند که از اختلاط چندین جمله مستقل **(بدون امتزاج در یکدیگر)** بصورت جمله واحدی درآمده باشد و بعلت ارتباط مطلب، موضوع دانسته نشود مگر طی چندین جمله.

جمله مخلوط، بعلت تعدد جمله، دارای چندین آغازگر و بازگو میباشند و کلیه مطالب در اطراف آغازگری دورمیزند که در صدر جمله واقع شده و محور اصلی جملات دیگر را تشکیل میدهد بنابراین بطور ساده‌تر میتوان گفت: **جمله مخلوط جمله ای است مرکب از چند جمله بشرط داشتن یك آغازگر مشترك.**

تفاوت جمله مخلوط وممزوج

درجمله مخلوط آغازگر وبازگوی هرجمله نزدیك هم واقع میشوند ویگانگی خود را حفظ میکنند اما درجمله ممزوج، آغازگرها وبازگوها ازهم دور میشوند و بهمین علت درجمله ممزوج چندین بازگودرآخر جمله بدنبال هم قرار میگیرند (بتعریف جمله های ممزوج مراجعه فرمائید)

جمله مخلوط مانند: فرامرز با همه کوششی که درتحصیل داشت بعلت بیماری ممتد دوماهه مردود شد. «**فرامرز**» آغازگر مشترك جمله های ۱) فرامرز کوشش داشت ۲) فرامرز مردود شد، میباشد.

جمله ممزوج مانند: فرامرز با همه کوششی که درتحصیل داشت بعلت بیماری ممتد ناگهانی دوماهه از تحصیل **بازماند و مردودشد.**

بازماند، مردود شد بازگوی مشترك جمله‌های ۱) فرامرز کوشش داشت ۲) فرامرز ازتحصیل بازماند ۳) فرامرز مردود شد، میباشد.

شرط جمله مخلوط اشتراك چند جمله در یك آغازگر است وشرط جمله ممزوج اشتراك چند جمله در بازگوهای متعددی است که در آخر جمله بدنبال هم واقع میشوند.

در جمله های مجرد هرموضوع طی یك جمله ادا میشود اما در جمله مخلوط یك موضوع طی چندجمله بیان میشود وفقط با پایان یافتن تمام جملات شنونده از حال انتظار خارج میشود مثال:

سرمار بدشمن بکوب که ازاحدی الحسنین خالی نباشد اگر این غالب آمد مار کشتی واگر آن از دشمن رستی (گلستان) در این جمله مخلوط یك ایده اصلی طی چند جمله بیان شده و **مار** آغازگر مشترك بازگوهای : **بکوب** ، **خالی نباشد** ، **آمد** ، **کشتی** ، **رستی** است .

تازه جوانی ز سر ریشخند گفت به پیری که کمانت بچند
پیر بخندید و بگفت ای جوان چرخ ترا نیز ببخشد کمان
(سعدی)

در این جمله نیز یك ایده اصلی طی چند جمله بیان شده و **تازه جوان** آغازگر مشترك بازگوهای : **به پیری گفت** ، **چند میفروشی** ، **پیرخندید** ، **پیر گفت** ، **می بخشد** میباشد .

کمبوجیه یکی از قضات را که رشوه گرفته بود محکوم باعدام کرد آنگاه شغل این قاضی را بپسرش داد و او را مجبور کرد که روی همان مسند بنشیند و بتظلمات مردم رسیدگی کند وفتوی دهد (تاریخ ایران باستان)

کمبوجیه آغازگر مشترك بازگوهای **گرفته بود** ، **اعدام کرد** ، **داد** ، **مجبور کرد** ، **بنشیند** ، **رسیدگی کند** ، **فتوی دهد** میباشد .

لشگرمغل چون از کار هرات فارغ شدند و هرات را خراب کردند دوفوج شدند ، یکفوج بطرف سیستان برفت وفوج دیگر بپای حصار کالون آمد و در دورقلعه لشگرگاه کرد (طبقات ناصری) لشگر مغل (مغول) آغازگر مشترك بازگوهای : **فارغ شدند** ، **خراب کردند** ، **دوفوج شدند** ، **برفت** ، **آمد** ، **لشگرگاه کرد** میباشد .

با نادان تواضع کردن همچنان است که حنظل را آب دادن زیرا حنظل چندانکه آب بیشتر یابد بارتلخ تردهد (آثارالوزراء عقیلی) **نادان** آغازگر مشترك بازگوهای : **آب دادن** ، **یابد** ، **دهد** میباشد .

گویند مرا چو زاد **مادر** پستان بدهن گرفتن آموخت
شبها بر گاهواره من بیدار نشست وخفتن آموخت
لبخند نهاد برلب من برغنچه گل شکفتن آموخت

دستم بگرفت و پا بپا برد تا شیوه راه رفتن آموخت
یکحرف ودوحرف برزبانم الفاظ نهاد و گفتن آموخت
پس هستی من زهستی اوست
تاهستم وهست دارمش دوست (ایرج میرزا)

مادر آغازگر مشترك بازگوهای : **زاد** ، **نشست** ، **نهاد** ، **گرفت** ، **برد** ، **نهاد** ، **گرفتن آموخت** ، **خفتن آموخت** ، **شکفتن آموخت** ، **رفتن آموخت** ، **گفتن آموخت** میباشد .

چو **شهر گنجه** اندر کل آفاق ندیدستم حقیقت درجهان خاك
که رنگ خلدو بوی مشك دارد گلابش آب باشد زعفران خاك
چنان مطرب هوائی دار دالحق که رقص آیددراودرهرزمان خاك
(جمال الدین عبدالرزاق)

شهر گنجه آغازگر مشترك بازگوهای : **ندیدستم** ، **مشك دارد** ، **آب باشد** ، **هوائی دارد** ، **رقص آید** میباشد .

درختی که تلخ است ویرا سرشت گرش بر نشانی بباغ بهشت
ور ازجوی خلدش بهنگام آب بهبیخ انگبین ریزی وشهد ناب
سرانجام گوهر بکار آورد ؟ همان میوه تلخ بار آورد !
(فردوسی)

درخت آغازگر مشترك بازگوهای : **تلخ است** ، **بر نشانی** ، **ریزی** ، **بکار آورد** ، **بار آورد** میباشد .

در کمندی اوفتادستیم صعب پای تا سرحلقه حلقه چون زره
هرچه می پیچیم کز آن وارهیم بیشتر گردد زپیچیدن گره
(قاآنی)

یادآوری :

باید توجه داشت که تنها پیوستگی چند جمله و یا وجود چند آغازگر و بازگو در یك جمله برای تشکیل جمله مخلوط کافی نمیباشد زیرا شرط اصلی جمله مخلوط **دوچیز** است .

۱) اختلاط چند جمله باهم ۲) اشتراك چند جمله دریك آغازگر که مرجع تمام بازگوها باشد .

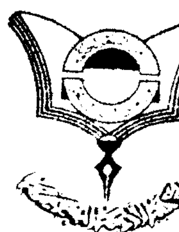
رباعی که مرکب از ٤ جمله با چند آغازگروبازگو میباشد با آنکه

مصرع چهارم آن مفهوم مصرعهای قبلی راتکمیل میکند لیکن بسبب عدم اشتراك بازگوها درآغـازگرواحد از دسته جمله مخلوط خارج اند وجمله پیوسته میباشند مانند رباعی چهار استاد سخن (عنصری ، عسجدی ، فرخی فردوسی)

چون عارض‌توماه نباشد روشن   مانند رخت گل نبود در گلشن
مژگانت‌همی گذر کندازجوشن   مانند سنان گیو در جنگ پشن

رباعی دیگر

پیدا چو گهر زقطره آب شدیم   وانگاه نهان چو درنایاب شدیم
بودیم بخواب در شبستان عدم   بیدارشدیم وباز درخواب شدیم
(مشتاق اصفهانی)



لف و نشرها نیز از دسته جمله مخلوط خـارج انـد زیـرا لف ونشر جمله ای است که چند چیز بهمگونی و یابه تناسب دیگر در روبروی چند چیز دیگر قرار داده میشود مانند :

عقیق‌و کهربا و بسد و پیروزه راماند   شقیق‌وشنبلیدو بوستان‌افروزو سیسنبر
(قاآنی)

مثال دیگر از لف ونشر استادانه فردوسی :

بروز نبـرد آن یـل ارجمند   بشمشیر و نیـزه بگرز و کمند
برید ودرید وشکست وبه‌بست   یـلان را سر وسینه و پا ودست

این لف و نشر با آنکه دارای چهـار بـازگو : **برید** ، **درید** ، **شکست** ، **بست** میباشد ویك آغـازگر مشترك **(یل ارجمند)** بیشتر ندارد معذالك یك جمله ساده معمولی بیش‌نیست که یك آغازگروچندبازگو دارد (نقطه مقابل جمله های ساده ای که چندآغازگرویك بازگودارند) ومفهومش‌چنین‌است که : یل ارجمند با چندگونه آلات جنك اعضای دشمن را برید درید شکست بست . این جمله همانند آنست کـه بگوئیم

استاد خیاط بوسیله متر ، با قیچی ، توسط چرخ و بکمك اتو
قامت بچه را ، پارچه را ، کت را و شلواررا
اندازه گرفت ، برید ، دوخت وصاف کرد .

۴) جمله ممزوج (درهم)

جمله ممزوج یا **درهم** جمله ای را گویند که از امتزاج و تداخل چند جمله در یکدیگر بصورت جمله واحدی درآمده باشد.

جمله ممزوج بسبب امتزاج با جملات متعدد دارای چند آغازگر وچندین بازگومیباشد لیکن محرك و گرداننده تمام جملات، آغازگری است که درصدرجمله واقع شده باشد. ازخصوصیات جمله ممزوج آنکه دو، سه و گاهی چهار بازگودرآخرجمله جمع میشوند واین بازگوها بازگوی مشترك جمله های قبلی میباشند که درپایان جمله های ممزوج عقدالفت باهم بسته اند.

وجه اشتراك جمله مخلوط وجمله ممزوج، آغازگری است که درصدر جمله مخلوط وممزوج بعنوان آغازگراصلی قرارمیگیرد. این آغازگردرهر دونوع جمله بدون تفاوت، محوراصلی جمله های دیگرراتشکیل میدهد.

تفاوت جمله مخلوط وممزوج

جمله مخلوط وممزوج سه تفاوت اساسی متضاد زیر را با هم دارند؛

۱) جمله مخلوط همیشه بیك بازگومنجرمیشود اما جمله ممزوج همیشه بچند بازگومنتهی میشود؛

۲) در جمله مخلوط هرجمله تمامیت خود را حفظ کرده و بدون پراکندگی ازهم دردنبال یکدیگرواقع میشوند و آغازگرهرجمله همبستگی ومجاورت خودرا با بازگوی مربوطه از دست نمیدهد اما درجمله ممزوج بازگوها ازآغازگرمربوطه دوروجدا میشوند وچندتای آنها بطورخشک ومرده درآخرجمله ممزوج واقع میشوند؛

۳) درجمله مخلوط صحبت برسر اشتراك چند جمله دریك آغازگر است اما در جمله ممزوج صحبت برسر اشتراك چندین جمله در بازگوی متعددی است که بطور نامأنوس درآخرجمله ممزوج قرارمیگیرند.

برای روشن شدن تفاوت جمله مخلوط وممزوج **بجمله مخلوط زیر** در باره حضرت موسی توجه فرمائید: «گویند روزی حضرت موسی درآنحال که شبان شعیب بود و هنوز بوی وحی نیامده بود وگوسفندان میچرانید، قضارا میشکی ازگله جدا افتاده بود (سیاستنامه) این جمله مخلوط

از اختلاط چهار جمله : **موسی شبان بود** ، **بموسی وحی نیامده بود** ، **موسی گوسفند میچرانید** ، **میشی از گله جدا افتاده بود** تشکیل یافته است و هیچیك از شرایط جمله ممزوج در آن وجود ندارد زیرا : ۱) هر جمله مستقل و مجزای از دیگری است ۲) آغازگر و بازگوی هر جمله نزدیك هم اند و پراکنده نشده اند ۳) فقط بیك بازگو منتهی شده ٤) جمله ها در آغازگر مشترکند نه در بازگو .

در جمله ممزوج هیچگونه حذف و کسر نمیتوان روا داشت زیرا کیفیت جمله دگرگون میشود وسیاق تألیف مؤلف بهم میخورد .

اینك چند مثال از جمله‌های ممزوج :

.... دومرغ آهنین بال ما بسوی سرزمین غیرمسکون قطب که قرنها مطمح نظر سیاحان و میدان نبرد کاشفان با قطعات یخ بوده است بپرواز درآمدند (سفرنامه قطبی) در این جمله **مرغ** آغازگر است و**یخ بوده است** ، **بپرواز درآمدند** بازگوی مشترك میباشد .

.... از هرجانب چندانکه چشم کار میکرد دشت سفیدی که دیده از یکسانی آن خیره و خسته میشد گسترده شده بود . (سفرنامه قطبی) دراین جمله **دشت سفید** آغازگر است و**خسته میشد** ، **گسترده شده بود** بازگوی مشترك و اصلی میباشد (**کارمیکرد** بازگوی اختصاصی وفرعی است)

.... اگر راننده پیشی نمیگرفت هیچگاه این فاجعه که بمرگ چندتن وماتم زده شدن چندین خانواده منجرشد اتفاق نمی‌افتاد . دراین جمله **راننده** آغازگر است **منجرشد** ، **اتفاق نمی افتاد** بازگوی مشترك و اصلی میباشد (**پیشی نمیگرفت** بازگوی اختصاصی وفرعی است)

.... پریشب مأمورین پلیس بواسطه حادثه کوچکی که اتفاق افتاد موفق‌شدند **شخصی** را که مرتکب جنایت قتل هولناك دوشیزه ای شده وفرار کرده سپس دریك بیمارستان خصوصی که بعداً معلوم شد بیماری او واقعیت نداشته وفقط برای فرار از چنگال انتقام واستتار بستری شده بود دستگیر نموده تحویل زندان دهند . در این جمله **پلیس** آغازگر است وبازگوهای : **بستری شده بود** ، **دستگیر نموده** ،**تحویل زندان دهند**

بازگوی مشترك واصلی جمله ممزوج است وبازگوهای : **اتفاق افتاد** ، **موفق شدند** ، **مرتکب شده بود** ، **فرار کرده بود** ، **واقعیت نداشته** بازگوی اختصاصی وفرعی است ومورد اشتراك سایرجمله ها نمیباشد زیرا اصل جمله چنین است که « پلیس شخصی را که بدروغ **بستری شده بود** ، **دستگیر نموده** ، **تحویل زندان داد** » .

۵) جمله چندگونه متحد

جمله چندگونه برسه نوع است :

متحد ساده ، متحدگفت وگوئی ، متحد زنجیری .

جمله چندگونه متحد ، عبارت است از اتحاد تفکیك ناپذیر چندین جمله برای بیان یك ایده و منظور بقسمی که استدراك کامل ازآن حاصل نشود مگر طی چندین جمله .

در جمله هـای معمولی هر جمله به بیـان یك موضوع تخصیص دارد و پس ازهرجمله کوچك میتوان نقطه پایان قرارداد لیکن درجمله چندگونه بعلت عدم حصول مفهوم کامل نمیتوان نقطه پایان بکار برد مگر در خاتمه چندین جمله وبشرط اقناع شنونده مانند : . . . هرگزاز دورزمان نناليدم و روی از گردش آسمان درهم نکشیدم مگر وقتی کـه پایـم برهنه بـود و استطاعت پای پوشی نداشتم (گلستان) . . . . اگربرروی آب روی خسی باشی و اگر بهـوا پری مگسی باشی دل بدست آر تا کسی باشی (خواجه عبدالله انصاری) . . . . مثل همنشین بد چون آهنگراست اگر جامه نسوزد دود درتو گیرد ومثل همنشین نیك چون عطاراست که اگرچه مشك بتو ندهد بوی درتو گیرد (کیمیای سعادت غزالی) .

. . . . شخصی راپرسیدند عاشقی سخت تراست یا بی پولی گفت نیاز برفع حاجت نیافته ای تا هردو فراموشت شود (عامگوی همگانی) .

درامثله بالاسکوت جایز نیست مگردرپایان مطلب وموضوع درك نمیشود مگرطی چند جمله ونقطه پایان نمیتوان بکاربرد مگردرخاتمه آخرین جمله .

میدانیم کـه جمله عبارت است ازکلمه مفرد یـا اجتماع چندین کلمه مشروط به آنکه بمقداری که شنیده شده است سکوت روا باشد بنابراین

لازمه چنین تعریفی آنست که هرجمله به بیان یك ایده (فکر ومنظور) تخصیص داشته باشد تا شنونده را اقناع وارضاء حاصل شود لیکن در جمله چند گونه متحد بسبب اینکه یك ایده کلی واصلی طی زنجیری ازکلمات ادامیشوند لذا اقناع کلی دست نمیدهد مگر با استماع جمله های متعدد .

بدیهی است یك مقاله ، خطابه و لایحه دفاعیه وغیره هم بنابرهدف مخصوصی انشاء میشود و در سراسر مقاله یا خطابه موضوع معینی تعقیب میشود بنابراین چه در یك مقاله مفصل چه درجمله چند گونه درهیچیك استدراك کامل حاصل نمیشود مگر بکمك جمله های متعدد لیکن بین جمله چندگونه وجملات متعدد یك مقاله این تفاوت موجوداست که درلایحه ، خطابه وغیره جمله ها مجزای ازیکدیگرند و پس ازهرجمله میتوان نقطه پایان قرارداد . درحالیکه در جمله چند گونه با وجود تعدد جمله بعلت عدم افاده معنی ، نمیتوان نقطه پایان گذاشت مگر درخاتمه موضوع .

یادآوری :

انتخاب اصطلاح جمله **چندگونه** ازنظرامکان گوناگونی نوع جمله واصطلاح **متحد** بخاطر اتحادی است که بین جمله های مختلف برای بیان یك مضمون حاصل میشود واصطلاح **جمله زنجیری** ازنظرتسلسل جمله های متعدد است وقوانین اساسی هر کشور وعهدنامه ها وقراردادها وغیره ازقبیل جمله زنجیری هستند که بعداً خواهد آمد .

اینك امثله چندی ازجمله های چندگونه

آ) متحد ساده

. . . . بدانکه خلق از سه جنسند بعضی چون غذا اند که از آن گزیر نبود و بعضی چون دارواند که در بعضی اوقات بایشان حاجت افتد و بس و بعضی چون علت اند که بهیچوقت بایشان حاجت نبود لیکن مردم بایشان مبتلا شوند ومدارا باید کرد تا برهند ودرجمله صحبت با کسی باید که اورا از تو فایده دینی بوده ویاترا ازوی پیدا کردن حقوق دوستی و صحبت .

(کیمیای سعادت غزالی)

. . . هر که بمرتبت ریاست ومزیت سیاست برمردم تقدم یابد باید که ریاست نیکو کند وحسن سیرت شعارخودسازد تانیکبخت دنیاوآخرت شود . (راحة الصدور)

. . . . شیادی گیسوان بافت که علویم و با قافله حج بشهر درآمد که از حج می آیم و قصیده ای پیش ملك برد که خود گفته ام . (گلستان)

. . . . واین فصل بدان آوردم تا مردم بدانند کـه بشدتی کـه از روزگار پیش آید نباید نالید و از فضل و رحمت آفریدگار جل و جلاله و عم نواله نا امید نباید شد که خدایتعالی رحیم است . (سفرنامه ناصرخسرو)

ب) جمله گفت وگوئی

جمله گفت و گوئی نوع دوم از جمله چندگونه است کـه یك ایـده طی چندین جمله ادا میشود .

جمله گفت و گوئی (با انفصال کلمه گفت و گو) بردونوع است :

۱) سئوال وجوابی ۲) گفت وشنودی

جمله سئوال وجوابی همیشه مستلزم دریافت جواب است مانند آنکه از کسی سئوال شود امـروز چنـدم است ؟ و مخـاطب در جواب بگویـد **پانزدهم است** و جمله گفت وشنودی مستلزم دریافت جواب نیست مانند آنکه کسی در حال حیرت بگویـد چکنم ! وشخصی براهنمائی او بگوید **چنین یا چنان کن .**

درجمله های سئوال و جوابی پس از هرسئوال باید علامت پرسش و پس از هرجواب (بعلت تسلسل مطلب) علامت پوان ویرگول و درخاتمه آخرین جمله بایستی نقطه پایان قرارداد .

درجمله های گفت وشنودی در پایان هر گفتی و گوئی (بعلت تعدد جملات) به تناسب عبـارت باید ویرگول یا پـوان ویرگول یـا علامت شدت (تعجب تأسف وغیره) گذاشت ودرخاتمه آخرین جمله باید نقطه پایان قرارداد .

گاهی ممکن است جمله سئوال وجوابی شامل چند سئوال و جواب کوتاه باشد مانند : . . . . حکیمی را گفتند کـه از سخاوت و شجاعت

کدام بهتر است؟ گفت آنکه را سخاوت است بشجاعت حاجت نیست.
(گلستان)

حاتم طائی را گفتند از خود بلند همت تر دیده‌ای؟ گفت آری. (گلستان)

.. یکی از بزرجمهر ✿ مسئله‌ای پرسید بزرجمهر گفت: مرا جواب مسئله در این وقت یاد نیاید. پرسنده گفت: مال بسیار از پادشاه میستانی از بهر دانش خویش و جواب مسئله من نمیدانی؟ گفت من آنچه از پادشاه میستانم بدان است که میدانم اگر بدان بستانمی که ندانم اگر همه مال جهان مرا دهند بسنده نباشد. (نصیحة الملوك)

.... انوشیروان بوذرجمهر را پرسید که چرا دوست را دشمن توان کرد ودشمن را دوست نتوان کرد؟ گفت آبادان ویران کردن آسانتر است از ویران آباد کردن وجام شکستن آسانتر است از درست کردن.
(نصیحة الملوك امام محمد غزالی)

.... حکیمی را گفتند چندین درخت نامور که خدایتعالی آفریده است بلند و برومند هیچ یك را آزاد نمیخوانند مگر سرو را که ثمره ندارد در این چه حکمت است؟ .... گفت هریکی را دخلی معین است ووقتی معلوم که گاهی بوجود آن تازه است و گاهی بعدم آن پژمرده و سرو را هیچ از این نیست وهمه وقتی خوش است .... این است صفت آزادگان
(گلستان)

آن یکی پرسید اشتر را که هی — از کجا می آئی ای فرخنده پی؟
گفت از حمام گرم کوی تو — گفت خود پیداست از زانوی تو
(مولوی)

گاهی ممکن است جمله سئوال وجوابی شامل دهها پرسش وپاسخ ومجموعه‌ای از جمله های متعدد مجزا ومستقل باشد بقسمی که بتوان قسمتی ویا چندین جمله آنرا حذف کرد لیکن چون اینکار خلاف نظر مؤلف آن است جایز نمیباشد لذا با وجود امکان انتزاع و حذف پس از هرسئوال باید

✿ اختلاف املا و تلفظ **بزرجمهر** ، **بوذرجمهر** ، **بزرگمهر** مربوط بمتون کتب ادبی است که آنرا چنین ضبط کرده‌اند ونگارنده باهمان املائی که دیده بدینجا آورده است وتحقیق درصحت املای آن مبحثی جداگانه است.

دو نقطه گذاشت و پس از هرجواب پوان ویرگول و درخاتمه آخرین جمله نقطه پایان باید قرارداد .

بزرگمهر گفت از استاد خود پرسیدم که از خدایتعالی چه خواهم که همه چیز خواسته باشم گفت سه چیز : تندرستی ، توانگری ، ایمنی ؛

پرسیدم : درجوانی و پیری چه کار بهتراست ؟ گفت درجوانی دانش آموختن و درپیری بکاربردن ؛

پرسیدم : از دوست نا شایسته چگونه باید برید ؟ گفت بسه چیز : بدیدنش نرفتن وحالش نپرسیدن واز او آرزو خواستن ؛

پرسیدم : کارها بکوشش است یا قضا ؟ گفت کوشش قضا را سبب است ؛

پرسیدم : سخی ترین کس کیست ؟ گفت آنکه چون ببخشد شاد شود ؛

پرسیدم : چه چیز است که بر دلیری نشان بود ؟ گفت عفو کردن درقدرت ؛

پرسیدم : بهتراز زندگانی چیست ؟ گفت فراغت وامن ؛

پرسیدم : بتراز مرگ چیست ؟ گفت درویشی وبیم ؛

پرسیدم : ذل از چه خیزد ؟ گفت از نیاز ؛

پرسیدم : نیاز از چه خیزد ؟ گفت ازکاهلی وفساد ؛

پرسیدم : چه چیزاست که هیبت را ببرد ؟ گفت طمع ؛

پرسیدم : پادشاه را بچه چیز بیشتر حاجت افتد ؟ گفت بمردم دانا ؛

پرسیدم : ازعلم آموختن چه یابم ؟ گفت اگر بزرگی نامدارشوی واگر درویشی توانگر گردی واگرمعروفی معروف ترشوی .

(تاریخ گزیده حمدالله مستوفی)

بزرجمهر را سئوال کردند که مردم راچه بهتر ؟ گفت خردمادر زاد ؛
گفتند اگر نبود ، گفت : فرهنگ آموخته که ادب ، ویرا راست کند ؛
گفتند اگر نبود ، گفت : خواسته که عیبها بپوشاند ؛
گفتند اگر نبود ، گفت : حلم ومدارا که حلم ومدارا مرد را بیاراید ؛
گفتند اگر نبود ، گفت : خاموشی تا کسی را ازوی رنجی نرسد ؛
گفتند اگر نبود ، گفت : مرگ اورابهتر تا راحت یابد ازخود وخلق .

(جامع الحکایات عوفی)

جمله گفت وشنودی

درمجلس کسری سه کس ازحکما جمع آمدند : فیلسوف روم وحکیم هند وبزرجمهر . سخن باینجا رسید که سخت ترین چیزها چیست !

رومی گفت : پیری وسستی ، با ناداری وتنگدستی ؛

هنـدی گفت : تن بیمار ، با اندوه بسیار ؛

بزرجمهر گفت : نزدیکی اجل ، با دوری از حسن عمل ؛

همه بقول بزرجمهر رضا دادند و از قول خویش بازآمدند .

(بهارستان جامی)

هارپاگون ــ آهای ژاك . . . . پیش بیا . . . .

ژاك ــ ارباب . . . با آشپزخود فرمایشی دارید یا باکالسکه‌ران ، زیرا که من هم اینم هم آن ؛

هارپاگون ــ با هردو ؛

ژاك ــ اما بفرمائید ابتدا باکدام یك فرمایشی دارید ؛

هارپاگون ــ باآشپز ؛

ژاك ــ مستدعیم قدری تأمل بفرمائید ؛ (ژاك لباس کالسکه رانی را ازخود دور کرده وبا جامه طباخان پیش آمد)

هارپاگون ــ این دیگر چه تشریفاتی است ؛

ژاك ــ شما مطلب را بفرمائید ؛

هارپاگون ــ آقـای ژاك من متعهد شده ام کـه امشب شامی بدوستان بدهم ؛

ژاك ــ (پیش خود) ازعجایب است ؛

هارپاگون ــ بگوبه بینم غذای خوبی بما خواهی داد ؟

ژاك ــ البته اگرپول کافی مرحمت بفرمائید . . . .

(ترجمه قسمتی ازپیس خسیس ازآثارمولیرتئاترنویس فرانسوی)

گفتم غم تودارم **گفتا** غمت سرآید **گفتم** که ماه من شو **گفتا** اگر برآید

گفتم زمهرورزان رسم وفا بیاموز **گفتا** زخوبرویـان این کار کمتر آید

☆ ترجمه ازفارسی سال دوم پنج استاد (فقیهی) اقتباس شده

گفتم زمان عشرت دیدی که چون سر آمد
گفتا خموش حافظ که این غصه هم سر آید

گفتم ای سلطان خوبان رحم کن بر این غریب
گفت در دنبال دل ره گم کند مسکین غریب
گفتمش مگذر زمانی **گفت** معذورم بدار
خانه پروردی چه تاب آرد غم چندین غریب
گفتم ای شام غریبان طره شبرنگ تو
در سحرگاهان حذر کن چون بنالد این غریب
گفت حافظ آشنایان در مقام حیرتند
دور نبود گر نشیند خسته و مسکین غریب

پ) جمله زنجیری

نوع سوم از جمله چندگونه ، جمله زنجیری است که یك ایده اصلی وکلی طی چند جمله و گاهی طی ده ها جمله متحد بیان میشود ورشته سخن چنان زنجیروار بهم مرتبط و متصل است که گروهی از جملات مستقل ومنفرد را برای بیان یك ایده بصورت جمله واحدی درمی آورد .

جمله های زنجیری را بسهولت میتوان از نظر نحوی وجدا کردن عوامل تشکیل دهنده جمله تجزیه کرد لیکن از نظر مفهوم نمیشود از هم جدا نمود زیرا که یك مطلب درچند یا چندین جمله ادا شده است ومفهوم کامل درك نمیشود مگر بکمك جمله های متعدد . مثال :

.... بر سلطان لازم است که هر سفیری که بمملکت بیگانه گسیل میدارد رطب اللسان وعذب البیان وملایمت خوی ومناسب گوی باشد چه ، سفیران بمنزله زبان مملکت پادشاهند وملایمت زبان موجب ملایمت دل گردد (پریشان قاآنی) در این مثال موضوع جمله بیان خصوصیت سفیران است وشرح و بسط آن طی چندین جمله ادا شده وفقط پس از آخرین جمله میتوان ایست کرد ونقطه پایان قرارداد مثال دیگر :

.... آئین ملوك عجم چنان بوده است که روز نوروز نخست کس از

مردمان بیگانه موبد موبدان پیش‌ملك آمدی با جام زرین پرمی وانگشتری دردست ودرمی و دیناری خسروانی ویکدسته خوید سبز رسته وشمشیری و کمانی ودوات وقلم وغلامی خوبروی وستایش نمودی ونیایش کردی او را بزبان پارسی بعبارت ایشان و چون موبد موبدان از آفرین بپرداختی پس بزرگان دولت در آمدندی وخدمتها پیش آوردندی (نوروزنامه حکیم عمر خیام)

دراین جمله زنجیری « آئین ملوك عجم » طی چندین جمله بیان شده وفقط پس از خاتمه آخرین جمله میتوان نقطه پایان قرارداد .

نمونه دیگری از جمله زنجیری منظوم ، درمناعت طبع

موضوع شعر فقط دربیت ششم خاتمه می‌یابد وبیت هفتم بمنزله تکمله آن است

خار بدرودن بمژگان، خاره بشکستن بمشت — سنگ بر کندن بدندان کوه ببریدن بچنگ ؛

طعمه بربودن بقهر از چنگ شیر گرسنه — صیدبگرفتن بخشم از پنجهٔ غضبان پلنگ ؛

لعب با دنبال عقرب ، بوسه بر دندان مار — پنجه باچنگال ثعبان غوص درکام نهنگ ؛

نقشها بستن شگرف از کلك مو برتند آب — رخنه‌ها کردن پدیدازخارتر برخاره‌سنگ ؛

تشنه کام و پا برهنه در تموز و سنگلاخ — ره بریدن بی عصا فرسنگها با پای لنگ ؛

صدره آسانتر بود برمن که در بزم لئام — باده نوشم سرخ فام وجامه پوشم رنگ رنگ.

چرخ گردهستی ازمن گربرآرد گوبرآر — دور بادا دور ! از دامان نامم گرد ننگ

(هاتف اصفهانی)

هرچند که در جمله های زنجیری منظوم بعلت وجود وزن وقافیه به استعمال پوان ویرگول پس از هربیت ، ونقطه پایان در آخرین جمله نیازی نیست لیکن‌مابطور استثناء وبرخلاف قاعده ، علائمی را که جمله‌های زنجیری در نثر بدان محتاجند در آخرهربیت قراردادیم تا محل استعمال علائم مذکور درنثر نشان داده شود .

دربعضی ازجمله های زنجیری چه منظوم چه منثور را بتدا مطلبی بطور مقدمه طرح سپس توضیح و شرح و بسط آن طی شماره هائی ذکر میشود مانند :

. . . . سه گروه را نشناسند مگر بسه جای : حکیم رانشناسند مگر بوقت خشم ؛ شجاع را نشناسند مگر بروز حرب ؛ دوست را نشناسند مگر بزمان حاجت . (نگارستان جوینی)

. . . . اسباب ظفر وپیروزی بردشمن بسیار است : **یکی** کینه که در سینه لشگر بغایت رسد ؛ **دوم** ترس و بیم که در دل سپاه دشمن افتد ؛

سوم امید صلح که نیتهای ایشان سست کند و کین ها گم گرداند ؛ **چهارم** رسول عاقل وسخندان برود و اگر روی آشتی بیند بنهان لشگر جانبین از دشمن آشتی خواهد تا او بدنیت شود وازکارها تغافل زند ونهانش خلاف آشکار شود (راحة الصدور)

چهار چیز شد آئین مردم هنری — که مردم هنری نیست زین چهار بری
یکی سخاوت طبعی چودستگاه بود — به نیکنامی آنرا ببخشی و بخوری
دودیگر آنکه دل دوستان نیازاری — که دوست آینه باشد چو اندرو نگری
سه دیگر آنکه زبان رابوقت بد گفتن — نگاه داری تا وقت عذر غم نخوری
چهارم آنکه کسی کو بجای تو بد کرد — چو عذر خواهد نام گناه او نبری
(انوری)

چار چیز است که گر جمع شود دردل سنگ
لعل و یاقوت شود سنگ بدان خارائی
پاکی طینت و اصل گهر و استعداد
تربیت کردن مهر از فلك مینائی
در من این هرسه صفت هست ولی میباید
تربیت از تو که خورشید جهان آرائی
(تذکره دولتشاه سمرقندی)

عهد نامه ها ، قراردادها ، برنامه ها و قوانین اساسی هر کشور که طی آن خط مشی سیاسی واجتماعی کشور درفصول و بندهای مختلف طی صدها جمله بنام مواد قانونی معین شده است ، قوانین مدنی ویا جزائی هر کشور ، اعلامیه حقوق بشر که طی ۳۰ ماده وشامل ده ها جمله حقوق فردی واجتماعی و سیاسی هرانسان طی آن معین گردیده وجز با خواندن کلیه آنها مفهوم کامل درك نمیشود عموماً از مقوله جمله زنجیری هستند و فقط در خاتمه آخرین جمله و یا هر جائیکه استدراك کامل حاصل شود میتوان نقطه پایان قرارداد .

یادآوری :

گاهی در جمله های زنجیری مقدمه ای ذکر میکنند سپس شرح وتفصیل مربوطه را پس از مقدمه قرار میدهند و گاهی بالعکس ابتدا بشرح و تفصیل پرداخته و نتیجه و عصاره مطلب را در آخرین جمله ادا مینمایند

نوع اول مانند شعر هاتف اصفهانی (درصفحه قبل ذکرشد) که سراینده آن فهم ودرک چندین جمله را به بیت آخر وجمله آخرموکول نموده است .

نوع دوم بیشتر بقوانین ومواد اختصاص دارد لیکن جمله های زنجیری انواع دیگری را نیزدارد مثلا در مواردی که ناطق یا نویسنده میخواهد هرچه بیشتر شنونده را تحت تأثیر سخن خود قرار دهد ، جمله زنجیری نقش وموقعیت ممتازتری را دارا میشود بویژه موقعی که کلمه معینی در آغاز هرجمله تکرار میگردد وجمله های مشابهی بدون داشتن مفهوم کامل ، زنجیروار در دنبال هم می آیند و سیاق سخن بیش از پیش مستمع را در انتظاراصل موضوع قرارمیدهد مثلا اعلامیه حقوق بشرمصوبه دسامبر ۱۹۴۸ که از طرف دول عضو سازمان ملل متحد انشاء ورسمیت جهانی یافته است با مقدمه‌ای بدینصورت آغازمیشود :

از آنجاکه شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری . . . .

از آنجاکه عدم شناسائی وتحقیر حقوق بشر . . . .

از آنجاکه اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای . . . .

از آنجاکه مردم ملل متحد ایمان خود را بحقوق . . . .

از آنجاکه دول عضو ، متعهد شده‌اند که احترام جهانی . . . .

از آنجاکه حسن‌تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق وآزادیهابرای اجرای کامل این تعهد کمال اهمیت را دارد لذا :

مجمع عمومی ، این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم وکلیه ملل اعلام میکند تا . . . .

ماده اول ، تمام افراد بشر آزاد بدنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت وحقوق باهم برابرند ، همه دارای عقل ووجدان میباشند وباید نسبت بیکدیگر با روح برادری رفتار کنند ؛

ماده دوم ، هرکس میتواند ، بدون هیچگونه تمایز ، مخصوصاً از حیث نژاد ، رنگ ، جنس ، زبان ، مذهب ، عقیده سیاسی یا هرعقیده دیگر ، وهمچنین ملیت ، وضع اجتماعی ، ثروت ، ولادت ، یا هرموقعیت دیگر ، ازتمام حقوق وکلیه آزادی هائیکه دراعلامیه حاضر ذکر شده است بهره مند گردد . . . . الی آخر

این اعلامیه در ۳۰ ماده تنظیم شده و از جمله های متعددی تشکیل یافته که مانند زنجیری بهم پیوسته اند و در هیچ جای آن نمیتوان مکث کرد مگر در پایان مطلب و نقطه پایان نمیتوان درهیچ جایش بکار برد مگر در خاتمه اعلامیه . این اعلامیه بدفعات چاپ شده علاقمندان به اصل آن رجوع کنند.

خلاصه آنکه شرط جمله زنجیری ، اتحاد چندین جمله است برای رساندن یك ایده اصلی ، مثلا ایده اصلی قانون اساسی تثبیت مزایائی است که بر اثر انقلاب مشروطیت حاصل شده است و ایده اصلی اعلامیه حقوق بشر تعیین حقوق فردی و اجتماعی هر انسان است .

یادآوی :

داستانهای متصل زنجیر وار کلیله و دمنه ، مرزبان نامه ، انوار سهیلی ، الف لیل ، الف النهار ، منظومه هزار داستان و غیره را بعلت پیوستگی داستانها و تسلسل حکایات **شاید بتوان داستان زنجیری نام نهاد** همچنین لاروسها ، انسیکلوپدیها ، دائرة المعارفها ، فرهنگهای یکزبان یا لغات یکرشته بخصوص و نظایر آن و بعضی پرده از نمایشنامه ها را که مطالب آن جدائی ناپذیر است نیز **شاید بتوان مطالب زنجیری دانست** زیرا در اینگونه تصانیف ، استدراك کامل حاصل نمیشود مگر با خواندن تمام کتاب یا داستان یا نمایشنامه .

تفاوت جمله زنجیری با داستان زنجیری

باید توجه داشت که جمله زنجیری ربطی بداستان زنجیری یا مطالب زنجیری ندارد زیرا در تعریف جمله زنجیری چنانکه گفتیم یك ایده طی چندین جمله ادا میشود اما در داستان زنجیری صد ها و یا هزارها ایده طی صد ها و هزارها جمله بیان میگردد .

بحرطویل که نوعی نثر آهنگ دار و مسجع است نیز یکی از اقسام جمله زنجیری میباشد. بحرطویل از مستحدثات اواخر قرن ۱۰ و اوایل ۱۱ هجری است . در بحرطویل جمله های فراوانی با آهنگ ضربی وریتم مخصوص یکنواختی چنان بهم متصل میشوند که مجال دم زدن و افاده معنی فقط در پایان هر بند که پایگاه قافیه میباشد میسر میشود و بس.

بحرطویل همیشه مرکب ازچندین بند است و انتهای هر بند بقافیه ای منتهی میشود که انتخاب شده و هربند عبارت از یك جمله زنجیری است وفقط در پایگاه قافیه هربند میتوان نقطه پایان قرارداد مانند بحرطویل زیر اقتباس از دیوان چاپی طرزی افشار که تقریباً در **۳۵۰** سال پیش سروده شده است .

شکرلله که بکحلید مرا دیده زخاك در قومی که ز اولاد رسولند وبرافلاك قبولند ، گروهی همه پاکیزه وخوش صورت ونیکوسیر و پاك سرشت وملکی خوی که دریافته ام از اثرصحبتشان فیض فراوان وبرون ازحدواندازه و درسیدم ودرکیدم وعلمیدم وفهمیدم ، اگر بگذرد ایام من این نوع ، بماتم **علما را** .

گرچه عمرم بجهان بیهده گردید ، فرنگیدم و ترکیدم و تاکیدم وگرجیدم و روسیدم ولزگیدم وبیفایده گشتم همه را وپس ازاین دست من ودامن آن طایفه کز همت ایشان بخروجم ز صفاهان و بشیرازم وآنگاه حجازیده وحجیده زیارت بکنم مرقد پاك **شهدا را** .

کردگارا ، ملکا ، دادگرا ، پادشها ، بنده نوازا که مرا نیست زخودخیر ، بده خیر بتوفیق وبلطف وبکرم تا به اصولم بفروعم زکرمهای تواینها نه بعید است که خلاقی و رزاقی وبیرون کنی از نخل رطب ، شکر شیرین زقصب ، نیست زلطف تو عجب کز کرم خویش دهی **مقصد ما را.**

آه .... اگر باز به افشارم واوقات بضایع گذرم ، جانب قومی بکنم روکه من از صحبت آنان متأذی شده ام چون بنگاهم رخ خنجر بیك وقلیچ بیك وایرانقلی بیك ، داش دمیرآقا وهرآنکس که « منی تانیدی » ناچار بتعظیمم وتکریمم وگویم که « بویورهرنه بویورسن چکیرم جانمه منت » از آنرو که کسی نیست بشمشیر وبخنجر بزند مشت و یا آنکه نهد سربسر آهن و **خارا** .

للهالحمد کز آنقوم فراقیده ، خراسان وعراقیده ام وسیر کنان آمده ام تا بصفاهان وشب وروز همی درسم و می بحثم و می مشقم و می نستعلیقم ، نکنم یاد دگر هیچ زترکان که نه یادند **خدارا** .

هیچ قیدی بدلم نیست بجز دورشدن از پدر پیر که فرموده خداوند باحسان وی ، آیا بودآنروز که بینم رخ نورانی اورا وببوسم یدش وعذر بخواهم ، برو ای باد صبا ازمن مهجور ستم دیده ، پریشان دل آزرده ، سلامی وپیامی بپدربرده بگو «**طرزی افشار** » که از دست فراق توزبس گریه وآه سحری کرده ، خجل کرده زخود ابر **هوارا** . (پایان)

بعلت دستخوردگی‌های محسوسی که دراین بحرطویل راه یافته بود در جائی مطلب نا مفهوم میماند و درجائی وزن و آهنگ مختل میشد ، مخصوصاً بند سوم بعلت بی اطلاعی بعضی‌از زبان شیرین‌ترکی‌بیش ازهمه جا معیوب مینمود لذا نگارنده درچند جا به اصلاح مختصری مبادرت جست .

پ) جمله های محذوف

با آنکه آغازگر و بازگو دورکن اساسی جمله محسوب میشوند لیکن وجودآغازگر وبازگو شرط حتمی تشکیل جمله نمیباشد بلکه شرط اساسی تشکیل جمله آن است که بتواند مفهوم کاملی‌را برساند وشنونده‌را بهمان مقداری که شنیده است ساکت کند لذا جمله های بسیاری هستند که از اجتماع چندین کلمه ساخته شده‌اند و با وجود فقدان آغازگروبازگو ویا یکی از آنها بازهم مفهوم تامی را میرسانند و سکوت برآن روا میباشد مانند اصطلاح : **پول‌گرد بازار دراز ، چه علی‌خواجه چه خواجه علی** ، و یاکلمات مفردی که بعلت‌بستگی بقرائن و اوضاع واحوال موجود بتنهائی‌میتوانند مانند یك جمله بزرگ مفهوم کاملی را برسانند مانند کلمه : **ایست! پیش!** (ایست جمله مجرد نیزمیباشدبذیل‌جمله‌مسبوق‌بسابقه‌رجوع‌شود)

اینگونه جمله‌ها را با وجود فقدان ارکان جمله (آغازگر و بازگو) و مشخص نبودن عوامل جمله ، « جمله محذوف » نامند .

جمله‌های محذوف بسیار گوناگونند وهریك تعریفی جداگانه‌دارند لیکن تعریف مشترك و جامعی که شامل کلیه اقسام آن بشود همانا حذف و**افکندگی** یکی‌ازارکان جمله‌ویاهردوی‌آنها میباشند خواه جمله‌محذوف عبارت از یك کلمه مفرد ویا مجموعه ای از کلمات باشد .

جمله های محذوف بر هشت دسته هستند :

۱) **محذوف عادی** : که فقط یکی از ارکان آن حذف شده .
۲) **محذوف مسبوق بسابقه** : که دردنبال سخن یا پاسخ گفتار کسی ادا میشود .
۳) **محذوف عنوانی** : که منحصراً نام ساده‌ای رامیرساند .
۴) **محذوف بیانی** : که به‌نیازمندی وسابقه ذهنی شخص بستگی دارد .
۵) **محذوف اصطلاحی** : که شامل عامگویها وضرب‌المثل‌هامیباشد .
٦) **محذوف قراردادی** : که غالباً در نتیجه قرارداد قبلی بوجودمی‌آید .
۷) **محذوف قراینی** : که قراین واوضاع واحوال خاصی رالازم دارد .
۸) **محذوف صوتی** : که فقط دارای جنبه صوتی است .

محذوفهای دیگری نیز بنام ندائی، تشریفاتی‌واحساساتی‌وجوددارد که‌میتوان هریك‌رادردسته‌مسبوق‌بسابقه‌یاقراینی‌جاداد مانند : **کجائی؟ گوارا! آفرین!**

آ) محذوف عادی جمله هائی راگویند که بازگو و یا پیوند آن حذف شده باشد لیکن با وجود حذف بسهولت بتوان کلمه محذوف را درك کرد مانند :

نظام عقد لؤلوی سخن را — بـه آئین نظامی کس نبسته
هزاران رحمت‌حق‌برروانش — که‌الحق‌شعر بروی ختم گشته

در مصرع **۲** و **۴** پیوند « **است** » درمصرع **۳** بازگو وپیوند « **نثار باد** » حذف گردیده ولی کلمات محذوف بخوبی درك میشوند .

بدیهی‌است جمله بی‌آغازگر مانند عمارت بی‌سقف میباشد اما گاهی بعلل خاصی ازقبیل وضوح آغازگر و یا بی نیازی ازذکر آن ممکن است آغازگر جمله رانیز حذف کنند مانند :

اندیشهتو گرچه بود درخوشاب — تابان نشود تا که نیایدبکتاب
گرطبع نشدبدست مردم نه فتاد — برروی زمین چهره روشن‌نگشاد
چون برق جهنده است وچون نقش برآب

دراین شعر پنج پاره هاشم میرزا افسر کلمه **اندیشه** را بخاطر عدم تکرار در مصرعهای بعدی حذف نموده و آنرا آغازگرمشترك قرارداده است .

منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت **است** وبشکر اندرش مزید نعمت .... هرنفسی که فرو میرود ممد حیات **است** و چون برمی‌آید مفرح ذات .... (گلستان)

پس از کلمه **نعمت** و کلمه **ذات** پیوند « **است** » حذف گردیده .

ب) محذوف مسبوق بسابقه کلمات مفرد و کوتاهی را گویند که دردنبال سخن دیگری ویا درپاسخ گفتار کسی درمقام تصدیق ، اطاعت ، قبول ، نفی ، انکار درجواب جمله طویلی باکلماتی نظیر : **آری** ، **چشم** ، **خوب** ، **نه** ، **نیست** وغیره ادا میکنند مثلادرجواب **آیاناهارحاضراست؟** گفته میشود **آری** درپاسخ جمله امری **بچه‌ها بروید !** میگویند **چشم.**

اینگونه کلمات با وجود نا رسائی خود بعلت تناسب منطقی که بین گفتار گوینده و پاسخ شنونده وجود دارد نقش جمله کاملی را ایفا کرده و مفهوم تامی را میرسانند و بعلت آنکه ادای آن بسبب وجود سابقه ای صورت میگیرد آنرا جمله مسبوق بسابقه مینامند .

جمله های مسبوق بسابقه بوضوح تمام نشان میدهند که مستقل نیستند و استعمال آن‌ها مسبوق بسابقه و مورد خاص و وابسته بسخن دیگران است زیرا چنانچه آنها رابتنهائی در جای دیگر استعمال کنیم بکلی مفهوم خود را از دست خواهند داد .

جمله مسبوق بسابقه ممکن‌است عبارت از کلمه ای مفرد باشد مانند : **کو ؟ چه‌شد ؟ چرا ؟** و یا مرکب ازچندین کلمه باشد نظیر : **بالاخره پیدا خواهد شد . دراینصورت حق با شما است . ممکن است حداکثر تا دو ساعت دیگر حرکت کنند .**

یادآوری : شرط جمله مسبوق بسابقه آنست که مسبوق بگفتار کسی باشد وچنانچه به‌رویدادپدیده ای بستگی داشته باشد مربوط بجمله‌های قراینی است مثلا درصورتیکه بچه‌ای درحال سقوط باشد وناگهان بگویند **بگیریدش ... ! افتاد ...** چون این اخطار بوجود قرینه خاصی بستگی دارد جمله قراینی محسوب میشود (دراین‌باره درمبحث مربوطه گفته خواهدشد)

ذکر یك جمله درچند جا و ازچند نظر

یادآوری : زبان مانند دستگاه ساعتی است که تمام اجزای آن بهم متصل ومربوطند بنابراین ، بررسی یکنوع جمله از چندنظر ودر چند مورد هیچ اشکالی ندارد وغلط نمیباشد بهمین‌سبب نگارنده ، تك واژه‌هائی مانند : **ایست ! پیش ! خبردار !** رابعلت استقلال‌مفهوم (عدم‌آمیختگی وپیوستگی بجمله دیگر) ضمن جمله های مجرد تك واژه دسته بندی کرد وکلمات امری مانند : **بگیر** ، **بده** ، **بیا** ، **برو** راکه آنها هم تك‌واژه هستند بسبب‌بستگی‌بسوابق وقراین‌ضمن‌جمله های محذوف قرارداد واینکار هیچ بعید وعجیب نیست . مثلاکلمه **ایست !** درصورتیکه مطلق استعمال‌شود جمله مجرد است و در صورت روبروشدن با تهدید مسلحانه مأمور نگهبان جمله مقرون بقرائن میباشد و در مورد وجود سابقه ذهنی مسبوق بسابقه محسوب میشود همچنانکه کلمه **خوب** در بیش از ۳۰ مورد بکارمیرود مثلا بمعنی: **ارزان** ، **نیکو** ، **بسیار** (خوب خریدی ، خوب‌ساختی ، خوب گرم‌است)

پ) محذوف عنوانی عبارتنداز : نام ادارات ، مؤسسات ، اسامی مغازه‌ها نظیر: **قنادی‌نوشین ، دوزندگی آراسته ، داروخانه‌پاستور ، وزارت‌فرهنگ ، اداره دارائی ، کتابخانه‌ملی ، دبیرستان خرد ، بیمارستان شفا ، سازمان آب و برق تهران** وغیره .

جمله‌های عنوانی با آنکه نام ساده‌ای بیش نیستند وکلمه نارسائی بنظر میرسند لیکن بعلت افاده معنی تام درعین نداشتن آغازگروبازگو جمله تمام عیاری محسوب میشوند .

شرط جمله عنوانی آنست که بجز افاده نام مکان یا عنوان مؤسسه ، اموری را که در آن محل صورت میگیرد نیز برساند . مثلا از قرائت نام چاپخانه اختر مطالبی نیز درطبع اوراق و انجام امورچاپ دانسته میشود لیکن ازنام فلان کوچه چیزی بیش از اسم مورد استنباط نمیباشد .

جمله های عنوانی چنانچه ازنام وعنوان تجاوزکند ویا ضمن جمله‌ای

بصورت یکی از اعضاء یا اجزای جمله درآید دراینصورت دیگر جمله محذوف عنوانی نخواهد بود بلکه جزئی از جمله دیگر محسوب خواهد شد .

یادآوری :

اسامی‌ای که جز نام محل چیز دیگری از آن استنباط نمیشود مربوط بجمله بیانی است و درزیر ، طی مبحث خود گفته خواهد شد .

ت) محذوف بیانی ، عبارات بسیاری هستند که بدون داشتن آغازگر وبازگو وبدون اینکه هیچیك از اعضای جمله درآن مشخص باشد شبانروز بهزاران شکل درهر گوشه و کناردر **روزنامه‌ها** ، **مجلات** ، **ادارات** ، **مؤسسات** ، **دفترخانه ها** ، **تجارتخانه‌ها**، **بانکها** ،**کوچه‌وخیابانها** بچشم میخورند وبدون آنکه بخصوصیات جمله بودن آنها توجه شود هر کس مفهوم کاملی را ازآن استنباط میکند .

اینگونه عبارات که بعضی از آنها کوتاه وبرخی بسیار مفصل هستند با وجود حذف ارکان و کسروشکستگی وبی سروتهی ، بسبب نقش رسائی که **دربیان مطلب دارند** وکاریك جمله‌کامل عیاررا انجام میدهند **جمله بیانی نامیده میشوند .**

جمله بیانی چه محدود بیك کلمه مفرد باشد و چه از ارقام و کلمات متعددی تشکیل یافته باشد ، وظیفه جمله کاملی را انجام میدهد مانند :

لیست ورود وخروج قطار ،کشتی، هواپیما ، ترن ــ برنامه‌ها ، نمودارها ، جدولها ، نرخها، بورسها ، آمارها وبیلان ها ــ ستون‌ارقام صورتحسابهای بانکی، جداول بدهکار بستانکار، دفاترکل وروزنامه‌تجارتخانه‌ها ـ صورت اجناس واثاثیه، اقلام مورد خرید وفروش ــ مطالب مندرجه دربروات ، چکها ، اسناد خزانه ، اوراق بهادار و اسکناسهای رایج ـ نکات چاپی در سر نسخه پزشکان و نامه های مارك دارادارات‌ومؤسسات‌خصوصی‌ـ قیدتاریخ ، شماره ،پیوست ، آدرس‌تلگرافی، شماره تلفن وصندوق پستی و معرفی بانکهای طرف حساب در نامه های شرکتها وکمپانی‌ها ـ مشخصات‌ولوحه پشت‌جلدکتب ومجلات ، فهرست ، اعلام ، درستنامه ، شماره صفحات‌کتاب بعدد یا ابجد ــ لغت و معنی فرهنگهای فارسی و خارجی ، لغت‌نامه‌های منظوم (مانند نصاب) ــ صفحه اول‌کتب درسی‌ویژه مبتدیان دایربر معرفی‌الفبای‌فارسی‌یالاتین‌ــ صورت اغذیه رستورانها‌ــ عنوان‌مرسولات‌تلگرافی ، پستی نظیر آدرس وعناوینی‌که روی پاکت یابسته پستی درباره مشخصات‌گیرنده

وفرستنده قید میشود ــ نام وکیفییات مندرجه درکارت ویزیت (برگ دیدار) وقید نشانی دردعوتنامه های رسمی ، خصوصی وعروسی ــ پلاك نام خیابانها ، کوچه ها ، اماکن ومنازل شخصی ــ آگهی های کوتاه دوسطری جراید درمعرفی پزشکان ، فروشندگان ، خریداران وغیره درجراید ــ تبلیغ سینماها وتئاترها ، برنامه رادیوتلویزیون ــ معرفی کالاهای تجاری در مجلات و روزنامه ها برای خریداران ــ اتکت نام وقیمت وسایرمشخصات اجناس درفروشگاهها ــ کلماتیکه بعنوان شعائراسلامی بردیوار مساجد وبقاع ومئذنه هاکاشیکاری شده ــ امضاهای ساده پای هرگونه قبض ، اسناد ، گواهی ، دیپلم و نامه ــ امضاهای جدی پای فرمانها ، منشورها ، عهدنامه ها وقراردادهای سیاسیوغیره همچنین توشیح قوانین موضوعه ، امضای روی اسکناسها ، پای چك ها وسفته ها و بروات و ذیل حکم دادگاهها عموماً ازمقوله جمله بیانی هستند زیرا هر امضاء با همان خطوط کج ومعوجش بمعنی **تصدیق میشود ، تضمین میشود ، صحیح است ، قبول است ، رؤیت شد ، اجرا شود** وغیره میباشد وبمنزله جمله کاملی است .

خلاصه ، آنچه که بدون داشتن **آغاز گروبازگو** باهمه نابسامانی خود موجب استدراك کامل میباشد وهرکلمه مفردیکه بیش ازمعنی محدودکلمه میتواند مفهوم وسیعی رابرساند جمله بیانی محسوب میشود .

اشتباه نشود ، نگارنده هیکل جسیم یك کشتی را جمله نمیداند زیرا صحبت ما درباره اجسام وصور و یانام خشك ومحدود کلمه نمیباشد بحث ما درباره مفهوم الفبائی کلماتی است که بمنزله یك جمله مفهوم کاملی را میرسانند .

در جمله بیانی چنانکه گفتیم بیشی و کمی کلمات ملاك نمیباشد زیرا فهرست اسامی کتب یك کتابخانه بزرگ وبیان خصوصیات پنجاه کلمه ای هر کتاب یك جمله بیانی است کلمه مفرد « **پست** » هم بر سردر عمارت چاپارخانه‌های دنیا بدون تفاوت کمی وزیادی کلمه یك جمله بیانی میباشد .

جمله های بیانی به نیازمندی وسوابق ذهنی اشخاص ومورد ومکان خاص بستگی کامل دارند بهمین سبب درصورت جداشدن ازجای اصلی خویش وسعت مفهوم وارزش جمله ای خود را ازدست خواهند داد وبصورت کلمات خشك ومقطع محدودی درمی آیند که از مجموع آنها جزمفهوم ساده کلمات چیزی دانسته نمیشود مانند پلاك نام که بدرب منزل کسی نصب است و درصورت انتزاع از درب مفهوم اولیه خود را گم میکنند وآدرسی که در روی پاکت برای طرفین مکاتبه واجد مفهوم وسیعی است و مورد نیاز و علاقه دیگران

نمیباشد و بصورت چندکلمه بیفایده درمی آید.

از خصوصیات جمله بیانی آنکه بعلت همگونی و یکنواختی کلمات ومشخص نبودن ارکان واعضای جمله، تجزیه نحوی در آن امکان پذیر نمیباشد.

کتب لغت، چنانکه گفتیم یکی از انواع جمله های بیانی است و برخی ازآنها بسبب میلی که طبایع بشعر دارند بنظم است ونصاب های **فارسی**، **عربی**، **فرانسه**، **ترکی** و غیره از این قبیل هستند مانند:

اشعار نصاب عربی بدرالدین ابونصرفراهی:

جید گردن ـ **صدر** سینه ـ **رکبه** زانو ـ **رأس** سر
ثوب جامه ـ **رزق** روزی ـ **زاد** توشه ـ **باب** در
عرش سقف و **بیت** خانه ـ **کحل** سرمه ـ **رمل** ریگ
حسن خوبی ـ **قبح** زشتی ـ **جاف** خشگ و **رطب** تر

☼ (مثال ازنصاب ترکی علی بادکوبی:) ☼

دیل زبان ـ **آغز** دهان ـ **کبرك** مژه ـ **یومروق** مشت
دیش دندان ـ **دیز** زانو ـ **قیچ** پا ـ **قاناط** پر
قیز دختر ـ **گیجه** شب ـ **یورغان** لحاف ـ **یومشاق** نرم
آنا مادر ـ **باجی** خواهر ـ **قارداش** اخ ـ **آتا** پدر
بوز یخ ـ **سویله** بگو ـ **قارن** شکم ـ **قولاغ** گوش
ساچ گیسو ـ **دال** پشت ـ **برجیك** زلف و **بل** کمر
تولکی روباه و **پشیك** گربه ـ **کوپك** کلب کبیر
دوه اشتر ـ **ایت** سگ ـ **تنگوز** خوك ـ **ارکیك** نر

چند بیت از «نصاب الرجال» فکاهی محمود اورنگ نواده وصال شیرازی

وطن‌پرست قلیل و**وطن‌فروش** کثیر — **امین ومصلح** کمیاب و**فتنه جو** بسیار
دروغگو متمدن **شجاع** بی انصاف — **قوی** است مردستمگر **ضعیف** بی‌آزار
جریده مخزن‌فحش و**مجله** جعبه‌دخل — **زمان** مخرب اخلاق و **وعظ** مانع‌کار

شارلاتان چه؟ مدیر شغل مهم — **سویلیزه**، رجال مستفرنگ
شعر چه؟ جمله های نا مربوط — **ادبیات**، گفته های جفنگ
روزنامه، وسیله روزی — **آدم ساده**، احمق و الدنگ

جمله های بیانی بسیار گوناگون اند و مجالی برای ارائه مثال یك‌یك آنها نیست لذا بعضی‌ازانواع آنرا از روزنامه‌یومیه «کیهان» و «اطلاعات» بریده و بصورت کلیشه درصفحه مستقلی قرارداديم **توجه فرمائید!**

نمونه چندی از جمله های محذوف « بیانی »

که از روزنامه های روزانه بریده شده‌اند وهرکدام از آنها باوجود فقدان ارکان جمله و بی‌سروسامانی تمام ، مفهوم کاملی را میرسانند .

برنامه رادیو و تلویزیون

یکعمر تختخواب
تختخوابهای انگلیسی و نو
شرکت تهروپ ـ
میدان فردوسی

توپ افطار و سحر
۱ـ توپ افطار
ـ توپ سحر
ـ اذان صبح
۷ـ طلوع آفتاب
۱۷ـ۱۲ـ ظهر شرعی

۷ـ۳۰ ـ برنامه ارتش
۸ـ۰۰ ـ اخبار .
۸ـ ـ سخنرانی آقای راشد
۹ـ ـ مشروح اخبار .

کارخانجات لاستیک سازی
مهندس عنایت
تلفن ۹۵۵۹۹

نت
ظرف شوی خانواده

داروگر
در خدمت بهداشت و زیبائی شما

رادیو ایران
۶ـ۰۰ ـ شعر و موسیقی
۷ـ۰۰ ـ اخبار
۷ـ۰۲ ـ یادداشت های پراکنده
۷ـ۱۵ ـ موسیقی ایرانی

از برنامه نیمه شب .

کارخانه شعله
سقفی و دیواری در ایران
شرکت دیزل
ـ تلفن فروشگاه

فروشگاه سلطانی
بهترین خریدار اجناس دست دوم
چهارصد دستگاه ژاله تلفن : ۳۸۵۷۷

هفته اطلاعات



صاحب امتیاز و
مدیر مسئول
عباس مسعودی
محل اداره

رخت بند ـ تاشو
خیابان خیا
ونسو
۳۰۴۸۷۸

انگلیسی
توسط بانوی انگلیسی ۲۰۸۶

سالن آرایش نازیته
قوام‌السلطنه کوچه ابیج شماره ۳
آ ـ ۳۸۹٤

دکتر محمد شفا
داخلی کودکان صبح و بعداز ظهر
خیابان تهران‌نو ایستگاه پل ۲۹۱۷۷۷

ث) محذوف اصطلاحی عبارتند از اصطلاحات ، امثال ، حکم ، ضرب المثل ها ، زبانزدها و عامگوهائی که بازگو ندارند اما عموماً دارای آغازگر مخصوصی هستند که **بسبب داشتن مفهـوم کلی و عمومی اختصاص بشخص معینی نداشته ومیتوانند شامل هرکس بشوند** مانند : **سنگ مفت گنجشك مفت** یا **سروجان فدای شکم** که معلوم نیست مقصود ، کدام سنگ وسروجان ومنظور ، کدام گنجشك وشکم است ویا اصطلاح **فیل وفنجان** که با همه بی سروتهی خود درتذکرعدم تناسب بین دوچیز مفهوم کاملی را دربردارد .

این‌قبیل اصطلاحات با همه‌ناآشکاری شخص‌وابهام ، برای آشنایان به ادبیات فارسی دارای مفهوم ذهنی‌وسیعی هستند وعلاوه برآنکه یك جمله تمام عیار محسوب میشوند در هریك از آنهـا دقـایق ولطایف ادبی باریك ومعانی زیادی نهفته است مانند : **کاسه گرمتر ازآش ، کاتولیك ترازپاپ ، حساب بدینار بخشش بخروار ، یك مویزوچهل قلندر ، بیله دیگ بیله‌چغندر سرازنو بازی ازنو ، روزنو روزی‌نو ، پول سفید برای روز سیاه ، چه علی خواجه چه خواجه‌علی ، حاجی‌حاجی‌مکه ، گدابگدا رحمت بخدا ، پول‌گرد بازار دراز ، پولداربکباب بی پول بدود کباب ، سنگ مفت گنجشك مفت ، شکم گرسنه و ناز فندقی ، فیل وفنجان ، شترسواری ودولادولا ، سروجان فدای شکم ، نان نکش آب لوله‌کش ، سقای شل نانوای‌کور ، مشگ خالی پرهیزآب ، آفتابه‌لگن هفت دست شام ونهارهیچ ، بازی بازی با ریش بابا هم بازی ، افاده‌ها طبق‌طبق سگا (سگان) بدورش وق وق .** و اقسام دیگر آن مانند اصطلاحات کسبی میوه فروشان و فروشندگان دوره‌گرد که در دعوت و جلب مشتری هریك زمزمه بخصوصی دارند نظیر : **تشنه بدوغ تازه ، چنگی چنگیه خرما ، بره بلاله ، طلاگرمك ، نمکیه ، عدسیه ، چوبکیه** (نغمه فروشندگان نمك عدس چوبك) و غیره که باوجود کوتاهی‌وابهام خودشنوندگان رابدرك مفهوم وسیعی‌رهبری میکنند

یادآوری : اصطلاحاتی که دارای آغازگر وبازگو باشند مانند : **کوه بکوه نمیرسد آدم به آدم میرسد** بعلت داشتن ارکان از ردیف جمله‌های محذوف اصطلاحی خارج اند .

ج) محذوف قراردادی برچند نوع است و ما بذکر ٤ نوع آن اکتفا میکنیم :

۱) ، گاهی بمنظور استتار و برای اینکه مطلبی قابل فهم همگان نباشد جمله هائی را که مرکب از چندین کلمه است بنا بقرارداد تحت یك کلمه قراردادی ادا میکنند بقسمی که هر کلمه نشانه جمله‌ای وفهم آن منحصر بطرفین مکالمه باشد مانند : **کدها** (CODE) **رموز تلگرافی** ، **تجاری** ، **فنی** و اختصارهای دیگری که بمنظور صرفه جوئی در وقت جمله‌ای را با چند حرف نشان میدهند وشاید درهریك از زبانهای اروپائی تعداد آنها به پانصد کلمه و بیشتر برسد مانند : U.S.A. و U.S.S.R. که علامت اختصاری کشورهای آمریکا واتحاد شوروی است .

(دوعلامت اختصاری فوق از مقوله محذوف بیانی است و فقط از نظر نمونه ای ازاختصارهای اروپائی ذکر شد)

نوع ۲) ، از جمله های محذوف قراردادی که بعضی از آنها در زبان فارسی نیز متداول میباشد عبارت ازجملات عربی است که بنا برسم عرب چندین کلمه را بروزن **فعللةٌ** بصورت کلمه واحد اختصار کنند که این عمل را **نحت** وکلمه مورد اختصار را **منحوته** نامند نظیر: **بسملةٌ** بمعنی (بسم الله الرحمن الرحیم) **سبحلةٌ** بمعنی (سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر) **حوقلةٌ** (لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم) **هیللةٌ** (لا اله الا الله) **حمدلةٌ** (الحمد لله رب العالمین) **سلمعةٌ** (سلام علیك) ، **سمعلةٌ** (سمع الله لمن حمده) وکلمات دیگری که درفارسی مورد استعمال ندارد .

نوع ۳) ، از جمله های محذوف قراردادی آنست که برای سهولت بحافظه سپردن چند کلمه ، حروف غیرمشابهی راکه مزاحم یکدیگر نباشند از اول ، وسط و آخر هر کلمه که جمعاً حاکی از جمله ای میباشند بعنوان نماینده انتخاب نموده وازمجموع حروف مذکور کلمه خاصی میسازند مانند کلمات قراردادی که برای حفظ اشارات منطق از چندین کلمه ترکیب کرده اند نظیر :

مغکب بمفهوم : موجبه صغری وکلیت کبری .

خینکب بمفهوم : اختلاف مقدمتین وکلیت کبری .

مغکاین بمفهوم : موجبه صغری و کلیت احدی المقدمتین .

مینکغ بمفهوم : موجبه احدی‌المقدمتین و کلیت صغری.

خینکاین بمفهوم : اختلاف مقدمتین در کیف و کلیت احدی‌المقدمتین .

که شعری هم بدین مناسبت هست :

مغکب اول **خینکب** ثانی و **مغکاین** سوم

در چهارم **مینکغ** یا **خینکاین** شرط دان

نوع ۴) ، از جمله‌هـای محذوف قـراردادی ، عبارت است از کلمات مبهم ومرموزمتداوله دربنگاههای علمی ، هنری ، فنی ، صنعتی و غیره که با وجود ابهام خود میتوانند معناً جانشین جمله ای **شده** ومفهوم کاملی را برسانند .

منظور از محذوف های قراردادی شکل مرموز این نوع کلمات است نه ترجمه آنها .

استعمال محذوف هـای قراردادی اکثراً در ادارات پست‌و تلگراف وتلفن و رادیو متداول است وبیشتر بمنظورصرفه جوئی‌دروقت میباشد مانند جمله هائی که بین **دریاپیمایان** ، **هوانوردان** ، **تلفن چیان** ، متصدیان **رادار** ، **بی‌سیم** ، **مهندسین الکترونیك** وسایر ارباب **صنعت وفن** بایك یا دوکلمه کوتاه ویا وسیله چند حرف اختصاری ادا میشوند .

یادآوری : اختصارات واشارات قراردادی که حاکی ازجمله تامی نمیباشندمربوط**بزواید جمله** هستند وازردیف محذوف‌قراردادی‌خارج‌اند.

چ) محذوف‌قراینی ، جمله قراینی عبارت است ازکلمه منفرد و یا کلماتی که با وجود فقدان ارکان واعضاء بعلت مقرون‌بودن بقرائن واوضاع واحوال‌موجودبتواند مانندیك جمله‌کامل‌عیارمفهوم‌تامی‌رابرساند وسکوت بر آن جایز باشد مانند اینکه درجواب سخنان کسی بعنوان قبول گفته شود **خیلی خوب** و یا در قبال دریافت دستورمفصلی بایك کلمه کوتاه بعنوان اطاعت امـر پاسخ داده شود **چشم** و کلمات دیگری نظیـر : **بسم الله** (درتکلیف کسی‌بکاری) **بفرمائید** (دردعوت‌بصرف‌غذا) **مرسی** ، **ممنون**، (در ادای تشکر) **کو ؟** (دراستفسار) وغیره .

گاهی ممکن است طرفین مکالمه از یك کلمه واحد استفاده کنند مثلا کسی که منتظر ناهار است از آشپز خود سئوال میکند **حاضر شد ؟** و آشپز در پاسخ میگوید **حاضر شد** .

کلمات مفردی که از نظر علم صرف فعل امر محسوب میشوند از نظر نحوی ، محذوف قراینی میباشند مانند : **بیا** ، **بگیر** ، **بده** ، **برو** ، که شرایط مناسب آنها را بصورت جمله تمام عیاری در می آورد .

گاهی ممکن است محذوف قراینی مرکب از چند کلمه باشد مانند : **صحیح است** ، **هیچ همچه چیزی نیست** ، **خداحافظ** ، **مرحمت زیاد** وغیره .

✿ تذکر ✿

باآنکه اصطلاح « محذوف قرینه‌ای » از « محذوف قراینی» صحیح‌تر بود معذالك نگارنده کیفیت جمع را بر صفت ارجح دانست و « قراینی » **را پسندید .**

ح) محذوف صوتی ، بطوریکه میدانیم ، درعلم صرف ، هر کلمه شاخص ومعرف مفهوم محدودی است مثلا کلمه **کتاب** بمعنی مجموعه ای از اوراق مجلد و شیرازه شده میباشد اما همین کلمه ، علاوه بر حفظ مفهوم محدود خود ، از نظر نحوی ، چنانچه درصدر جمله واقع شود نقش آغاز کنندگی و مقام رهبری جمله ای را بعهده میگیرد بنابراین دانسته میشود که علم صرف با مفاهیم کلمات امانحو با نقش وعمل کلمات سروکاردارد. با درنظر گرفتن این توضیح ، اصوات از نظر علم نحو کلماتی را گویند که دربیان تأثرات درونی انسان درمقام تأسف ، تأثر ، تعجب ، تحسین ، ندا وغیره بمفهوم صوتی ادا میشوند اما همین کلمات مفرد و مجرد علاوه بر حفظ مفهوم صوتی خود از نظر علم نحو میتوانند نقش جمله کاملی را ایفا کنند مثلا کسی که هنگام بالارفتن از پلکان (شاید در مقام استمداد) میگوید **یاالله** وشخصی که درحرکت دادن گاوصندوق بزرگی درمقام تشجیع بکارگران میگوید **یاعلی !** ویابامشاهده نیروی تحسین آمیز یك ورزشکار میگوید **ماشاءالله !** یا **آفرین !** این اصوات بعلت وجود قراین و شرایط مساعد ، کیفیت جمله ای را دارا میشوند که بدون داشتن ارکان و اعضاء

واجزاء مفهوم تامی‌را میرسانند وعلاوه برمفهوم صرفی‌وصوتی کلمه ، واجد معانی بیشتری میباشند .

جمله‌های محذوف صوتی عبارتنداز : **یاالله** ، **یاعلی** ، **یامحمد** ، **عجب** ، **هیهات** ، **هورا** وده ها کلمه دیگر .

بعضی ازمحذوفهای صوتی درزبان عرب جمله کاملی میباشند مانند : **بسم‌الله الرحمن الرحیم** ، **لااله الاالله** ، **الله اکبر** ، **انشاء الله** ، **ماشاءالله** ، **الحمدلله** ، **سبحان‌الله** وغیره لیکن‌دربرخورد بموضوعات اعجاب‌آور وغیرمنتظره بمفهوم محذوف صوتی استعمال میشوند . اینگونه کلمات چنانچه‌بمعنی اصلی‌کلمه استعمال شوند از ردیف جمله محذوف صوتی خارج میباشند .

شرط محذوف صوتی‌آن نیست که حتماً از اصوات تشکیل یافته‌باشد زیرا بسیاری از کلمات ممکن است از اصوات نباشند ولی بمفهوم محذوف صوتی‌ادا شوند مثلاکلمه **سلام** باآنکه از اصوات نمیباشد معذالك (چنانچه بطورمفرد اداشود) نقش جمله محذوف صوتی را دارد .

یادآوری :

تفاوت جمله تك‌واژه محذوف باجمله تك‌واژه مجرد

۱) تفاوت تك واژه محذوف « **خوب** » با تك‌واژه مجرد « **ایست** » درآن است کـه جمله محذوف را میتوان تکمیل کرد و چیزی برآن افزود واما جمله مجرد به افزایش کلمه دیگر نیازمند نیست .

تفاوت جمله محذوف باکلام ازنظر زبان فارسی

۲) جمله محذوف را با کلام نباید مخلوط کرد زیرا از کلام مفهومی درك نمیشود اما ازجمله‌های محذوف مفهوم‌کاملی استنباط میشود .

تفاوت کلام وجمله ازنظرزبان عرب

۳) درزبان عرب بین کلام وجمله‌تفاوتی‌نیست لیکن‌این‌تعریف مربوط بخصوصیات زبان عرب‌است وبفارسی‌ربطی‌ندارد. درزبان فارسی‌یك کلمه مفرد چنانچه مفهوم‌کاملی را برساند جمله‌است ومجموعه‌ای ازکلمات متعدد چنانچه فاقد بیان مقصود باشد کلام محسوب میشود .

در خاتمه اقسام جمله

و رد اعتراض محتمل

اینکه ما لیست تعطیلات رسمی یك تقویم را **جمله بیانی** دانسته و یا نام وزارتخانه ها را برروی تابلو ، **جمله عنوانی** نامیده و ادای اصواتی مانند : **یا الله** ، **یا علی** ، **یا محمد** را بهنگام استمداد ، **جمله صوتی** شمرده ایم ممکن است برای بعضی ازخوانندگان عزیزما قبولش مشکل باشد وآنرا جمله ندانند واین تعبیررا نپسندند ولی نگارنده جمله بودن آنها را بعلت افاده مفهوم کامل مسلم میداند .

بدیهی است دسته بندی جمله ها به **بیانی** ، **عنوانی** ، **صوتی** وغیره امری سلیقه ای و بنابه اعتباری است وبا قبول و یا طرد آنها از دسته جمله هیچ تغییری در اصول زبان فارسی حاصل نخواهد شد بدین سبب نگارنده هیچگونه اصراری در دسته بندی وصحت و سقم تشخیص خودندارد وچنانچه دیگران بتوانند دسته بندی ونامگذاری بهتری رابرای عوامل جمله واقسام جملات فارسی بیابند و تعریف خوبتر و مناسبتری را برای **جمله های محذوف** پیدا کنند نویسنده این اوراق بسیار خورسند خواهدشد وبا کمال انصاف آنرا خواهد پزیرفت .

اخیراً دوتن ازدستورنویسان محترم کلمه « **دریغا** » ویك دوصورت مشابه آنرا « **شبه جمله** » نامیده اند این مطلب میرساند که دیگران هم معتقدند **یك صوت مفرد** میتواند مفید مفهوم جمله ای باشد بنابراین تشخیص اینجانب درباره جمله های صوتی تلویحاً تأیید میشود لیکن اینجانب بدوعلت اصطلاح « **شبه جمله** » را صحیح نمیداند :

اولا ، کلمه «**دریغا**» هیچگاه بدون همراهی باکلمات دیگر نمیتواند نقش جمله ای را ایفا کند وشنونده را خاموش سازد .

ثانیاً ، اصطلاح **شبه جمله** خلاف قاطعیت صرفی ونحوی کلمه است وهمانند شخصی میشود که درعین کوسه گی دارای ریش پهن وطویلی باشد .

جمله خبری ـ جمله انشائی

بررسی جمله ازنظر مفهومی که طی آن بیان شده وتقسیم آن بجمله های **خبری وانشائی**(ایجادی) یکی ازمباحث علم **معانی وبیان** است وهیچگونه ربط ونسبتی بعلم نحو ندارد لیکن چون استعمال علائم نشانه گذاری در طی هر جمله ، در درجه اول مستلزم شناختن جمله های **خبری** واقسام جمله های انشائی **ساده** ، **امری** ، **پرسشی** و **احساساتی** میباشد لذا **قبل از معرفی نشانه ها وموارد استعمال هریك باید بدانیم که :**

جمله خبری چیست ـ جمله انشائی کدام است

جمله های فارسی با همه گوناگونی خود ازنظر مطلب ومفهومی که در آن بیان میشود فقط برچهاردسته میباشند :

● ۱)جمله خبری که بطورمثبت یا منفی ازموضوعی براست یابدروغ خبرمیدهد مانند : **بانك تعطیل شد** یا **فیل پردارد .**

● ۲) جمله امری که بروجه برتری یکی والزام دیگری بیان میشود وبواسطه عدم تساوی موقعیت طرفین ، لازم الاجراء میباشد مانند : **برو !**

● ۳) جمله پرسشی که باالحن خاص بمنظور استفسارو کسب خبرادا میشود ومستلزم دریافت پاسخ است مانند : **آقا ، داروخانه کجاست !**

● ٤) جمله احساساتی که در بیان هر گونه احساسات وعواطف تند یا ملایم ادامیشود وبنا بنوع تأثرات روانی ما اقسام آن ازصدها تجاوزمیکند .

۱) جمله خبری

هرخبری که ما میشنویم ممکن است صدق یا کذب باشد مثلا کسی بما خبرمیدهد که **عمارت آتش گرفت .** این خبرممکن است راست یا دروغ باشد اما پس ازتحقیق وتطبیق خبر با واقعیت خارج ، مطلب روشن میشود که آیا واقعاً عمارت آتش گرفته است یا نه .

چنین جمله ای را جمله خبری مینامند

جمله خبری باید دارای ۳ شرط زیر باشد :

۱) امکان صدق وکذب درآن روا باشد ؛

۲) با واقعیت خارج قابل تطبیق یا غیرقابل تطبیق باشد ؛

۳) بالحنی آرام ، وبدون‌کشش صدا ادا شود .

درجمله خبری خصوصیات مخبر که صادق یا کاذب باشد شرط نیست وامکان صدق و کذب ملاك اصلی هرجمله خبری خواهد بود .

درمورد صحت و سقم اخبار مربوط به آینده مانند : ده روز دیگر سد افتتاح میشود ویا اخبار و روایات تاریخی که‌بعلت گذشت زمان دسترسی به‌تطبیق‌خبر باواقعیت موجودنمیباشد مانند : ناصرالدین‌شاه ۳۰۰ زن‌داشت ویا خبرهای غیرحقیقی (مجازی) مانند : **غول‌شاخ‌دارد** ، راست ودروغ خبر بسته باعتبار قول نویسندهٔ تاریخ و یا شخص نقل‌کننده و یا حس قبول شنونده است وکلیه اینگونه جمله ها حکم جمله خبری را دارند .

جمله هائی که بصورتی‌از معتقدات ومقدسات وجدانی یا نظرومشرب سیاسی و اجتماعی اشخاص خبر میدهند اینگونه جمله ها با آنکه تطبیق مفادشان با خارج میسر نیست معذالك چون احتمال صدق و کذب در آن امکان دارد و رد و قبول اشخاص ملاك صحت وسقم آن میباشد لذا درحکم جمله های خبری میباشند .

۲) جمله ایجادی (انشائی)

گاهی ممکن است بین جمله‌ای که میشنویم وواقعیت خارج هیچگونه وجه نسبت و مطابقت یافت نشود .و صدق وکذب در آن مؤثر نباشد مانند اینکه گفته شود : **احوال شما چطور است ؟ زود برو ! من نمی‌آیم . فضولی موقوف !**

بنابراین جمله ایجادی جمله ای را گویند که مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ونسبت خارجی برای آن نتوان یافت .

جمله ایجادی (انشائی) برچهارنوع است

ایجادی ساده ، ایجادی امری ، ایجادی پرسشی ، ایجادی احساساتی

جمله های ایجادی تابع ۳ شرط عمومی زیر میباشند :

۱) صدق وکذب درآن مؤثر نباشد ؛

۲) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ؛

۳) ذهن و نیت ماآنرا ایجادکرده باشد .

یادآوری : علاوه بر ۳ شرط بالا **جمله امری** مستلزم پذیرش دستور ، **جمله پرسشی** مستلزم ادای پاسخ و **جمله احساساتی** مستلزم ادای مطلب با لحن وطنین مخصوص‌است واین موضوع ازشرایط خصوصی‌جمله های مذکوراست ودرجای خودگفته خواهد شد .

تقسیم جمله های ایجادی

علمای علم معانی وبیان کلیه جمله های ایجادی را از نظر مفهوم بر دو دسته بزرگ تقسیم وتفکیك کرده‌اند که عبارتند از :

جمله های طلبی و جمله‌های غیرطلبی

□ **جمله طلبی** جمله هائی‌را گویند که‌برای درخواست وطلب چیزی ادا شود مانند : ۱) **امر** ۲) **نهی** ۳) **استفهام** ٤) **ندا** ✩ ٥) **دعا** ٦) **نفرین** ۷) **تمنا** ۸) **ترجی** (آرزو) ۹) **تقاضا** ۱۰) **خواهش** ۱۱) **استمداد** ۱۲) **استعانت** ۱۳) **تحذیر** وده ها موضوع دیگر نظیر :

۱) حرکت کنید ! ۲) بهانه مگیر ! ۳) آقا کجاست ؟ ٤) آی بچه ... ! ٥) الهی خیر به بینی ! ٦) امیدوارم به ثمر نرسی ! ۷) کاشکی من نقاش میشدم . (درامرممکن) ۸) کاشکی من پرمیداشتم . (درامرمحال) ۹) کتاب امانتی مرا رد کنید . (دراستحقاق) ۱۰) پانصد

✩) کلمات‌مفردی‌که‌بنابقراین ویااوضاع واحوال موجوده هنگام صدا کردن اشخاص در طلب توجه منادا بندا ادا میشود مانند : **آی بچه ! آی آقا ! به بین ! نگاه‌کن ! فرشی ! انگوری ! چرخی ! الاغی !** وغیره که درصدا کردن مرد فرش‌فروش ، فروشنده‌انگور ، راننده چرخ ، وصاحب‌الاغ بکارمیرود نوعی ازجمله های محذوف قراینی میباشند .

ریال بمن وام دهید . (درطلب رأفت) ۱۱) اداره آتش نشانی را برای امداد خبر کنید ! ۱۲) در درس بمن مساعدت کنید . ۱۳) از نادان بپرهیزید وغیره .

☐ **جمله غیرطلبی** ، جمله هائی راگویند که در درخواست و طلب چیزی نمیباشد مانند : **ستایش ، هجو ، مدح ، ذم ، تحسین ، ملامت ، تشویق ، توبیخ ، تجلیل ، تحقیر ، تشجیع ، تخویف ، تهدید ، تنبیه ، تعجب ، تفاخر ، پند ، وعظ ، ارشاد ودلالت ، گله‌وشکایت ، ردوانکار ، کسب اجازه ، وصف طبیعت ، مرثیه ، تسلیت ، امتناع ، صیغه صلح وقسم** وغیره . (بخاطر رعایت اختصار از آوردن امثله درباره جمله های غیر طلبی خودداری شد .)

جمله های ایجادی (انشائی) اعم ازطلبی یا غیرطلبی عبارت از چهارنوع زیراند :

● آ) **جمله ایجادی ساده** ، جمله‌ایجادی ساده خواه بمنظورطلبی یا غیرطلبی ادا شود علاوه‌برآنکه باید ۱) صدق و کذب درآن مؤثرنباشد ۲) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ۳) ذهن ونیت ما آنرا ایجادکرده باشد مشروط بدوشرط اساسی زیراست .

۱) بایدبا لحنی آرام وبعنوان خواهش ودعوت ادا شود ؛

۲) مستلزم دریافت پاسخ و یا اجرای خواهش نباشد .

نظیرآنکه کسی را بخواهش ویابطوردوستانه به سینما ، صرف غذا ویاانجام‌کاری دعوت کنیم مانند **برویم‌ناهار. بیابالا. بمن‌گوش‌کن. مرا به‌بین . زودبرو. پس اخوی چطورشد نیامد .**

اینگونه جمله ها با آنکه تمام شرایط جمله انشائی درآن جمع است معذالك **حکم جمله خبری را دارند** ودرخاتمه آنها **باید نشانه پایان قرارداد** و استعمال نشانه باصطلاح **تعجب !** و یا **استفهام** درآخر آنها غلط است لیکن‌چنانچه همین جمله ها بالحن‌تندآمرانه یاآهنگ کنجکاوانه پرسشی و یا توأم با سایر هیجانات درونی ادا شوند مسلماً در پایان آنها

باید نشانه متناسب بالحن را بکاربرد بنابراین :

پس ازهرجمله ایجادی ساده باید نشانه پایان قرارداد .

● ب) **جمله ایجادی امری** ، جمله ایجادی امری صرفاً صورت طلبی را دارد وبروجه استعلای یکی والزام دیگری دراجرای آن ، بیان میشود وبسبب عدم تساوی موقعیت طرفین ، لازم الاجرا میباشد .

جمله ایجادی امری علاوه برآنکه باید ۱) صدق و کذب درآن روا نباشد ۲) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ۳) ذهن ونیت ما آنرا ایجاد کرده باشد ، مشروط بدوشرط اکید زیراست :

۱) بالحنی آمرانه ادا شود ؛

۲) مستلزم اجرا وپذیرش دستور باشد .

(شدت و ضعف لحن جمله امری مربوط بموقعیت طرفین و یا زمان ومکان است)

مانند : **سربازان به‌پیش ! برومعطل نشو ! ازنظرمن دورشو ! برو بیرون !**

چون امر یکی از موارد ابراز احساسات درونی است لذا پس از **جمله های امری** باید نشانه شورواحساسات قرارداد بدین شکل **!**

نشانه بالارا سابقاً بنام علامت تعجب مینامیده اند درصورتیکه علامت مذکور جزدر مواردابراز تعجب درصدها مورد دیگرهم بکارمیرفته است .

● پ) **جمله ایجادی پرسشی** ، جمله پرسشی جمله ای را گویند که بمنظور کسب خبرادا شود وصرفاً **جنبه طلبی** داشته باشد . جمله پرسشی علاوه برآنکه باید ۱) صدق و کذب درآن مؤثر نباشد ۲) مضمون آن جز بلفظ حاصل نشود ۳) ذهن و نیت ما آنرا ایجاد کرده باشد ، مشروط ومؤکد به ۳ شرط زیراست :

۱) با لحنی خاص ، کنجکاوانه وباکشش صدا ادا شود ؛

۲) درطلب (کسب) خبر از امر نامعلوم باشد ؛

۳) دارای مخاطب مشخص ومستلزم دریافت پاسخ باشد مانند :

حال شما چطوراست ؟ چرا اندوهگین هستید ؟ چه گفتی ؟ ساعت چند است ؟ فردا چندم است وغیره .

چنانچه جمله‌ای جنبه طلبی نداشته‌باشد چنین‌جمله‌ای **درحکم جمله**

خبری خواهد بود ودرخاتمه آن باید نشانه پایان قرارداد مثال : کسی که در مقام حیرت بدون داشتن مخاطب از خود بپرسد **قلمم من کو !** چنین جمله ای پرسشی نیست زیرا نه جنبه طلبی دارد و نه مخاطب .

پس ازجمله های پرسشی باید نشانه پرسش قرارداد بدین شکل ؟

● ت) **جمله احساساتی** ، جمله هائی را گویند اعم ازطلبی یا غیرطلبی که درموارد احساسات تند و عواطف گوناگون ومتضادی نظیر : **شادی و اندوه** ، **مهروکین** ، **لطف و خشم** ، **تأسف** ، **تعجب** ، **امر تألم وانبساط وتمایلات شدید مختلف روحی** ادا شود .

جمله احساساتی علاوه برآنکه باید ۱) صدق و کذب در آن مؤثر نباشد ۲) مضمون آن جزبلفظ حاصل نشود ۳) ذهن و نیت ما آنرا ایجاد کرده باشد ، منوط بدوشرط اکید زیراست :

۱) بالحنی طنین دار وصوتی ممتاز ادا شود ؛

۲) حاکی ازشور واحساسات درونی گوینده باشد .

مثال : **چه فداکاری بزرگی ! چه دره هولناکی ! آفرین برتو ! هورا بسربازان وطن ! آخ ساعتم گم شد ! مامسابقه رابردیم ! سفر بخیر! خیلی خوش آمدید !** وصدها شور وهیجان روحی دیگر .

پس ازهرجمله احساساتی که حاکی از نوعی هیجان درونی باشد باید نشانه شور واحساسات قرارداد بدین شکل !

جمله‌های احساساتی درصدها حالت متضاد روحی ادا میشوند وهریك ازآنها شور وهیجان خاصی را دربردارند لیکن برای کلیه آنها به اصطلاح سابق یك علامت بنام تعجب بدین شکل **!** بیشتروجودندارد وبناچارمنحصراً ازاین علامت باید درپایان هرگونه جمله احساساتی استفاده شود لذا بعقیده نگارنده بهتراست که این علامت را « **نشانه شورواحساسات** » ویابه اختصار « **نشانهٔ شور** » بنامیم تا از نام اختصاصی « **علامت تعجب** » خارج شود ودرکلیه موارد ابراز هیجانات روحی استعمال آن میسر باشد .

اینك که جمله های خبری و انشائی را شناختیم میتوانیم بمبحث نشانه گذاری وموارد استعمال هرنشانه بپردازیم .

دنباله مطالب صفحه ٦۴

گفتیم که جمله از عوامل اصلی : **ارکان ، اعضا و اجزاء** تشکیل میشود ارکان جمله عبارتند از : **آغازگر ، بازگو** ؛ اعضای جمله : **معرف ، مکمل ، چگونگی ، پیوند** و اجزای جمله مشتمل اند از : ١) برافزوده ٢) سخن پایه ٣) خوانش ٤) بندواژه ٥) واژه احساساتی ٦) واژه تأکید ٧) واژه توضیح ٨) علائم واعداد **ونهمین آن عبارت از نشانه‌گذاری است .**

نشانه‌گذاری

انسان از قوای ناطقه خود برای بیان مقصود استفاده میکند وزبان افزار ادای آن میباشد مابوسیله زبان ، مقاصد ونیات درونی‌خودرابدیگران میفهمانیم ویاآنرا بکتابت درآورده براههای دور میفرستیم .

چون احتیاجات انسان بخاطر وسعت زندگانی بسیار متنوع است لذا ما از کلمات فراوانی که درگنجینه زبان ملی خود بذخیره داریم استفاده کرده آنهارابنحودلخواه با هم‌ترکیب وتلفیق‌واحتیاجات خود رابدانوسیله بیان میکنیم . این‌کلمات برای ساختن‌جمله‌های گوناگون دردست ماهمانند موم نرمی‌هستند که میتوانیم آنهـا را برای بیان مقاصد خود بصدها هزار شکل و ده ها هزار مضمون در آوریم وماننده معمار چیره دستی کلمات را پهلوی هم قرارداده وآنها رابنحودلخواه‌بچینیم ووا‌چینیم لیکن، این‌الفاظ وکلمـات با تمـام وسعت ترکیبی خود چه درتلفظ چه درنگارش برای بیان بعضی ازحالات درونی ومقاصد ما غیرکافی وناتوان اند و بجبران نارسائی وناتوانی‌آنها ، **درمرحله‌تلفظ** ناچاریم از **کشش‌صوت** ، **لحن‌گفتار** ، **طنین‌صدا** ، حرکات واشارات : **دست** ، **سر** ، **صورت** ، **حالات‌چشم** ، **انقباض‌وانبساط عضلات‌گونه وپیشانی**‌خود استفاده کنیم و**درمرحله نگارش** ، عـلائم و اشارات قراردادی جهـانی و بین‌المللی را جـایگزین نارسائی‌وناتوانی‌الفاظ وکلمات کرده وبکمك آنها**نیات** ، **حالات درونی** خود ونکاتی راکه **بکتابت درنمی‌آیند** بخواننده برسانیم .

اینك از مقدمه گذشته به اصل مطلب میپردازیم

تعریف نشانه‌گذاری

یکی از زواید ۹ گانه جمله که **از توابع نحو هر زبان** و افزارهای لازم جمله بندی میباشند علایم و نشانه های ریز نقش گوناگونی هستند که ضمن هر جمله بکار میروند . این علائم باآنکه نقطه و خطوط ساده و کوچکی بیش نیستند بنحوی **زنده و زبان دار** هر کدام کیفیت و نقش خاصی را درطی جمله بعهده دارند و کاری را که الفاظ و کلمات از بیان و نگارش آنها عاجزند به بهترین وجهی انجام میدهند و با اشاراتی کوچك مفاهیم مفید و لازمی را بخواننده میرسانند .

فایده نشانه‌گذاری :

علائم نشانه‌گذاری دارای فواید زیراند :

۱) بصحت وسهولت قرائت کمك میکنند ؛

۲) لحن سخن و بسیاری ازعواطف تند یاملایم نویسنده را بخواننده میرسانند ؛

۳) موارد درنگ بین سطور را بخاطر حصول دم زدن ودم گرفتن معین میسازند ؛

۴) همبستگی بین مطالب وهمچنین تفکیك بخشهای سخن راتأمین میکنند .

موضوع نشانه‌گذاری

موضوع نشانه گذاری **نقطه** یا **خط** و یا **نقش** ساده و کوچکی است که بعلت فقدان جنبه صوتی والفبائی قابل قرائت نمیباشد و بهمین علت مجموع آنها را بعربی « **اعجام** » مینامند که بمعنی چیزهای **گنگ** میباشد و کلمه « **عجم** » بمفهوم « **بی‌معنی** » کنایه تحقیر آمیزی که اعراب ، ایرانیان را بدان نام میخوانده‌اند مفرد همین کلمه است .

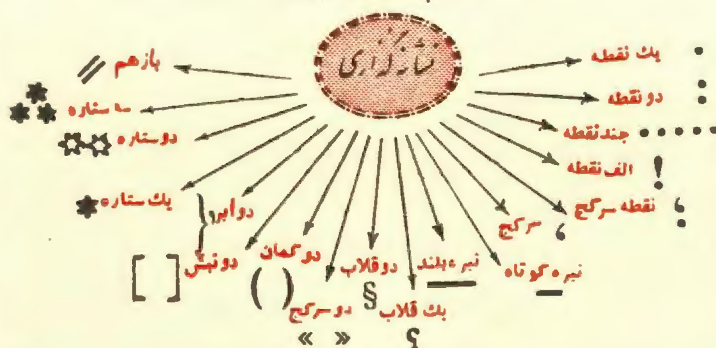
این علایم را بفرانسه « **پونکتوآسیون** » PONCTUATION بانگلیسی « **پانکچوایشن** » PUNCTUATION وبزبان ترکی « **نوکتولاما** » مینامند که هرسه بمعنی نقطه گذاری است لیکن چون علائم واشارات مذکور منحصر به **نقطه** نیستند ومجموعه ای از **نشانه ها** میباشند لذا نگارنده نام « **نشانه گذاری** » را بعلت مناسبت بیشتر براصطلاحات پیش گفته ترجیح داد .

علایم نشانه گذاری بیش از یکصد سال است که از خط وزبان لاتین

نشانه‌گذاری که یکی از زواید جمله واز متعلقات نحو میباشد بدینقرارند :

يك نقطه	نشانه پايان	**دوقلاب**	نشانه بند
دو نقطه	نشانه شرح	**دوسر كج**	نشانه نقل‌قول
چند نقطه	نشانه حذف	**دو كمان**	نشانه حشو
الف نقطه	نشانه شور	**دو نبش**	نشانه الحاق
نقطه سر كج	نشانه درنگ بلند	**يك ستاره**	نشانه عطف
سر كج	نشانه درنگ كوتاه	**دو ابرو**	نشانه تعميم
تيره كوتاه	نشانه احاله	**دو ستاره**	نشانه رجوع
تيره بلند	نشانه تفكيك	**سه ستاره**	نشانه گريز
يك قلاب	نشانه پرسش	**بازهم**	نشانه تكرار

علائم نشانه‌گذاری



بکتابت فارسی راه یافته وبعلت **مقبولیت بین المللی و داشتن مزایای فراوان** چنان درمطبوعات فارسی رخنه کرده که دیگر نمیتوان آنرا ازبین سطور کتب طرد وخارج کرد و یا فواید آنرا ضمن کتابت نادیده گرفت بنابراین، بخاطر پیروی ازکاروان تمدن جهانی باید آنرا هرچه بهتر فرا گرفت وهرچه صحیح‌تر درجمله های فارسی بکاربرد .

لزوم اکید علائم

علایم نشانه گذاری هرنویسنده چیره‌دست ومترسل توانائی را درفن نگارش وتنظیم جمله ، تدوین و تألیف کتب سخت بکاراست وعدم استعمال آن موجب نقص کلی ، ناپختگی نکارش ونابسامانی اثر نویسنده میگردد .

علت آنکه بعضی جمله ها بسهولت خوانده وفهمیده نمیشوند سببش عدم استعمال علایم نشانه گذاری ویا استعمال ناصحیح آنها میباشد بنابراین درمزایای این نشانه ها باید گفت :

جمله بدون علایم نشانه گذاری مانند عمارت بی‌سقف وغذای بدون نمك است

کتابهای خطی که فاقد علایم نشانه گذاری بوده‌اند نمیتوانند دلیل موجهی برعدم نیازمندی خط فارسی بعلایم مذکور باشد زیرا ، وجودقرینه ، حسن‌استنباط واحاطه خواننده درك‌وفهم آنها رامیسر ساخته‌است تاتوانسته‌اند کتب مذکور را با استفاده از علایم نشانه گذاری بصورت آراسته کنونی لباس طبع بپوشانند وقرائت آنرا تسهیل وازصورت نا مطبوع و رغبت کش قبلی خارج سازند .

علت اختلاف نام نشانه ها

این علایم چون درآغاز امراز زبان فرانسه بفارسی داخل شده وقبول عامه یافته‌اند لذا ، نزد عده‌ای با **نام وتلفظ فرانسوی** آن معروفیت‌یافته بعداً هم بسبب عمومیت یافتن زبان انگلیسی نزد کثیری با **اصطلاحات و نام انگلیسی** مشهورشده ، بسیاری از مترجمان ، نویسندگان و ادبای

ما نیز در ۳۵ سال اخیر برای آنکه صورت فارسی به آنها داده باشند هر کدام بسلیقه خود نام فارسی یا عربی‌ای در مقابل اصطلاحات خارجی بران آن وضع کرده اند و اینك کار بجائی کشیده که برای هر علامت **پنج شش نام** بوجود آمده **ونگارنده نمیداند هریك از این علایم را بکدام نام بنامد** و کدام یك را قبول کند بقول حکیم سوری :

گاهی عصای پیران گه مرکب جوانان　　ذرت بچند نام است در دفتر بلالی

لذا ، بحکم آنکه هر کس ناچاراست مطالب را باترازوی عقل خود بسنجد نگارنده ، نامهای فرانسوی وانگلیسی آنرا بعلت ثقلت تلفظ و کراهت صوت نه پسندید و نامهای مأنوس فارسی وعربی جدیدی را ازخود ودیگران ✡) برای آنها وضع ویا انتخاب کرد تا همگان از دردسر نامهای عجیب وغریب خارجی و **چند نامی هر یك از علایم** نجات یابند .

وضع نامهای جدید نه بعلت بسند فکر نارسای شخصی بلکه بسبب سادگی اسامی ومناسبت شکل هر نشانه بانام انتخابی وضمناً بنابر صوابدید دوستان دانشمند وچند تن از ادبای زباندان ومشورت با این وآن صورت گرفته است معذالك ، نگارنده اصراری درقبولاندن آنها ندارد وهر کس در رد وقبول آن مختارخواهدبود واینکه مجموع آنها را باتلفظ خارجیش درجدول خاصی درج کرده ایم بمنظور تطبیق اسامی قدیم با اسامی جدید بوده است .

امیداست که مراجع صلاحیت دارفرهنگی کشور وارباب ذوق از این تعدد نام برای انتخاب مناسب‌ترین و بهترین آنها اقدام کرده و نام ثابتی را برای هریك از علایم انتخاب و همگان را از این دردسر تشتت ونوسان اسامی نجات برهانند .

✡) نام بعضی از اصطلاحات مانند : **سرکج** ، **نقطه سرکج** ، **دوکمان** ، **دوابرو** و **قلاب** را دیگران هم گاهگاهی جسته و گریخته بکاربرده بودند لیکن بعلت فقدان مرکزعلمی ای مانندآکادمی تعمیم نیافته ومتروك مانده بودو نگارنده آنهارا قبول کرد و نام بعضی دیگر مانند : **يك نقطه** ، **دونقطه** ، **چندنقطه** هم از مدتها قبل معمول بود و در آن حرفی نمیتوانست باشد فقط چندتائی را مؤلف ازخود برآن افزود . امیداست که مورد پسند واقع شود .

علایم نشانه‌گذاری ۱۸ شکل
وجمعاً عبارتند از :

۱) یك نقطه	.	۷) تیره کوتاه	-	۱۳) دونبش	[ ]
۲) دو نقطه	:	۸) تیره بلند	—	۱٤) دوابرو	{
۳) چندنقطه	.....	۹) یك قلاب	؟	۱۵) یك ستاره	✲
٤) الف نقطه	!	۱۰) دوقلاب	§	۱٦) دوستاره	☆ ☆
٥) سرکج	،	۱۱) دوسرکج	« »	۱۷) سه ستاره	* * *
٦) نقطه سرکج	؛	۱۲) دوکمان	( )	۱۸) بازهم	//

۱) نشانه پایان

یك نقطه .

نشانه پایان در ۱۲ موردزیر بکار میرود :

● ۱) پس از هرجمله خبری که از مطلبی براست یا دروغ خبرداده میشود باید نقطه پایان قرارداد مانند : **حسن رفت . محمود خلبان شد .**

● ۲) پس ازهرجمله انشائی طلبی وغیرطلبی که درحکم خبر میباشد باید نقطه پایان قرارداد مانند : **کتابتان را دو روزه بمن امانت بدهید بخوانم .** (درپند) **والدین خود را محترم بدارید .**

● ۳) پس از هرجمله امری که بصورت خواهش دوستانه ادا میشود باید نقطه پایان قرارداد مانند : **برویم سینما . زودتر برگرد .**

● ٤) پس ازکلمات مفردی که بصورت جمله محذوف بایك کلمه درپاسخ پرسش یا امر کسی ادا میشود باید نقطه پایان قرارداد مانند : آقا آمد ؟ **نه .**

ناهار حاضراست ؟ **بله .** مینا بمدرسه رفت ؟ **رفت .**

ساکت شو ! **چشم .** برو بیرون ! **اطاعت .**

● ٥) پس ازجمله های غیرمستقیم امری یاپرسشی که مطلب بصورت نقل و روایت از کسی خبرداده میشود باید نقطه پایان قرارداد مانند ؛ **دبیر ازدانش آموز پرسید چند سال داری. آقای رئیس امرفرمودند که باید تا فردا لیست ها آماده شود .**

● ٦) پس از جمله های محذوف که صدق و کذب در آن مؤثر نیست باید نقطه پایان قرارداد مانند : **سنگ مفت گنجشگ مفت . پول گرد بازار دراز** (بجمله های محذوف اصطلاحی مراجعه شود)

●٧) پس از جمله های محذوف **عادی** ، **مسبوق بسابقه** ، **قراینی** ، **عنوانی** ، **بیانی** ، **قراردادی** و **صوتی** بشرطی که حکم خبرداشته باشد باید نقطه پایان قرارداد (بمبحث جمله های محذوف رجوع شود)

● ٨) پس از هر کلمه شکسته واختصارشده خواه یکحرف از آن مانده باشد خواه چندین حرف باید نقطه پایان قرارداد مانند : دکتر **ش. شفا** دکترم **. ج . مشکور** دکترع **. زرین کوب** دکترپ **. ن. خانلری** استاد **ب . فروزانفر** شرکت **فر. حا .** (فرهادی - جامعی) کمیته **سر. حا.** (سرپرستی حجاج)

● ٩) درپایان آدرسها ، تلگرافات ، عناوین پستی ونظایر آن باید نقطه پایان قرارداد مانند : **شاهرضا ، پلاك ١٨ .**

● ١٠) درخاتمه هر بند از بحرطویل نشانه سر کج ودرخاتمه آخرین بند باید نقطه پایان قرارداد . (بصفحه ١١٤ رجوع شود)

● ١١) پس از کلمات ختم کننده جمله مانند : **الخ، والسلام، وبس، وغیره** که جمله بدان خاتمه میپذیرد باید نقطه پایان قرارداد .

● ١٢) درجمله های زنجیری که ده ها جمله برای بیان ایده واحدی زنجیروار بدنبال هم قطار میشوند پس از هرجمله نشانه نقطه سر کج وفقط در پایـان آخرین جمله کـه مطلب تمام میشود باید نقطه پایـان قرارداد . (بمبحث جمله های زنجیری صفحه ١١٢رجوع کنید)



۲) نشانه شرح

دو نقطه :

نشانه شرح در ٦ مورد بکار میرود :

●۱) قبل از نقل قول دیگران باید دونقطه قرارداد مانند : سقراط **گفت** : «جان عزیزاست ولی قانون ازآن عزیزتر »

●۲) پس از هر موضوع و مطلبی که توضیحی را میطلبد باید دونقطه قرارداد مانند : « سه چیز پایدار **نماند** : مال بی تجارت ، علم بی بحث وملك بی سیاست » (گلستان) چهارچیزرا بازنتوان **آورد** : سخن گفته را ، تیرانداخته را ، عمر گذشته را ، قضای رفته را (تحفةالوزراء)

●۳) پس ازتیترها، **صورتها ، جدولها ، سیاهه‌ها، برنامه‌ها، لیست ها ، ساعات حرکت قطار، هواپیما ، کشتی** وغیره باید دونقطه شرح قرارداد سپس متن سیاهه یا لیست وغیره را درذیل آن آورد .

●٤) پس از کلمات ایضاحی مانند : **عبارت است : بشرح زیر ، ازقبیل ، نظیر ، مانند ، مثال** ومفاهیم مشابه دیگر باید دونقطه شرح قرارداد **مثال:** فرآورده های لبنی عبارتند **از** : شیر ، ماست ، کره وغیره.

●٥) پس از **کلمات مفردی** که توضیحی را باید درپی داشته باشد مانند : کلمه **نشانی ، پذیرائی ، تلفن ، عنوان تلگرافی ، فرستنده نامه ، ساعات کار** وغیره باید دونقطه قرارداد مانند :

پذیرائی : ٤ ـ عصر **عنوان تلگرافی** : اهواز معظم نیا .

●٦) پس از کلمات دایر بر سئوال و جواب مانند : **گفت ، گفتم گفتا ، فرمود ، بیان کردند ، جواب داد ، پرسیدم ، پرسید** وغیره قراردادن دونقطه شرح بسته بمطلب است زیرا گاهی لازم و گاهی لازم نمیباشد.

یادآوری ، شرط استعمال دو نقطه آنست که کلمه یا عبارت ما قبل دونقطه ، مبهم ونارسا باشد و بخش ما بعد موجب توضیح وتفسیر آن شود .

۳) نشانه حذف

چند نقطه .....

تعداد نقطه حذف معین و مشخص نیست بلکه بجز درموارد اختصار کلمه که یك نقطه کافی خواهد بود تعداد آن متناسب با حروف کلمات محذوف یا طول سطرهای محذوف ممکن‌است بده‌ها نقطه برسد .

نشانه حذف در ۵ مورد بکارمیرود

●۱) در اختصار کلمه بجای حروف محذوف هر کلمه باید یك نقطه بعلامت‌حذف قرارداد مانند **م.** علوی شرکت **م. پ. پ. پ.** (معاملات پشم ، پنبه ، پوست) پ. ت. ت. (پست ، تلگراف ، تلفن)

●۲) بجای هر کلمه زننده ونا پسند باید چند نقطه قرارداد ضمناً تعداد نقطه حذف باید باتعداد حروف هر کلمه زننده برابر باشد تاخواننده بتواند کلمه محذوف را درذهن خود بیابد مانند :

هر آنکه‌بی‌خبرازف**ن.... مالی** شد دچار زندگی پست و نان خالی شد

(میرزاده عشقی)

درمواردی که کلمه زننده درلفافه ادب ادا میشود قهراً استعمال نشانه حذف ساقط خواهدبود مانند حکایت خشکسالی‌ای که دراسکندریه رخ داد (باب سوم گلستان)

درداد گاهها و کتب طبی وبعضی موارد مخصوص هرچند درآنجانیز بایدعفت‌قلم وسخن رعایت شود معذالك درصورت‌لزوم اکید ، ادای عین‌کلمه زننده گاهی ممکن است مجاز شمرده شود .

●۳) دراستناد بگفتار یا نوشته دیگران برای اعلام اینکه قسمتی از مطلب بعلت عـدم نیاز و یا علل دیگرحذف شده است باید بجای هریك از قسمتهای محذوف **اوایل** یا **اواخر** یا **اواسط** عبارت ، حداقل پنج نقطه وحدا کثرده نقطه بعلامت حذف قرارداد مثال :

..... میان مردم عقل‌ازهمه چیزبهتر تقسیم شده است چه هر کس بهره خودرا ازآن چنان میداند که ..... (ازکتاب‌گفتار رنه دکارت ترجمه فروغی)

مانند : ..... گفت دو زبان دارد یکی نقصان مایه ودیگر شماتت همسایه (گلستان)

●٤) در ناخوانائی و افتادگی کتب قدیم و یا نوشتجات جدید باید بطول محل نا خوانا نقطه حذف قرارداد .

●٥) پس‌ازهر گونه وقفه‌ای که درمیان سخن براثر **انکار** ، **تأمل** ، **ترس**، **خشم** ، **قهقهه** ، **شدت تأثر** به‌انسان دست میدهد مانند :

من..... من..... همچه‌حرفی‌نزده‌ام **!** اوشلیك خنده راسرداد وقاه ..... قاه ..... قاه ..... خندید باید پنج نقطه قرارداد .

٤) نشانه شورواحساسات

الف نقطه !

این نشانه راتا کنون بنام تعجب مینامیدند لیکن چون درصدها مورد نظیر: **تحیر** ، **تأثر** ، **ترحم** ، **تنفر** ، **تشدد** ، **تأسف** ، **تألم** ، **تحسر** ، **تحذیر** ، **تهدید** ، **تحریص** ، **تشویق** ، **تنبیه** ، **تخویف** ، **تشجیع** ، **ترغیب** ، **تحقیر** ، **تحسین** ، **توبیخ** ، **امر** ، **نهی** ، **جحد** ، **ندا** ، **دعا** ، **استمداد** وغیره وغیره بکار میرود لذا نگارنده این نشانه را ازنظر شکل ، **الف نقطه** و ازنظر نقش نشانه **شورواحساسات** نامیده . این‌نشانه فقط درمواردغلیان‌عواطف‌درونی و یاهیجانات‌تندمتکلم‌درپایان جمله های احساساتی که‌توأم با**کشش‌صوت**، **ارتفاع لحن** ، و انقباض و انبساط عضلات **گونه** ، **پیشانی** ، **چشم** وغیره میباشد آنرا میتوان بکاربرد .

چون موارد استعمال نشانه شورواحساسات بی اندازه زیاد است لذا به ذکر سه چهار مثال کوچك اکتفا میشود :

..... گفت ای مردان بکوشید یا جامه زنان **بپوشید !** (باب اول گلستان) عجب جنگل با صفا **ئی !** آفرین بر **تو !**

۵) نشانه درنگ کوتاه

سر کج ،

تعریف : سر کج علامتی‌است کوچك ومعکوس واو فارسی ☆) که آنرا بنشانه تعیین محل درنگ کوتاه و مجال دم زدن و دم گرفتن در نقـاط بخصوصی ازجمله قرار میدهند .

فایده : نشانه‌سر کج ، محل‌درنگ را تعیین ، صحت و سرعت‌قرائت را تأمین وما را از لغزش در درك معنی وتحریف موضوع باز میدارد .

متأسفانه توضیح و تعریف بالا بـا همه صحت و صراحت خود گنگ ونارسا است زیرا از آنچه که گفتیم **دانسته نمیشود که درکجا میتوان درنگ کرد .**

بنا برایراد بالا ، بمنظور **اطمینان بصحت موارد درنگ** بایـد قاعده وقانون جامعی‌را یافت تا بدانوسیله صحت موارد استعمال سر کج را بتوان موردآزمایش قرارداد . این قانون پس‌از شناختن « **جزء منطقی** » و جابجا کردن و تقدیـم و تأخیر اجزای منطقی جمله بدست می‌آیـد سپس با اطمینان خاطر میتوان گفت کـه محل درنگ همیشه در فاصله بین دوجزء منطقی خواهد بود ونشانه سر کج را فقط وفقط دراین‌نقطه ازجمله میتوان بکاربردو بس‌مثال : **ایست !** (یکجزءِمنطقی) **احمد ، آمد** (دوجزءِمنطقی‌است)

گلستان‌سعدی ، ازشاهکارهای نثر فارسی ، میباشد (سه‌جزءِ منطقی دارد)

من ، فردا ، باصفهان ، میروم (دارای چهارجزءِ منطقی‌میباشد)

جزء منطقی چیست ؟

جمله واحد سخن گفتن‌وجزء منطقی‌واحد تشکیل جمله‌است . جمله‌ها غالباً از چندین جزء منطقی ساخته میشونـد و هرجزء منطقی کوچکترین مفهوم مستقلی از مقصودکلی ما را درطی‌جمله بعهده دارد بطوریکه‌اجزای متعدد یك جمله را صرفنظر از اخلال در فصاحت و صرفنظر از قواعدی که

☆) نشانه سر کج درلاتین بشکل واو است ولی بخاطراحتراز از تشابه‌آن با واو فارسی بصورت معکوس پذیرفته شده است .

درتقدیم و تأخیر عوامل جمله مقرراست بنحو دلخواه میتوان بچندین گونه مقدم ومؤخر یکدیگر قرارداد وجای اجزاء را پس و پیش کرد بدون اینکه درمفهوم جمله کوچکترین تغییری حاصل شود مثلا جمله زیر دارای سه جزء منطقی است واجزای سه گانه آنرا بخاطر آزمایش محل درنگ واطمینان بمحل کاربرد نشانه سرکج بشش گونه زیرمیتوان تغییرمکان داد ؛

۱) من ، بسینما ، میروم
۲) من ، میروم ، بسینما
۳) میروم ، من ، بسینما
۴) میروم ، بسینما ، من
۵) بسینما ، میروم ، من
۶) بسینما ، من ، میروم

راه آزمایش محل درنگ واستعمال نشانه سرکج

برای اطمینان بصحت استعمال سرکج کافی است که اجزای منطقی جمله را بچندین گونه ممکنه جابجا و پس و پیش کنیم ، چنانچه نشانه های سرکج در کلیه تبدلات خود بنحو یکسان درفاصله دوجزء منطقی قرار گرفتند میتوان بصحت موارد استعمال آن مطمئن شد ودرغیر اینصورت سرکج بغلط استعمال شده است .

یادآوری ، واضح است که درتتابع وصفی ویا اضافی یك جزء منطقی مانند : **قالی اعلای کرمانی** یا **خواب نوشین بامداد رحیل** هیچگونه تقدیم وتأخیر مجاز نیست .

سرکج واجب ، لازم ، مجاز

سرکج ها بر سه نوع اند :

سرکج واجب که برای احتراز ازتحریف معنی بکار میرود ؛

سرکج لازم که بصحت وسهولت قرائت کمك میکنند ؛

سرکج مجاز که استعمالش فقط در مورد آزمایش محل درنگ ضرورت دارد ودرموارد دیگر بهتراست که دراستعمال آن نهایت صرفه جوئی بعمل آید .

چون فراوانی سر کج ، قرائت ودرك مطلب را کند میکند بهتر است که حتی‌المقدور از استعمال سر کج های مجاز خودداری شود زیرا سر کج برای حصول همبستگی بین بخشهای منطقی است نه برید گی و گسیختگی مطالب.

انشای بد موجب کثرت استعمال سرکج میشود

جمله هائی که در تنظیم آن حسن سلیقه بکار نرفته باشد سبب تعدد استعمال سر کج میشود لیکن درصورتیکه هرجزء منطقی در جای خودقرار داده شود قهراً از کثرت سر کج کاسته خواهد شد.

نشانه سرکج در۲۰ مورد بکار میرود

●۱) جمله‌هائی که دارای اجزای منطقی متعدد میباشند درفاصله بین اجزای منطقی آن باید یکی از اقسام سر کج زیر را قرارداد:

آ) **سرکج واجب** که از تحریف معنی جلو گیری میکند مانند:

هندو بطعنه گفت که یاران خدا دوتا است؟

لعنت بر آنکسی که بگوید، خدایکی است

ب) **سرکج لازم** که بصحت وسهولت قرائت کمك میکند مانند:

که، براحوال زار من نگریست   که براحوال زارمن، نگریست

پ) **سرکج مجاز** که‌استعمالش‌فقط درآزمایش‌محل درنگ ضروری میباشد مانند:

حریق، هرچه شدیدباشد، نباید، خونسردی را، از دست داد.

جمله بالا دارای ٤ سر کج مجاز میباشد وبدون سر کج هم بسهولت خوانده میشود بنابراین استعمالش هیچ ضرورت ندارد.

● ۲) در صورت تعدد هریك ازعوامل هفت‌گانه ☆) مانند توالی چندآغازگر یا چندبازگودریك جمله، بین عوامل متشابه‌باید نشانه سر کج قرارداد مانند:

منوچهر، فرزین، آذر وپروانه بمدرسه میروند.

دراین جشن زدند، نواختند، خواندند، کوبیدند ورقصیدند.

☆ درنظم یانثرتوالی پیوند دیده نشده زیرا برای اتصال‌آغازگر بباز گو تنها یك پیوند کافی میباشد.

یادآوری ، تنها بین عوامل متشابه ، چه درنظم چه در نثر بجای سر کج میتوان واو ربط قرارداد مانند : دریا میغرد**و**میخروشد**و**موج میزند.
مثالی از استاد طوس :

بروز نبرد آن یـل ارجمند — بشمشیر **و**نیزه بگرز **و** کمند
برید **و**درید **و**شکست**و**ببست — یلان را سر**و**سینه **و**پا **و**دست

●۳) هنگامیکه چندین جمله ایده واحد وصحنه واحدی را میرسانند و با وجود تعدد و استقلال هرجمله حالت انتظار شنونده ترک نمیشود لذا برای آنکه رشته مطلب گسیخته نشود بجای نشانه پایان باید نشانه سر کج قراداد مانند :

هوا بشدت سرد بود ، باد وسوز سختی میوزید ، ماشین ما بنزینش تمام شده بود ، همگی دربین راه ماندیم ونمیدانستیم چکنیم .

●٤) درمواردی که عدم انفصال دو کلمه موجب تحریف معنی واشکال در قرائت میشود بین اینگونه کلمـات با استعمال نشانه سر کج باید جدائی انداخت مانند : پسر ، عاقل باش مثل پدرت ، دیوانه مباش
که با حذف سر کج ثانی دانسته نمیشود دیوانگی منسوب بپدراست یا به پسر

●٥) درمواردی که وجود تشابه وتجانس دو کلمه ، قرائت رامشکل میکـند بمنظور سرعت و سهولت قرائت بایـد بین دو کلمه متشابـه سر کج قرارداد مانند :

بودم آنروز من از طایفه دِرد کشان — که نه از تاك ، نشان بود نه از تاك نشان
مرغ جـائی رود کـه چیـنه بود — نـه بجـائی رود کـه چی ، نبود

●٦) بین بخشهـای جداجدای آدرس کـه درحـکم عوامل متشابه میباشند باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

تهران ، خیابان تخت طاوس ، کوچه نامدار ، پلاك ۷۸

● ۷) پس از قیود عربی که درسرهربند برای شمارش مطالب بکار میروند بایدنشانه سر کج قرارداد مانند : اولا، ثانیاً ، ثالثاً ، رابعاً وغیره .

یادآوری ، پس‌از اعدادی که درآغازهربند (پاراگراف) بجای قیود عربی بکار میروند باید نیمی از پرانتز قرارداد بدین **شکل** ۱) ۲)

● ۸) پس از هریك از اعداد همجنس کـه درحکـم عوامل متشابه جمله میباشند باید نشانه سر کج قرارداد مانند : صفحات ۱۲، ۱۳، ۱٤، ۱۵ کتاب را بخوانید . من سالهای ۱۹۲۸ ، ۲۹ و ۳۰ درآمریکا بودم .

● ۹) پس ازکلمات : **تبصره** ، **تذکر** ، **یادآوری** و آنچه که بمعنی مرادف آن در سر سطر واقـع میشود (بشرطی کـه بصورت تیتر در بالای سطر نباشد) باید نشانه سر کج قرارداد مانند نمونه زیر :

یادآوری ، هریك از علایم نشانه‌گذاری را باید در جای نمایان یعنی‌لااقل‌سه میلیمتر دورتر ازکلمه قرارداد تابخوبی‌دیده شوند .

● ۱۰) پس‌از اشیاء و مواد قابل شمارش که درحکم عوامل متشابه جمله میباشند بایـد نشانه سر کج قـرارداد مانند : خانـم از بازار کفش ، جوراب ، پارچه وپرده خرید .

● ۱۱) پس‌از کلمات : آری ، نه ، بلی ، خیر ، هست ، نیست ، چشم ، اطاعت ، خوب و نظایرآن بشرطی کـه حتمـاً در سرجمله واقـع شوند باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

او را دیدی ؟ **نه** ، ندیدم . آقا درمنزل است ؟ **خیر** ، نیستند .
زودتر برو ! **چشم** ، میروم . ناهاربازهم هست ؟ **نیست** ، تمام‌شد .

● ۱۲) پس‌ازکلمات دایر براظهار مطلب ویا دایر برجواب مانند : گفتم ، گفتا ، گفت وغیره که در سرجمله واقع میشوند گاهی بنا برلزوم ویا تشخیص نویسنده میتوان نشانه سر کج و احیانا دونقطه قرارداد .

● ۱۳) بندواژه ها بر دو دسته عمده هستند :

دسته‌ای کـه فقط میتوانند **دوکلمه یا دوبخش از جمله** را بهم متصل کنند و نیازی به استعمال نشانه سر کج درماقبل ومابعد خود ندارند که بعضی ازآنها عبارتند از : که ، چه ، و ، هم ، نیز ، اگر ، مگر ، بجز ، بدون ، تا ، یا ، این ، آن ، گویا ، شاید ، پس ، سپس وغیره ؛

دسته دیگر که دو یا چند جمله را بهم متصل کرده و از آمیزه چند یا چندین جمله ، جمله های مرکب میسازند و ماقبل و یا مابعد اینگونه بندواژه ها باید نشانه سرکج قرارداد و بعضی از آنها عبارتنداز :

با اینکه ، برای اینکه ، چونکه ، زیراکه ، از این روی ، اما ، ولی ، لیکن ، با اینوصف ، دراینصورت ، علی الخصوص ، درهرحال ، درهرصورت ، علاوه‌براین ، لذا ، معذالك ، نه ـ نه ، خواه ـ خواه ، چه ـ چه ، هم ـ هم ، گاهی ـ گاهی ، برخی ـ پاره‌ای ، ازیکطرف ـ ازسوی دیگر وغیره

امابندواژه هائی که **دو یا چند جمله** رابهم متصل میکنند برسه‌دسته‌اند:

دسته اول که درفاصله دوجمله واقع میشود درحالیکه یا هردو دارای اهمیت مساوی هستند ویا جمله ثانوی جنبه کمکی وفرعی را دارد دراینمورد برای اینکه خواننده متوجه شود که مطلب هنوز پایان نیافته است ودانسته شود که جمله قبلی باید جمله‌بعدی را بدنبال خود بکشاند لذا نشانه سرکج را بایستی **پس از بندواژه** قرارداد مثال :

من ببانك میروم **ولی** ، زودتر برمیگردم .

مابوظیفه‌خودعمل کرده‌ایم **بنابراین** ، ازمؤاخذه رئیس باکی نداریم

آقا ، شما ادعای دوستی میکنید **اما** ، گفتار شما باکردارتان تطبیق نمیکند .

دسته دوم از بندواژه ، بعکس دسته اول ، جمله بعدی باید جمله قبلی را تحت‌الشعاع خود قراردهد لذا نشانه سرکج را باید قبل ازبندواژه قرارداد مثال :

رئیس پلیس گفت ، **هم** شما بد کرده اید که سبب حادثه شده اید ، **هم** ایشان که شما را مضروب کرده اند ، **هم** شخص ثالث که از انجام وظیفه پلیس ممانعت کرده‌است .

خشم بیش‌از حد وحشت آورد ولطف بیوقت هیبت ببرد ، **نه** چندان درشتی کن که از تو سیر گردند ، **نه** چندان نرمی که برتودلیرشوند .

(باب ۸ گلستان)

دسته سوم ازبندواژه که بین دوجمله قرارمیگیرد ، این‌نوع بندواژه چون فقط نقش‌اتصالی ساده وبی تفاوتی را درفاصله دوجمله بعهده میگیرد لذا طرفین‌آن مانندبندواژه‌ای که دوکلمه یا دوبخش‌ازیك جمله رابهم متصل میکند **نیازی بنشانه‌سر کج ندارد** مانند :

مال‌ازبهر آسایش‌عمراست **نه** عمرازبهر گرد کردن مال(باب۸ گلستان)

برعجزدشمن‌رحمت مکن **که** اگر قادرشود برتو نبخشاید (۸ گلستان)

مشك آنست که خود ببوید **نه** آنکه عطار بگوید (۸ گلستان)

همه کس‌رادندان بترشی کند گردد **مگر** قاضیان رابشیرینی (گلستان)

کارها بصبر آید **و** مستعجل بسر آید (باب ۸ گلستان)

● ۱۴) پس‌از کلیه واژه های تأکید ، خواه نفس کلمه حاکی از تأکید باشد ، خواه این تأکید باتکرار کلمه انجام گیرد باید نشانه سر کج قرارداد مانند : **ده** ، معطل نشو برو . **آخر** ، چندبار بتو بگویم

دریغ ودرد که تا این‌زمان ندانستم   که کیمیای سعادت رفیق‌بود ، رفیق

● ۱۵) درطرفین برافزوده (معترضه) هائی که بعلت داشتن جنبه ایضاحی‌بجمله وابستگی‌دارند بجای‌نشانه دو کمان بایدنشانه سر کج قرارداد مانند : درسن۸۰ سالگی ، هرچند که‌دیرشده‌است ، بازهم‌باید درس خواند

● ۱۶) پس‌از سخن پایه ها (تکیه کلام ها) که اشخاص بنا بعادت و یا نارسائی بیان خود کلمه‌ای را مرتباً تکرار میکنند باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

آقا ، پارچه خوب دارید . **آقا** ، جنس بهتر بیاورید .

آقا ، این متری چند است ؟

● ۱۷) پس‌ازخوانش ✡) های‌غیرآمرانه که جنبه خصوصی‌یادوستانه دارد و یا بعلت برتری مقام شخص مخاطب مانند جناب نخست وزیر ، سفیر کبیروغیره لازم است مؤدبانه باشد باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

✡) خوانش‌جمعاً عبارت است ازعلامت **ندا** ، **منادا** و **معرف** منادا مانند :

هان ای پسر عزیز دلبند   بشنو زپدر نصیحتی چند

ای علامت نداست ، **پسر** منادا و « عزیز دلبند » معرف منادا میباشد

محمودی ، زود برگرد . چنانچه خوانش درمیان جمله واقع شود درطرفین خوانش باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

ده بار بتو گفتم ، منوچهر ، با موتوسیکلت اینقدر تند نرو !

درمورد اعضای دولت ، سفرا ، رجال سیاسی ، خوانش ها باید در بالای سطر و مطالب در ذیل آن نوشته شوند چنانچه منادا دارای معرف باشد نشانه سر کج را باید پس ازمعرف قرارداد مانند :

هان ای پسرعزیزدلبند ، ایا شاه محمود کشورگشای ،

● ۱۸) واژه های توضیح ✩ ۱) چنانچه در سر جمله واقع شوند پس از واژه توضیح (مانند مثال ۱) ودر صورتیکه میان جمله قرار گیرند در یکی از طرفین یا درهردو طرف آن بنابرقلت ربط منطقی نظیر : مثال ۲) و ۳) باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

۱) **باری** ، عزیزمن همه خواهیم مردورفت تنها تو نیستی که شدی بی پدرهمی (ایرج)

۲) آقای رئیس باوجودتمنای وافر ، **بالاخره** ، با مرخصی من موافقت نکرد

۳) هنوز پول برای من نرسیده است **فعلا** ، شما صدتومان دیگر بمن قرض بدهید

● ۱۹) پس از واژه های احساساتی ✩ ۲) بشرطی که آمیخته با احساسات تند نباشد باید نشانه سر کج قرارداد مانند :

اوه ، دستم لای درماند انشاء الله ، مافرداحرکت میکنیم

● ۲۰) چنانچه چندین عدد درتوالی هم واقع شوند که دوبدو یاچند بچند با هم متفاوت و غیر متجانس باشند دسته ای را با سر کج ودسته دیگر را با تیره (مثال ۱) ازهم تفکیك میکنند و یا بالعکس اولی را با تیره و دومی را با سر کج (مثال ۲) از هم جدا میسازند مانند :

مثال ۱) ساعات پذیرائی دکتر ۹-۱۲ ، ٤-۸ عصرخواهد بود

مثال ۲) کارخانه مادرسالهای ۲۷،۲۸،۲۹ ـ ۱۸۸هزار تومان سودداشت .

✩۱) بعضی واژه های توضیح : عبارتند از ، بدینقرار ، بدین ترتیب ، سپس ، بعداً ، باری ، خلاصه ، القصه ، بالاخره ، آخرالامر وغیره .

✩۲) بعضی ازواژه های احساساتی عبارتنداز : بدبختانه ، حیف ، دریغ ، آخ ، واخ ، راستی ، عجب ، زنهار ، آفرین ، کاش وغیره .

۶) نشانه درنگ بلند

نقطه سر کج ؛

نقطه سر کج علامتی است معکوس واو فارسی درحالیکه نقطه‌ای را در زیر خود دارد . این علامت را بمنظور حصول درنگ بلند و جلب توجه خواننده بدنباله داشتن مطلب در پایان هر بند (پاراگراف) از **جمله‌زنجیری** قرار میدهند وهر بند ممکن است یك جمله و یا مرکب ازده ها جمله باشد .

جمله زنجیری عبارت است از اجتماع و اتحاد گروهی از جمله ها وبند های مستقل و درعین حال مرتبط ومتصل بهم که بعلت پیوستگی مطلب **زنجیروار** در دنبال هم قرار گرفته و جمعاً بیان **موضوع واحد و فکر واحدی را** بعهده دارند مانند مواد قانون اساسی و سایر قوانین مدنی ، جزائی ، محاکمانی و برنامه های فرهنگی ، صنعتی ، کشاورزی وغیره و همچنین موافقت نامه هـای بین المللی : پستی ، هوائـی ، بحـری ، مقاوله نامه ها وعهدنامه های سیاسی ، اقتصادی ، تجاری ، مرزی وتسلسل جمله های عادی که ایده واحدی را میرسانند .

درجمله های زنجیری غالباً هرجمله یا هر بند (پاراگراف) اعم ازقانون وغیره تحت شماره عددی ، الفبائی و یا ابجدی قرارمیگیرد ونشانه پایان را فقط درخاتمه آخرین جمله ای میتوان قرارداد که مطلب بکلی تمام میشود .

نقش اساسی نقطه سر کج آنست کـه مجال دم زدن و دم گرفتن را میسر سازد ضمناً ، چنانکه گفتیم خواننده را متوجه کند که مطلب هنوز پایان نیافته است .

شعر ایرج میرزا « **پسر روقدرمادردان که دائم** » و « **گویند مرا چوزادمادر** » و « خار بدرودن بمژگان خاره بشکستن بدست » و « در کلیسا بدلبر ترسا » (ازهاتف) ونظایر آن که نتیجه و چکیده مطلب در بیت آخر ادامیشود نمونه ای ازجمله زنجیری منظوم است لیکن درنظم بعلت وقفه ای که در پایان هر بیت دست میدهد استعمال نشانه پایان وسر کج و **نقطه سر کج** در آخر ابیات لزومی ندارد .

۷) نشانه احاله بسرسطر

تیره کوتاه -

در خطوط لاتین که حروف الفبـای آن منقطع از هم نوشته میشود هنگامیکه یك یا دوهجـا (سیلاب) از کلمه بواسطه تنگی جا در آخرسطر جانمیگیرد باید مقدارممکن را نوشته تیره کوتاهی بجای هجاهای نانویس قرارداده وسیلابِ های بعدی را بسرسطر منتقل کنند لیکن ، اینکار با خط فعلیفارسی که حروف برسرهم سوارمیشوند وفق نمیدهد وتیره کوتاه فقط طی دومورد زیردرخط فارسی بکارمیرود :

● ۱) هر گاه هردوکلمه ازصفت وموصوف ویا مضاف ومضاف الیه مانند : **مرد شجاع** ، **زنگ مدرسه** درآخرسطر جانگیرند باید کلمه **مرد** یا **زنگ** را درآخرسطرقرارداد و تیره کوتاهی پس از آن رسم کرد سپس کلمه **شجاع** یا **مدرسه** را بسرسطرجدید احاله داد تا توجه خواننده بکسره وصفی یا اضافی ومرکب بودن کلمه ماقبل جلب شود .

● ۲) چنانچه بخواهیم هجاهای یك کلمه لاتین یا فارسی را منقطعاً نمایشدهیم بین سیلاب های لاتین یا فارسینیزمیتوان **تیره کوتاه** قرارداد مانند : DI - VER - TION (دی - ور - سی - یون با تلفظ فرانسه)

۸) نشانه تفکیك

تیره بلند ـــ

تیره بلند در ۱۲ مورد بکارمیرود

● ۱) بین مشخص وبدل باید تیره قرارداد مانند : **مادر ــ میهن** ما رابسر بلندی خوددعوت میکند . ماـ ناپلئون پادشاهفرانسهحکممیکنیم ...

● ۲) درباز جوئی های کتبی ازمتهم وسئوال وجوابهائی که بین دو نفر دررمانها وداستانهابعمل می آید باید بجای نام هرمتکلم تیره ای درسر سطر قرارداد وهرسئوال وجواب را ازسطر جدید شروع کرد مانند :

ـ اسم شما چیست ؟

ـ مسعود فرزانه .

ـ چند سال دارید ؟

ـ چهل وهشت سال.

● ۳) بین چندکلمه همردیف باید تیره قرارداد مانند :

کتاب لغت **انگلیسی ـ فرانسه ـ آلمانی** تألیف . . . . .

● ٤) درجمله‌های ممزوج بین دو یا سه فعلی که به آخرجمله کشانده میشوند باید تیره قرارداد مانند :

در دوران تسخیر فضا و پیشرفت تمدن سریع جهان این عقیده سخیف که نژاد سیاه قابلیت اجتماعی را **فاقد است ـ نمیتوان پذیرفت .**

● ٥) در مرسولات پستی بین دومنطقه جغرافیائی باید تیره تفکیك قرارداد مانند : **اطریش ـ وین** خیابان . . . شماره . . .

● ٦) بین دوفاصله مکانی باید تیره تفکیك قرارداد مانند :

قطار **تهران ـ بندرشاه** ساعت ۷ صبح حرکت میکند

● ۷) بین دو فاصله زمانی باید تیره تفکیك قرارداد مانند :

دکترمحمد شیروانی آسیستان بیمارستانهای آمریکا پذیرائی **۴ ـ ۸** عصر ارسطو یونانی **۳۸۴ ـ ۳۲۲** ق . م. اعجوبه زمان خود بود .

● ۸) بین دوعدد یا دومقدار باید تیره تفکیك قرارداد مانند :

درکارخانه پارچه‌بافی **۸۰۰ ـ ۸٦۰** نفر کارمیکنند . ما **۲ـ۳** کیلو قند خریدیم

● ۹) بین دو کمیت مختلف باید تیره تفکیك قرارداد مانند :

کارخانه قند درسال **۳۸ ـ ۳۹ ـ ۱۳٦** هزارتومان ضرر کرد .

● ۱۰) بجای اعدادمحذوف شماره های مسلسل تلفن اداره یا شخص بایـد تیـره تفکیك قرارداد مانند : تلفن ما **۹ ـ ۳۸٦٦۴** میباشد یعنی شماره‌های ٦٤ تا ٦۹ را دراختیارداریم .

● ۱۱) بین دوعنصر مغـایر بایـد تیره تفکیك قرارداد. مثلا تقسیم ماههای سال بفصول مختلف آن چنین خواهد بود :

فروردین ، اردیبهشت ، خرداد ـ تیر ، مرداد ، شهریور ـ مهر ، آبان ، آذر ـ دی ، بهمن ، اسفند .

● ۱۲) پس از اعدادی که برای شمردن مواد قانون یا مطالب دیگر با **حروف الفباء** درسر جمله نوشته میشوند باید تیره تفکیك قرارداد مانند : اصل دهم ـ اصل یازدهم ـ اصل دوازدهم ـ اصل سیزدهم .

۹) نشانه پرسش

قلاب ؟

نشانه پرسش بشکل قلابی است که چنگك آن در بالا قرار گرفته و نقطه‌ای را درزیرداشته باشد (بشکل بالا) .

این علامت را در حالیکه دهانه قلاب در خط فارسی بطرف راست ودرخط لاتین (**متناسب با حرکت قلم**) متوجه چپ باشد پس از جمله هائی قرارمیدهند که بمنظور کسب خبر از امر نامعلوم با ارتفاع صوت ولحن استفهامی ادا میشود مانند : **شما چه میخواهید ؟ چرا نیامدی ؟**

جمله پرسشی یکی از اقسام جمله انشائی و طلبی میباشد و لازمه اش داشتن مخاطب روشن ودریافت جواب است مثلا سئوال از خود که **کلید کو** با آنکه دارای یکی از علائم پرسش است اما ، چون مخاطب ندارد و توأم با تعجب ادا میشود علامت الف نقطه **!** می‌طلبد نه قلاب .

بیشترجمله های پرسشی ممکن است با **ناواژه** (ادات) « **آیا** » همراه و یا بدون آن باشند .

ناواژه هائی که پرسش را میرسانند عبارتند از : **آیا ؟ کو ؟ کجا ؟ کدام ؟ که ؟ کی ؟ کیست ؟ چیست ؟ چه شد ؟ چه خبر ؟ چطوری ؟ چند ؟ چرا ؟ برای چه ؟ وغیره .**

۱۰) نشانه شروع به بند جدید

دوقلاب §

§ **پاراگراف** علامتی است بشکل دوقلاب متداخل درهم که آنرا بعلامت شروع بنگارش هر بند جدید ازسخن درسر سطر قرارداده و یا برای صرفه جوئی دروقت جای آنرا باندازه یك سانتیمتر سفید و بلااستفاده رها میکنند .

§ جمله کوچکترین واحد سخن گفتن و بند کوچکترین واحد یك ایده کامل است که میتواند شنونده را قانع وراضی کند .

§ **پاراگراف** نامی است که برای شکل دو قلاب وضع گردیده و « **بند** » نامی است که برای بندهای جداجدا ومستقل سخن انتخاب شده است .

§ بند ممکن است از دوتا پنجاه جمله باشد لیکن درصورت وابستگی بجمله های قبلی یك جمله مفرد هم بطور استثناء میتواند نقش یك بند کامل ومستقل را ایفا کند مثلا دعوتنامه زیر ازسه بند تشکیل یافته است وبند سوم آن بعلت بستگی بجمله های بالا با آنکه یك جمله بیشتر نمیباشد صورت یك بند مستقل را پیدا کرده است مانند :

آقای ....

● ۱) بمناسبت پنجمین سال جشن تولد نورچشمی مهرداد آذربد جشن مختصری دربنده منزل برپا خواهد بود .

● ۲) خواهشمنداست با حضورخود وبانو اینجانبان رابصرف چای وشیرینی سرافرازفرمائید .

● ۳) **ازقبول این دعوت قبلا تشکر میکنم** **(محسن دولتشاهی)**

§ در بعضی از کتب علمی یا درسی و مخصوصاً درریاضیات بعلت لزوم مراجعه به بندهای ما قبل بجای استعمال علامت پاراگراف بندها را یکایك ازسرتاته کتاب بطورمسلسل شماره گذاری وبدینوسیله محصل یاخواننده را بشماره هربندی از صفحات قبل راهنمائی میکنند . گاهی هم برای جلب نظر بیشتر خواننده ، دایره سیاهی را در آغاز هربند بجای شکل پاراگراف بکار میبرند . (بجز نمونه ای از شماره گذاری بجای شکل پاراگراف ، انواع دیگر آن برای نمونه دراین مبحث نموده شده است)

فایده پاراگراف ونقش کیفی آن

۱) پاراگراف ایده های کامل یعنی بند های سخن را از هم جدا میکند ؛

۲) خواننده را به گذشتن از بندی به بند دیگر متوجه میسازد ؛

۳) بند ها را درصورت لزوم تحت شماره مسلسل قرارمیدهد ؛

٤) آغازوانجام هر بند را مشخص و بزیبائی صفحات ، حظ نظر بیننده ، رغبت خواننده وسهولت درك مطلب كمك میكند .

(درسراسر این كتاب از استعمال نشانه دوقلاب صرفنظر و بجای آن باندازه یك سانتیمتر سفیدرها شده است)

۱۱) نشانه نقل قول و اقتباس

دوسر كج « »

دوسر كج بشكل چهاردال فارسی است كه آنرا دو بدو معكوس یكدیگر درطرفین گفتار كسی یاكلمه‌ای كه میخواهند متمایز تر باشد قرار میدهند .

دوسر كج در ۱۵ مورد زیر بكار میرود

● ۱) **درنقل قول** ، گفتاردیگران را باید بین دوسر كج قرارداد مانند : ریچاردواگنر میگوید « آنجا كه سخن بازمیماند موسیقی آغازمیشود »

● ۲) **دراقتباس** ، آثاری را كـه از دیگـران ضمن نوشته خود می آورند باید بین دوسر كج قرارداد مانند :

چـه خوش گفت فردوسی پاكـزاد　　　كـه رحمت بر آن تربت پاك بـاد
« **میازار موری كـه دانه كش است**　　　**كه‌جان‌داردوجان‌شیرین‌خوش‌است** »

● ۳) **درطنزوطعنه** كلمات مثبتی را كه بمفهوم منفی بعنوان طنز وطعنه بكارمیبرند باید بین دوسر كج قرارداد مانند :

شاه سلطانحسین « مردانه » تسلیم افغانها شد .

● ٤) **درتسهیل قرائت** ، اسامی‌خاص ، اعم ازجغرافیائی‌یا شخص وغیره را درصورتیكه بگوشها ناآشنا ویا قرائت آن مشكل ویا موردتردید باشد باید بین دوسر كج قرارداد مانند « كرشته » كه نام دهی است و « ازنا » كه یكی از ایستگاه های راه‌آهن است .

● ٥) **درجلب‌توجه بیشتر** ، هركلمه ای را كه بنا بعلتی میخواهند توجه بیشتری بدان جلب شود باید میان دوسر كج قرارداد مانند :

احمد ومحمد آمدند اما « علی‌اكبر » نیامد

● ٦) **در براعت استهلال** ، کلمات فنی یاعلمی ای را که در ابتدای هر کتاب یا هر نشریه طی مقدمه میگنجانند تا ذهن خواننده را قبلا بمندرجات واصطلاحات کتاب آشنا سازند یکایك باید بین دوسر کج قراردهند .

● ۷) **در تضمین** ، اشعاری راکه شعرا از دیگران بطور دلخواه ضمن اشعار خود می آورند برای آنکه شرط امانت محفوظ بماند و احیانا صورت سرقت ادبی پیدا نکند آنرا بین دوسر کج قرارمیدهند مانند :

گـر از گردش آسمـان بلند «بناهای آباد گردد خراب»
بنـای سخن را نباشد گزنـد « زباران و از تابش آفتاب »
(از ادیب طوسی) (از سخنسرای طوس)

● ۸) **در ترصیع** ، تکه های کوچکی را که برای زیبائی و ترصیع گفتار ، از دیگران طی نظم یا نثر خود میآورند باید بین دوسر کج قرارداد مانند :

گل درلحاف غنچه خوش خفته بد ، سحر که
بـاد صبا براو خوانـد « یا ایهـا المزمل »

● ۹) **در تطبیق** ، تغییراتی کـه بمزاح و یا بمنظور تطبیق مثال با مورد مقال در آثار دیگران میدهند بـرای آنکه اصالت گفتار دیگران محفوظ بماند بخش مربوط بدیگران را میان دوسر کج قرارمیدهند مانند :

« ایکه گشتی توپـای بنـد عیـال دیگر آسوده » تومروبه .. ال

● ۱۰) **گردآوری کلمات مورد علاقه** ، کلمـات بخصوصی مانند اسامی شعرا یا دوستان وغیره راکه بعضی ها بنابمنظور خاص طی مقاله یاشعری میگنجانند ، برای جلب توجه خواننده بلطف مطلب ، یکایك آنها را باید بین دوسر کج قرارداد .

● ۱۱) **درمفهـوم حـدت و شدت** ، کلمه ای را کـه نـویسنده میخواهد مفهوم شدت وحدت بـه آن بدهد بایـد بین دوسر کج قرار گیرد مانند : دیروز هوا « **خوب**» سردبود

● ۱۲) **عناوین تلگرافی و ثبتی** ، عناوین تلگرافی و شماره های ثبتی را برای عدم اختلاط باکلمات دیگر باید بین دوسر کج قرارداد مانند : عنوان تلگرافی « مشار» شماره ثبت شرکت «۱۱۲۹۱»

● ۱۳) **در تفکیك یکی ازدوکلمه مشابه** ، هنگامیکه دوکلمه درشکل مشابه و درمعنی متفاوتند برای درك تفاوت و جلب توجه خواننده یکی از آنها را بین دوسر کج قرار میدهند مانند : هر با شرف باید فیلم « با شرف » رابه بیند .

● ۱٤) **دراستعمال سرکج وحروف سیاه** ، چنانچه کلماتی را بخواهند ممتازتر باشد چنانکه قبلا گفته ایم آنرا بین دوسر کج قرارمیدهند لیکن در کتب وامورچاپی مطالب مختصررا برای نمایان‌تر بودن با حروف سیاه‌تر ازحروف مجاورچاپ کرده ودرعین حال « **آنرا بین دوسرکج هم قرارمیدهند** » (مانند همین نمونه) اما در صورتیکه مطالب زیاد باشد بحروف سیاه اکتفا و « **ازنشانه سرکج صرفنظر میکنند** »

● ۱۵) **دراسامی خاص نامعروف** ، اسامی خاص معروف مانند نام : رستم ، شبدیز ، طوبی ، کوثر ، دماوند ، نیل ، پکن ، لندن ، تهران ، پرویز ، علی ، محمد ، زهره ، ناهید نیازی به استعمال سر کج ندارند لیکن نامهای‌خاص‌نا معروفی‌مانند‌اسامی ایلات وعشایر، امکنه‌وبلاد ، طوایف ، رودها ، کوه ها ، گردنه ها ، نقاط بخصوص ونام فامیلی‌های دور از ذهن مـانند : « **ازشیروانی** » « **بوربور** » « **ظاعنی** » « **زغنار** » « **رئوبنی** » (این نـام فامیل ها از دفتر تلفن گرفته شد) اینگونه کلمـات را برای آنکه سوء تفاهمی در قرائت آن رخ ندهد باید بین دوسر کج قرارداد .

یادآوری : دراقتباس های بزرگ که بچندین سطرمیرسد سطرها را یکایك باید بین دوسر کج قرارداد حتی برای تمایز بیشتر طول سطور آنرا یك سوم کوتاه تر ازسطور دیگر گرفت .

۱۲) نشانه برافزوده (معترضه)

دوکمان ( )

گاهی در میان جمله کلمه یا عبارتی قید میشود که یکای جنبه اضافی دارد وقابل حذف است ویاآنکه جنبه ایضاحی دارد ووجود آن درمیان جمله لازم میباشد اینگونه کلمات را درمیان علامتی مانند **دوکمان** بدون زه که خلاف هم قرار گرفته باشد قرارمیدهند .

دوکمان در ۱۵ مورد زیر بکار میرود

● ۱) لغات متروك رابايد بين دو كمان قرارداد مانند :

دادگستری (عدلیه) برای رسیدگی بهرگونه دعاوی است .

● ۲) شهرت والقاب قبلی اشخاص رابایدبین دو کمان قرارداد مانند :

سیرحکمت در اروپا ، تألیف محمد علی فروغی (ذکاء الملك) است .

● ۳) شهرت کمکی و ثانوی و تخلص شعری اشخاص را باید بین دو کمان قرارداد مانند : فرنگیس سپاسی (وحدت) .

● ٤) لغات جدیدی را که هنوزمتداول نشده‌است باید بین دو کمان قراردادمثال : پرانتز (**دوکمان**) برای درآغوش گرفتن اضافات جمله‌است .

سینما (**سایه‌نما**) تلفیقی ازمواد پنجگانه هنر: موسیقی ، ادبیات ، نقاشی ، رقص ومجسمه است .

● ٥) حرکات ووزن کلمه را باید بین دو کمان قرارداد مانند :

سرخاب (بروزن مرداب) نام محله‌ای است در تبریز .

● ٦) **اصل و ریشه کلمه** ، چنانچه ذکر ریشه ، پیدایش ویا اصل کلمه‌ای لازم باشد آنرا باید بین دو کمان قرارداد مثال : ییلاق وقشلاق (**یای لاق ـ قیش لاق**) هردودراصل ترکی هستند .

● ۷) **املای کلمات خارجی** ، درصورت بکاربردن کلمات خارجی ، املای آنرا بایدبین دو کمان قرارداد مثال : **پارلمان** (PARLEMENT) بفرانسه مجلس نمایندگانرا گویندو**شانتاژ** (CHANTAGE) عملی است که بصورت تهدید وتطمیع برای دریافت وجه امتیاز ومزیتی انجام گیرد .

● ۸) **درترجمه عبارات خارجی** ، درذکرعبارت یا جمله خارجی از **اصل و ترجمه** یکی را باید درمتن و آندیگررا بین دو کمان قرارداد مانند : شرف وبرتری هرکس درعقل وادب است نه درمال و نسب(انما الشرف بالعقل والادب لابالمال والحسب)

● ۹) سال زاد ومیردانشمندان راباید بین دو کمان قرارداد مانند : لوی پاستور (۱۸۲۲ - ۱۸۹۵ م .) موجودات ذره بینی را کشف کرد .

● ۱۰) اشارات دعائی ونفرینی رابابد بین دو کمان قرارداد مانند :

هان ای پسر **(که پیرشوی)** پند گوش کن

تـا ساغـرت پراست بنوشان و نـوش کن

چشم بدایش **(که برکنده باد)** عیب نمـایـد هنـرش درنظر

● ۱۱) اشارات تبرائی را باید بین دو کمان قرارداد مانند :

با دوری توساخته‌ام **(دورازمن)** وزدوری تو سوخته‌ام **(دورازتو)**

● ۱۲) اشارات خارج از سیاق سخن را که بستگی زیادی بمتن ندارد باید بین دو کمان قرارداد مانند : ملتهای جدید اروپا ازما جلو افتاده اند ولی ملت کهن سال ایران **(بدست آویز افتخارات اسلاف)** غرق درخواب جهل ونادانی است .

● ۱۳) اشاراتی که جنبه ایضاحی و کمکی را دارند باید بین دو کمان قرارداد مانند : مواد پنجگانـه هنر عبارتند از : آهنگ ، لفظ ، رنگ ، حرکت ، خط **(موسیقی ، ادبیات ، نقاشی ، رقص ، مجسمه)**

مثال دیگر : پریروز **(۱۲مهر)** مادر شیراز بودیم .

● ١٤) علائم و نشانه های قراردادی را باید بین دو کمان قرارداد مانند : مص (مصدر) صف (صفت) ونظائر دیگر .

● ١٥) اشارات خارج از جمله را باید بین دو کمان قرارداد مانند

نام هرشاعر درذیل شعرش :

دست طمع چو پیش کسان میکنی دراز پل بسته‌ای که بگذری ازآبروی خویش

(صائب)

۱۴) نشانه الحاق نکاتی بمتن دیگران

دونبش [ ]

دونبش علامتی است بین المللی بشکل دو « ب » بدون نقطه ازالفبای فارسی که آنرا عمود برسطور متن ، روبرو ومخالف هم درطرفین آنچه که درمیان نوشته دیگران ☆۱) اضافه میشود قرار میدهند .

فایده دونبش

فایده دونبش آنست که ارباب تحقیق ضمن چاپ ، تصحیح ، تحشیه ویاترجمه آثاردیگران میتوانند اشارات ونکات الحاقی خودرا مجازاً درمیان متن دیگران قراردهند تا اصالت آثار پیشینیان محفوظ بماند و بدینوسیله اضافات خارجی مشخص وحشو از متن بازشناخته شود .

دونبش در ٦ مورد بکار میرود

● ۱) **دررفـع کمبود متن** مانند : ... عجب تر آنکه زاغ هـم از مجاورت طوطی بجان آمده بود لاحول کنان از گردش گیتی همی نالید ودستهای [تغابن] بریکدیگر همی مالید .... گلستان قریب باب ٥ چاپ ۱۳۱۰

● ۲) **دررفع تحریف کلمات** ، مانند :

بدست آهك [آهن] تفته کردن خمیر بـه از دست برسینه پیش امیـر

● ۳) **دررفع تصحیف کلمات** ، مانند :

ای تهی دست رفته در بازار ترسمت بـر [پر] نیاوری دستار

● ٤) **درنسخه بدلها و مقابله نسخ** ، درمقـابله ای کـه بخاطر تصحیح کتب خطی یا چاپی بعمل می آید ضمن برخوردهریك ازموارد اختلاف نسخ ابتدا بایـد ستاره و شماره ای را برای رجوع بزیرنویس پـای صفحه **درمتن بین دونبش** قرارداد سپس صورتهای دیگر کلمه را باعلائم قراردادی

☆ ۱) آثار ادبی منظوم یا منثور پیشینیان میراث گرانبهائی است که از سرحلقه گان ملیت هرقوم بیادگارمانده است واحدی را حق دخل تصرف وکم وزیاد درآن نیست . این آثار امانتی است که عیناً باید به اخلاف بعدی تحویل شود .

که برای هر نسخه انتخاب شده است طی همان شماره **درذیل صفحه** قید کنند ودرصورتیکه نسخه مورد مقابله یکی بیش نباشد کافی‌است کـه بدل هر کلمه را مستقیماً درمتن بین‌دو نبش قراردهند و **ازستاره وشماره صرفنظر کنند** مانند مثال ۱) که در بالا گذشت .

گاهی هم ممکن‌است کلمه معیوب یا غلط را درمتن بحال خود گذارده و صحیح آنرا ازروی نسخه دیگر پهلوی کلمه مغشوش میان دونبش‌جا دهند مانند مثال ۲ و ۳ که در بالا گفته شد.

● ۵) **اظهـار نظر هـای شخصی بین متون** ، هر گـونه اشاره درباره آبدیدگی ، دستخوردگی ، افتادگی ، ناخوانائی **واظهار نظرهائی** مانند : [در اینجا کلمه ای افتاده است] [یك سطر خوانده نشد] [این کلمه درنسخه اصلی ، بالای سطر و با قلـم دیگر نوشته شده بـود] و **اظهار نظر** درباره موانعی که درگرفتن‌اخبار رادیوئی ضمن ثبت وضبط آن پیش می‌آید وگیرنده درمیان اخبار بناچار مینویسد [...... بواسطه خرابی هوا یا وجود پارازیت چند جمله شنیده نشد] و همچنین نکاتی که تندنویس‌ها از حرکات و حالات روانی ناطق از خود میان گفتار سخنران اضافه میکنند عموماً باید **بین دونبش قرارداده شوند** .

● ٦) **درتوسیع مفاهیم فشرده** ، دراینمورد هر توضیح وشرح وبسطی راکه ناقل میل دارد میتواند ازخود بین دونبش قراردهد .

درکلیه موارد ششگانه بالامیتوان ستاره وعددی را بین دونبش‌قرارداد بدین‌شکل [☆۱] [☆۲] [☆۳] واصل‌مطلب‌وهر گونه نکته‌یااشاره الحاقی را بذیل صفحه ویا به تعلیقات آخر کتاب احاله کرد .

یادآوری ، استفاده از دونبش منحصر بمواردی نیست کـه بمتون ادبی چیزی اضافه میشود بلکه اگرحفظ اصالت وامانت گفتار حمامی یا بقال سرگذر هم لازم باشد مطالب الحاقی بین سخنان اشخاص عادی وعامی نیز بایـد **بین دونبش قرارداده شوند** .

۱۴) برابری یک کلمه با چندین کلمه

دوابرو {

آکولاد علامتی است بین المللی که آنرا طی نگارش غالباً عمود بر سطور و گاهی بنابر لزوم بطور افقی (موازی با سطور) رسم میکنند . این علامت را بعلت شباهت با ابروان پیوسته میتوان « **دوابرو** » نامید .

مورد استعمال دوابرو

هنگامیکه چند کلمه میتواند مشمول و هم‌تراز یک کلمه واقع شود و یابعبارت دیگر یک کلمه قادر است کیفیت چند کلمه را درخود منعکس کند **دوابرو** را درفاصله مابین یک کلمه دربرابر چند کلمه قرارمیدهند .

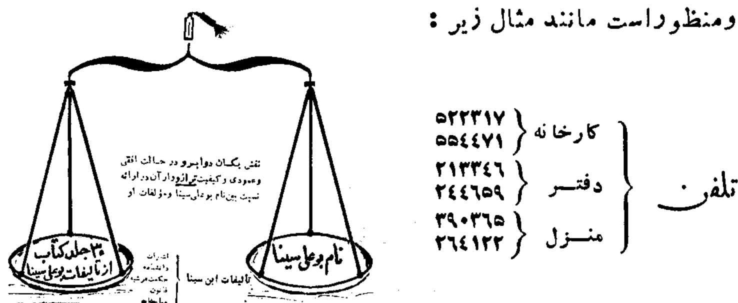
دوابرو را درخط فارسی و درخط لاتین باید بمناسبت حرکت قلم بعکس یکدیگر رسم کنند بقسمی که برگشتگی قطبین دوابرو درهرخط بسوی کلمات متعددی واقع شود که باید در آغوش گیرند وتیزی کمردوابرو متوجه کلمه مفردی باشد که میباید ربط ونسبت چند کلمه را با خودبرساند .

یک مثال از استعمال دوابرو در ذیل کارت ویزیت که طی آن اختلاف نحوه استعمال **دوابرو** درخط فارسی و لاتین معرفی میشود .

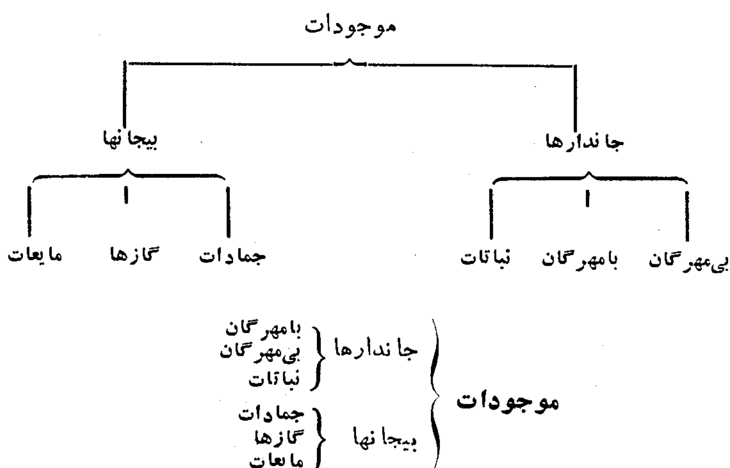
دکتر عزت‌الله عزیزی مترجم زبان فرانسه تهران ، لاله زارنو ، کوچه بهار پلاک ۱۶ تلفن } ۳۵۰۳۶ ۶۱۲۶۲۳   *TEL.* { *35036* *612623*

با توضیح بالا دیده میشود که دوابرو عیناً نقش ترازوئی را دارد که دارای دو کفه میباشد (مانند شکل زیر) با این تفاوت که در ترازو ضمن سنجشی که بین وزنه واشیاء دلخواه صورت میگیرد **کمیت** بین دوعنصر ودر دوابرو ارائه **کیفیت** بین یک کلمه درمقابل چندین کلمه موردنظر میباشد .

ودر دوابرو ارائه **کیفیت** بین یك کلمه درمقابل چندین کلمه موردنظر میباشد مثلا در تلفن متعدد یك مؤسسه سنجش کلمه تلفن بامحل مکالمه و تعدد آنها ودرسنجش نام بوعلی وتألیفات عدیده او بیان نسبت بین نام مؤلف با مؤلفات اومنظور است مانند مثال زیر :



دوابرو معمولا بطور عمودی بکارمیرود لیکن چنانچه افقی‌هم قرار داده شود همچنان کیفیت خود را حفظ خواهد کرد مانند مثال زیر که یك مطلب بدوصورت نشان داده شده است .



چنانچه انتخاب یکی از کلمات سمت چپ دوابرو موردنظر باشد باید روی کلمه زاید خط کشید مانند :

خریداری { آقا / خانم / دوشیزه

که فقط یکی ازسه کلمه لازم است و دو تای از آنها رابابد خط زد .

١٥) نشانه لزوم توجه بذیل صفحه

یك ستاره ✡

یك ستاره ✡١) علامتی است که آنرا همراه با شماره و یا بدون آن درمیـان سطر قرارداده و بدینوسیله توجه خواننده را به اشارات و نکات توضیحی ذیل صفحه جلب میکنند مانند ستاره شماره ١) در همین بند که توضیح آن ذیل صفحه دیده میشود .

چنانچه زیرنویس ذیل صفحه فقط یکی باشد ستاره و نیمی از پرانتز کافی خواهد بود بدین شکل ✡) لیکن درصورتیکه تعداد زیرنویسها زیاد باشد هر ستاره را چه درمتن چه در پای صفحه باید تحت شماره قرارداد بدین شکل

✡١)   ✡٢)   ✡٣)   ✡٤)

یادآوری : استعمال تیره بجای نیم پرانتز غلط است وتیره مورد استعمالش دیگراست .

لزوم استعمال ستاره ونیم پرانتز

بعضی از نویسندگـان بعدد اکتفا کرده و از ترسیم ستاره و پرانتز خودداری میکنند اینکار نـه فقط با قواعد نشانه گذاری مباینت دارد بلکه موجب ترک محاسنی هم میشود زیرا ستاره توجه خواننده را بزیرنویس بهتر جلب میکند وپرانتز عدد را نمایان‌تر نشان میدهد .

در کتب درسی میتوان معانی لغات یا توضیحات دیگر را درپای صفحه مربوطه قرارداد همچنین میتوان مجموع آنها را درپایان هرشعر یا حکایت و یا درآخر هرمبحث درج کرد .

✡١) ستاره هائی که درنشانه گذاری بکار میبرنـد عبارتنداز یك ستاره ، دوستاره ، سه ستاره وهرکدام میتوانند پنج پر ، شش پر ویا بیشترباشند وکم وزیاد تعداد پره های ستاره مهم نیست .

۱۶) نشانه رجوع بصفحات قبل

دوستاره ✡ ✡

هر يك ازمؤلفين كتب بمنظورعطف توجه ومراجعه خواننده بمطالب پيش گفته ورجوع بصفحات ماقبل غالباً بذكر جمله هائى نظير :

به بند شماره .... رجوع كنيد

بتوضيحات صفحه .... رجوع شود

بذيل صفحه .... مراجعه نمائيد

توضيح بيشتررا درصفحه .... بخوانيد

جدول صفحه .... را ملاحظه فرمائيد

و بعضى نيز بعلامت اختصارى **رك** (بمعنى رجوع كنيد) متوسل ميشوند . نگارنده نيز درتدوين اين كتاب از دردسر مذكور بى بهره نبود ليكن دركرامرى كه چاپ انگلستان بود ديدم كه مؤلف آن براى رجوع خواننده بصفحات قبل نشانه دوستاره را انتخاب كرده بود . استعمال اين علامت خواه از ديگرى باشد خواه ابتكار مؤلف مذكور ، درهرصورت بسيار پسنديده و مقبول است ودرهرمورد كه رجوع بصفحه‌اى يابندى لازم باشد ميتوان دوستاره قرارداد وشماره صفحه رانوشت بدين شكل (✡ ✡ ۱۲٤) (✡ ✡ ۳۲۱)

بديهى است نشانه دوستاره براى راهنمائى خواننده بصفحات مورداشاره ساده تروعملى تراست . مثلا بجاى آنكه بگوئيم :

براى توضيح بيشتر بصفحه ۱٦٥ مراجعه فرمائيد .

كافى است كه بترسيم اين شكل (✡ ✡ ۱٦٥) اكتفا جوئيم

يادآورى :

دوستاره و شماره مراجعه بعلت اينكه صورت برافزوده (معترضه) را دارد بهتراست كه محصور بين پرانتز باشد . بويژه آنكه ترسيم پرانتز بجلب توجه خواننده بيشتر كمك ميكند .

۱۷) نشانه تغییر کلی سوژه ومطلب

سه ستاره



سه ستاره علامتی است بین المللی که آنرا بشکل مثلث یا عکس آن درفاصله بین دوسوژه یا دو صحنه مختلف ازمطلب قرار میدهند .

فایده سه ستاره

فایده سه ستاره آنست که نویسنده بکمك آن میتواند داستان یا موضوع را موقتاً مسکوت گذارده وبا عوض کردن مسیرسخن واردموضوع دیگرشود سپس برای بازگشت بگفتارقبلی خود سه ستاره دیگررسم کرده مجدداً مطلب ماقبل رادنبال وخواننده را از انتظارخارج سازد (نمونه آنرا درصفحه ۱۷۰ ملاحظه فرمائید)

نشانه **سه ستاره** وسیله ای است برای پرش **از شاخی بشاخی** وگریزموجه **ازمطلبی بمطلبی** و نقش اساسی آن متوجه ساختن خواننده بتغییرسیاق سخن است .

برای مسکوت گذاردن سوژه قبلی وطرح سوژه جدید گاهی نویسنده میتواند با یك مانور ماهرانه بدون اینکه خواننده آنرا حس کند سیاق سخن را تغییرداده و باهمان مهارت ، مجدداً بمطلب قبلی برگردد مانند غالب حکایات مثنوی که خواننده بدون اینکه متوجه شود یکباره مولانا بایك گریزاستادانه بدون لزوم ترسیم سه ستاره داستان بازرگان وطوطی را رها کرده وبمباحث جدی فلسفی یا بوعظ وپند میپردازد وپس ازحاشیه روی ممتدی دوباره دنباله حکایت را ازسرمیگیرد لیکن این گریزماهرانه همیشه میسر نیست وگاهی مانند داستان امیرارسلان باید صریحاً نوشت که :

قصه امیرارسلان را در اینجا داشته باشید چند کلمه هم از ملکه فرخ لقا گوش کنید دراینگونه موارد **که یکباره ربط مطلب قطع ویا سیاق سخن عوض میشود باید نشانه سه ستاره بکار برد .**

ناگفته نماند که گریز ازمطلبی بمطلبی نه فقط در داستانها و رمانها بلکه درهر گونه نگارش علمی ، ادبی وغیره ممکن‌است پیش آید .

در گریزماهرانه ازمطلبی بمطلبی که‌بی نیاز ازترسیم سه ستاره است و درتغییر ناگهانی سیاق سخن که مستلزم استعمال سه ستاره میباشد ضمن حکایات مثنوی امثله فراوان وجود دارد میتوان بدانجا رجوع کرد .

یادآوری :

۱) سه ستاره را درعسرت جا میتوان دریکخط افقی قرارداد .

۲) گاهی بعوض ترسیم سه ستاره میتوان جای آنرا درمیان سطور سفید وبلا استفاده رها کرد .

۳) درداستانها ، رمانها ، مقامه ها (قطعات ادبی) چنانچه هربخش مستقل و مجزای از دیگری باشد میتوان هریك را شماره بندی و بجای سه ستاره از اعداد ترتیبی استفاده کرد .

۱۸) نشانه تکرار کلمات بالا

بازهم //

نشانه بازهم علامتی است بین المللی و آنرا بخاطر احتراز ازتکرار کلمات بالا جانشین کلماتی قرار میدهند که باید در سطر زیر مکرر شود . این علامت را بعربی « **ایضاً** » بفارسی« **دوو** » بفرانسه وآلمانی «**دیتو**» (DITO) بانگلیسی با اختلاف تلفظ واشباع ضمه «**دیتوو**» (DITTO) مینامند لیکن نگارنده برای رهائی ازدردسر تعدداسامی آنرا « **بازهم** » نامید .

فایده بازهم

فایده نشانه « **بازهم** » ۱) صرفه جوئی در وقت ۲) سرعت قرائت ۳) واحتراز ازتکرارکلماتی است که‌بطورستونی ذیل یکدیگر نوشته میشوند.

نشانه « **بازهم** » را در تحریر خط دستی بشکل دوخط مایل //
و درخط چاپی چاپخانه ها بصورت یکی از طرفین نشانه دوسر کج فرانسه (**گیمه**) « .... » و یا مانند یکی از طرفین دوسر کج انگلیسی

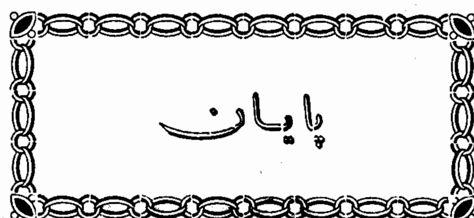
(کوتیشن مارک) ‌‌«» .... "" بخاطر احتراز از تکرار کلمه بالا بجای هر کلمه محذوف قرار میدهند مانند :

بانک	بازرگانی	ایران	شعبه	بازار	بانک	بازرگانی	ایران	شعبه	بازار
//	//	//	//	پهلوی	»	»	»	»	پهلوی
//	//	//	//	لاله‌زار	»	»	»	»	لاله‌زار
//	//	//	//	فردوسی	»	»	»	»	فردوسی
//	//	//	//	نادری	»	»	»	»	نادری



این بود خلاصه ای از اقسام ۱۸ گانه علائم نشانه گذاری بین‌المللی که بخاطر مقبولیت جهانی خود درخط فارسی‌هم راه‌یافته وخواهی‌نخواهی ما نیز آنرا پذیرفته ایم .

این علائم با آنکه نقوش ساده و بیجانی بیش نیستند بنحوی زنده و زباندار نقش جدی ای را در میان جمله بعهده دارند و همانطوریکه قبلا گفته‌ایم یکی از زواید ۹ گانه جمله‌بندی و ازمتعلقات نحو هر زبان بشمار میروند



علائم نشانه‌گذاری لاتین که درخط فارسی پذیرفته شده ۱۸ علامت زیرند

شماره	نام نشانه	شکل نشانه	نقش هر نشانه	نام انگلیسی وتلفظ فارسی PUNCTUATION پانك چوایشن	نام فرانسه وتلفظ فارسی PONCTUATION پونکتوآسیون
۱	یك نقطه	.	نشانهٔ پایان	*FULL STOP* فول استاپ	*LE POINT* پوان
۲	دو نقطه	:	نشانهٔ شرح	*COLON* کولن	*LES DEUX POINTS* دوپوان
۳	چند نقطه	.....	نشانه حذف	*ELIPSIS MARKS* الیپسیس مارك	*LES POINTS DE SUS-PENSION* پوان سوسپانسیون
٤	الف نقطه	!	نشانهٔ شور و احساسات	*EXCLAMATION MARK* اکس‌کلمیشن مارك	*LE POINT D'EXCLA-MATION* پوان دکسکلاماسیون
٥	سرکج	،	نشانهٔ درنگ کوتاه	*COMMA* کاما	*LA VIRGULE* ویرگول
٦	نقطه‌سرکج	؛	نشانهٔ درنگ بلند	*SEMICOLON* سمی‌کولون	*LE POINT VIRGULE* پوان ویرگول
۷	تیره کوتاه	-	نشانهٔ احاله بسرسطر	*HYPHEN* هایفن	*LE TIRET* تیره
۸	تیره بلند	—	نشانهٔ تفکیك	*DASH* دش	*LE TRAIT-D'UNION* تره دونیون
۹	یك قلاب	؟	نشانهٔ پرسش	*QUESTION MARK* کوئسشن‌مارك	*LE POINT D'INTERRO-GATION* پوان انتروگاسیون
۱۰	دوقلاب	§	نشانهٔ شروع بهر بند تازهٔ سخن	*PARAGRAPH* پراگراف	*LE PARAGRAPHE* پاراگراف
۱۱	دوسرکج	« »	نشانهٔ نقل قول	*QUOTATION MARKS* کوتی‌شن‌مارك	*LES GUILLEMETS* گیمه
۱۲	دوکمان	( )	نشانهٔ حشو و معترضه	*PARENTHESIS* پارنتی‌سیز	*LES PARENTHESES* پرانتز
۱۳	دونبش	[ ]	نشانهٔ الحاق	*BRACKETS* براکتس	*LES CROCHETS* کروشه
۱٤	دوابرو	}	نشانهٔ تعمیم چند چیز بیکی	*ACCOLAD* آکولاد	*L'ACCOLADE* آکولاد
۱٥	یك‌ستاره	✲	نشانهٔ عطف بزیرنویس	*ONE STAR* ون استار	*UNE ETOILE* اون اتوال
۱٦	دوستاره	✲ ✲	نشانهٔ مراجعه بصفحه قبل	*TO STARS* تو استار	*DEUX ETOILES* دوزه‌توال
۱۷	سه ستاره	✲ ✲ ✲	نشانهٔ تغییر کلی سیاق سخن	*TEHREE STARS* تری استار	*TROIS ETOILES* تروازه‌توال
۱۸	بازهم	//	نشانهٔ تکرار کلمه یا سطر بالا	*DITOO* دیتتوو	*DITO* دیتو

مطالبی که درباره عوامل تشکیل دهنده جمله واقسام جمله گفته شد مبتنی بر استقراء ومتکی بر نحوه جمله بندی گلستان **استاداجل-شیخ‌سعدی** وسایر متون ادبی ازقرن سوم هجری تا امروزمیباشد (بمقدمه کتاب رجوع شود)

اما آنچه که درباره علائم نشانه گذاری بعنوان یکی از زواید ۹ گانه جمله درآخر کتاب قرار داده شده برمبنای : قواعد مسلم نشانه گذاری بین المللی ، فرهنگها ، دایرة المعارفها و پیروی از ترتیبی است که در کتب و مطبوعات خارجی رعایت شده و هم اکنون مراعات میشود و نگارنده قواعد مذکور را با توجه بنشانه گذاریهای نویسندگان معاصر ومعروف خودمان با خط ونگارش فارسی تطبیق وهم آهنگ کرده است ✿)

ناگفته نماند که طی این کتاب بخلاصه فهرست واری ازعلایم ۱۸ گانه نشانه گذاری اکتفا شده و خوانندگان محترم مفصل آنرا درجلد دوم این کتاب در ۱٦۰صفحه بنام « **نشانه‌گذاری** » ملاحظه خواهند فرمود .

امید است که این خدمت ناقابل در پیشگاه ارباب دانش مورد توجه واقع شود وچاپ دوم آن بصورت هرچه بهتر عرضه گردد .

مؤلف



✿) در زبان فارسی تاکنون کتاب مستقلی درباره نشانه گذاری وموارد استعمال آن تدوین نشده وجزآنچه که بطور ناقص ضمن دستور زبانهای فارسی وگرامرهای انگلیسی ، فرانسه ، آلمانی‌قید شده ودومقاله نسبتاً جالب ازآقایان احمد آرام ودکتر مشرف نفیسی (ضمن نظرآزمائی راهنمای‌کتاب) چیزدیگری بچاپ نرسیده است .

شروع و پایان چاپ این کتاب

چاپ این کتاب در بهمن ماه ۱۳۴۰ خورشیدی در چاپخانه طوس شروع شد ودر مرداد ۱۳۴۶ (پس از شش سال) پایان پذیرفت . وجود این فاصله غیرعـادی بین شروع و پایان چاپ ، معاول گرفتاریهای روزمـره و مسافرت مؤلف بوده است .

مایه بسی خرسندی استکه اینك با اتمام چاپ وانتشارآن درآبانماه ۱۳۴۶ این خدمت ناقابل بمیهن و هم میهنان عزیز انجام می پذیرد

مؤلف

مایه نمای کتاب

کتب یاآثاری‌که درتنظیم این‌کتاب مورد استفاده واقع شده بدینقرارند ☆)

آ) متون ادبی اساتید کلاسیك

انوار سهیلی
انجمن دانش
اخلاق ناصری
اخلاق محسنی
آثارالوزراء عقیلی
آداب‌الحرب والشجاعه
المعجم فی معاییر اشعارالعجم
بهارستان جامی
پریشان قاآنی
تفسیر ابوالفتوح
تحفة‌الوزراء
تاریخ بیهقی
تاریخ برامکه
تذکره دولتشاه
تاریخ ایران باستان
تاریخ گزیده حمدالله مستوفی
تذکرة الاولیای شیخ عطار
جوامع‌الحکایات عوفی
حدائق‌الانوار امام فخر
ذخیره خوارزمشاهی
روضة المنجمین
روضة‌الانوار عباسی
راحة‌الصدور
زین‌الاخبار گردیزی
سفرنامه ناصرخسرو
سیاست‌نامه خواجه‌نظام‌الملك
طبقات ناصری
عروض همایون عبدالقهار بن‌اسحق
فارسنامه ابن بلخی
قابوسنامه عنصرالمعالی
کیمیای سعادت غزالی
کلیله دمنه بهرامشاهی
کلمات قصار علی (ع)
گفتار (رنه دکارت)
گلستان سعدی تصحیح قریب ، دکتر مشکور ، حبیب یغمائی ، سعید نفیسی ، چاپ وزارت‌فرهنگ
مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی

☆) بعضی ازمتون ادبی مستقیماً دردسترس وموردمراجعه بوده و پاره‌ای بصورت غیرمستقیم و منتخب ازمتونی است که ضمن کتب درسی دبیرستانها گلچین شده بود ونام‌کتب مذکور نیزطی‌همین مایه‌نما (**مآخذ**) آمده است .

مجمل التواریخ والقصص
مناجات خواجه عبدالله انصاری
نوروزنامه منسوب بخیام
نگارستان جوینی
نصیحة الملوك غزالی
هدیة الملوك

ب) کتب ، علمی ، ادبی ، ترجمه

آئین سخنوری فروغی
آئین سخن دکترصفا
آئین نگارش حسین سمیعی
سخن سنجی دکتر صورتگر
فن نگارش دکتر جعفرمحجوب
سیرحکمت دراروپا فروغی
مواعظ سعدی تصحیح فروغی
تاریخ ادبیات ایران دکترشفق
« « « استاد همائی چاپ تبریز
منتخبات ادبیات فارسی استادفروزانفر
نخبة الادب سید محمد تدین
قطعات منتخبه اسمعیل امیرخیزی
گنج هنر جلد ۱ و ۲ عبدالعظیم قریب
تاریخ ادبیات ایران حسین فریور
« تحول و تطور ادبیات باقر آل ابراهیم
سبك شناسی بهار جلد ۱ و ۲
نقد ادبی دکتر ع . زرین کوب
فن شعر دکتر ع . زرین کوب
هنر شاعری ترجمه ف . مجتبائی
خارستان حکیم قاسمی چاپ کرمان
امثال وحکم علی اکبر دهخدا
اخلاق ازنظر فارابی چاپ اصفهان
چهار خطابه از سیسرون ترجمه ر. مقدم
درایه فارسی ع . مروج الاسلام
یکی بود یکی نبود جمال زاده
درسینمای زندگی ا. پاینده
منشآت امیرنظام گروسی
منشآت میرزا مهدیخان افشار
پند نامه مارکوس ترجمه طالبوف
اصول روانشناسی ع. شهابی ۱۳۱۷
اصول آموزش انشاء صاحب الزمانی
اعلامیه حقوق بشر نشریه ملل متحد
قانون اساسی ایران
قانون دادرسی ارتش
آئینه آئین مزدیسی
دفتر تلفن
سفرنامه قطبی
قرآن (کلام الله مجید)
هزارو یکشب امیرقلی امینی
هدف ادبیات م. گورکی
دستورهای املاوانشاء علی اصغرفقیهی
ادات تشبیه دکتر سیدمحمود نشاط
کفایة التعلیم رشدیه درعبارات املائی
سلسله سخنرانی بهار ، حکمت ،
دکترخانلری ، فاطمه سیاح (طی
مجموعه کنگره نویسندگان ایران)

پ) درباره زبان وشعر فارسی

زبان وزبانشناسی دکترخانلری | شعر درایران ملک‌الشعراء بهار
زبان‌ایران فارسی یاعربی ذ. بهروز | نامه فرهنگستان سال ۱ شماره ۲و۳
زبان پاك احمد کسروی | شعرفارسی آ.ج. آربری‌ترجمه مجتبائی

تحقیقات انگلیسها درباره فارسی آ.ج. آربری ترجمه ف. شادمان
چاپ خارج از ایران .

ت) درمعانی بیان، منطق، بدیع، عروض، قافیه ✲)

دررالادب (درمعانی بیان) عبدالحسین ناشر
نقد معانی (درمعانی‌بیان) چاپ اصفهان
درس انشاء (درمعانی‌بیان) سید علیرضا ریحانی چاپ یزد
معانی‌بیان (۳ مؤلف) صفا ـ زمانی ـ نعمت اللهی

رهبرخرد (درمنطق) محمودشهابی | میزان خرد (درمنطق) معمارزاده
قانون فکر (درمنطق) نوبخت | منطق صاحب‌الزمانی‌چاپ دوم
منطق آموزگار حبیب‌الله‌آموزگار | منطق‌نظری متدلوژی ع. دانش‌پژوه
منطق عملی‌ومتدلوژی دکتر خزائلی | منطق محمد جواد تربتی

عروض، بدیع، قافیه مرتضی گیلانی | بدیع ذکاءالملك ـ نگارش فروغی
عروض (احمد وحسین صفائی‌نجمی) | صنعت بدیع وقافیه علی‌اکبرصفا

بدیع وقافیه وعروض۷مؤلف : دکترشفق، استاد ج. همائی، ع. فرامرزی
دکتر ذ. صفا، دکتر ع. شهابی، والی‌زاده، ا. کوشا

✲) کتب‌معانی‌بیان‌ازنظرمفاهیم جمله (خبر، انشاء، سلب واسناد) ومطالبی که بانحوزبان فارسی سایش داشته اماکتب منطق نه تنها ازنظرموضوع ومحمول، کیفیت تعریف و غیره بلکه ازنظر افزار صحت فکر و خمیرمایه کار.و کتب بدیع و عروض وقافیه بواسطه همبستگی های ادبی که با موضوع کتاب دارا بوده مورد استفاده واقع شده اند .

ث) دستور زبانهائی که جمع آوری و مطالعه شده است ٭)

تنبیه الصبیان	حاج میرزا حسینخان	چاپ اسلامبول ۱۲۹۸ هجری
لسان العجم	میرزا حسنخان طالقانی	چاپ تهران ۱۳۰۵ هجری
دبستان پارسی	میرزا حبیب اصفهانی	چاپ تبریز ۱۳۲٤ هجری
قانون سخن	میرزا حسنخان عکاسباشی	چاپ شیراز ۱۳۳۲ هجری
زبان آموز فارسی	علی اکبرخان ناظم الاطباء	چاپ ۱۳۱٦ هجری
صرف و نحو زبان فارسی	حاج محمد کریمخان کرمانی	چاپ کرمان
زبان آموز فارسی	شیخ محمد علی تهرانی	چاپ تهران ۱۳۳۰ هجری
دستور آموزگار	حبیب‌الله آموزگار	چاپ تهران ۱۲۹۸ شمسی
دستور نوین	محمد امین ادیب طوسی	چاپ تهران ۱۳۱۲ شمسی
بدایة التعلیم	تألیف رشدیه	؟ ؟
نهایة التعلیم	جلد اول رشدیه	تهران
نهایة التعلیم	جلد دوم رشدیه	تهران ۱۳۱۵ هجری
دستور حسن	دوره دوم محمد حسن هروی	چاپ مشهد
دستور فرخ	عبدالرحیم همایونفرخ	چاپ تهران ۱۳۲٤ شمسی
دانش افزا	خلیق رضوی	چاپ تهران ۱۳٤۱ شمسی
دستور نامه	دکتر محمد جواد مشکور	چاپ ۱ و ۳ و ٤
دستور خیامپور	دکتر ع. خیامپور	چاپ ۲ تبریز ۱۳۳٤ شمسی
دستور زبان فارسی	غلامحسین کاشف	چاپ اسلامبول ۱۳۲۹ هجری
« « «	دوره اول عبدالعظیم قریب	دوره اول مهر ۱۳۰٤
« « «	دوره دوم » »	» ۱۳۳۰ شمسی
« « «	دوره سوم » »	» » شمسی
دستور زبان فارسی	پنج استاد قریب ، فروزانفر ، بهار ، همائی ، یاسمی	

٭) این دستورها از چاپ قدیم وجدید طی ۳۰ سال جمع آوری شده است وعیناً وقف کتابخانه ملی ..... خواهد شد .

دستور زبان فارسی بابررسی‌های نوین دکتر پ . خانلری برای ۱ و ۲ متوسطه
» » » چاپ وزارت فرهنگ برگزیده ازدستور پنج استاد (قبفهی)
و چندین دستور زبان فارسی از آقایان مؤلفین : **دکتر ایرج دهقان** ، **سید کمال الدین طالقانی** ، **پروین گنابادی** ، **ر. ذوالنور** ، **قویم** ، **محمد دبیر سیاقی** ، **محمد مصری** ، **سیاوش مکری** ، **محمد دیهیم** ، **سهراب زندپور** ، **بهرام یاری** ، **مرتضی گیلانی** ، **حسن ناظمی** ، دستور زبان عامیانه از **تقی وحیدیان** و دستور زبان فارسی از ٤ مؤلف **(فرید ، ارژنگی : طاهری ، بهروزی)** این دستورها با آنکه تقریباً کپیه یکدیگرند معذالك هریك ازنظری درخور توجه میباشند واین مطلب پیشرفت زبان و توجه به قواعد آن را میرساند که خود شایان دقت است وقواعد زبان براثرهمین کشش و کوششها و کنجکاویها میتواند مدون شود و راه کمال خود رابه پیماید .

ج) مباحث دستورزبان فارسی

اسم مصدر ـ حاصل مصدر دکتر محمد معین پیوند دربان فارسی دکتر فرشیدورد
اضافه بخش ۱ و ۲ دکتر محمد معین پیشوند و پسوند ر . ذوالنور
راهنمای دستور زبان فارسی سید محمد رضا دائی جواد چاپ اصفهان
تعلیم نامه بدائیه رشدیه درترسیم الفباء (گوشه‌ای ازفونتیك فارسی) ۱۳۲۱ هـ .
دوره مجله آشفته سال ۱۳۲۸ ازشماره ۱ تا ۵۲ حاوی مقالاتی در دستور زبان فارسی ازپروین گنابادی

چ) کتب درسی حاوی مباحث دستور زبان فارسی

دستورزبان فارسی سال ۱ و ۲ و ۳ چاپ وزارت فرهنگ برگزیده از ٥ استاد ۱۳٤۲
کتاب فارسی سال ۱ و ۳ دبیرستان از پنج استاد (قبفهی) چاپ ۱۳۱۸ و ۱۳۳٤
فارسی ودستورزبان **۴ مؤلف** (دیوشلی ، دکتر سجادی ، اسفندیاری ، مؤتمن)
فارسی ودستورزبان سال ٥ و ٦ دبستان در دوجلد چاپ وزارت فرهنگ

فارسی‌ودستور زبان **۴مؤلف** (سعید نفیسی ، دکتر روحانی ، دکتر محقق ، محمدنصرالله)

فارسی‌ودستور زبان سال ۲ از **۷مؤلف** (دکترشفق ، دکتر صفا ، همائی ، فرامرزی ، شهابی ، والی‌زاده ، ا. کوشا)

قرائت فارسی وتاریخ ادبیات سال ۳ از **۵ مؤلف** (فروزانفر ، ابراهیمی ، زرین کوب ، آدمیت ، بحرالعلومی)

ح) دستورزبان فارسی بزبانهای خارجی

دستورزبان فارسی بزبان اردو ✲ ۱)		چاپ هند	مؤلف	؟
دستورزبان فارسی بزبان اردو	جلال‌الدین‌احمد	»	چاپ	۱۹۴۹ م.
»	»	بزبان اردو در۷ باب »	»	مؤلف ؟
قواعد فارسی	بزبان اردو در۲ باب	»	»	مؤلف ؟

الفارسیة بلامعلم دردستورفارسی‌بزبان‌عربی‌ابراهیم فضیلی‌بیروت ۱۹۴۹م.

زبان فارسی‌دردستورزبان بترکی تألیف فیضی استانبول ۱۳۲۷ هجری

دستورزبان‌فارسی‌وانگلیسی‌**درتطبیق دوزبان** جوادشریعت اصفهان۱۳٤٤

آموزش زبان مقایسه دستور زبان فارسی **درتطبیق سه زبان** : فارسی ، انگلیسی ، عربی تألیف مصطفی رئیس‌السادات (ارسنجانی)

خ) گرامرزبانهای خارجی

آذربایجان دیلینه مخصوص صرف ونحو بزبان ترکی س. م. جاد

دستورزبان کنونی آذربایجان بزبان فارسی عبدالعلی کارنگ چاپ‌تبریز

تمل‌دیلبیلجیسی‌درصرف‌ونحوترکی‌درسه‌جلد ازکمال‌دمیرای چاپ استانبول

صرف ونحوعربی از ۳ مؤلف (فاضل‌تونی ، احمدبهمنیار ، فرامرزی)

میزان‌الصرف درصرف ونحوعربی بفارسی از مهدیقلیخان چاپ قدیم

✲) استفاده از دستورزبان‌فارسی بزبان اردو بخاطر بررسی مباحث صرف ونحوفارسی‌از نظر متکلمین بزبان اردوبوده وعبارات اردوکم وبیش‌قابل فهم‌است .

تفهیم القواعد درصرف ونحو زبان اردو از جلال‌الدین احمد چاپ هند
منهاج‌القواعد درصرف ونحوزبان اردو ☆۲) ازفتح محمد خان چاپ هند
خودآموز زبان آذربایجانی وفارسی دکتر س. جاوید
آذربایجان دیل بیلگیسیندن یازی قاعده‌لری تألیف س. جاوید
گرامر زبان انگلیسی نسفیلد
گرامر انگلیسی در صدای کلمه و آهنگ کلام بفارسی تألیف محمد افرا
لیسانسیه‌زبان‌انگلیسی چاپ اهواز

د) دیوانها واشعارمنتخب از:

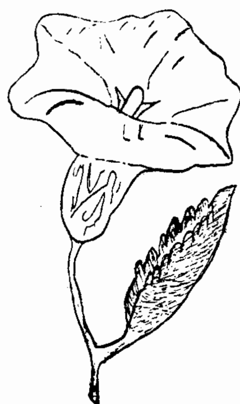
انوری ابیوردی	خمسه نظامی	قاآنی شیرازی
آتشکده آذربیکدلی	سحرحلال اهلی‌شیرازی	گلستان ادب مکی
ادیب‌الممالك فراهانی	سعدی شیرازی‌کلیات	مطلع‌الانوار دهلوی
ابن یمین	سنائی غزنوی	منوچهری دامغانی
ادیب طوسی	سروش ـ شمس‌الشعرا	مسعود سعد سلمان
ایرج میرزا	شمس‌تبریزی (مولوی)	مشتاق اصفهانی
بوستان سعدی	شیخ عطار	مثنوی مولوی
بهار ملك‌الشعرا	شاهنامه فردوسی	محتشم‌کاشانی
پروین اعتصامی	صادق ملا رجب	نصاب بدرالدین فراهی
تحفة‌الابرارجامی	صائب‌تبریزی	نصاب علی بادکوبی
تحفة‌الاحرارجامی	طرزی افشار	نصاب الرجال اورنگ
جمال‌الدین عبدالرزاق	ظهیر فاریابی	ناصرخسروعلوی
حافظ شیرازی	عبدالرحمن جامی	نسیم شمال
حبیب یغمائی	عبید زاکانی (کلیات)	وحیددستگردی
خاقانی شیرازی	عرفی شیرازی	هاتف اصفهانی
خیام	عارف قزوینی	هوپ هوپ نامه صابر

۲) استفاده ازدستور زبان اردو بخاطر توجه بباب‌بندی وخصوصیات زبان اردو ازنظر گرامرتطبیقی ومطالعه نحو آن زبان صورت گرفته است.

ذ) لغت ها و فرهنگهای فارسی و خارجی

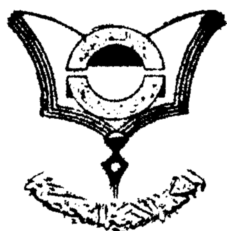
فرهنگ اورنگ	لغت عربی فارسی خلیلی
فرهنگ عامیانه	لاروس کوچك و بزرگ فرانسه
فرهنگ بهارستان محمد علی خیابانی	دائرةالمعارف انگلیسی ـ فرانسه
المنجمد لویس معلوف	فرهنگهای انگلیسی ـ فرانسه ـ آلمانی

برهان‌قاطع ، فرهنگ فلسفی ، فرهنگ سیاسی ، فرهنگ واژه‌های خارجی و دوسه گرامر فارسی از ایران شناسان مانند : راستور گویف ، آ. س. خاشچاب و « گرامر تاریخی زبان فارسی » از پروفسور محسن ابراهیم اف چاپ باکو و بعضی مجلات ادبی مانند : یغما ، راهنمای کتاب و شماره ۱۱ ـ ۱۲ دوره چهاردهم مجله سخن ، حاوی اولین مقاله بمنزله اولین جرقهٔ مثبت درباره نحو فارسی از **دکتر پ. خانلری** و گرامرهای متعدد بیگانه بزبانهای خارجی و یا توأم با فارسی که بخاطر توجه بمباحث نحوی و قواعد نشانه گذاری برای توسعه ذهن خود در تدوین این کتاب مورد مطالعه واستفاده قرار گرفته است .



درست نما

صفحه	سطر	درست ها
شش	١٦	مرکب و
نه	١	✡ ٢
یازده	١٠	٧) نکته
سیزده	١٠	قرأت فی
سیزده	٢١	صرف و نحو
٣	٣	بحث میکند
١٦	٣	چگونگی مکان
٢٤	١٤	٥٨٦٥ متر
٢٥	٦	٥٨٦٥ متر
٢٩	١٣	اینکه «افزوده ها»
٣٥	٧	گفتی پسر
٣٦	١	هنر ارزانی
٣٨	٩	**باید** اضافه است
٤٣	٨	سخنش صلاح
٤٣	١٠	جوامع‌الحکایات
٤٨	١	٤ دسته
٦٢	١٠	«که» پس‌از تاریخ لازم است و«که» پس‌از واقعه‌زیاد است
٧٤	١٥	که زنگی
٧٧	٢١	اگر، مگر، حتی، تا زائداست
٨٥	٢١	جوامع‌الحکایات
٨٦	١٠	خطر کرد
٨٦	٢٨	بست بصد
٩١	١٧	این پادشاهان
٩٢	٢	زاهدانرا (گلستان
٩٦	١	گلم نازی
١٠٠	٣	بجای فرخی **منوچهری**
١٠٤	٢١	چون غذایند
١٠٤	٢٢	چون دارویند
١٠٦	١٦	وگاهی
١٠٧	٢٦	جوامع‌الحکایات
١٣٨	٢	برای‌آن
١٣٨	١٢	پسندفکر
١٣٨	٢٢	**نجات** زایداست
١٤١	١٩	٤ ـ ٨
١٤٣	١	بجای مانند **مثال دیگر**
١٤٣	١٦	این نشانه را
١٤٣	١٩	**آنرا** زاید است
١٤٦	٢١	هفت‌گانه جمله
١٤٧	٩	قرار داد
١٤٧	١١	مانده بودیم
١٤٧	١٦	**وجود** زاید است
١٦١	١٧	کمکی دارند
١٦١	٢٥	بگذری
١٦٢	٢٠	بهریك
١٦٥	١	سراسرسطرمکررأچاپ‌شده
١٧١	١٨	Two
١٧١	١٩	Three



عالم نحوی و مرد کشتیبان

آن یکی نحوی بکشتی برنشست　　رو بکشتیبان نمود آن خودپرست
گفت هیچ از نحو دانی گفت لا　　گفت نیم عمر تو شد بر فنا
دل شکسته گشت کشتیبان زتاب　　لیک آندم ماند خاموش از جواب
باد کشتی را بگرد ابی فکند　　گفت کشتیبان بآن نحوی بلند
هیچ دانی آشنا کردن بگو　　گفت نی از من تو سباحی مجو

گفت نحوی کل عمرت بر فناست
چونکه کشتی غرق در گردابهاست

نظر واقع بین مولانا درباره عاقبت مرد نحوی